

گمان مبر که پایان رسید کارمغان
هزار بادۀ ناخورده در رگ تاک است

شرح تصویر روی جلد



فارسی باستان

دستور، گزیده‌ای از کتیبه‌ها، واژه‌نامه

هشم‌رضی



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران



فارسی باستان

هاشم رضی

چاپ و صحافی : چاپخانه خواجه

چاپ اول : اسفند ۱۳۶۷

چاپ ۱۰۰۰ جلد

همه حقوق چاپ برای مؤلف محفوظ است

خیابان انقلاب - نبش فلسطین جنوبی شماره ۶ سازمان انتشارات فروهر

تلفن ۶۶۲۷۰۴

هزینه چاپ این کتاب از محل سرمایه پروین گیوا انجام گرفت

نوشتن متن کتاب، خطوط: فارسی، لاتین، میخی، اوستائی
تهیه و نوشته واژه نامه، صفحه آرایی طرح روی جلد و ویراستاری از:
فیروزه بروی



بخش اول: الفبای فارسی باستان

۱- الفبای فارسی باستانی، الفبایی است حجابی که کتیبه‌های هخامنشیان بدان نوشته شده است. چون این خط به شکل میخ‌های عمودی و افقی در سنگ کنده و نقر شده است، به خط میخی مشهور شده و به این عنوان نامیده می‌شود. خط میخی از چپ به راست نوشته می‌شود.

۲- الفبای خط میخی دارای بیست و دو حرف فصاحت است که صهای زیر یا فته دارد:

پَ pa; ت ta; ج ka; ک ka;
 ج ga; گ ga; و va; ی ja;
 ن la; ز ra; ب ba; د da;
 س sa; ف fa; ث pa; ح ha;
 م ma; ن na; ش sa; ش sa;
 ه ha. ز za;

۳- دارای چهار حرف است با صدای زیر یا کسره؛ یا یای مجرول:




می mi. وی vi; دی di; جی gi.

۴- دارای هفت حرف است با صدای پیش - ضمه یا "او، او":

گو gu; رو ru; تو tu; کو ku;
 مو mu; نو nu; دو du;

۵- در نشانه در این خط هست که کلمات را از هم جدا می‌کند. نخست نشانهٔ یک میخ کج است | که کاربرد بیشتری دارد. دو دیگر یک زاویه قائمه که از دو نشانهٔ میخ < درست می‌شود - که در ضمن عدد ده نیز هست. اما باید توجه داشت که در کارها و کاوش‌های اخیر، با توجه به متن کتیبهٔ بزرگ بیستون که محققان اولیه معتقد بودند نشانهٔ < برای جدا کردن کلمات کاربرد دارد، چنین نیست و آنجا نیز نشانهٔ جدا کردن | است و نشانهٔ < فقط عدد ۱۰ می‌باشد.

۶- سه حرف صدادار یا مصوت در خط میخی هست:

اُ یا او.  ای یا ا  آ یا ا  ا

۷- در خط میخی فارسی باستان، نشانه‌ها یا علامت‌های نموداری - (*Ideogramme*) نیز وجود دارد که می‌توان آنرا از حُرُوفِ اِرشِ های فارسی باستان دانست. هر یک از این علامت‌ها، اختصاریکی از کلمات زیر است:

۱- بوم، زمین. ۲- بگ، بیخ، خدا. ۳- دَهِیو، کشور. ۴- هُشایِ رِشای، شاه. ۵- اَ اَرَمزدا، اَرَمزُد.

۸- ترتیب حجا‌های خط میخی، میان دانشمندان و محققانی که در این رشته کار کرده‌اند، یک‌سان نیست و هر چند تفرقی، یک شیوه را برگزیده‌اند. اما برای یک فارسی‌زبان، ترتیبی که انطباق آن با ردیف الفبایی فارسی امروزه سازش و هم‌آهنگی داشته باشد، مانوس است. در این ترتیب، نخست سه حرف صدادار یا مصوت نقل شده، آنگاه الفبای مصوت می‌آید. چنانکه اشاره شد، خط میخی از چپ به راست نوشته می‌شود

		حروف میخی		حروف میخی	
برابر اوستایی	برابر فارسی	فارسی باستان	برابر اوستایی	برابر فارسی	فارسی باستان
ء	ا	𐎠	د - سد	ا - آ	𐎠
و	ب	𐎡	ر - ۴	ب - ای	𐎡
ل	ز	𐎢	۳ - د	ا - او	𐎢
۱	ر	𐎣	ا	ب	𐎣
۲	ش	𐎤	س	ب - ا	𐎤
۳	س	𐎥	ح	ک	𐎥
۴	ی	𐎦	م	ک	𐎦
۵	پ	𐎧	ن	ک	𐎧
۶	ت	𐎨	و	ن	𐎨
۷	ث	𐎩	ز	ه	𐎩
۸	ج	𐎪	ح	ه	𐎪
۹	چ	𐎫	ط	ه	𐎫
۱۰	خ	𐎬	ق	ه	𐎬
۱۱	گ	𐎭	ک	ه	𐎭
۱۲	گ	𐎮	گ	ه	𐎮
۱۳	ن	𐎯	خ	ه	𐎯
۱۴	ز	𐎰	و	ه	𐎰

۱- اساس کار نگارنده شکل و ترتیب حروف همجای میخی حخامنشی - طبق کار "بارتولومه" در کتاب مقدماتی زبان ایران باستان" ص ۱۵۹ تا ۱۷۵ بوده است.

Chr. BARTHOLOMAE: *Handbuch der altiranischen Dialekt. Leipzig. 1883*

حروف میخی			حروف میخی		
برابروستیایی	برابر فارسی	فارسی باستان	برابروستیایی	برابر فارسی	فارسی باستان
			۴۶	۴	𐎠
س	ه	𐎡	۳۶	۳	𐎢
۳۳	ی	𐎣	۲	ن	𐎤
			۱۲	ن	𐎥
			۶۰»	و	𐎦
			۶۴	و	𐎧

* حرف "ا" = 𐎠 "ل" در فارسی باستان ویژه کلمات بیگانه است.

۹- چنانکه اشاره شد ، پنج نشانه یا *Ideogramme* در این خط وجود دارد که معانی: بوم، زمین بگ - بچ، خدا دخیو، کشور شاه اَرْمَزْد را بیان می کند:

دخیو، کشور 𐎠 𐎠 𐎠 بگ، خدا 𐎡 𐎡 𐎡 بوم، زمین 𐎣 𐎣 𐎣

اَرْمَزْد 𐎠 𐎠 𐎠 خَشایِ تیی - شاه 𐎡 𐎡 𐎡 اَرْمَزْدَا 𐎠 𐎠 𐎠

۱- بعضی از حرف ها، به ویژه مصوت ها دارای دو صدا هستند -

چنانکه امروزه در فارسی این شش صدا به وسیله حرکات روی حروف، صدای -

همارای رساند. در فارسی: ا - ا - ا - ا - ا - ا - ا - ا - ا - ا - ا - ا

باستان: 𐎠 = ا - ا 𐎡 = ا - ا 𐎣 = ا - ا

۱۱- حرف صدادار 𐎠 𐎠 𐎠 هرگاه در میان یا پایان کلمه درآید، صدای آ = س

فارسی باستان ۱۱/

می دهد . در آغاز واژه هر دو صدای 'ا' به ریا آید ، سه رای رسانند ، چون :

ا-ا-ر-م-ز-د-آ
 ا-ث-و-ر-آ
 آ-ز-ی-ی-ا-ر-م-ن
 "نام نیای بزرگ کوروش"

ا-ر-ت-غ-ش-ش-ر-آ "اردشیر"

۱۲- حرف صد ادگار (نیز چنانچه اشاره شد ، هم 'ا' - هم 'او' به - مقتضای کلمه تلفظ می شود . باید یاد آور شد که تلفظ کلمات با تطبیق و تئیسانه - زبانهای دیگر هند و اروپایی تا اندازه ای همین می شود ، به ویژه بسا کلمات که در اوستا برابر آنرا موجود می باشد :

دراوستا ر دوخ (ا) ، پوشر - پ - او - شر
 دراوستا ر اکو ، بوی ب - او - می - ی - ش "زین"
 ک - او - د - ر - ا - ش
 "کو دوش - نام شیری در ماد"

اغلب اوقات ، وقتی صدای 'او' ، د می دهد که پیش از آن یکی از جملهای - مضموم واقع باشد و شرح شد که جملهای مضموم ، در النبای میخی ، پنج - حرف است :

سوگود = سُغد

یاد ر آغاز کلمه واقع شود ، چون :

اوجی تی = خوزی ، اهل خوز [استان]

𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤𐎥𐎦𐎧𐎨𐎩

او- پ- ز- ای- ی- : برابر، بالا

𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤𐎥𐎦𐎧𐎨𐎩

او- و- س- پا: دارندهٔ اسب خوب

دراوستا: سه دره دره هوشپ: خوب اسب، کسی که اسب خوب دارد.

اما همیشه چنین نیست، بلکه کمتر با صدای "ا" در آغاز کلمه ملاحظه می‌شود؛
 انا 𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤𐎥𐎦𐎧𐎨𐎩 و چا 𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤𐎥𐎦𐎧𐎨𐎩 هر دو حرف (و) عطف است که به
 دنبال کلمه می‌پیوندد. دراوستا نیز سه و سه ج- چا، حرف (و) -
 عطف است که به دنبال کلمه درمی‌آید.

۱۳- به طور کلی در مواقعی که هجاهای مضموم یا مکسور قبل از حرف ها
 ی مصوت در کلمه قرار داشته باشد، دو صدا در هم ادغام شده و جدا جدا-
 تلفظ نمی‌شود، چنانکه گذشت، و:

𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤𐎥𐎦𐎧𐎨𐎩

ک- او- شاه- کوشا؛ همیشه

𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤𐎥𐎦𐎧𐎨𐎩

و- ای- س- ویشه؛ همه

دراوستا سه و سه

۱۴- چنین مواردی، هنگام خواندن، خود به خود مطابق قانون ادغام-
 کلمات در هم، روشن می‌شود. چنانکه اشاره شد، چنین قوانین و روش‌هایی
 در قرائت حتی و جزئی نبوده بلکه بر اثر انطباق و تقایسه با سایر زبانهای-
 هندوایرانی- اروپایی روشن می‌شود. در مثل، اغلب در مواقعی که حرف-
 صدادار 𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤𐎥𐎦𐎧𐎨𐎩 - بعد از هجای مفتومی درآید، صدای فتنه یا زبر در آن -

فارسی باستان / ۱۳

مصوت ادغام شده و صریحاً تلفظ نمی‌شود؛ و مصوت 𐎠 یا ای" تبدیل به یای مجرول می‌شود، چون:

ن-ا-ی-آ-ک = نیاک = جَدّ $\text{𐎠} \text{𐎠} \text{𐎠} \text{𐎠} \text{𐎠}$

۱۵- حرف 𐎠 "ل" چون الفبای اوستایی، در الفبای میخی به نظری-

رسد که مهلی برای تلفظ نداشتند و فقط حرف بی‌صدای برای نوشتن-

واژه‌های بیگانه که حجابی "ل" داشته است مقرر شده بود = 𐎠 ؛

چون $\text{𐎠} \text{𐎠} \text{𐎠} \text{𐎠} \text{𐎠}$ = ل-ب-نا-ن.

بخش دوم:

حالات هشت گانه اسم

۱۶- در بخش دستور زبان اوستایی، شرح شد که هر اسم دارای هشت حالت است. این مسئله در مورد زبانهای کهن، به ویژه از دیدگاه مورد نظر: در سانسکریت، اوستایی و فارسی باستان وارد است در دستور زبان اوستایی و فارسی باستانی و سانسکریت و... هر اسم علاوه بر هشت حالت، دارای سه نوع است: مذکر، مؤنث و خنثی که یا به صیغه مفرد یا تنه یا جمع در می آید.

هشت حالت اسم، مطابق با آنچه در دستور زبان اوستایی گذشت به ترتیب زیر می باشد:

۱- حالت فاعلی *Nominatif*

۲- حالت مفعولی صریح *Accusatif* - را

۳- حالت مفعول منه *Instrumental* - با

۴- حالت مفعولی غیر صریح *Datif* - به، برای

۵- حالت مفعول عنه *Abblatif* - از

۶- حالت اضافه *Genitif* - نشانه کسره به واژه بعد: از آن، مال

۷- حالت مفعول فیه *Locatif* - در

۸- حالت نداء *Vocatif* . ای، در آمون الف نداء در آخر اسم.

در همین مورد، در بخش اوستایی، یاد آوری شد که اسم در هر حالتی از

حالات اسم / ۱۵

حالات هشت گانه مذکور که واقع شود، با حرف اضافه یا در جلو یا پس از اسم واقع می شود.
هم چنین برای نشان دادن سه صیغه منفرد، تشبیه و جمع نیز از شماره ها - ۱ و ۲، ۳ استفاده می شود. شماره سمت چپ خط کج (/) مربوط است به حالت هشت گانه اسم و شماره های سمت راست نشانه منفرد و تشبیه و جمع بودن همان کلمه است، چون:

۱۱-۱۱ < ۱۱ < ۱۱ >

یعنی حالت فاعلی، منفرد و مذکور. در راستای دید بگذر چنانچه در مفهوم - آن رتبه با فارسی باستان جایی بحث فراوان دارد.

۱۱-۱۱ < ۱۱ < ۱۱ >

که همان اسم است در حالت منغولی صریح، که منفرد و مذکور است.

۱۱-۱۱ < ۱۱ < ۱۱ > = ۱۱ < ۱۱ < ۱۱ >

اسم در حالت منغولی فیه، منفرد (۷/۱) و مؤنث است. واژه زمین به صورت نشانه ای یا *Ideogramme* - در حالت منفرد فاعلی (۱/۱) چنین است:

۱۱-۱۱ < ۱۱ < ۱۱ > و ۱۱ < ۱۱ < ۱۱ > حالت منفرد

کلمه زمین است با نشانه دستوری (۷/۱) منغولی فیه و منفرد: در زمین.

۱۷ - اسم: حالت فاعلی: حالت فاعلی و منفرد در اسم ها، اسمی

هستند که با هجای صدادار مفتوحه پایان پذیرند. چنین اسم هایی از لحاظ نوع، یا مذکور هستند یا غنقی، چون:

۱۱-۱۱ < ۱۱ < ۱۱ > = ۱۱ < ۱۱ < ۱۱ > در راستای دید، اسم و مذکور - (۱/۱)، مذکور - آساء سنگ

ا- س- گ- ز- ت (۱/۱) مذکر ، نام شیری
 در حوالی آذربایجان امروزه بوده است .

او- ت- ا- ن (۱/۱) مذکر . نام یکی از باران داریوش .
 ک- آ- م- م = کام (۱/۱) مذکر . به معنی کام ، میل .
 در استانیز وسه کوه .

ک- ا- ف ، کئوفه (۱/۱) مذکر . به معنی کوه .
 ک- او- رو- او- ش (۱/۱) مذکر = کوروش .
 البته موارد استثنای نیز هست ، چون ا- ک- ویت - که مفروم خاندان
 شاهی را دارد و مؤنث است . در اوستایی کوه به ویش - به معنی خانواده
 می باشد .

۱۸- حالات هشت گانه چند اسم ، با مثال های تلی می شود ، تا چگونگی
 تغییراتی که در اسم ایجاد می شود ، آشکار گردد :

ا- ر- می - ای - ن = ارمنستان (۱/۱) مذکر
 ا- ر- می - ای - نی - ی
 از اسم مذکور ، صفت در آمده (۱/۱) مذکر = ارمنی .

ا- ر- می - ن - ی - ئی - ئی
 در ارمنستان ، (۷/۱) مذکر .

ا- ر- می - ای - ن - م = ارمنستان را ،
 (۲/۱) .

د- هیاوش (۱/۱) د- هیو ، کشور .

اوستایی w - d که e d ، w - d که e d ، w - d که e d ، w - d که e d .

$\text{d}_2\text{h}_2\text{y}_2\text{s}_2\text{m}_2$ (۲/۱) مؤنث = $\text{d}_2\text{h}_2\text{y}_2\text{w}_2\text{r}_2$ ، کشور را . $\text{d}_2\text{h}_2\text{y}_2\text{w}_2\text{r}_2 - \text{d}_2\text{h}_2\text{y}_2\text{s}_2\text{m}_2 - \text{d}_2\text{h}_2\text{y}_2\text{s}_2\text{m}_2 - \text{d}_2\text{h}_2\text{y}_2\text{s}_2\text{m}_2$

یارداشت : حالت تانیث : هر اسمی که حالت فاعلی آن در صورت منفرد بودن ، مختموم به $\text{d}_2\text{h}_2\text{y}_2\text{s}_2\text{m}_2$ ، آ" باشد مؤنث ، و این در موارد اوستایی نیز رایج می- باشد ، چنانکه مشروع مطالبی در آن باره گذشته است . البته در این مورد نیز - استثناهایی هست ، چون $\text{d}_2\text{h}_2\text{y}_2\text{s}_2\text{m}_2 = \text{d}_2\text{h}_2\text{y}_2\text{s}_2\text{m}_2$ بی تا = پدر . در اوستا $\text{d}_2\text{h}_2\text{y}_2\text{s}_2\text{m}_2$ مد $\text{d}_2\text{h}_2\text{y}_2\text{s}_2\text{m}_2$ ، $\text{d}_2\text{h}_2\text{y}_2\text{s}_2\text{m}_2$ مد $\text{d}_2\text{h}_2\text{y}_2\text{s}_2\text{m}_2$ که اسم مذکر است .

$\text{d}_2\text{h}_2\text{y}_2\text{s}_2\text{m}_2 - \text{d}_2\text{h}_2\text{y}_2\text{s}_2\text{m}_2$ نیا = نوه . در اوستا $\text{d}_2\text{h}_2\text{y}_2\text{s}_2\text{m}_2$ مد $\text{d}_2\text{h}_2\text{y}_2\text{s}_2\text{m}_2$ مد $\text{d}_2\text{h}_2\text{y}_2\text{s}_2\text{m}_2$ مد $\text{d}_2\text{h}_2\text{y}_2\text{s}_2\text{m}_2$ مد $\text{d}_2\text{h}_2\text{y}_2\text{s}_2\text{m}_2$ نیز $\text{d}_2\text{h}_2\text{y}_2\text{s}_2\text{m}_2$ مد $\text{d}_2\text{h}_2\text{y}_2\text{s}_2\text{m}_2$ و $\text{d}_2\text{h}_2\text{y}_2\text{s}_2\text{m}_2$ مد $\text{d}_2\text{h}_2\text{y}_2\text{s}_2\text{m}_2$ = نوه ، نبره ، نافه که مؤنث آن $\text{d}_2\text{h}_2\text{y}_2\text{s}_2\text{m}_2$ مد $\text{d}_2\text{h}_2\text{y}_2\text{s}_2\text{m}_2$ می باشد .

براتا = برادر . در اوستایی $\text{d}_2\text{h}_2\text{y}_2\text{s}_2\text{m}_2$ مد $\text{d}_2\text{h}_2\text{y}_2\text{s}_2\text{m}_2$ که اسم و $\text{d}_2\text{h}_2\text{y}_2\text{s}_2\text{m}_2 - \text{d}_2\text{h}_2\text{y}_2\text{s}_2\text{m}_2 - \text{d}_2\text{h}_2\text{y}_2\text{s}_2\text{m}_2$ مذکر است . این گونه موارد استثنا در فارسی باستان و اوستایی مشابه است .

$\text{d}_2\text{h}_2\text{y}_2\text{s}_2\text{m}_2 - \text{d}_2\text{h}_2\text{y}_2\text{s}_2\text{m}_2 - \text{d}_2\text{h}_2\text{y}_2\text{s}_2\text{m}_2 - \text{d}_2\text{h}_2\text{y}_2\text{s}_2\text{m}_2$ $\text{d}_2\text{h}_2\text{y}_2\text{s}_2\text{m}_2 - \text{d}_2\text{h}_2\text{y}_2\text{s}_2\text{m}_2 - \text{d}_2\text{h}_2\text{y}_2\text{s}_2\text{m}_2$ همان اسم است که ضمیر اول شخص منفرد با آن آمده است = کشورم ، کشور من . $\text{d}_2\text{h}_2\text{y}_2\text{s}_2\text{m}_2 - \text{d}_2\text{h}_2\text{y}_2\text{s}_2\text{m}_2 - \text{d}_2\text{h}_2\text{y}_2\text{s}_2\text{m}_2$ (ضمیر اول شخص منفرد متصل) .

$\text{d}_2\text{h}_2\text{y}_2\text{s}_2\text{m}_2$ و $\text{d}_2\text{h}_2\text{y}_2\text{s}_2\text{m}_2$ (۲/۳) و $\text{d}_2\text{h}_2\text{y}_2\text{s}_2\text{m}_2$ (۱/۳) کشورها را ، کشورها . $\text{d}_2\text{h}_2\text{y}_2\text{s}_2\text{m}_2 - \text{d}_2\text{h}_2\text{y}_2\text{s}_2\text{m}_2 - \text{d}_2\text{h}_2\text{y}_2\text{s}_2\text{m}_2 - \text{d}_2\text{h}_2\text{y}_2\text{s}_2\text{m}_2$

$\text{d}_2\text{h}_2\text{y}_2\text{s}_2\text{m}_2$ و $\text{d}_2\text{h}_2\text{y}_2\text{s}_2\text{m}_2$ (۷/۱) در دهیو ، در کشور . $\text{d}_2\text{h}_2\text{y}_2\text{s}_2\text{m}_2 - \text{d}_2\text{h}_2\text{y}_2\text{s}_2\text{m}_2 - \text{d}_2\text{h}_2\text{y}_2\text{s}_2\text{m}_2 - \text{d}_2\text{h}_2\text{y}_2\text{s}_2\text{m}_2$

دهیونام (۶/۳) کشورهای $\text{d}_2\text{h}_2\text{y}_2\text{s}_2\text{m}_2 - \text{d}_2\text{h}_2\text{y}_2\text{s}_2\text{m}_2 - \text{d}_2\text{h}_2\text{y}_2\text{s}_2\text{m}_2 - \text{d}_2\text{h}_2\text{y}_2\text{s}_2\text{m}_2$

دهیو نام (۶/۳) کشورهای $\text{d}_2\text{h}_2\text{y}_2\text{s}_2\text{m}_2 - \text{d}_2\text{h}_2\text{y}_2\text{s}_2\text{m}_2 - \text{d}_2\text{h}_2\text{y}_2\text{s}_2\text{m}_2 - \text{d}_2\text{h}_2\text{y}_2\text{s}_2\text{m}_2$

دهیوشووا (۷/۱) = در کشورها $\text{d}_2\text{h}_2\text{y}_2\text{s}_2\text{m}_2 - \text{d}_2\text{h}_2\text{y}_2\text{s}_2\text{m}_2 - \text{d}_2\text{h}_2\text{y}_2\text{s}_2\text{m}_2 - \text{d}_2\text{h}_2\text{y}_2\text{s}_2\text{m}_2$

پَرَشَوُ . صنت است به معنی پارتی .
𐎱𐎠𐎼𐎫𐎧𐎺𐎠

نیز اسم است و مذکر - نام یکی از شهربای ایران (۱۸) .

پَرَشَوُئِیْ بَیْشَ (۲/۳) صنت مذکر است از 𐎱𐎠𐎼𐎫𐎺𐎠𐎧𐎺𐎠
فوق که مذکر می باشد .

پَرَشَوُئِیْ (۷/۱) = در پارت .
𐎱𐎠𐎼𐎫𐎺𐎠𐎧𐎺𐎠𐎧𐎺𐎠

بای روشن (۱/۱) مذکر = بابل
𐎱𐎠𐎼𐎫𐎺𐎠𐎧𐎺𐎠𐎧𐎺𐎠

بای روم (۲/۱) مذکر = بابل را
𐎱𐎠𐎼𐎫𐎺𐎠𐎧𐎺𐎠𐎧𐎺𐎠

بای رَشَوُشَ (۶/۱) = بابل، از آن بابل .
𐎱𐎠𐎼𐎫𐎺𐎠𐎧𐎺𐎠𐎧𐎺𐎠

بایی رَشَوُ (۷/۱) = در بابل
𐎱𐎠𐎼𐎫𐎺𐎠𐎧𐎺𐎠𐎧𐎺𐎠

بایی رودی یا (۲/۳) بابلها را .
𐎱𐎠𐎼𐎫𐎺𐎠𐎧𐎺𐎠𐎧𐎺𐎠

صنت است در حالت فاعلی یا مفعول صریح .

بایی رودی (۱/۱) صنت (۱/۱) مذکر . بابل .
𐎱𐎠𐎼𐎫𐎺𐎠𐎧𐎺𐎠𐎧𐎺𐎠

بایی رودی (۱/۱) همان صنت
𐎱𐎠𐎼𐎫𐎺𐎠𐎧𐎺𐎠𐎧𐎺𐎠

فوق است در حالت دستوری (۲/۱) مذکر : بابل را .

بَگ (۱/۱) خدا . در اوستایی رسیده بَغ .
𐎱𐎠𐎼𐎫𐎺𐎠

بَگَه (۱/۳) خدایان .
𐎱𐎠𐎼𐎫𐎺𐎠𐎧𐎺𐎠

بَگانَم (۶/۳) خدایان .
𐎱𐎠𐎼𐎫𐎺𐎠𐎧𐎺𐎠

مَرَتِیْ (۱/۱) مذکر ، مرد .
𐎱𐎠𐎼𐎫𐎺𐎠𐎧𐎺𐎠

در اوستایی ۵-۴۱۳، مَشَّی، مَرِثَ کادوسس...د.

مَرَتی یانام (۶/۳) -۱۱- ۱۱۱ < ۱۱۱ K^ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱

مردان.

مَرَتی یَی مَشَّی (۳/۳) -۱۱- ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ K^ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱

بامردان.

مَرَتی یَی حَیا (۶/۱) مرد. -۱۱- ۱۱۱ K^ < K^ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱

یادداشت: باید توجه داشت که هرگاه هجایی ماکسور یا مفتوح باشد،

و حرف مصوتِ پس از آن " ۱۱۱ را- ای" باشد، فتحه یا کسره هجایی ما-

قبل مصوتِ مذکور در مصوت ادغام می شود، چون < ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱

که خوانده می شود: مَرَتی یَی. هم چنین هرگاه هجایی مضموم باشد و حرف

پس از آن مصوتِ " ۱۱۱ ا- او" باشد، هجایی مضموم، صدایش در مصوتِ

مضموم ادغام می گردد، چون:

بابی روش بابی رُ ایا اوشه. << ۱۱۱ << ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱

این گونه ادغام ها در ضمن خواندن و قرائت ملموس است.

در مورد زیر، به ادغام هجایی مفتوح و مکسور - با صراحایی زیر و بالا و یایی-

مقبول توجه شود. ۱۱۱ هجایی " و- وی" می باشد. هرگاه حرف صدادر-

پس از آن مصوت " ۱۱۱ = ای" باشد " ۱۱۱ ۱۱۱ وی" تلفظ می شود. هرگاه -

هجایی پس از آن هجایی مفتوح باشد، چون " ۱۱۱ ا ش" آنگاه " و ۱۱۱ "

تلفظ می شود: < ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ویدن - اسم مذکر - نام یکی از دست یاران -

۲. حالات اسم

داریوش:

اسم مؤنث (۲/۱) = کلغ را. $\ddot{\text{K}} \text{KI} = \ddot{\text{K}} \text{KI} \text{KI}$

ماخوذ است از $\ddot{\text{K}} \text{KI} \ddot{\text{K}}$ و بیث: کلغ، خانه.

$\ddot{\text{K}} \text{KI} \ddot{\text{K}} \text{KI}$ دی شی یا

$\ddot{\text{K}} \text{KI} \ddot{\text{K}} \text{KI}$ و شی یا

$\ddot{\text{K}} \text{KI} \text{KI} \text{KI} \text{KI}$ و نایبی بی

هر سه تلفظ و شکل، حالت دستوری (۷/۱) را دارند، به معنی: در کلغ. —
در هر سه مورد هرگاه دقت شود، شکل ادغام هجاها با صوت‌ها شناخته می‌شود.

و شک بی ش چا (۳/۳) $\text{KI} \text{KI} \text{KI}$

به معنی "وابخانه‌ها" منقول صریح (۲/۳) نیز بکار رفته است: و کاغ حارا،
و خانه حارا. $\text{KI} \text{KI} = \text{KI}$ چا، حرف عطف است "و" که همیشه و کلاً —
پیوسته به کلمه می‌آید — روشی که در دستور اوستایی نیز معمول است و
۴د، ۳س، چ — چا — هر دو واو عطف است که همیشه پیوسته به
کلمه درمی‌آید.

در فارسی باستان کلمه $\text{KI} \text{KI}$ به معنی همه می باشد، که در اوستا

می گویند و ویشپه — می باشد = همه می گویند ویش — نیز به
معنی خانه و خانواده است که از لحاظ تنان اوستایی و فارسی باستان —
شایان توجه است.

حالات اسم / ۲۱

هَرَوُوتِيش = رُحَج . یکی از شرح‌های

بزرگ زمان هفتمینشیان . اسم است و مؤنث در حالت دستوری (۱/۱) .

هَرَوُوتِيَم (۲/۱) = رُحَج را .

هَرَوُوتِي يا ۳/۱ يا (۷/۱) =

در رُحَج ، در هَرَوُوتِيش . با رُحَج .

هَرَوُوتِي ي . صفت است (۲/۱) =

رُحَجِي ، از هَرَوُوتِيش ، اهل رُحَج .

بخش سوم: صفت:

۱۹- صفات در فارسی باستان اغلب با حروف مفتوح پایان می‌یابند و صفاتی که جز این مشخصه داشته باشند بسیار اندک است. در مورد اسم، یادآوری شد که اسم‌هایی که به حرف مصوت "ا" اختتام هستند، محدود می‌باشد در مورد صفت نیز این امر مصداق دارد. در فارسی باستان، صفت با موصوف، در حالات هشت گانه اسم مطابقت می‌کند - یعنی هرگاه در مثل اسم در حالت دستوری منقول صریح یا اضافه، یا منقول عنه و... باشد، صفت نیز با همان ساخت و شناسه شکل می‌گیرد. هم چنین است مطابقت صفت و موصوف در جنس، یعنی مذکر، مؤنث و خنثی بودن؛ چون:

بگ - وزرگ = بگ - وزرگ،

یعنی خدای بزرگ. جزء نخست اسم است در حالت فاعلی و مذکر. جزء دوم صفت است در حالت فاعلی و مذکر.

اَنورَمزدا - وزرگ = اهورمزدای بزرگ. هر دو، اسم و صفت در حالت

فاعلی و مذکر هستند.

بعضی اوقات اسم و صفت به صورت مرکب در می‌آید؛ چون:

اورمزی یا = مردان خوب.

جزء نخست $\langle \text{ا} \text{و} \text{د} \text{را} \text{و} \text{س} \text{ت} \text{ا} \text{ن} \text{د} \text{و} \text{ر} \text{ا} \text{و} \text{س} \text{ت} \text{ا} \text{ن} \text{د} \rangle$ به صورت پیشوند در سر بسیاری
از افعال و اسما و صفات در می آید، به معنی خوب.

جزء دوم، اسم است در حالت فاعلی و مذكر. در این مواقع ترکیب چه بسا
که به صورت مؤنث در آید؛

$\langle \text{ا} \text{و} \text{ر} \text{ش} \text{ی} \text{ا} \text{ب} \text{ا} \text{د} \text{ا} \text{س} \text{ب} \text{ان} \text{خ} \text{وب} \rangle$

جزء دوم از $\text{ا} \text{و} \text{ر} \text{س} \text{ت} \text{ا} \text{ن} \text{د} \text{و} \text{ر} \text{ا} \text{و} \text{س} \text{ت} \text{ا} \text{ن} \text{د}$ (در اوستا به وزن $\text{ه} \text{د}$ اسم و مذكر) و چنانکه
ملاحظه می شود ترکیب در حالت (۱/۱) و مؤنث است، نیز حالت (۲/۳) و جنس
خنثی را دارد.

هرگاه اسم مؤنث باشد، صفت نیز حالت تأنیث می گیرد:

$\langle \text{د} \text{ه} \text{ی} \text{و} \text{ی} \text{ز} \text{ی} \text{ب} \text{ا} \text{،} \text{ك} \text{ش} \text{ور} \text{ز} \text{ی} \text{ب} \text{ا} \rangle$ جزء نخست اسم در حالت فاعلی و مؤنث است. جزء

دوم $\text{د} \text{و} \text{م} \text{ا} \text{ر} \text{ا} \text{و} \text{س} \text{ت} \text{ا} \text{ن} \text{د}$ صفت در حالت فاعلی، مفرد و مؤنث است.

$\langle \text{خ} \text{ش} \text{ای} \text{ش} \text{ی} \text{،} \text{د} \text{ر} \text{ز} \text{ر} \text{گ} \text{،} \text{ش} \text{اه} \text{ب} \text{زرگ} \rangle$ جزء نخست در حالت (۱/۱) مذكر و اسم-

است. جزء دوم نیز حالت دستوری (۱/۱) مذكر را دارد.

۲۰- حرف $\text{ا} \text{و} \text{ر}$ پیشوند است که در سر کلمه به صورت پیوسته

گزار آمده و به کلمه معنی مننی می دهد. البته این حرف یا این مصوت، مناصبی
دیگر نیز دارد که به جای خود شرح می شود، چون هرگاه در آغاز ریشه زمان حال

در آید، $\text{ا} \text{و} \text{ر}$ نشانه ماضی بودن فعل است، مثال:

$\text{ا} \text{و} \text{ر} \text{س} \text{م} = \text{ر} \text{س} \text{ید} \text{م}$

هم چنین هرگاه در جلو صفت در آید، آن را مننی می سازد، چنانکه مصوت

له ا۔ نیز در او ستا حرف ثقی است:

اَهْسُ ثِينِ (۱۱) مَذْكَرٌ، تَارٌ، نَارِيضٌ، تِيرَةٌ.

اَهْسُ تَا (۱۱) مُؤَنَّثٌ. نَاكْسَتِنِي، بِي رَفْعَةٍ.

اَيَا مُنِيشِ (۱۱) مَذْكَرٌ: نَاآزْمُودَةٌ،

نَادَانٌ.

۱۰۔ البته صفت هایی نیز هستند که با حرف ثقی اَهْسُ شروع می شوند، اما

صفت متقی نیستند و بصورت یاد شده جزو کلمه است، چون:

اَمَانَا. صفت است (۱۱) مَذْكَرٌ =

نَرَادَةٌ، اَصِيلٌ، شَرِيفٌ.

اَرِيكَ. صفت (۱۱) مَذْكَرٌ = شَرِيفٌ.

که شکل جمع آن به صورت (۱۳) اَرِيكَا = شریبان می باشد.

۲۲۔ برخی از صفت ها که در فارسی باستان کاربرد دارد:

كَيْ اوْتَكْ، كَيْوَتَكْ = كَبُود (۱۱) مَذْكَرٌ.

كَنْنٌ. مفرد و غنثی = كَمْ، اَنْكٌ. در اوستا

نیز وَسَم بد صفت ساده است و غنثی = كَمْ

جی و. (۱۱) مَذْكَرٌ. صفت به معنی زنوه.

در اوستایی نیز دَد جی و: زنوه، زندگی (۱۱) مَذْكَرٌ. ریشه دَد «جی و»

زندگی کردن، زیستن. در فارسی باستان از این ریشه

جی و ا۔ نیز هست که دوم شخصی مفرد از وجه امری است به معنی: زندگی کن

در اوستایی و فارسی باستان ریشه جی و «مرد و به یک معنی مورد استفاده است

بی گونج او دا. صفت مرکب است.

در حالت فاعلی؛ تیزخودها (۱/۳) که اشاره است به طایفه و قومی موسوم به سکاها که خودهای تیزی بر سر می گذاشتند.

جزء دوم 𐎧𐎡𐎴 𐎧𐎡𐎴 𐎧𐎡𐎴 𐎧𐎡𐎴 خودا. که اسم است و مؤنث.

در اوستایی 𐎧𐎡𐎴 𐎧𐎡𐎴 به 𐎧𐎡𐎴 خود، اسم است و مذکر، به معنی خود، کلاه.

خود. جزء نخست در فارسی باستان 𐎧𐎡𐎴 𐎧𐎡𐎴 تیزگر. اسم است و مذکر

که در اوستایی 𐎧𐎡𐎴 𐎧𐎡𐎴 می باشد به معنی تیز. اما ترکیب مذکور در اوستا وارد نیست.

توانوا. (۱/۱) مذکر. صفت فاعلی است 𐎧𐎡𐎴 𐎧𐎡𐎴 𐎧𐎡𐎴 𐎧𐎡𐎴

به معنی توانا. در اوستا ریشه 𐎧𐎡𐎴 توان. به معنی توانستن، توانایی داشتن.

و در حالت این صفت:

توانوتم (۲/۱) مذکر = توانارا. 𐎧𐎡𐎴 𐎧𐎡𐎴 𐎧𐎡𐎴 𐎧𐎡𐎴

تون و شویا. 𐎧𐎡𐎴 𐎧𐎡𐎴 𐎧𐎡𐎴 𐎧𐎡𐎴

(۲/۱) مذکر. توانایی.

صفت تفضیلی آن 𐎧𐎡𐎴 𐎧𐎡𐎴 𐎧𐎡𐎴 𐎧𐎡𐎴 تا او یا (۱/۱) مذکر = تواناتر.

تفم. (۱/۱) مذکر. این صفت به معنی دلیر است و 𐎧𐎡𐎴 𐎧𐎡𐎴 𐎧𐎡𐎴 𐎧𐎡𐎴

در اوستا نیز 𐎧𐎡𐎴 به 𐎧𐎡𐎴 تفم: دلیر.

دوروا. (۱/۱) مؤنث: استوار، محکم 𐎧𐎡𐎴 𐎧𐎡𐎴 𐎧𐎡𐎴 𐎧𐎡𐎴

دروجن. (۱/۱) مذکر. دروغ زن، دروغ گو. 𐎧𐎡𐎴 𐎧𐎡𐎴 𐎧𐎡𐎴 𐎧𐎡𐎴

صفت فاعلی است.

دراجنم. (۲/۱) مذکر. 𐎧𐎡𐎴 𐎧𐎡𐎴 𐎧𐎡𐎴 𐎧𐎡𐎴

همان صفت است در حالت منغولی صریح و منفرد : دروغگورا .

مأخوذ است از $\text{ذ} \text{ر} \text{ا} \text{و} \text{غ}$ اسم است و مذکر به معنی -

دروغ .

$\text{ذ} \text{ر} \text{ا} \text{و} \text{غ}$

همان اسم است در حالت منغول فیه

یا اضافه : از دروغ

$\text{ذ} \text{ر} \text{ا} \text{و} \text{غ} \text{م}$

ذُرَّاءٌ كُفْمٌ . (۲/۱) منفرد . از اسم مذکور در فوق :

دروغ را . در اوستانی و $\text{ذ} \text{ر} \text{ا} \text{و} \text{غ}$ اسم مذکر است به معنی دروغ . تا بیل -
ذکر است که در فارسی باستان حرف ذ گ ، جانشین ر غ - اوستانی است
که تاکنون چنین نمونه از آن ملاحظه شده است . $\text{ذ} \text{ر} \text{ا} \text{و} \text{غ}$ - نیز در اوستا
به معنی دروغ است که اسم در حالت خنثی می باشد . ($\text{و} \text{ر} \text{د} \text{ن} \text{و} \text{د}$) .

$\text{م} \text{ن} \text{ا} \text{و} \text{ی} \text{ش}$

مَنْ أَوْيَشٌ . (۱/۱) مذکر :

بدمنش ، بد خو .

$\text{م} \text{ز} \text{د} \text{ا} \text{ه}$

مَزْدَاهُ . (۶/۱) مذکر .

صفت در حالت اضافه و منفرد است : دانا (در ترکیب احورامزد) جزء دم است .
از ریشه د که در اوستان نیز وارد است : بزرگ شدن ، بزرگ بودن . همچنین
در اوستا صفت است به معنی بزرگ .

$\text{ی} \text{ا} \text{م} \text{غ} \text{ی} \text{ن} \text{ی} \text{ش}$

يَا أُمَّغِي نَيْشٌ . (۱/۱) مذکر .

صفت است به معنی کاردان ، آزموده .

$\text{ر} \text{ا} \text{ش} \text{ت} \text{ا} \text{م}$

رَاشْتَامٌ . (۲/۱) مؤنث : راست را .

$\text{ر} \text{ا} \text{ش} \text{ت} \text{م}$

رَاشْتَمٌ . (۱/۱) همان صفت است .

در حالت فاعلی و منفرد - خنثی . راست .

شی یات. (۱/۱) صفت فاعلی، مفرد و مذکر: شاد.

شی یاتیم. اسم، (۱/۱) مؤنث. شادی را.

شی یاتیش. اسم (۱/۱): شادی.

در اوستا ریشه *ویس* سد شا، به معنی شادی کردن، شاد بودن. که صفت فاعلی نیز هست: شلا، شادمان. *ویس* سد دسد = شادی تی = شادی. اسم رختی.

همی شری بی (۱/۱) مذکر. نافرمان.

همی شری یا. همان صفت در حالت تأنیت.

یا در حالت دستوری (۲/۳) مذکر یا مؤنث: نافرمان را. پیروی یا اطاعت کنندگان را.

همی شری نیم. (۲/۱) مذکر: نافرمان را.

همی شری بی بیس.

(۳/۳) بانافرمان را.

۲۳- صفت تفضیلی: در فارسی باستان کاربرد صفت تفضیلی بسیار اندک —

است. صفت 𐬨𐬀 𐬀𐬎 𐬀𐬎 𐬀𐬎 𐬀𐬎 𐬀𐬎 مومنوا - به معنی توانا، صفتی است در حالت فاعلی، مفرد و مذکر.

صفت 𐬨𐬀 𐬀𐬎 𐬀𐬎 𐬀𐬎 𐬀𐬎 نیز صفت تفضیلی است در حالت فاعلی، مفرد و مذکر، به معنی توانا تر.

۲۴- صفت عالی. در باره صفت عالی و چگونگی ساخت آن نیز به موجب کمی

دست یافته های میخی، آگاهی چندانی نداریم. اما با آن چه که در دست است،

همانندی با موارد اوستایی آشکاری باشد. در اوستا *ودم* به ایشک - و —

۵۴۳ به قم، دو شناسه است برای صفت عالی، از جمله شناسه های —

وارد در دستور زبان اوستایی همین دو شناسه را در فارسی باستان نیز ملاحظه —

می‌کنیم.

دو و نیشته. صفت عالی است. $\text{E} \text{K} \text{E} \text{K} \text{E} \text{K}$

شناسه آن $\text{K} \text{K} \text{E} \text{K} =$ دو صد بد آشکار است. از ریشه "دور" *dura* دور- بودن. معنی صفت "دورترین" می‌باشد (کنت. ص ۱۹۱). «راوستا و $\text{E} \text{K}$ » دور- صفت است به معنی دور، دراز، طولانی.

دو و نیشته. همان صفت است $\text{E} \text{K} \text{E} \text{K} \text{E} \text{K}$

در حالت دستوری (۲/۱) خنثی: دورترین را، تادورترین.

نیشته. صفت فاعلی و مفرد مذکر: بزرگترین. $\text{K} \text{K} \text{E} \text{K}$

در اوستا $\text{E} \text{K}$ و $\text{E} \text{K}$ به مزیشته. از ریشه $\text{E} \text{K}$.

نیشته. همان صفت $\text{K} \text{K} \text{E} \text{K}$

در حالت دستوری (۲/۱) مذکر.

فرتما. صفت، در حالت (۱/۳) مذکر: $\text{K} \text{K} \text{E} \text{K}$

بالاترین، برترین، عالی‌ترین. در اوستا $\text{E} \text{K}$ به $\text{E} \text{K}$ به $\text{E} \text{K}$.

۲۵- صفت نسبی. صفات نسبی به نسبت سایر انواع صفت، در-

فارسی باستان بیشتر است. اغلب این گونه صفت، نسبت به کشور یا

سرزمین‌ها ارقام است. نخست از چند صفتی یاد می‌شود که نسبت شیئی -

ساخته شده را مفروم می‌کند. در اوستایی، پهلوی و فارسی جدید: ی-ن، ی-ن، -

نشانه این گونه صفت هاست. در فارسی چون: سیمین، گلین، زرین، ساخته

شده از سیم، گل یا زر. در اوستا $\text{E} \text{K}$ به $\text{E} \text{K}$ - این. چون $\text{E} \text{K}$ به $\text{E} \text{K}$ به -

$\text{E} \text{K}$ به $\text{E} \text{K}$ ، آهنی، ساخته شده از آهن = $\text{E} \text{K}$ به $\text{E} \text{K}$ به $\text{E} \text{K}$. در فارسی باستانی نیز

شناسه ﴿ ۳۳ ۳۳ ۳۳ ﴾ ای ن - کاربرد دارد؛
 اشگ اینه = سنگی، ساخته شده از سنگ. اشاره شود که ۳۳/۳ - شناسه -
 است برای منقول صریح، مفرد مذکر؛ و صفت مذکور در حالت (۲/۱) مذکر،
 چنین است:

اشگ اینام - سنگی را ساخته شده از سنگ را. ﴿ ۳۳ ۳۳ ۳۳ ﴾
 اسم در حالت (۱/۱) و مذکور ﴿ ۳۳ ۳۳ ۳۳ ﴾ اشگ - به معنی سنگ است. اما در -
 کتبه ها ﴿ ۳۳ ۳۳ ۳۳ ﴾ آسا - نیز به معنی سنگ (۱/۱) مذکر کاربرد دارد، چنانکه در
 اوستا نیز دو دو سلم آسن - به معنی سنگ آمده است.
 کاسگ نام نوعی سنگ پریرا بوده است (۱/۱) مذکر.
 و صفت:

صفت (۱/۱) مذکر - کاسکی - کاسکین،
 ساخته شده از کاسگ - از آن اسم است.
 ﴿ ۳۳ ۳۳ ۳۳ ﴾ ن اچ - به معنی درخت کاج (۱/۱) مذکر که صفت از آن؛
 ساخته شده از چوب درخت کاج، "شوجین"
 ساخته شده از چوب کاج می شود (۱/۱) مذکر.

۲۶ - شناسه ﴿ ۳۳ ۳۳ ۳۳ ﴾ در فارسی به صورت یابی نسبت باقی مانده است -
 این شناسه برای نسبت دادن کسی به یک قوم یا کشور و شهر و خانواده یا تبلیه
 کاربرد دارد، که چند نمونه نقل می شود. در این نمونه ها، نام و صفت نسبت به
 آن نام آورده شده تا مزید فایده باشد:

𐎎 𐎎 𐎎 𐎎 𐎎 𐎎 𐎎 𐎎 𐎎

اژی نی یی = ارمینی (۱/۱) مذکر.

𐎎 𐎎 𐎎 𐎎 𐎎 𐎎 𐎎 𐎎 𐎎

اژمین = ارمستان (۱/۱) مذکر.

𐎎 𐎎 𐎎 𐎎 𐎎 𐎎 𐎎 𐎎 𐎎

انس گزوت ای یی - منسوب به انس گزوت (۱/۱) مذکر.

𐎎 𐎎 𐎎 𐎎 𐎎 𐎎 𐎎 𐎎 𐎎

انس گزوت (۱/۱) مذکر، نام یکی از ایالات هخامنشی

𐎎 𐎎 𐎎 𐎎 𐎎 𐎎 𐎎 𐎎 𐎎

اوژی یی = خوزستانی، خوزی (۱/۱) مذکر.

𐎎 𐎎 𐎎 𐎎 𐎎 𐎎 𐎎 𐎎 𐎎

اوژج (۱/۱) مذکر، خوزستان

𐎎 𐎎 𐎎 𐎎 𐎎 𐎎 𐎎 𐎎 𐎎

𐎎 𐎎 𐎎 𐎎 𐎎 𐎎 𐎎 𐎎 𐎎

اسم و صفت (۱/۱) مذکر. خوارزم، خوارزی اووارژی یی.

𐎎 𐎎 𐎎 𐎎 𐎎 𐎎 𐎎 𐎎 𐎎

این اسم در حالت مؤنث چنین است اووارژمیش.

𐎎 𐎎 𐎎 𐎎 𐎎 𐎎 𐎎 𐎎 𐎎

کوشی یی = حبشی (۱/۱) مذکر. صفت

𐎎 𐎎 𐎎 𐎎 𐎎 𐎎 𐎎 𐎎 𐎎

کوشا (۷/۱) - در حبشه.

𐎎 𐎎 𐎎 𐎎 𐎎 𐎎 𐎎 𐎎 𐎎

مت کوی یی. صفت (۱/۱) مذکر.

𐎎 𐎎 𐎎 𐎎 𐎎 𐎎 𐎎 𐎎 𐎎

مت کوش (۱/۱) اسم است. نام یکی از ایالات تابعه هخامنشی - جز نخست در اوستا

نیز ورد ۴۵۴ است - به معنی سرد ، عدد ۱۰۰۰ ، جزء دوم به معنی گاو . در اوستا -
 وچ ندی ، ۴۴۴ دوید .

اسم است (۱/۱) مذکر . نام سوزمین پارت . "پ رث و"
 نیز صفت است (۱/۱) مذکر : پارسی .

صفت	اسم
<p> </p> <p>بابی رودی می (۱/۱) مذکر = بابلی .</p>	<p> </p> <p>بابی روشن . اسم (۱/۱) بابلی .</p>

ماد - ماد ، مادی . اسم و صفت (۱/۱) مذکر .

صفت در حالت (۱/۳) مادا = مادی ها .

صفت در حالت (۲/۱) مذکر مادام = مادی را .

صفت در حالت (۳/۳) مذکر مادنی بیش = با مادی ها

صفت در حالت (۷/۳) مادنی شوو = در (میان) - مادی ها .

موزرای . صفت (۱/۱) مذکر ؛ اسم (۱/۱)

مذکر . مصر ، مصری .

ی اون ، یون . صفت (۱/۱) مذکر ؛ واسم (۱/۱) مذکر .

یونان ، یونانی .

صفت	اسم
<p> </p> <p>سَپَرَدَ = ساردی .</p>	<p> </p> <p>سَپَرَدَ = ساردی .</p>

سَپَرَدَ = ساردی . اسم (۱/۱) مذکر . سارد . نام سوزمینی است سَپَرَدَ می : صفت (۱/۱) مذکر . ساردی .

اسم

◀◀# ◀◀# ◀◀# ◀◀#

هیدوش (۱/۱) اسم، مذکر. هند

صفت

◀◀# ◀◀# ◀◀# ◀◀#

هیدویی. صفت (۱/۱) مذکر. هندی.

◀◀◀◀# ◀◀# ◀◀# ◀◀#

هفائیش. اسم (۱/۱) مذکر. هفائیش

◀◀◀◀# ◀◀# ◀◀# ◀◀#

هفائیش بی. صفت (۱/۱) مذکر = هفائیشی.

صفت (۱/۱) مذکر = هفائیشی.

صفت نسبی در حالت جمع، مصوت **◀◀** به دنبال آن افزوده می شود، چنانکه -
مواردی از آن گذشت:

◀◀◀◀# ◀◀# ◀◀# ◀◀#

هفائیشی یا. حالت دستوری: صفت (۱/۳) مذکر = هفائیشیان:

◀◀# ◀◀# ◀◀# ◀◀#

سپریدی یا. صفت (۱/۳) مذکر. ساردی ها.

بخش چهارم:

عدد

۲۷- در فارسی باستان، بنا بر آنچه که از کتیبه‌های مینی برمی‌آید، شکل -
 رتبی یا حسابی اعداد در دست است و چگونگی نوشتن الفبایی آن، جز یک مورد
 چیزی در دست نیست. و این برخلاف روش اوستایی است که صورت ارقام
 به مانزسیده، اما روش نوشتن الفبایی شان در دست است:

۲۲- 𐎠 𐎡 𐎢 ایَو - که در اوستا نیز به 𐎠 𐎡 𐎢 دیده می‌شود - عدد یک است. -
 البته در فارسی باستان، حرف نخست "آ" نیز ممکن است تلفظ شود.

۲۸- از اعداد وصفی در کتیبه‌ها نیز موارد اندکی در دست است، چون

$\text{𐎠 𐎡 𐎢 𐎣 𐎤 𐎥 𐎦 𐎧 𐎨 𐎩 𐎪 𐎫 𐎬 𐎭 𐎮 𐎯 𐎰 𐎱 𐎲 𐎳 𐎴 𐎵 𐎶 𐎷 𐎸 𐎹 𐎺 𐎻 𐎼 𐎽 𐎾 𐎿}$ $\text{𐎠 𐎡 𐎢 𐎣 𐎤 𐎥 𐎦 𐎧 𐎨 𐎩 𐎪 𐎫 𐎬 𐎭 𐎮 𐎯 𐎰 𐎱 𐎲 𐎳 𐎴 𐎵 𐎶 𐎷 𐎸 𐎹 𐎺 𐎻 𐎼 𐎽 𐎾 𐎿}$
 دووی قی ی = دوم، دومین.
 در اوستا عدد ۲، و 𐎠 𐎡 𐎢 - و برای عدد وصفی دومین 𐎠 𐎡 𐎢 - و 𐎠 𐎡 𐎢 -
 آمده است.

$\text{𐎠 𐎡 𐎢 𐎣 𐎤 𐎥 𐎦 𐎧 𐎨 𐎩 𐎪 𐎫 𐎬 𐎭 𐎮 𐎯 𐎰 𐎱 𐎲 𐎳 𐎴 𐎵 𐎶 𐎷 𐎸 𐎹 𐎺 𐎻 𐎼 𐎽 𐎾 𐎿}$ $\text{𐎠 𐎡 𐎢 𐎣 𐎤 𐎥 𐎦 𐎧 𐎨 𐎩 𐎪 𐎫 𐎬 𐎭 𐎮 𐎯 𐎰 𐎱 𐎲 𐎳 𐎴 𐎵 𐎶 𐎷 𐎸 𐎹 𐎺 𐎻 𐎼 𐎽 𐎾 𐎿}$
 شری قی ی = سوم، سومین.
 در اوستا $\text{𐎠 𐎡 𐎢 𐎣 𐎤 𐎥 𐎦 𐎧 𐎨 𐎩 𐎪 𐎫 𐎬 𐎭 𐎮 𐎯 𐎰 𐎱 𐎲 𐎳 𐎴 𐎵 𐎶 𐎷 𐎸 𐎹 𐎺 𐎻 𐎼 𐎽 𐎾 𐎿}$ - شری = سه، عدد ۳- و $\text{𐎠 𐎡 𐎢 𐎣 𐎤 𐎥 𐎦 𐎧 𐎨 𐎩 𐎪 𐎫 𐎬 𐎭 𐎮 𐎯 𐎰 𐎱 𐎲 𐎳 𐎴 𐎵 𐎶 𐎷 𐎸 𐎹 𐎺 𐎻 𐎼 𐎽 𐎾 𐎿}$ - شریتی - عدد
 وصفی است به معنی سوم، سومین.

$\text{𐎠 𐎡 𐎢 𐎣 𐎤 𐎥 𐎦 𐎧 𐎨 𐎩 𐎪 𐎫 𐎬 𐎭 𐎮 𐎯 𐎰 𐎱 𐎲 𐎳 𐎴 𐎵 𐎶 𐎷 𐎸 𐎹 𐎺 𐎻 𐎼 𐎽 𐎾 𐎿}$ $\text{𐎠 𐎡 𐎢 𐎣 𐎤 𐎥 𐎦 𐎧 𐎨 𐎩 𐎪 𐎫 𐎬 𐎭 𐎮 𐎯 𐎰 𐎱 𐎲 𐎳 𐎴 𐎵 𐎶 𐎷 𐎸 𐎹 𐎺 𐎻 𐎼 𐎽 𐎾 𐎿}$
 متوأم = نهم، نهمین.
 در اوستا $\text{𐎠 𐎡 𐎢 𐎣 𐎤 𐎥 𐎦 𐎧 𐎨 𐎩 𐎪 𐎫 𐎬 𐎭 𐎮 𐎯 𐎰 𐎱 𐎲 𐎳 𐎴 𐎵 𐎶 𐎷 𐎸 𐎹 𐎺 𐎻 𐎼 𐎽 𐎾 𐎿}$ - $\text{𐎠 𐎡 𐎢 𐎣 𐎤 𐎥 𐎦 𐎧 𐎨 𐎩 𐎪 𐎫 𐎬 𐎭 𐎮 𐎯 𐎰 𐎱 𐎲 𐎳 𐎴 𐎵 𐎶 𐎷 𐎸 𐎹 𐎺 𐎻 𐎼 𐎽 𐎾 𐎿}$ - نهم، نه، عدد ۹- و $\text{𐎠 𐎡 𐎢 𐎣 𐎤 𐎥 𐎦 𐎧 𐎨 𐎩 𐎪 𐎫 𐎬 𐎭 𐎮 𐎯 𐎰 𐎱 𐎲 𐎳 𐎴 𐎵 𐎶 𐎷 𐎸 𐎹 𐎺 𐎻 𐎼 𐎽 𐎾 𐎿}$ - $\text{𐎠 𐎡 𐎢 𐎣 𐎤 𐎥 𐎦 𐎧 𐎨 𐎩 𐎪 𐎫 𐎬 𐎭 𐎮 𐎯 𐎰 𐎱 𐎲 𐎳 𐎴 𐎵 𐎶 𐎷 𐎸 𐎹 𐎺 𐎻 𐎼 𐎽 𐎾 𐎿}$ - نهم، نهمین است.

عدد / ۳۵

$$\text{ΣHHHHY} = ۲۹$$

$$\lll = ۳$$

$$\lll\lrcorner = ۳۱$$

$$\lll\lrcorner\lrcorner = ۳۲$$

$$\lll\lrcorner\lrcorner\lrcorner = ۴$$

$$\lll\lrcorner = ۴۱$$

$$\lll\lrcorner\lrcorner = ۴۲$$

$$\lll\lrcorner\lrcorner\lrcorner = ۴۳$$

$$\lll\lrcorner\lrcorner\lrcorner\lrcorner = ۵$$

$$\lll\lrcorner\lrcorner\lrcorner\lrcorner\lrcorner = ۷$$

$$\lll\lrcorner\lrcorner\lrcorner = ۷$$

$$\lll\lrcorner\lrcorner\lrcorner\lrcorner = ۸$$

$$\lll\lrcorner\lrcorner\lrcorner\lrcorner\lrcorner = ۹$$

$$\lrcorner = ۱$$

$$\lrcorner\lrcorner = ۱.۱$$

$$\lrcorner\lrcorner\lrcorner = ۱.۲$$

$$\lrcorner\lrcorner\lrcorner\lrcorner = ۱.۳$$

$$\lrcorner\lrcorner\lrcorner\lrcorner\lrcorner = ۱.۴$$

$$\lrcorner\lrcorner\lrcorner\lrcorner\lrcorner\lrcorner = ۱۱۷$$

$$\lrcorner\lll\lrcorner\lrcorner\lrcorner\lrcorner = ۱۵۷$$

.....

بخش پنجم: ضمیر

۳۰- همان‌چنان که اشاره شد، به موجب کمی آثار برجای مانده به فارسی باستان با خط میخی، لاجرم در هر مبحث دستوری، مواردی اندک از انواع صفات، افعال و ضمیرها و... در دست است. در مبحث ضمیر، به موارد و نمونه‌هایی از ضمائر شخصی و ضمیر موصول و ضمیر اشاره پرداخته شده است. ضمیر اشاره، چنانکه در فارسی امروز نیز معمول است، به دو شکل ضمائر شخصی منفصل و متصل بخش می‌شود.

۳۱- از ضمائر شخصی متصل، چند حالت دستوری نقل می‌شود:

اول شخص مفرد:

	در او ستاد ۶ ۴ ۵ ۶ اَرِم. (ا/ا)					
	در او ستاد ۶ ۶ ۶ ۶ ۶ ۶ مائِم، ما. (۲/ا)					
	در او ستاد ۶ ۶ ۶ ۶ ۶ ۶ ۶ ۶ مَن					
	در او ستاد ۶ ۶ ۶ ۶ ۶ ۶ ۶ ۶ ۶ مَن					
	در او ستاد ۶ ۶ ۶ ۶ ۶ ۶ ۶ ۶ ۶ مَن					
	در او ستاد ۶ ۶ ۶ ۶ ۶ ۶ ۶ ۶ مَن					

دوم شخص مفرد:

	در او ستاد ۶ ۶ ۶ ۶ ۶ ۶ ۶ ۶ تَوام. (ا/ا) تَوَوام = تَو					
	در او ستاد ۶ ۶ ۶ ۶ ۶ ۶ ۶ ۶ تَوام. (۲/ا) تَوَوام = تَو					

سوم شخص مفرد:

⚒
 (۱/۱) = او خَوَاْم - خَاْم

در ۴، در ۳، در ۲، در ۱، در ۵، خُو
 حَسَ چیت.

اول شخص جمع:

⚒
 (۱/۱) وَیَم = ما
 ⚒
 (۲/۱) اَمَاْم = مال ما

در ۶ و ۷ وَیَم.
 در ۶ و ۷ اَهْمَاَچَم، مال ما،
 از آن ما.

۳۲ - ضمیرهای متصل: شناسه های ضمیر متصل در جدول زیر آمده.

برای مقایسه و آگاهی به بخش مشابه در "دستور زبان اوستایی" نگاه کنید.

⚒ ⚒	⚒ ⚒	(۱/۱) اَمِئِی	} اول شخص مفرد
" " "	" " "	(۲/۱) " "	
⚒ ⚒	⚒ ⚒	(۱/۱) سَاِئِی	} دوم شخص مفرد
" " "	" " "	(۲/۱) " "	
⚒ ⚒	⚒ ⚒	(۲/۱) شِمِ	} سوم شخص مفرد
⚒ ⚒	⚒ ⚒	(۲/۱) دِیم	
⚒ ⚒	⚒ ⚒	(۱/۱) شِئِی	} سوم شخص مفرد
" " "	" " "	(۴/۱) " "	
⚒ ⚒	⚒ ⚒	(۲/۳) شِئِش	} سوم شخص جمع
⚒ ⚒	⚒ ⚒	(۲/۳) دِیش	
⚒ ⚒		اوَر - خود.	

۳۳- ضمیر یا اسم اشاره : در فارسی باستان برای اشاره به دور و نزدیک

"این، آن" ای یَم - اَو $\text{𐎠𐎵} \text{𐎠𐎡}$ 𐎠𐎡 𐎠𐎡 𐎠𐎡 آمده است.

این - ای یَم در اوستا 𐎠𐎵 = اَیْم = اَیْم، این می باشد.

نیز در اوستا 𐎠𐎵 = اَو، چون فارسی باستان اسم اشاره است = آن. با این -

یاد آوری که اغلب در اوستا هر دو ضمیر اشاره یاد شده به جای هم کاربرد دارد.

در اوستا و فارسی باستان، ضمیر چون اسم و صفت صرف شده و دارای

هفت حالت صرفی، نیز مفرد، تشبیه جمع و مذكر، مؤنث و خنثی هستند.

در جدول زیر فهرست حالات صرفی و جنسی در اسم اشاره یاد شده نقل -

می شود. صرحت اوستایی نیز در کنار هر یک برای آگاهی بیشتر آورده شده

است:

۳۴- $\text{𐎠𐎵} \text{𐎠𐎡}$ ای یَم: این. در اوستا 𐎠𐎵 .

$\text{𐎠𐎵} \text{𐎠𐎡}$ ای یَم (۱/۱) مذكر. حالت فاعلی و مفرد. 𐎠𐎵 ، 𐎠𐎡 .

𐎠𐎵 ایَم (۱/۱) خنثی. 𐎠𐎵 ، 𐎠𐎡 ، 𐎠𐎡 ، 𐎠𐎡 .

$\text{𐎠𐎵} \text{𐎠𐎡}$ ای یَم (۱/۱) مؤنث. 𐎠𐎵 .

$\text{𐎠𐎵} \text{𐎠𐎡}$ ای مَم (۲/۱) مذكر. منقول صریح و مفرد. 𐎠𐎵 .

𐎠𐎵 ایَم (۲/۱) خنثی. 𐎠𐎵 ، 𐎠𐎡 ، 𐎠𐎡 ، 𐎠𐎡 .

$\text{𐎠𐎵} \text{𐎠𐎡}$ ایماَم (۲/۱) مؤنث. 𐎠𐎵 ، 𐎠𐎡 ، 𐎠𐎡 (ایمانم).

$\text{𐎠𐎵} \text{𐎠𐎡}$ انا (۳/۱) مذكر. منقول معه و مفرد. 𐎠𐎵 ، 𐎠𐎡 ، 𐎠𐎡 *





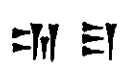
* حالات دیگر دستوری در اوستا وارد است. برای آگاهی به کتاب "دستور زبان -

اوستایی" از نگارنده نگاه کنید.

بخش ششم:

حروف اضافه ، حروف ربط

۴۱- در فهرست زیر ، عمده حروف اضافه‌ای که به موجب کتیبه‌ها کاربرد داشته و از موضع آنها آگاهی تل می‌شود . بیشترین حروف اضافه همانراست که در زبان اوستایی معمول بوده و فهرست تفصیلی آن در "دستور زبان اوستایی" گزارش شده است که جهت آشنایی بران ماخذ می‌توان مراجعه کرد . در این فهرست به اختصار ، معادل اوستایی نیز درج می‌شود .

فارسی باستان	اوستایی
اَترَ : 	د ۳۴ د ۱ ع اَترَ پهلوی : اندر - <i>Andar</i>
اندر ، درون	
اَبی ئی : 	د ۱ د ۱ ، د ۱ کله د اَبی ئی ، اَبی ئی
به ، به سوی ، نزدیک	
اَبی ئی : 	-----
به ، روی ، به سوی	
اوپا ، 	د ۱ د اوپ : به معانی مقلنی به کار
حرف اضافه است ، نیز پیشوندی باشد	رفته است به "دستور زبان اوستایی" نگاه کنید .
(گفت ۱۷۶) : زیر ، تحت	
تَر : 	۴ د ۱ تَر : جز از این مفهوم ،
از میان ، از توی	کاربردهای گوناگونی دارد .

دره دد ل د اوب شیری . اوی پرتیئی : $\langle \text{II} \text{III} \text{II} \text{II} \text{K} \rangle$

بر، بالای، روی. نیز پیشوند است.

از پس، از پشت، از عقب . پتی شئی یا پیش، پیش از . $\langle \text{II} \text{III} \text{II} \text{II} \text{K} \rangle$

از پس، از پشت، از عقب.

دره دد ل د اوستایی به معنی پیش، جلو و دره د به معنی پس، عقب - در اوستا، ینا ۲۹/۴ - در ترکیب :

$\text{III} \text{K} \text{II} \text{II} \text{II}$

دره دد ل د ۴ د ۳ د ۳ : پیش از، قبل از .

دره دد ل د ۴ د ۳ د ۳ : پس از، بعد از .

ترکیب چنین است (دره دد ل د + ۳ د ۳ + ۳ د ۳) و (دره دد ل د + ۳ د ۳ + ۳ د ۳)

(دره دد ل د + ۳ د ۳) (صورت گائایی) و ۳ د ۳ در سایر بخش های اوستایی،

همان است که در فارسی "چه" می گوئیم و در فارسی باستان "چیئی" :

جزء ۳ د ۳ یا ۳ د ۳ در اوستا برای پیوستگی جمله کاربرد دارد .

$\text{II} \text{II} \text{K}$

دارد .

در اوستا دره دد ل د ۴ د ۳ د ۳ د ۳ د ۳ : پتی شئی :

$\text{III} \text{II} \text{II} \text{II} \text{K}$

برضا، مخالف، در مقابل، برعکس .

پتی تی، پتی تیش . که علاوه بر حرف

اضافه و پیشوند، کاربرد های دیگری نیز

دارد .

دره دد ل د ۴ د ۳ د ۳ د ۳ د ۳ : پرتیئی :

$\text{III} \text{II}$

بر، بالای، ماورای، پیش .

دره دد ل د پتیری : پیرامون ...

پرتیئی : در مورد، پیرامون $\text{III} \text{II} \text{II} \text{K}$

و ۳۳ س ۳۳ یَت (نیز ریشه فعل است) یا تا ، $\text{یا تا} \quad \text{یا تا} \quad \text{یا تا}$

تا، تا به . که حرف اضافه است . نیز حرف ربط است : تاقی که ، هنگامی که .

و ۳۳ ه ۳۳ یَو . در اوستا ، نیز فارسی یا وا ، $\text{یا وا} \quad \text{یا وا} \quad \text{یا وا}$

باستان حرف اضافه گاه چون قید یا حرف ربط نیز مضموم شده و کاربرد دارند . حرف ربط است : نادانی که ، تاقی که .

و ۳۳ و ۳۳ یَث . در اوستا کاربرد گسترده دارد . "دستور زبان اوستایی"

از حروف ربط است ؛ که ، چنانکه ، — آنطور که ، چگونه ، هنگامی که .

و ۳۳ ه ۳۳ یَد ۳۳ س ۳۳ یَدَاتِی : $\text{یَدَاتِی} \quad \text{یَدَاتِی} \quad \text{یَدَاتِی}$

قید است و حرف ربط ؛ جایی که ، هرگاه که ، گرچه ، باین که و ... کجا ، در کجا ، به کجا .

$\text{یَدِی پَتِی} \quad \text{یَدِی پَتِی} \quad \text{یَدِی پَتِی}$

یَدِی پَتِی : حرف ربط است ؛ اگر .

یَدِیا یا : از حروف ربط است ، نیز کاربرد قید دارد ؛ $\text{یَدِیا یا} \quad \text{یَدِیا یا} \quad \text{یَدِیا یا}$ جایی که .

یَدِیوا : از حروف ربط است ؛ یا ، و یا . $\text{یَدِیوا} \quad \text{یَدِیوا} \quad \text{یَدِیوا}$

یَدِی یَی : هرگاه ، اگر . از حروف ربط است . $\text{یَدِی یَی} \quad \text{یَدِی یَی} \quad \text{یَدِی یَی}$

یَدِی یَی : جایی که . از حروف ربط است . $\text{یَدِی یَی} \quad \text{یَدِی یَی} \quad \text{یَدِی یَی}$

۶ ه ، ۶ س ۳۳ م ۳۳ ما . در اوستا نیز حرف $\text{ما} \quad \text{ما} \quad \text{ما}$: از حروف نفی است

نفی است و به صورت جزء پیوسته در سر "م" : نه . در فارسی نیز باقی است : مذکون-

کلمات درمی آید.

عاشق: مبارک نشود.

لم نه ن: از حروف نفی است.

در ارستا نیز قید است: به طور حتم، مسلماً.

نه نه و نه سه نه: پیش چه: پس، پس از، بعد از.

نه نه و نه سه نه و نه سه نه: پس چه ارات:

سپس، پس از آن. در ارستا برای

حرف اضافه پس - کلمه نه نه و نه سه نه نیز هست.

نه نه سه نه و نه سه نه: از (نیز نه نه سه نه)

حاجا. به مضمون: بیرون، دور حتم آمده است.

مَدِ پَس ...

- $\overline{\text{پ}}$ $\overline{\text{پ}}$ = $\overline{\text{پ}}$ $\overline{\text{ک}}$

$\overline{\text{پ}}$ $\overline{\text{ک}}$ $\overline{\text{پ}}$: نمی نئی:

از حروف نفی است؛ نه.

$\overline{\text{پ}}$ $\overline{\text{پ}}$ $\overline{\text{پ}}$: پَسا:

حرف اضافه است که با حالت منعزل

صریح یا اضافه درمی آید: بعد از، پس از

$\overline{\text{پ}}$ $\overline{\text{پ}}$ $\overline{\text{پ}}$ $\overline{\text{پ}}$: پَسا و:

این کلمه مرکب است. پَسا + او -

($\overline{\text{پ}}$ $\overline{\text{پ}}$ $\overline{\text{پ}}$ + $\overline{\text{پ}}$ $\overline{\text{پ}}$ $\overline{\text{پ}}$)

که مفروض قیوم را دارد: پس از آن، سپس

بعد از آن.

$\overline{\text{پ}}$ $\overline{\text{پ}}$ $\overline{\text{پ}}$ $\overline{\text{پ}}$: هَچَا:

حرف اضافه است، از

$\overline{\text{پ}}$ $\overline{\text{پ}}$ $\overline{\text{پ}}$ $\overline{\text{پ}}$ $\overline{\text{پ}}$ $\overline{\text{پ}}$ $\overline{\text{پ}}$ $\overline{\text{پ}}$

از آنجا.

هَچَاچی - «وردش» $\overline{\text{پ}}$ $\overline{\text{پ}}$ $\overline{\text{پ}}$ $\overline{\text{پ}}$ $\overline{\text{پ}}$ $\overline{\text{پ}}$ $\overline{\text{پ}}$ $\overline{\text{پ}}$ $\overline{\text{پ}}$ $\overline{\text{پ}}$ $\overline{\text{پ}}$ $\overline{\text{پ}}$ $\overline{\text{پ}}$ $\overline{\text{پ}}$ $\overline{\text{پ}}$

هَچَا: با، همراه. $\overline{\text{پ}}$ $\overline{\text{پ}}$ $\overline{\text{پ}}$ $\overline{\text{پ}}$ $\overline{\text{پ}}$

وا: حرف ربط است؛ یا. $\overline{\text{پ}}$ $\overline{\text{پ}}$ $\overline{\text{پ}}$ $\overline{\text{پ}}$

بخش هفتم:

قید

۴۲- در فارسی باستان، به موجب کتیبه ها، به دو نوع قید برمی خوریم.

نصبت قیدهایی که اصولاً معنی و مضموم قید را دارای باشند. درم قید صفت گونه که از لحاظ مضموم با صفت تفاوتی ندارند.

اچیئی : در آن هنگام، در آن زمان.	𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤𐎥𐎦𐎧𐎨𐎩
ادگیئی : آنگاه، در او ستاسد مدها آمت.	𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤𐎥𐎦𐎧𐎨𐎩
انی یئا : به شکلی دیگر.	𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤𐎥𐎦𐎧𐎨𐎩
اچیئی : بسیار، خیلی، زیاد.	𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤𐎥𐎦𐎧𐎨𐎩
اچیت رزم : دور، جدا.	𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤𐎥𐎦𐎧𐎨𐎩
امت : آن جا، از آن جا.	𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤𐎥𐎦𐎧𐎨𐎩
اوا : چنان ، چنین .	𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤𐎥𐎦𐎧𐎨𐎩
اوتتا : آنطور، آن چنان .	𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤𐎥𐎦𐎧𐎨𐎩
اودا : آن جا، آن طور، آن گاه، آن هنگام .	𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤𐎥𐎦𐎧𐎨𐎩
اوداش : از آن جا، از آن هنگام .	𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤𐎥𐎦𐎧𐎨𐎩
اوپورا : از آن سو، از آن طرف .	𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤𐎥𐎦𐎧𐎨𐎩
اشی نیئی : نزدیک :	𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤𐎥𐎦𐎧𐎨𐎩
آزدا : معلوم .	𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤𐎥𐎦𐎧𐎨𐎩
ایدا : این جا .	𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤𐎥𐎦𐎧𐎨𐎩

چی نا، به کلی، تماماً، به طور کامل .

𐭪𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥

چی تا، تا زمانی که .

𐭪𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥

دور و ختم: به طور دروغ، از روی دروغ .

𐭪𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥

دور دیش: دور .

𐭪𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥

دوئی تا پیرنم: پشت در پشت، —

𐭪𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥

نسلی اندر نسل .

نی پدی می: در پی، عقب، دنبال .

𐭪𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥

نورم: اکنون .

𐭪𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥

پیش یا: پیش، جلو، (۲/۱)

𐭪𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥

پتی شم: به اضافه، به علاوه .

𐭪𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥

پتی می: باز، دیگر (بنا بر حرف اضافه

𐭪𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥

است: بر علیه، ضد)

پروروم: گذشته بر این، پیش از، —

𐭪𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥

در گذشته سابقاً .

پروروی یست: دیرگاه، دیرزمان .

𐭪𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥

پساو: پس از آن .

𐭪𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥

فرودت: زیر، به سوی پایین .

𐭪𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥

فرهروم: رو بروم، رو بروم رفته، همگی .

𐭪𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥

ویسپ دا: همه جا .

𐭪𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥

وسی می: زیاد، بسیار .

𐭪𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥

خیابرم، پس از آن .

𐭪𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥

بخش هشتم: فعل

۴۳- دستگاه فعل در فارسی باستان، چون زبانهای کهن که از یک تقسیم اصلی پیروی می‌کند، و در کتاب "دستور زبان اوستایی" به طور مشروح شرح شده است پیروی می‌کند. در این جا تنها به شکلی فربست از انواع رسانستان فعلی مطالبی درجی است.

۴۴- افعال به دو فعل معلوم *Voix active* و مجهول *Voix passive* تقسیم می‌شود. معلوم خود به دو گونه صرف می‌شود: معلوم اصلی که در ، — سانسکویت *Parasmaipada* (سخن برای دیگر) نامیده شده است. — در فارسی می‌توان تا اندازه‌ای آن را با فعل متعدی (گذرا) برابر دانست، یعنی — صورتی از فعلی که نتیجه عمل از فاعل تجاوز کرده و به دیگران می‌رسد. شکل دوم "میانه" است که در سانسکویت *Atmanepada* نامیده — و اصطلاح میانه برای این شکل از فعل پذیرفته شده است که می‌توان آن را — "ناگذر" نیز نامید و عمل فعلی به خود شخص می‌رسد و در فارسی تا حدودی می‌توان آن را با فعل لازم یا مجهول متایسه کرد.

از لحاظ زمان، افعال در فارسی باستان یا صورت حال را ارائه می‌دهد و یا — گذشته را: ماضی و مضارع. به ندرت از زمان آینده نمونه‌هایی ملاحظه می‌شود در اوستا نیز همین ویژگی قابل تشخیص است و نمونه‌هایی از زمان آینده بسیار کم

نقل است.

۴۵- پیشوندهای فعلی: در کتاب "دستور زبان اوستایی" به طور -
 مشروح از پیشوندهای فعلی مباحثی است. این پیشوندها در وسعت کاربرد -
 افعال بسیار مؤثر هستند و در فارسی نو نیز پیشوندهای فعلی فراوان است.
 در فارسی باستان نیز با توجه به انزگی مدارک بازمانده، این پیشوندهای -
 فعلی قابل ملاحظه است. پیشوندها هنگامی که جلو افعال درمی آیند، در -
 معنی فعل تصرف کرده و معانی گوناگون بدان می دهند. در فارسی باستان -
 پیشوندها متصل به فعل درمی آیند. پیشوندهای فعلی در اوستایی و فارسی -
 باستان مشترک می باشند که در جدول زیر به نظری رسد:

فارسی باستان	اوستایی
𐎠 𐎡 𐎢	د-د-د. آئی تی *
𐎠 𐎡	د-د-د. او.
𐎠 𐎡 𐎢 𐎣	د-د-د-د. او پری.
𐎠 𐎡 𐎢	د-د-د، د-د-د. نیش، نیش.
𐎠 𐎡	د-د-د. فی.
𐎠 𐎡	د-د-د. وی.
𐎠 𐎡 𐎢	د-د-د-د. پری.
𐎠 𐎡 𐎢	د-د-د-د. پی تی.
𐎠 𐎡 𐎢	د-د-د-د. پیری.
𐎠 𐎡 𐎢	د-د-د-د. فر.
𐎠 𐎡 𐎢	د-د-د، د-د-د. هانم، هن.

فعل / ۵۱

اتق یا شیش: رفت، گذشت، عبور کرد.

سوم شخص منفرد، ماضی، معلوم.

گذشتن.

* ریشه مذکور، بایشوند

است: اتق یا شیش / اتق یا شیش

که سوم شخص منفرد و ماضی، فعل معلوم از آن:

اتق یا شیش / اتق یا شیش

می شود.

* ریشه یاد شده بایشوند فعلی پنج

نی جایم: در آمدن.

اول شخص منفرد، ماضی، معلوم.

پنج - ای: آمدن، در آمدن.

۴۷- ریشه اتق یا شیش

(کنت ۱۶۹) به معنی: رفتن، حرکت کردن، رسیدن. در اوستا این ریشه

بایشوند های دو، سه، چهار، پنج آمده است. بی گمان بایشوند -

"نی" هم نیز وارد بوده که در فارسی باستان از آن نشان داریم:

نی رسانی، سوم شخص،

وجه التزامی، معلوم: فرر خواهد آمد، فرر خواهد رسید.

ننی پیش تن ای ی . K K K K K K K K
 مصدر فعل معلوم است که ریشه آن K K K پمیت می باشد به معنی :
 بریدن ، نقر کردن ، آرایش کردن ، زینت کردن . در اوستا ۱۱۹ و ۱۲۰ و ۱۲۱
 پدیسسه - به معنی : آرایش ، زینت . چنانکه ملاحظه می شود ، مصدر مذکور
 نیز با پیشوند "نی" نقل است - که چون در جلو مصدر در آمده ، می تواند نیز -
 پیشوند فعلی تلقی شود (K K K K K K K پیشت ، اسم مفعول -
 است : تزیین شده ، آراسته شده) .

* K K K K K K K نی نیس ی - سوم ششص مفرد ، ماضی .
 فرود آورد ، نازل کرد ، فرورسانید . ریشه K K K یم - و در اوستا نیز -
 ۳۱ و ۳۶ یم : گرفتن ، برگرفتن ، در دست گرفتن (بارتولومه ۱۲۶۲ ، کانگا ۴۲۲
 کنت ۶۵) . کانگا : رام کردن ، مطیع کردن ، حکومت کردن ، که با پیشوند
 سد ، درن ، دل ، دلدار کاربرد دارد . به معنی رفتن ، برخوردار شدن ، یگانه شدن -
 که با پیشوند سد ، م ، م گ نیز نقل است .

* K K K K K K K نی ی ثراری یم . اول ششص -
 مفرد ، ماضی : ساختم ، بنا کردم ، آباد کردم . ریشه K K K ثری . با پیشوند -
 . K K

* ۴۸ - K K K K K K K نی کنی تور

سوم ششص مفرد : بریان کند ، تباہ کند ، در خاک کند .
 ریشه K K K کنی : کندن . به معنی تباہ کردن ،

فعل ۵۳/

از بین بردن ، ویران کردن . در اوستا نیز ریشه ویدم کن به معنی کندن -
آمده است ، که با پیشوند ام ، به صورت ام - ویدم کن : دندن کردن و
به خاک سپردن معنی می دهد .

وی گینم اول شخص مفرد ، ماضی : - ویدم کن ویدم کن ویدم کن ویدم کن

تباه کردم ، خراب کردم . همان فعل است با پیشوند "وی" ویدم کن ویدم کن ویدم کن
وی - کن : خراب کردن ، تباه کردن . در اوستا نیز وی - ویدم کن : وی - کن :
ویران کردن ، از بین ویران کردن .

وی - تک : سوم شخص مفرد ، ماضی : ویران کرد ، - ویدم کن ویدم کن ویدم کن
تباه کرد ، خراب کرد .

در اوستا ریشه مذکور با پیشوندهای ویدم کن ، ویدم کن ، ویدم کن نیز -
ملاحظه می شود . در فارسی باستان بعضی صیغه های دیگر از ریشه یاد شده با
پیشوند "وی" به نظری رسد .

وی کناهئی : دوم شخص مفرد ، - ویدم کن ویدم کن ویدم کن
وجه التزامی ، فعل معلوم ، به معنی : ویران کنی .

۴۹- ریشه ویدم کن ویدم کن ویدم کن به معنی : نابود شدن ، تباه شدن ، نابود-
کردن ، تباه کردن ، هلاک شدن . سوم شخص جمع ، وجه التزامی و فعل -
معلوم از آن : ویدم کن ویدم کن ویدم کن ویدم کن ویدم کن ویدم کن

وی ناٹ یاتی ٹی : تباه کنتم ، نابود کنتم . و سوم شخص مفرد از وجه تعنایی -
فعل معلوم از آن : ویدم کن ویدم کن ویدم کن ویدم کن ویدم کن ویدم کن
وی ناٹ ی ٹیش ، تباه کنم ، نابود کنم .

ریشه اوستایی ۴۰۰ و در کاربرد با فارسی باستان یکسان است ، به معنی حلاکت شدن ، تباه کردن ، ویران کردن . این ریشه با پیشوند های - شدن و - آمدن ، آمده (نیچ) ، و - آمدن و - آمدن آمده است :

و ک - - ۴۰۰ و دی نش : نابود کردن ، نابود شدن ، تباه کردن .

و ک - - ۴۰۰ و دی نش : نابود کردن ، نابود شدن ، تباه کردن .
 و ی یناشکی . سوم شخص جمع ،
 ماضی استمراری : نابودی کنید ، تباهی سازید .

* ریشه ۱۸۶ - ۱۸۶ بارتولونه ۶۳۹ ، کانتا ۲۲۰) این ریشه در اوستا -
 ۴۰۰ و کتر - نیز به همین معنی است . از این ریشه با پیشوند "وی" -
 نمونه ای هست :
 وی یتر یا ما ؛ اول شخص جمع ، ماضی : گذر کردیم ، عبور کردیم ، گذشتیم .
 و کتر یا ما ؛ اول شخص جمع ، ماضی : گذر کردیم ، عبور کردیم ، گذشتیم .
 و کتر یا ما ؛ اول شخص جمع ، ماضی : گذر کردیم ، عبور کردیم ، گذشتیم .
 و کتر یا ما ؛ اول شخص جمع ، ماضی : گذر کردیم ، عبور کردیم ، گذشتیم .
 در اوستا نیز و ک - - ۴۰۰ و دی - تتر : گذشتن ، گذر کردن .

۵- ریشه ۱۸۷ - ۱۸۷ گم - به معنی آمدن ، رسیدن . در اوستا -
 نیز ریشه ۱۸۷ و ک ۶ ، ۵ و ۶ گم ، جم به همین معنی است .
 در فارسی باستان ، ریشه یاد شده با پیشوند او - کاربرد -
 داشته است به معنی فرو افتادن ، افتادن
 او گم . اسم منعول از این ریشه به موجب کتبه های باقی است :

III - E III - III III

اوگم تا - افتاده ، فرو افتاده . در اوستا از دو ریشه 'ع' و 'ک' ، با 'ک' گم ، جَم - جمع یک با پیشوند 'ه' «ه او' کاربرد ندارد . اسم مفعول از 'ع' و 'ک' در اوستا - به صورت 'ع' و 'ه' گت آمده است . در اوستا دو ریشه 'یاد' شده با پیشوند 'ی' دیگر کاربردی گسترده دارد .

در فارسی باستان ریشه 'گم' با پیشوندهای دیگر به صیغه اسم یا صفت

مفعولی آمده است :

III - III III - III III - III III } پراگستا : پیش رفته .

III - III III - III III - III III } پراگم : جلورفتن ، پیش رفتن .

III - III III - III III - III III } گم گستا : گرد آمده ، جمع شده .

III - III III - III III - III III } گم - گم : گرد هم آمدن ، انجمن کردن ، جمع شدن

در اوستا 'ع' و 'ه' - 'ع' و 'ه' - 'ع' و 'ه' : گرد هم آمدن ، انجمن کردن .

۵۱ - ریشه 'ک' - جن - به معنی زدن ، کشتن . در اوستا نیز این -

ریشه 'ک' و 'ج' - به همین معنی است و کاربرد گسترده ای دارد ، چه به -

تنهایی و چه با پیشوندها . در فارسی باستان ، به چند صیغه از ریشه 'یاد' شده -

اشاره می شود :

III - III III - III III - III III } صیغه فاعلی است و منفرد : زننده ، کُشته . جتا

III - III III - III III - III III } سوم شخص منفرد ، زبان حال : می زنی ، می کُشی . جتی

III - III III - III III - III III } دوم شخص منفرد ، زبان حال : بکش ، بزنی . جدی

این ریشه با پیشوندهای 'او' ، 'فر' ، 'وی' - در فارسی باستان کاربرد دارد :

زدن ، کشتن او - جن ≪ ۱ - ۱ - ۱ - ۱ ≫

در اوستایی نیز مد «د - ۱ - ۱ - ۱ - ۱ - ۱ - جن : زدن ، کشتن .

مُراجم . اول شخص مفرد . ماضی . فعل معلوم ≪ ۱ - ۱ - ۱ - ۱ ≫

= زدَم ، بریدِم .

بریدن ، قطع کردن . فَر - جن . ≪ ۱ - ۱ - ۱ - ۱ ≫

در اوستا ریشه یاد شده با پیشوند لُز مد فَر نیامده است .

سکستن . وی - جن ≪ ۱ - ۱ - ۱ - ۱ ≫

تباه کنند ، ویران کنند = "وی جنائی" ≪ ۱ - ۱ - ۱ - ۱ ≫

سوم شخص جمع - از وجه التزامی ، فعل معلوم .

در اوستا ریشه یاد شده با پیشوند های مد د ، مد ، مد ، مد ، د ، د ، د ، د

، د ، د ، د ، د ، د نقل است .

۵۲ - ریشه $K^{\text{}} \ll N^{\text{}}$ - در اوستایی $\ll \text{ } \gg$ به معنی رهبری کردن ،

راهنمایی کردن ، بردن ، پیش بردن . با پیشوند فَر :

فَر اجم کردم = "فَر اجم" ≪ ۱ - ۱ - ۱ - ۱ ≫

اول شخص مفرد - ماضی استمراری - معلوم .

فَر اجم کردن ، آماده کردن . فَر - ن ئی ≪ ۱ - ۱ - ۱ - ۱ ≫

در اوستا ریشه مذکور با پیشوند های : مد ، مد ، د ، د ، د ، د ، د آمده است

۵۳ - با پیشوند $\ll \text{ } \gg$ فَر - افعالی دیگر که نمونه های صرفی دارد ،

نقل می شود . ریشه $K^{\text{}} \ll \text{ } \gg$ انگیزش ئی = راندن ، شتافتن ،

فرستان، روانه کردن - که در اوستانیز به صورت وسیع ایش به همین معانی کاربرد دارد. در فارسی باستان ریشه مذکور با پیشوند "فر" ملاحظه می شود، - چنانکه در اوستانیز فعل است.

فرستان، رانن، دور کردن = فر - ایش ی $\text{K}^{\sim} \text{R} \text{M} \text{A} \text{I} \text{K}^{\sim}$
 در اوستا ۱ - وسیع فر - ایش : دفع کردن، دور رانن، گریزانن، -
 (نیست ۱۴۳۶):

فرستاد، دور کرد، گسیل کرد = فرایش ی $\text{K}^{\sim} \text{R} \text{M} \text{A} \text{I} \text{K}^{\sim}$
 سوم شخص مفرد، ماضی استمراری، معلوم.

دور کردم، فرستادم، روانه کردم = فرایش یم $\text{K}^{\sim} \text{R} \text{M} \text{A} \text{I} \text{K}^{\sim}$
 اول شخص مفرد، ماضی، معلوم.

* $\text{K}^{\sim} \text{R} \text{M} \text{A} \text{I} \text{K}^{\sim}$ فرَاهِمَم. اول شخص، -
 ماضی، فعل معلوم: آویختم، آویزان کردم. ریشه $\text{K}^{\sim} \text{R} \text{M}$ = آویختن،
 آویزان کردن. که با پیشوند $\text{K}^{\sim} \text{R}$ آمده است.

* $\text{K}^{\sim} \text{R} \text{M} \text{A} \text{I} \text{K}^{\sim}$ فرَاسَ هی. سوم شخص مفرد
 ماضی. فعل میانه: برپا شد، بنا شد. ریشه $\text{K}^{\sim} \text{R}$ = بنا کردن، سلفتن. -
 با پیشوند "فر". در اوستانیز ریشه "وس" سا - وارد است به معنی: پاییدن، -
 دفاع کردن - که تنبها از لحاظ تلفظ همانندی هست و به نظری رسد این دو -
 ریشه قرابتی نداشتند باشند، با توجه به این که در اوستا به معنی ویران کردن -
 نیز کاربرد دارد (بارتولومه ۱۵۶۹، کانگا ۵۲۳).

* $\text{K}^{\sim} \text{R} \text{M} \text{A} \text{I} \text{K}^{\sim}$

فرآستایم. اول شخص مفرد، ماضی، فعل معلوم = فرستان، گسیل کردن -

ریشه $\text{III} \text{II} \text{I} \text{E}$ شتا = ایستادن. که با پیشوند F آمده است.

ریشه "شتا" در فارسی باستان با پیشوند "او" $\text{E} \text{III}$ نیز وارد است
 اوامشتم. آماده بودم، مردگرم، پیمان بستم.

$\text{III} \text{E} \text{III} \text{I} \text{E} \text{II} \text{III} \text{K} \text{II}$

در اوستا نیز ریشه "شتا" $\text{E} \text{III}$ سه به معنی ایستادن، برپا بودن، ایستادن
 آمده است (بارتولومه ۱۶۰، کانگاس ۵۳۵، کنت ۲۱۰) در اوستا نیز به «د» ، -
 $\text{E} \text{III}$ سه "او- شتا" به معانی چندی نقل است:
 نزدیک ایستادن، آماده بودن، برپا بودن.

له ۱-د - $\text{E} \text{III}$ سه "فَر- شتا" نیز در اوستا: فرستان - که تا به امروز -
 باقی است و مصدر "فرستان" از آن است.

در اوستا ریشه یاد شده علاوه بر دو پیشوند بالا، با پیشوندهای: $\text{E} \text{III}$ سه ، -
 $\text{E} \text{III}$ سه ، $\text{E} \text{III}$ سه ، $\text{E} \text{III}$ سه ، $\text{E} \text{III}$ سه ، $\text{E} \text{III}$ سه نیز کاربرد دارد.

$\text{III} \text{E} \text{III} \text{K} \text{II} \text{III} \text{I} \text{E} \text{II} \text{III} \text{K} \text{II}$ فَر ایشتم. زدم، بریدم، قطع کردم. اول شخص
 ماضی - فعل معلوم (به شماره ۴۹ نگاه کنید)

$\text{III} \text{E} \text{III} \text{K} \text{II} \text{III} \text{I} \text{E} \text{II} \text{III} \text{K} \text{II}$ فرامایتا. سوم شخص، مفرد -

ماضی، فعل میانه: فرمود، دستور داد. در فارسی کنونی به صورت فرمود و مصدر
 فرمودن باقی است. ریشه با پیشوند $\text{III} \text{E} \text{III} \text{K} \text{II}$ فر- ما =
 فرمودن، دستور دادن. در اوستا نیز له ۱-د - $\text{E} \text{III}$ سه - فر- ما - فرمودن، دستور
 دادن، که صفت فاعلی از آن له ۱-د - $\text{E} \text{III}$ سه - فرموده، کاربرد دارد.

در فارسی باستان: $\text{III} \text{E} \text{III} \text{K} \text{II} \text{III} \text{I} \text{E} \text{II} \text{III} \text{K} \text{II}$

فرمانازم (۲/۱) مذکر به معنی فرماندار، و فرمانا

𐭠𐭣𐭥𐭥𐭠𐭥𐭠𐭥𐭠𐭥𐭠𐭥𐭠𐭥𐭠

به معنی فرمان قابل ملاحظه است.

۵۴- پیشوند فعلی "وی" 𐭠𐭥𐭠 𐭠𐭥𐭠 که در اوستایی نیز کاربرد همانندی-

دارد، در فارسی باستان مورد استفاده می باشد.

ریشه 𐭠𐭥𐭠 𐭠𐭥𐭠 کن - در اوستا و دلم = کنون؛ که با پیشوند "وی" به

معنی ویران کردن می باشد؛ "وی-کن" 𐭠𐭥𐭠 𐭠𐭥𐭠 𐭠𐭥𐭠 در اوستا نیز -

کج - و دلم به همین معنی است.

دوم شخص مفرد، وجه التزامی، فعل معلوم. 𐭠𐭥𐭠 𐭠𐭥𐭠 𐭠𐭥𐭠 𐭠𐭥𐭠 𐭠𐭥𐭠

وی گاهی به معنی: ویران کنی.

- ریشه "مَر" 𐭠𐭥𐭠 𐭠𐭥𐭠 به معنی مردن. در اوستا نیز 𐭠𐭥𐭠 𐭠𐭥𐭠 مَر -

به همین معنی وارد است و با پیشوندهایی بد «د»، «ل» آمده است. در فارسی

باستان با پیشوند "وی" کاربرد دارد:

𐭠𐭥𐭠 𐭠𐭥𐭠 𐭠𐭥𐭠 𐭠𐭥𐭠 𐭠𐭥𐭠 𐭠𐭥𐭠 وی مُردتی تی. سوم شخص مفرد،

زمان حال، معلوم؛ می میرانی، هلاکت می کند.

۵۵- ریشه "بَر" 𐭠𐭥𐭠 𐭠𐭥𐭠 به معنی بُردن. این ریشه با پیشوندهایی-

چند در فارسی باستان آمده است: پتی، پِرا، پِری؛ بُر، در اوستا نیز ریشه

𐭠𐭥𐭠 𐭠𐭥𐭠 - به همین معنی، یکی از پر بارترین افعال است که با اغلب پیشوندها

کاربرد حای دارد.

پتی - بُر: درست کردن. ساختن، -

𐭠𐭥𐭠 𐭠𐭥𐭠 𐭠𐭥𐭠 𐭠𐭥𐭠 𐭠𐭥𐭠 𐭠𐭥𐭠

اصلاح کردن. در اوستا ۳۵ - ریدل که به معانی دیگری نیز هست:

اول شخص مفرد. زمان ماضی

فعل معلوم. پتی یا بَرَم: درست کردن، ساختن، اصلاح کردن.

* با پیشوند پتی "صیغه‌هایی از افعال در فارسی باستان هست که اشاره

می شود:

پتی یخشئی می تی

اول شخص مفرد. زمان ماضی، فعل معلوم: فرمان راندم.

در فارسی باستان ریشه K در فارسی باستان ریشه K

، در فارسی باستان ریشه K در فارسی باستان ریشه K

، در فارسی باستان ریشه K در فارسی باستان ریشه K

Ḍāyati

پتی یا وحی تی

اول شخص مفرد، ماضی، از فعل میانه: یاری خواستم.

پرا - بَرَم: دور بردن، حمل کردن. که در اوستا نیز

ریدل - ریدل - بَرَم به همین معنی است:

سوم شخص مفرد. ماضی. فعل معلوم:

"پرا بَرَم" دور بردن، حمل کرد، برداشت.

اسم مفعول، مفرد، غنثی

"پرا بَرَم" از ریشه "بَرَم" در فارسی باستان نیز است - چنانکه در اوستا

۳۵ - است، پسوندی است که شناسه می باشد - برای صفت مفعولی یا -

اسم مفعول - چنانکه پرا بَرَم: برده، برده شده، دور برده شده. در اوستا -

صفت مفعولی از فعل ریدل با پیشوند یاد شده ملاحظه نشد.

بایشوند 𐎧 𐎡 𐎧 "پری" نیز آمده است.

پاداش دادن، نگاه داشتن "پری-بَر" 𐎧 𐎡 𐎧 \ 𐎡 𐎧

در اوستا در ۳۴ - ۱۵۱ "پری-بَر" به چند معنی آمده است، از جمله یکی از آن معانی، پاداش دادن است. ینا ۵۵/۴.

سوم شخص مفرد، زمان گذشته، معلوم "پراَبَر" 𐎧 𐎡 𐎧 𐎡 𐎧

برد است، بُرد، دور برد. 𐎧 𐎡 𐎧 \ 𐎡 𐎧 "پَر-بَر": بردن، دور بردن، حمل کردن. در اوستا در ۱۵ - ۱۵۱ "پَر-بَر" به همین معنی است.

"پراَبَرَتَم" 𐎧 𐎡 𐎧 𐎡 𐎧 𐎡 𐎧

اسم یا صفت فاعلی است از ریشهٔ پیشوندی فوق: برده شده، حمل شده.

"پری برا" 𐎧 𐎡 𐎧 𐎡 𐎧 𐎡

دوم شخص مفرد از وجه امری: نگاه دار.

"پری برای تی" 𐎧 𐎡 𐎧 𐎡 𐎧 𐎡 𐎧 𐎡 𐎧

اول شخص مفرد، زمان حال، فعل معلوم: نگاه می دارم.

"پری براهی تی" 𐎧 𐎡 𐎧 𐎡 𐎧 𐎡 𐎧 𐎡 𐎧

سوم شخص مفرد، وجه التزامی، فعل معلوم: نگاه بدار.

وریشهٔ "بَر" بایشوند "فَر" نیز آمده است:

"فراَبَر" 𐎧 𐎡 𐎧 𐎡 𐎧 𐎡 𐎧

سوم شخص مفرد، زمان ماضی، فعل معلوم: بخشید، عطا کرد.

در اوستا در ۱۵ - ۱۵۱: بردن، آوردن، فرا بردن، پیش بردن.

نمونه‌هایی در بند‌های ۴۹-۴۸ نقل شد، در فارسی باستان کاربردهایی دارد. خود این، کلمه، نیز اسم اشاره (آن) است؛ یعنی حالتی از حالات اسم اشاره به در.

* اَوَاجُنْ : کُشتند ، زدند . سوم شخص جمع

ماضی ، معلوم .

اَوَاجُنِ یا : بگشتند ، بزدند .

سوم شخص مفرد . از وجه تمیازی . معلوم .

اَوَاجِنْتُمْ : کُشتم ، زدم .

اول شخص مفرد . زمان گذشته ، معلوم .

* اَوَازَسْمَ : رسیدم .

اول شخص مفرد . زمان گذشته . فعل معلوم .

در فارسی باستان ریشهٔ $\text{𐎠𐎡𐎴} / \text{𐎠𐎡}$ رَش - باید به معنی رسیدن باشد که صیغه‌هایی

از آن ملاحظه نشد . در اوستا 𐎠𐎡𐎴 به "رَش" اسم مذکر است به معنی ازابه ،

گردونه ، گردونهٔ جنگی ، که از ریشهٔ 𐎠𐎡 "رَش" در آمده است به معنی رفتن ، رسیدن ،

حرکت کردن . 𐎠𐎡𐎴 به 𐎠𐎡𐎴 و 𐎠𐎡𐎴 به 𐎠𐎡𐎴 یا 𐎠𐎡𐎴 به 𐎠𐎡𐎴 به معنی -

سپاهی رارتشی یا جنگی - یا دقیق‌تر گردونهٔ جنگی سوار - آن که برگردونهٔ جنگی سوار

است روی جنگو (= 𐎠𐎡𐎴 به 𐎠𐎡𐎴 + 𐎠𐎡𐎴 به 𐎠𐎡𐎴 + 𐎠𐎡𐎴 به 𐎠𐎡𐎴) از اسم فوق می‌باشد .

در اوستا 𐎠𐎡𐎴 به 𐎠𐎡𐎴 به صورت 𐎠𐎡𐎴 نیز آمده است (وندی‌یاد ۲/۶) -

که قابل توجه است . به گمان در فارسی باستان

اَوَ - رَش ؛ و در اوستا 𐎠𐎡𐎴 به 𐎠𐎡𐎴 به معنی رسیدن کاربردهایی داشته است .

* 𐭠 𐭡 𐭢 𐭣 𐭤 "اَوَزَدَ": واگذاردن، ترک کردن. دوم شخص -
 مزد. وجه امری، فعل معلوم. در اوستا ریشهٔ لیدی "رز" باریشهٔ فارسی باستان -
 𐭠 𐭡 "رَد" بیکت معنی است، و در سانسکریت *Rak* می باشد: واگذاردن، -
 ترک کردن (گنت ۲.۵، کاتگا ۴۳۹، بارتولومه ۱۵۱۴).

۵۷ - 𐭠 𐭡 𐭢 𐭣 𐭤 𐭥 𐭦 𐭧 𐭨 𐭩 𐭪 𐭫 𐭬 𐭭 𐭮 𐭯 𐭰 𐭱 𐭲 𐭳 𐭴 𐭵 𐭶 𐭷 𐭸 𐭹 𐭺 𐭻 𐭼 𐭽 𐭾 𐭿

𐭠 𐭡 𐭢 𐭣 𐭤 𐭥 𐭦 𐭧 𐭨 𐭩 𐭪 𐭫 𐭬 𐭭 𐭮 𐭯 𐭰 𐭱 𐭲 𐭳 𐭴 𐭵 𐭶 𐭷 𐭸 𐭹 𐭺 𐭻 𐭼 𐭽 𐭾 𐭿
 𐭠 𐭡 𐭢 𐭣 𐭤 𐭥 𐭦 𐭧 𐭨 𐭩 𐭪 𐭫 𐭬 𐭭 𐭮 𐭯 𐭰 𐭱 𐭲 𐭳 𐭴 𐭵 𐭶 𐭷 𐭸 𐭹 𐭺 𐭻 𐭼 𐭽 𐭾 𐭿
 فی پَئِشْتَنَ ٴنی. مصدر است به معنی نوشتن، نترکردن، شکل دادن، تصویر -
 نمودن، زینت کردن، آراستن. از ریشهٔ "پَئِشْت" 𐭠 𐭡 𐭢 𐭣 𐭤 𐭥 𐭦 𐭧 𐭨 𐭩 𐭪 𐭫 𐭬 𐭭 𐭮 𐭯 𐭰 𐭱 𐭲 𐭳 𐭴 𐭵 𐭶 𐭷 𐭸 𐭹 𐭺 𐭻 𐭼 𐭽 𐭾 𐭿: قلم زدن،
 زینت کردن حکاکی کردن. این معنی و مفهوم (= نوشتن) بدان جهت بوده است
 که مطالب را بر روی سنگ یا لوح با قلم حک و نقری کردند و می آراستند یا زینت و -
 آرایش می کردند.

پیشوند 𐭠 𐭡 𐭢 𐭣 𐭤 𐭥 𐭦 𐭧 𐭨 𐭩 𐭪 𐭫 𐭬 𐭭 𐭮 𐭯 𐭰 𐭱 𐭲 𐭳 𐭴 𐭵 𐭶 𐭷 𐭸 𐭹 𐭺 𐭻 𐭼 𐭽 𐭾 𐭿
 "نی" بر سر بسی از افعال در آمده و صرف می شده است. ریشهٔ
 "پَئِش" در فارسی باستان با این پیشوند آمده که صورت مصدری آن "فی پَئِشَنَ ٴنی"
 به معنی "نوشتن" هنوز باقی است.

در اوستا نیز ریشهٔ "پَئِش" 𐭠 𐭡 𐭢 𐭣 𐭤 𐭥 𐭦 𐭧 𐭨 𐭩 𐭪 𐭫 𐭬 𐭭 𐭮 𐭯 𐭰 𐭱 𐭲 𐭳 𐭴 𐭵 𐭶 𐭷 𐭸 𐭹 𐭺 𐭻 𐭼 𐭽 𐭾 𐭿، پَئِش 𐭠 𐭡 𐭢 𐭣 𐭤 𐭥 𐭦 𐭧 𐭨 𐭩 𐭪 𐭫 𐭬 𐭭 𐭮 𐭯 𐭰 𐭱 𐭲 𐭳 𐭴 𐭵 𐭶 𐭷 𐭸 𐭹 𐭺 𐭻 𐭼 𐭽 𐭾 𐭿، به همین
 معنی است: آرایش دادن، آراستن، شکلی دادن. که اسم خنثی از آن به صورت -
 "پَئِش" 𐭠 𐭡 𐭢 𐭣 𐭤 𐭥 𐭦 𐭧 𐭨 𐭩 𐭪 𐭫 𐭬 𐭭 𐭮 𐭯 𐭰 𐭱 𐭲 𐭳 𐭴 𐭵 𐭶 𐭷 𐭸 𐭹 𐭺 𐭻 𐭼 𐭽 𐭾 𐭿 در آمده است به معنی زینت، زیور، آرایش. البته این
 اسم در اوستا به معنی نوعی بیماری پوستی (پیس، پیسی) نیز هست که در وندیداد
 ۳۷، ۲۸۹ و یشت ۵/۹۲ بدان اشاره شده است.

پیشوند "نی" 𐭠 𐭡 𐭢 𐭣 𐭤 𐭥 𐭦 𐭧 𐭨 𐭩 𐭪 𐭫 𐭬 𐭭 𐭮 𐭯 𐭰 𐭱 𐭲 𐭳 𐭴 𐭵 𐭶 𐭷 𐭸 𐭹 𐭺 𐭻 𐭼 𐭽 𐭾 𐭿 در فارسی باستان و اوستا -
 همان است که تالو
 در فارسی جدید باقی مانده و جزو فعل شده است که صورت تمکیک ندارد، چون:

نشستن: نی- هَد لِم- بَر هَد لِم- یا نی- شَد لِم- و هَد لِم- .

نمودن: فی- ما لِم- کَسَد اذکاره کردن، آزمودن .

نوشتن: فی پیشی لِم- ر هَد لِم- .

نهادن: فی- دا لِم- و هَد لِم- .

نویج: فی- و یج لِم- هَد لِم- نویج دادن، بشارت دادن .

نواختن: فی- و ج لِم- هَد لِم- خواندن، نواختن، نوازش کردن (باسخن)

نوشتن، یا صورت مصدری آن در فارسی باستان - چنانکه گذشت فی پیشی نی "نی"

از ریشه "پیشی" با پیشوند "نی" می باشد. اسم منعمل از آن "نی پیشتا" -

است: نوشته شده .

نی پیشتام * اسم منعمل (۱۱۳) مؤنث .

نی پیشتم * اسم منعمل (۱۱۸) خنثی .

نی ی پیشی * سوم شخص مفرد،

زمان گذشته، فعل مجهول: نوشته شد .

نی ی پیشتم * اول شخص مفرد،

زمان گذشته، فعل معلوم: نوشتم .

* "نی رسائی نی"

فروخواهد رسید . سوم شخص مفرد، از وجه التزامی، فعل معلوم . از ریشه "ای"

از (اوستایی بدل * از) : رسیدن، آمدن - که با پیشوند "نی" همراه است .

* "نی ی ثرایم"

اول شخص مفرد، زمان گذشته، فعل معلوم: بنا کردم، ساختم، تعمیر کردم . از ریشه

"شری" 𐎧𐎡𐎴𐎠𐎢𐎽𐎰 درست کردن، اصلاح کردن.

* "نی ییشی" 𐎠𐎢𐎽𐎰 𐎠𐎢𐎽𐎰 𐎠𐎢𐎽𐎰 سوم شخص مفرد، زمان گذشته
 فرورستان، برگرفت. از ریشه 𐎠𐎢𐎽𐎰 𐎠𐎢𐎽𐎰 𐎠𐎢𐎽𐎰: گرفتن، فرستان، برگرفتن. «راوستا
 نیز ریشه و ۳ مد ۶ نیم" به معنی: رفتن، فرستان، برخوردارن می باشد (کنت ۲۰۵) -
 کانکا ۴۲۲، بارتولومه ۱۲۶۲) «راوستا با پیشوندهای سد، درسد، لرد، سد، سد،
 س ۳م ۶ آمده است.

* "نی سادیم" اول شخص مفرد،
 زمان گذشته: نشادم. از ریشه 𐎠𐎢𐎽𐎰 𐎠𐎢𐎽𐎰 نشستن (= نی - سدا) «راوستا نیز
 سدو، ۱۲، سدو 𐎠𐎢𐎽𐎰 𐎠𐎢𐎽𐎰 𐎠𐎢𐎽𐎰: نشستن.

همین صیغه به صورت "نی سادیم" 𐎠𐎢𐎽𐎰 𐎠𐎢𐎽𐎰 𐎠𐎢𐎽𐎰
 نیز آمده است.

* «رقل ریشه 𐎠𐎢𐎽𐎰 𐎠𐎢𐎽𐎰 گم (= وید ۶) به معنی آمدن، رسیدن - اشاره شد
 که با پیشوند 𐎠𐎢𐎽𐎰 𐎠𐎢𐎽𐎰 𐎠𐎢𐎽𐎰 (س ۴۶ - س ۵۳) کاربرد دارد:

𐎠𐎢𐎽𐎰 𐎠𐎢𐎽𐎰 𐎠𐎢𐎽𐎰 𐎠𐎢𐎽𐎰 𐎠𐎢𐎽𐎰 𐎠𐎢𐎽𐎰 𐎠𐎢𐎽𐎰 𐎠𐎢𐎽𐎰 𐎠𐎢𐎽𐎰 𐎠𐎢𐎽𐎰
 که صفت مفعولی است، از 𐎠𐎢𐎽𐎰 𐎠𐎢𐎽𐎰
 انجمن کردن، گرد آمدن، جمع شدن، به هم یا با هم آمدن و رسیدن.

«راوستا نیز س ۵۳ - ۶ سد و س ۵۳ - وید ۶ 𐎠𐎢𐎽𐎰 𐎠𐎢𐎽𐎰 𐎠𐎢𐎽𐎰، 𐎠𐎢𐎽𐎰 - گم
 به همین معنی است: به هم رسیدن، گرد هم آمدن، انجمن کردن، که در فارسی -
 کوفی 𐎠𐎢𐎽𐎰 𐎠𐎢𐎽𐎰، 𐎠𐎢𐎽𐎰 باقی مانده از آن اصل کمین است.

داده شد. به طور غالب در فارسی باستان افعال دلالت دارند بر زمان حال و گذشته -
 و به ندرت زمان آینده کاربرد می یابد که در آن صورت نیز از وجه التزامی درمی آید.
 هرگاه در صرف افعال اوستایی، اغلب به ندرت فعل یا فعل‌هایی یافت می‌شود
 که همه صیغه‌های آن موجود باشد، این مورد در فارسی باستان بسیار شدیدتر است،
 چون مانده‌های فارسی باستان نسبت به اوستایی بسیار کمتری باشد.

۵۹- فعل آه $\leftarrow \leftarrow \leftarrow$ به معنی بودن، هستن، که در اوستا آه ۳۰۰
 می باشد. صیغه‌هایی از این فعل که در کتیبه‌ها به نظر رسیده به شرح زیر است.

آئی : هتم . ۳۰۰ ک پ ، ۳۰۰ ک د .	$\leftarrow \leftarrow \leftarrow \leftarrow \leftarrow \leftarrow$	زمان حال - معلوم
آستی : است . ۳۰۰ پ ، ۳۰۰ د ، ۳۰۰ د ا .	$\leftarrow \leftarrow \leftarrow \leftarrow \leftarrow \leftarrow$	
آتری : هتیم . ۳۰۰ پ ، ۳۰۰ ک د پ د .	$\leftarrow \leftarrow \leftarrow \leftarrow \leftarrow \leftarrow$	
هستی : هستن . ۳۰۰ پ ، ۳۰۰ پ د (ب) .	$\leftarrow \leftarrow \leftarrow \leftarrow \leftarrow \leftarrow$	
آهم : بودم .	$\leftarrow \leftarrow \leftarrow \leftarrow \leftarrow \leftarrow$	گذشته معلوم
آه : بود ، بودند .	$\leftarrow \leftarrow \leftarrow \leftarrow \leftarrow \leftarrow$	
آهتا : بودند .	$\leftarrow \leftarrow \leftarrow \leftarrow \leftarrow \leftarrow$	بیانه
آختی می : باشم .	$\leftarrow \leftarrow \leftarrow \leftarrow \leftarrow \leftarrow$	
آختی : باشی .	$\leftarrow \leftarrow \leftarrow \leftarrow \leftarrow \leftarrow$	وجه التزامی
آختی می : باشی .	$\leftarrow \leftarrow \leftarrow \leftarrow \leftarrow \leftarrow$	

۱- در اوستا درم شخصی منفرد ، زمان حال ، معلوم : ۳۰۰ پ ، ۳۰۰ د .

۲- در اوستا درم شخصی جمع ، زمان حال ، معلوم : ۳۰۰ د .

۶۰- به طوری که ملاحظه می‌شود، در بسیاری افعال، چند صیغه بیشتر ملاحظه شده است. به همین جهت همه شناسه‌های فعلی و صیغه‌ها و وجه و زبان‌ها نیز مشخص و معلوم نیست. در واژه‌نامه‌های فارسی باستان، می‌توان صیغه‌هایی معدود از بعضی افعال را مورد توجه قرار داد.

۶۱- چنانکه اشاره شد، فعل مضارع یا زبان حال و دستگامی است که در اوستا و فارسی باستان کاربردهایی دارد. شناسه‌های افعال، در زبان حال فعل معلوم چنین است:

شناسه اوستایی	شناسه
کد می .	اول شخص منفرد $K^{\sim} \text{𐬀𐬀} K^{\sim} \text{𐬀𐬀}$ می تی.
سود هی .	دوم شخص منفرد $K^{\sim} \text{𐬀𐬀} K^{\sim} \text{𐬀𐬀}$ هی.
م۴ تی .	سوم شخص منفرد $K^{\sim} \text{𐬀𐬀} K^{\sim} \text{𐬀𐬀}$ تی ی.
کد سود مری .	اول شخص جمع $K^{\sim} \text{𐬀𐬀} K^{\sim} \text{𐬀𐬀}$ مری.
م۴، و ه د - ت، ث.	دوم شخص جمع - -
م۴، و ه د - ت، ث، م۴	سوم شخص جمع $K^{\sim} \text{𐬀𐬀} K^{\sim} \text{𐬀𐬀}$ تی ی.

۶۲- یادداشت: شناسه سوم شخص جمع در فارسی باستان نیز چون اوستا همانند است، اما از هر دو مورد، حرف اول شناسه، یعنی K^{\sim} ، "ن" هنگامی که به دنبال فعل در می‌آید، حذف می‌شود، چون:

$K^{\sim} \text{𐬀𐬀} K^{\sim} \text{𐬀𐬀} (K^{\sim}) \text{𐬀𐬀} \text{𐬀𐬀}$ 𐬀𐬀 (ن) تی ی: می شود، می شوند. -
چون این شناسه در سوم شخص جمع و سوم شخص منفرد مشترک است. اما چنانکه

ملاحظه می شود، چون به دنبال ریشه درآید و به زبان حال دلالت کند، حرف "ن" حذف می شود. فعل مذکور از ریشه ا-ب-ع = بُو : بودن، شنیدن است. در اوستا ریشه ب-و می باشد. اما در پیوستن شناسه بدان، حرف م = ن ، حذف شده است: و-د-د-د-د-م = و-د-د-د-م = و-د-م *.

۶۳- حالات صرفی فعل مضارع یا زمان حال:

انگیختی: سوم شخص منرد، می رود. $\text{م} \text{ا} \text{ن} \text{گ} \text{ی} \text{ت}$

ریشه ا-ب-ع = ا-ب : «راوستا-ای؛ رفتن، گذاشتن، رسیدن».

آخشند اوئی: $\text{م} \text{ا} \text{خ} \text{ش} \text{ن} \text{د}$ $\text{ا} \text{و}$ ئ ی

سوم شخص منرد، خشنود می کند. ریشه اوستایی برع مبع ا-د "خشنو" به معنی - خشنود بودن، خشنود شدن که اسم خشای آن برع مبع ا-د و ا-د = خشنودی رضایت است.

ابرتقی: سوم شخص: انجام داد، $\text{م} \text{ا} \text{ب} \text{ر} \text{ت} \text{ق}$

به جای آورد.

امی: سوم شخص: هستم. $\text{م} \text{ا} \text{م}$ ی

ریشه "اه" ا-ه = ا-ه راوستایی بدین بودن، هستن.

امتری: اول شخص جمع: هستیم. $\text{م} \text{ا} \text{م} \text{ت}$ ر

اشتئی: سوم شخص منرد: هست. $\text{م} \text{ا} \text{ش} \text{ت}$ ئ ی

کون اوئی: سوم شخص منرد، $\text{م} \text{ا} \text{ک} \text{و}$ ن $\text{ا} \text{و}$ ئ ی

انجامی دهد، می کند.

کنید.

* برای آگاهی های بیشتر، به "دستور زبان اوستایی" بخش چگونگی ساخت اسم فعل ورودش حالی ده گانه نگاه

گَوَبَتَ تى : سوم شخص مفرد، كـ تى تى تى تى تى تى تى

فعل بيانه، مي گويد، مي خواند، صداي کند.

جَتَ تى : سوم شخص مفرد؛ مي زود. كـ تى تى تى تى تى تى تى

ریشه كـ جت - در اوستا پاد = زدن، کشتن.

جَدِي يامِي تى : اول شخص مفرد، كـ تى تى تى تى تى تى تى كـ

درخواست مي کنم، خواهش مي کنم. ریشه كـ جد: درخواست كردن، خواهش-

كردن. در اوستا پاد و جد (کانگا ۱۸۲- بارتولومه و ج ۴۸۷- کنت ۱۸۴) به -

همين معنی آمده است.

تاوَتِي تى : سوم شخص مفرد، كـ تى تى تى تى تى تى تى

تواناست، توانايي دارد. ریشه كـ تاو. در اوستا پاد، ۳۵-د «تو، تو»

(کانگا ۲۲۵، بارتولومه ۳۳۸، کنت ۱۸۶).

ترَسَ تى : سوم شخص مفرد يا جمع: كـ تى تى تى تى تى تى تى

مي ترسد، مي ترسند. در اوستا ریشه ص دل ع و ترش: ترسیدن.

ثاقِي تى : سوم شخص مفرد؛ گويد. كـ تى تى تى تى تى تى تى

ریشه كـ ثاق = گفتن.

ثَه يامِي تى : اول شخص جمع. كـ تى تى تى تى تى تى تى

فعل مجرول، خواننده مي شوم.

دارِي يامِي تى : اول شخص مفرد، دارم. كـ تى تى تى تى تى تى تى

ریشه تى دار: دار بودن، داشتن، نگاه داشتن. در اوستا نیز و دل -

(بارتولومه ۲۹۰، کانگا ۲۴۷، کنت ۱۸۹).

دارِي تى تى : سوم شخص مفرد يا جمع؛ كـ تى تى تى تى تى تى تى

دارد، دارند.

دَنُوَ تَنِي : سوم شخص مفرد، $\overline{\text{K}} \overline{\text{A}} \overline{\text{N}} \overline{\text{O}} \overline{\text{V}} \overline{\text{A}} \overline{\text{T}} \overline{\text{A}} \overline{\text{N}} \overline{\text{I}}$ روان است.

پَرِي تَرَامِي تِي : $\overline{\text{K}} \overline{\text{A}} \overline{\text{N}} \overline{\text{O}} \overline{\text{V}} \overline{\text{A}} \overline{\text{T}} \overline{\text{A}} \overline{\text{N}} \overline{\text{I}}$

اول شخص مفرد، بی بخشم، پادشاه می‌دهم. پیشوند "پرا" ریشه "پَر" - پَرابَر
دادن، بخشیدن معنی بی دهد. در فارسی باستان از این فعل، صیغه‌هایی از وجه امری
، ماضی استمراری، وجه التزامی و اسم مفعول نیز آمده است که ذیل عناوین خود بدان
اشاره شده است.

پَرَسَامِي ي : اول شخص مفرد، $\overline{\text{K}} \overline{\text{A}} \overline{\text{N}} \overline{\text{O}} \overline{\text{V}} \overline{\text{A}} \overline{\text{T}} \overline{\text{A}} \overline{\text{N}} \overline{\text{I}}$

علوم، کیمبر می‌دهم، به سزای رسانم، مجازات می‌کنم.

بَرَتِي ي : سوم شخص جمع، معلوم، می‌برند. $\overline{\text{K}} \overline{\text{A}} \overline{\text{N}} \overline{\text{O}} \overline{\text{V}} \overline{\text{A}} \overline{\text{T}} \overline{\text{A}} \overline{\text{N}} \overline{\text{I}}$

از ریشه "پَر" بردن. در اوستا $\overline{\text{K}} \overline{\text{A}} \overline{\text{N}} \overline{\text{O}} \overline{\text{V}} \overline{\text{A}} \overline{\text{T}} \overline{\text{A}} \overline{\text{N}} \overline{\text{I}}$

بَوَتِي ي : سوم شخص مفرد یا جمع - معلوم، $\overline{\text{K}} \overline{\text{A}} \overline{\text{N}} \overline{\text{O}} \overline{\text{V}} \overline{\text{A}} \overline{\text{T}} \overline{\text{A}} \overline{\text{N}} \overline{\text{I}}$

می‌شود، می‌شوند. از ریشه "پَو" بودن؛ در اوستا $\overline{\text{K}} \overline{\text{A}} \overline{\text{N}} \overline{\text{O}} \overline{\text{V}} \overline{\text{A}} \overline{\text{T}} \overline{\text{A}} \overline{\text{N}} \overline{\text{I}}$ ، $\overline{\text{K}} \overline{\text{A}} \overline{\text{N}} \overline{\text{O}} \overline{\text{V}} \overline{\text{A}} \overline{\text{T}} \overline{\text{A}} \overline{\text{N}} \overline{\text{I}}$

مَنِي تِي ي : اول شخص مفرد - میانه، $\overline{\text{K}} \overline{\text{A}} \overline{\text{N}} \overline{\text{O}} \overline{\text{V}} \overline{\text{A}} \overline{\text{T}} \overline{\text{A}} \overline{\text{N}} \overline{\text{I}}$

می‌اندیشم. ریشه "مَن" : اندیشیدن، فکر کردن. این ریشه به معنی :-
ماندن، در انتظار بودن نیز هست (بارتولومه ۱۱۲۴، کانتا ۳۹۳، کنت ۲۰۲).

نِدَاتِي تِي : سوم شخص مفرد - فعل میانه، $\overline{\text{K}} \overline{\text{A}} \overline{\text{N}} \overline{\text{O}} \overline{\text{V}} \overline{\text{A}} \overline{\text{T}} \overline{\text{A}} \overline{\text{N}} \overline{\text{I}}$

می‌پرستد، ستایش می‌کند، پرستش می‌کند. ریشه "نِد" : محترم شمردن،
پرستیدن. در اوستا ریشه "نِد" به همین معنی است. در اوستا سوم -

شخصی مفرد، زمان حال و ۳ و ۴ در ۲۵ و ۲۶ نیز می‌باشد. در فارسی باستان چند صیغه از وجه تنبائی فعل یاد شده آمده است که به جای خود نقل است.

وَتِئِمَّتِیْ تِی : اول شخص مفرد،

فعل معلوم، می‌بینم. ریشهٔ < تِئِم > و تِئِم : «دیدن» در اوستا کده ۲۱۵، -

کده ۱ و تِئِم، وین.

وَتِئِمَّتِیْ تِی : سوم شخص مفرد، فعل میانه، دیده می‌شود. در مورد فوق اول شخص -

مفرد از همین فعل و ریشهٔ آن گذشت. وجه التزامی از همین فعل نیز وارد است.

وِی مَرَدَتِیْ تِی : سوم شخص مفرد،

معلوم؛ می‌میراند، هلاکت میکند. ریشهٔ < مَر > مَر : مردن، هلاکت شدن؛ که

با پیشوند فعلی < مَر > همراه است به همین معنی. در اوستا نیز ریشهٔ کده ۱ -

مَر - به معنی مردن می‌باشد؛ اما در اوستا این ریشه با پیشوند < مَر > وی - نیامده

است، که بی‌گمان باید در متون اوستایی مفقود بوده باشد.

اما باید توضیح شود که بخش درم ترکیب از

در فارسی باستان درآمده - که این خود صورت گسترش یافته‌ای از ریشهٔ «مَر»

می‌باشد که گذشت. در اوستا نیز کده ۱ و (کانتا ۳۰۹، بارتولومه ۱۱۵، کنت ۱۲)

یا کده ۱ و مَرِد : تپاه کردن، نابود کردن، میراندن، ویران کردن؛ صورت توسعه

یافته‌ای از ریشهٔ کده ۱ مَر - می‌باشد. پس پیشوند فعلی «وی» باین صورت اخیر

باید باشد، چنانکه کنت (ص ۲۰۳) توضیح داده است.

وَرْتِیْ تِی تِی : به خداوند پناه می‌برم.

اول شخص مفرد، فعل میانه.

وَرْتِیْ تِی : سوم شخص مفرد،

میانه ، بارم می آید .

ك ك

هتقی شی : سوم شخص جمع ، معلوم ،

هستنوز . ریشه آه : هستن ، بودن .

ك ك

هتمشش تقی شی : سوم شخص مفرد ،

میانه ، یاری می کند .

۶۳- فعل گذشته - ماضی : در فارسی باستان ، علاوه بر شناسه هایی که به

دنبال ریشه افعال جهت شناخت صیغه ها و وجه درمی آید ، برای ساختن زمان گذشته

یا ماضی ، حرف - آ جلو ریشه فعل درمی آید ، چون :

ك ك

آشیش تا : سوم شخص ماضی ، فعل معلوم ،

به معنی ایستاد ، از ریشه آستاد : ایستادن ، اوستایی سوم سد .

ك ك

آج : سوم شخص مفرد ، ماضی ، فعل معلوم ، به معنی زد (آج)

که ریشه آن آج (اوستایی باء لم جن) می باشد : زدن ، کشتن .

ك ك

آتَرَس : سوم شخص مفرد و جمع ، زمان گذشته ،

فعل معلوم به معنی ترسید ، ترسیدند . ریشه آن آتَرَس (اوستایی سوم بدل

ع و تَرَس : ترسیدن است .

ك ك

آه : سوم شخص مفرد ، ماضی ، فعل معلوم ، به معنی گشت .

ریشه آن آه - می باشد : گفتن .

ك ك

آدا : سوم شخص مفرد ، ماضی ، معلوم ، به معنی آفرید .

ریشه آن آدا (اوستایی وید) : آفریدن .

ك ك

آرکم : اول شخص مفرد ، ماضی ، معلوم ؛ رسیدم -

که ریشه آن $\text{ر} \text{س}$ است - به معنی رسیدن است.

به شکلی که در جدول حالات صرفی زمان گذشته شرح است، نظایر بسیاری ملاحظه می شود که نقل شده است.

۶۵- شناسه های زمان گذشته: فعل معلوم در فارسی باستان، اندک و به طور کامل شناخته نیست.

شناسه برای اول شخص مفرد، حرف م - م = م می باشد. در اوستایی نیز برای ماضی - فعل معلوم، شناسه اول شخص حرف م است.
شناسه برای اول شخص جمع، زمان گذشته، فعل معلوم م می باشد و در - اوستایی م می باشد.

برای دوم شخص مفرد و جمع چون مواردی به نظر نرسیده، نمی توان شناسه های معمول را به یقین دست داد. لیکن در اوستا برای دوم شخص مفرد س و س و س - جمع س - ت شناسه شناخته شده بوده است، در فعل معلوم.

برای سوم شخص مفرد و جمع شناسه ای به عنوان پیوند افزوده نمی شد و به طوری که در جدول درج است بدون شناسه می آید. به همین جهت سوم شخص مفرد یا جمع را در کتیبه ها، از روی مفروض ترجیح می کنند. اما در اوستا حرف ت شناسه برای - سوم شخص مفرد و م ، م ، ن برای سوم شخص جمع می باشد. حالات صرفی - فعل مذکور، پس از زمان گذشته، فعل میانه نقل شده است.

۶۶- زمان ماضی فعل میانه: در فارسی باستان، از لحاظ افزوده شدن حرف

" ا " ا به آغاز ریشه، با انواع فعل معلوم یکسان است. اما شناسه های غیر می کنند

برای اول شخص مفرد، شناسه *K* ای بی (در اوستا "ای") به آخر
ریشۀ افزوده می شود :

ای بی بی : پرستش کردم، پرستش می کردم.

ریشۀ *K* "یز" (در اوستا *yz*) ستایش کردن، پرستیدن.

پتی یا وحی بی بی : یاری خواستم.
در این جا فعل با پیشوند "پتی" آمده است.

آذرش بی بی : تصرف کردم.

ریشۀ *K* "دز" داشتن، نگاه داشتن، به تصرف در آوردن. در اوستا نیز ویدل
به همین معنی است (بارتولوه ۶۹۰، گانگا ۲۴۷، کنت ۱۸۹). این صیغه در زبان -
گذشته فعل میانه کاربرد محدودی دارد.

۶۷- شناسه برای سوم شخص مفرد و جمع : در زبان ماضی فعل میانه *Horiste*
"تا" می باشد. در اوستا برای سوم شخص مفرد *Horist* "ت" و برای سوم شخص جمع، -
شناسه *Horista* "نت"، *Horista* "انت"، *Horista* "نت" کاربرد دارد، چون :

"اگونا" کرد. ماضی مطلق *Horiste*
(به دستور زبان اوستایی، تألیف نگارنوه نگاه کنید) ریشۀ *Hor* "کر": کردن.

آئیشت تا: ایستاد.
ریشۀ *K* "ستا" (در اوستا *st*) ایستادن.

اگون و تا: سوم شخص جمع،
ماضی استمراری، فعل میانه: کردند. اول شخص از نوع *Horiste* (ماضی مطلق)
در فوق گذشت.

اگ اویتا: سوم شخص مفرد یامع ، اگ اویتا
گفت ، گستر. ریشه "گئوب" گفت گفتن (گنت ۱۸۲).

اگر بایتا: سوم شخص مفرد ، اگر بایتا
گرفت. ریشه اگر بایتا "گرب" گرفت. در اوستای سده ۶ که گرو (بارتولو
۵۲۶، کانکا ۱۶۶، گنت ۱۸۳) در سانسکریٹ *Grabh*. نیز در اوستا "گوزو" -
و ع دل « ، ۳ سده ۶ ل . در فارسی باستان ، ماضی و فعل معلوم نیز وارد است
که به جای خود نقل است .

آبرتا: سوم شخص جمع : دادند . آبرتا
ریشه "بر" آبرتا (اوستایی سده ۶: بردن). صیغه‌هایی از این فعل ، در حالت -
معلوم در کتیبه‌ها آمده است .

آمری یتا: سوم شخص مفرد ، آمری یتا
مرد . ریشه آمری یتا - مؤ = مردن . اوستایی ۶ سده (بارتولومه ۱۱۴۲ ، کانکا ۳۶۹ ، -
گنت ۲۰۲).

آیتا: سوم شخص جمع ، رفتند . آیتا
ریشه آیتا ای = رفتن . چون ریشه خود باهرف آیتا شروع شده ، در این مورد -
پیشوند اضافی ماضی برای پرهیز از تکرار نیامده است . در اوستا "ای" - .

آیستا: سوم شخص مفرد ، نگه داشت ، آیستا
تصرف کرد . ریشه آیستا - یم : از آن خود کردن ، نگاه داشتن ، تصرف کردن .

۶۸ - حالات صرفی زمان گذشته ، معلوم : چنانکه گذشت شناسه‌ها

ماضی معلوم شرح شد ، در این جا بعضی از حالات صرفی موجود نقل و فهرست می‌شود :

اول شخص مفرد، زمان گذشته، معلوم:

آگون دم: کردن $\text{III} \text{KI} \text{KII} \text{KIII} \text{KIV} \text{KV}$

ریشه: $\text{I} \text{= III} \text{KVI} \text{KVII}$: کردن (کنیت ۱۷۹) در اوستا نیز $\text{V} \text{VI} \text{VII} \text{VIII} \text{IX} \text{X}$ - کَر - کَر - کَر -
بارتولومه ۴۴۴، کانگا ۱۲۶. این صیغه به املاهای دیگر نیز نوشته شده است.

(= کنت ۱۷۹). آگر بایم: $\text{III} \text{KVI} \text{KVII} \text{KVIII} \text{KIX} \text{KX}$

آگر بایم: گرفتیم. ریشه: $\text{I} \text{= III} \text{KVI} \text{KVII} \text{KVIII} \text{KIX} \text{KX}$ - کَرَب - گرفتن (کنت ۱۸۳) در اوستا -
و $\text{VI} \text{VII} \text{VIII} \text{IX} \text{X}$ - کله، $\text{VI} \text{VII} \text{VIII} \text{IX} \text{X}$ - کله.

آجنم: زدم، کشتم. $\text{III} \text{KVI} \text{KVII} \text{KVIII} \text{KIX} \text{KX}$

ریشه: $\text{KVI} \text{KVII} \text{KVIII} \text{KIX} \text{KX}$ = جن = زدن، کشتن. اوستایی $\text{VI} \text{VII} \text{VIII} \text{IX} \text{X}$ - جن.

آتاویم: توانستم. $\text{III} \text{KVI} \text{KVII} \text{KVIII} \text{KIX} \text{KX}$

ریشه: $\text{I} \text{= III} \text{KVI} \text{KVII} \text{KVIII} \text{KIX} \text{KX}$ - تو - توانستن، توانا بودن (کنت ۱۸۶) در اوستا $\text{VI} \text{VII} \text{VIII} \text{IX} \text{X}$ -
۴ تو، تو (بارتولومه ۶۳۸، کانگا ۲۲۵).

آشرم: گفتم. $\text{III} \text{KVI} \text{KVII} \text{KVIII} \text{KIX} \text{KX}$

ریشه: $\text{KI} \text{KII} \text{KIII} \text{KIV} \text{KV}$ = گفتم (کنت ۱۸۸) در اوستا $\text{VI} \text{VII} \text{VIII} \text{IX} \text{X}$ - سَنَلَه و -
صوری دیگر (کانگا ۵۱۸، بارتولومه ۱۵۷۸). سوم شخص این فعل به صورت مفرد نیز
وارد است.

آدریم: ستاندم، گرفتیم. $\text{III} \text{KVI} \text{KVII} \text{KVIII} \text{KIX} \text{KX}$

آپرسم: به کثیر رساندم، مجازات کردم. $\text{III} \text{KVI} \text{KVII} \text{KVIII} \text{KIX} \text{KX}$

ریشه: $\text{KI} \text{KII} \text{KIII} \text{KIV} \text{KV}$ - فرشت = پرسیدن، بازجویی کردن، به کثیر رساندن -
(کنت ۱۸۹). در اوستا $\text{VI} \text{VII} \text{VIII} \text{IX} \text{X}$ - فرش، $\text{VI} \text{VII} \text{VIII} \text{IX} \text{X}$ - پرسش، $\text{VI} \text{VII} \text{VIII} \text{IX} \text{X}$ - پرسیدن
(کانگا ۳۲، بارتولومه ۹۹۷).

(میانه) اَبَى ثَبَى : پائیوم، نگرداری کردم،
 نگرَبایِ کردم. ریشه اَبَی - پایی (به احتمال) پائون، نگرداری کردن (گنت ۱۹۲)
 در اوستا: سَد پَا، پهلوی *paetan* پائن، سانسکریت *pā*.

اَبَرَمَ: محترم شمردم، بلند کردم، ترفیع دادم،
 مواختم. ریشه اَبَر - بَر: بردن، مواختم، بالا بردن، اعتلا بخشیدن (گنت ۲۰۰)
 در اوستا: اَبَر دَر بَر.

اَبَوَمَ: شوم. ریشه اَبَو - بَو: شو=شن،
 بودن (گنت ۲۰۰) اوستایی: اَبَو، بَو.

اَرَسَمَ: رسیدم. ریشه اَرَس - رَس -
 بایو باشد. اما در فارسی باستان مأخوذ است از ریشه اَرَس - رَس: رسیدن، رفتن، -
 حرکت کردن (گنت ۱۶۹) در اوستا نیز ریشه اَرَس - رَس "به همین معنی است" (بارتولو^{۴۰}
 ۱۸۳، کائگا ۴۲).

اَوَاكَنَمَ: گذاشتم، قراردادادم.
 ریشه اَوَا - كَن: "با پیشوند فعلی" اَوَا - كَن. همین یک صیغه موجود است. -
 اَوَا - كَن.

اَوَا - كَن: قراردادادن، نهادن، گذاشتن.
 (گنت ۱۷۸). ریشه كَن، به معنی گذاشتن نیز آمده است. - چنانکه به معنی نهادن و -
 قراردادادن نیز هست. در اوستا: اَوَا - كَن - اَوَا - كَن "به معنی گذاشتن و نهادن"
 آمده است. نیز به معنی درست داشتن، خواستن، آرزو کردن هم هست.

اَوَاكَنَمَ: زدم، کشتم.
 ریشه اَوَا - كَن: "با پیشوند فعلی اَوَا": اَوَا - كَن - اَوَا - كَن. در اوستا

نیزه «ه-ک-ه-م-ا-و-جَن» .

اَوَارَسَمَ : رسیدم . ریشه "اَز" .

و پیشوند فعلی "اَو" به چند سطر بالاتر (= اَرَسَم) نگاه کنید . اَو-اَز .

اَو-اَز : رسیدن ، رفتن .

اَوَجَمَ : مطیع کردم ، آرام کردم ، خاموش کردم .

ریشه "وَج" "ك-ع-ا": آرام کردن ، مطیع کردن ، خاموش کردن ، فرمانبردار کردن که با پیشوند فعلی "اَو" آمده است (کنت ۲۰۶) .

اَشَى بِي وَمَ : عازم شوم ، رهسپار شوم ،

رفتم . ریشه "ع-ك-ا" "شَى بِي" : رهسپار شدن ، رفتن ، عازم شدن (کنت ۲۱۱) در اوستا سررد شِیو ، وید (بارتولومه ۱۷۱۴ ، کانگا - ۵۵۱ و ۵۶۱) .

اَحَمَ : بودم . ریشه "ح-م-ا" ه-م-ن : بودن ، هستن .

اوپایمَ : رسیدم . حرف "ا-و" در اوستا

"ن" در فارسی باستان جلو بسیاری از اسم ها و صفت ها و فعل ها در می آید ، به معنی خوب . اما در این جا فعل با پیشوند است . ریشه "ح-م-ا" "اِی" = رفتن ، آمدن ، رسیدن - با پیشوند (کنت ۱۶۹) .

اَوَبَ - اِی : رفتن ، آمدن ، رسیدن .

در ه-د-د-ا-و-ب-اِی . در اوستا نیز ریشه "د-اِی" ، با پیشوند "اَوَب" آمده است (بارتولومه ۱۴۷ ، کانگا ۸۷-۸۶) .

اوپری یایمَ : رفتار کردم .

ریشه مذکور در فوق (اِی) با پیشوند فعلی اوپری :

اوپری - آئی : رفتار کردن ،
 سلوٹ کردن (کیت ۱۹۶) .

نی ی شَرَاژِمَ : ساختم ، بازسازی کردم .
 همین یک صیغه آمده است . از ریشه * شَرِی * به معنی تکیه کردن و -
 پشت گرمی داشتن . این ریشه در اوستایی فعل در شَرِی (بارتولومه ۱۶۳۷) -

و به صورت فعل در شری (کانگا ۵۵۳) که صورت ریشه ضعیف و قوی فعل است
 نقل شده . در اوستا با پیشوندهای سه ده ، در ده و لم آمده است : لم -

فعل در "نی - شری" : ترک کردن ، واگذارن . در فارسی باستان
 "نی - شری" : به حال نفست در آوردن ، بازسازی کردن ، تعمیر کردن (کیت ۱۸۸) .

نی ی پَی شَمَ : نوشتم ، تر کردم ،
 حکم کردم . از ریشه * پَی شِث * KI در آرایش کردن ، زینت کردن . در -
 اوستا : سه ده پیش ، نه ده و سه پیش (بارتولومه ۸۱۷ ، کانگا ۳۲۸) . -

با پیشوند "نی" در فارسی باستان : نوشتن KI در (کیت ۱۹۴) .

نی یَسْتَانِمَ : دستور دادم .

نی یَسَاژِمَ : نشاندم ، دایر بردم ،
 نی سَاژِمَ استوار کردم .

ریشه * شَرِی * در اوستا سه ده و : نشستن . با پیشوند "نی"
 به صورت شَرِی : نشاندن ، دایر کردن ، استوار -
 کردن . ریشه یاد شده به صورت شَرِی : نیز درمی آید (کیت ۲۱۲) .
 در اوستا لم - سه ده و : نشستن (بارتولومه ۱۷۵۳ ، کانگا ۵۷۴) .

فَرَأَيْتَ نَيْمٌ : فرستادم ، ۱۱-ك ۱۱-۳ ۱۱-۳ ۱۱-۳ ۱۱-۳ ۱۱-۳ ۱۱-۳

روانه کردم . رَشِيهٌ " اَشْيَى " ك ۱۱-۳ ۱۱-۳ ۱۱-۳ (مدرسه ،) : رَفَقَ ، آمون -

که با پیشوند فَرُ ۱۱-۳ ۱۱-۳ آمده است : فرستادن ، روانه کردن .

فَرَأَيْتُمْ : بریدم . رَشِيهٌ جَنْ : زدن ، ۱۱-۳ ۱۱-۳ ۱۱-۳ ۱۱-۳ ۱۱-۳ ۱۱-۳

کشتن - با پیشوند فَرُ : ك ۱۱-۳ ۱۱-۳ ۱۱-۳ ۱۱-۳ فَرُ-جَنْ : بریدن ، قطع کردن *

فَرَأَنَ نَيْمٌ : فراهم کردم ، آماده کردم ، ۱۱-ك ۱۱-۳ ۱۱-۳ ۱۱-۳ ۱۱-۳ ۱۱-۳

ترسیه کردم . رَشِيهٌ ك ۱۱-۳ ۱۱-۳ نَيْمٌ : حمایت کردن ، رهبری کردن ، بردن . با پیشوند

*فَرُ " فَرُ-نَيْمٌ ك ۱۱-۳ ۱۱-۳ ۱۱-۳ ۱۱-۳ : ترسیه کردن ، فراهم کردن ، -

آماده کردن (رَبِيتَ ۱۹۳).

در اوستا رَشِيه به صورت لم به نى - آمده است ، اما با پیشوند لم - در -

اوستا ملاحظه نشد - بلکه این رَشِيه با پیشوندهای رَه-رَه-ه ، دَه-ه ، ن-ه ، ل-ه

نقل است (بارتولومه ۱۰۴۲، کانتاکا ۲۹۶).

فَرَأَسْتَانَيْمٌ : فرستادم . ۱۱-ك ۱۱-۳ ۱۱-۳ ۱۱-۳ ۱۱-۳ ۱۱-۳ ۱۱-۳

رَشِيهٌ ۱۱-۳ ۱۱-۳ ۱۱-۳ سَتا : ایستادن ، ایستادن (مصرعه) با پیشوند فَرُ :

۱۱-۳ ۱۱-۳ ۱۱-۳ ۱۱-۳ : فرستادن ، روانه کردن .

فَرَأَهَجَمٌ : آویختم ، آویزان کردم . ۱۱-ك ۱۱-۳ ۱۱-۳ ۱۱-۳ ۱۱-۳ ۱۱-۳ ۱۱-۳

رَشِيهٌ هَجَمٌ ك ۱۱-۳ ۱۱-۳ يا ك ۱۱-۳ ۱۱-۳ هَجَمٌ . درسانسکرت سَجَمٌ

در *Janjī* و در انگلیسی *Hang* : بستن ، محکم کردن ، کوبیدن . با پیشوند :

۱۱-ك ۱۱-۳ ۱۱-۳ ۱۱-۳ فَرُ-هَجَمٌ هَجَمٌ : آویختن ، آویزان کردن ، -

* - در بخش پیشوندهای فعلی و نقلی افعال ، اغلب رَشِيهها ریشونوها به دست داده شده است .

به دارزدن (کنت ۲۱۲).

وی یکنم: نابود کردن، ویران کردن. $\text{𐎱𐎠𐎼𐎿} \text{𐎠𐎡} \text{𐎠𐎡} \text{𐎠𐎡}$

ریشه 'کن': کن (وهد ۱) کنن. با پیشوند:

وی-کن: ویران کردن، نابود کردن (اوستا کد-کده ۱) $\text{𐎱𐎠𐎼𐎿} \text{𐎠𐎡} \text{𐎠𐎡} \text{𐎠𐎡}$

این ریشه با پیشوند "نی" $\text{𐎱𐎠𐎼𐎿} \text{𐎠𐎡}$ نیز به همین معنی آمده است.

وی یتریم: گذاشتم، عبور کردم، $\text{𐎱𐎠𐎼𐎿} \text{𐎠𐎡} \text{𐎠𐎡} \text{𐎠𐎡}$

گذر کردم. ریشه "تر": $\text{𐎱𐎠𐎼𐎿} \text{𐎠𐎡} \text{𐎠𐎡}$: گذاشتن، گذر کردن - با پیشوند "وی" نیز به -

همین معنی است و از این فعل اول شفصی جمع نیز آمده است. (کنت ۱۸۶) در

اوستا ۳۵ بدل.

۶۹ - حالات صرفی ماضی، فعل معلوم، سوم شفصی مفرد و جمع:

آئیش: سوم شفصی مفرد و جمع، آمد، آمدن. $\text{𐎠𐎡} \text{𐎠𐎡}$

ریشه "آی": $\text{𐎠𐎡} \text{𐎠𐎡}$: آمدن، رسیدن (ب).

آئیش تا: ایستاد. $\text{𐎠𐎡} \text{𐎠𐎡} \text{𐎠𐎡}$

ریشه 'آئ': $\text{𐎠𐎡} \text{𐎠𐎡}$ شتا: ایستادن.

اگون: کرد. ریشه 'اگ': $\text{𐎠𐎡} \text{𐎠𐎡}$ کَر (وهد ۱)

کردن. که فعل میانه است، و شکل معلوم آن:

اگون اوش: کرد. $\text{𐎠𐎡} \text{𐎠𐎡} \text{𐎠𐎡} \text{𐎠𐎡}$

اگون و: سوم شفصی مفرد - نیز جمع، $\text{𐎠𐎡} \text{𐎠𐎡} \text{𐎠𐎡}$

کرد، کردند. حالات صرفی ریشه 'اگ': $\text{𐎠𐎡} \text{𐎠𐎡}$ "کَر" در فارسی باستان به نسبت -

فراوان و بعضی صیغه‌ها کاربردی بیشتر دارند. نگاه کنید (کنت ۱۷۹).

آداری نئی، آداری: داشت. $\text{K}^{\text{A}} \text{E} \text{I} \text{A} \text{I}$

ریشه: آداری: داشتی. $\text{A} \text{I} \text{A} \text{I}$ دَر: داشتی. $\text{D} \text{A} \text{I}$

آدینا: گرفت، ستانز. $\text{A} \text{I} \text{A} \text{I} \text{A} \text{I}$

آدروچی نی: دروغ گفت. $\text{K}^{\text{A}} \text{E} \text{I} \text{A} \text{I} \text{A} \text{I} \text{A} \text{I}$

آدروچی نیش: $\text{A} \text{I} \text{A} \text{I} \text{A} \text{I} \text{A} \text{I} \text{A} \text{I} \text{A} \text{I}$ دروغ گفتند.

آدژشن اوش: $\text{A} \text{I} \text{A} \text{I} \text{A} \text{I} \text{A} \text{I}$

دلیری کرد، جرات کرد. ریشه: "دژش" $\text{A} \text{I} \text{A} \text{I}$: دلیری کردن، -

جرات داشتن (کنت ۱۹۰) در اوستا $\text{A} \text{I} \text{A} \text{I}$ ۴ مبع (کانگا ۲۵۰، بارتولومه ۶۹۹)

آن نی: رهبری کرد، رهبری کردند، بُرد، بُردند. $\text{K}^{\text{A}} \text{E} \text{I} \text{A} \text{I}$

سوم شخص مفرد جمع. ریشه: $\text{K}^{\text{A}} \text{E} \text{I} \text{A} \text{I}$ نی. در اوستایی ۱۲ (کنت ۱۹۳، -

کانگا ۲۹۶، بارتولومه ۱۰۴۲) رهبری کردن، هدایت کردن، بُردن. با پیشوند "فر"

در حالات اول شخص مفرد گذشته.

آپیث: آراستند، زینت کردند. $\text{K}^{\text{A}} \text{E} \text{I} \text{A} \text{I}$

ریشه: پیث $\text{K}^{\text{A}} \text{E} \text{I} \text{A} \text{I}$: آراستن، زینت کردن. $\text{A} \text{I} \text{A} \text{I} \text{A} \text{I}$ ن ده د ده د ده.

آپرتی یایی: $\text{K}^{\text{A}} \text{E} \text{I} \text{A} \text{I} \text{A} \text{I}$

سوم شخص جمع، ممتزم شمرند.

آبر: بردند. ریشه: $\text{A} \text{I} \text{A} \text{I}$ $\text{A} \text{I}$ بَر: بردن. $\text{A} \text{I} \text{A} \text{I}$

آبره: دادند. $\text{A} \text{I} \text{A} \text{I} \text{A} \text{I}$

آبو: شد. ریشه: $\text{A} \text{I} \text{A} \text{I}$ $\text{A} \text{I}$ بَو: $\text{A} \text{I} \text{A} \text{I}$

آبو: شدن، بودن.

$\left\{ \begin{array}{l} \text{آمان ی} \\ \text{آمان ئی} \end{array} \right.$: مائذ. ریشہ $\left\langle \begin{array}{l} \text{آ} \\ \text{آ} \end{array} \right\rangle$ مَن : ماندن،
 $\left\{ \begin{array}{l} \text{آمان ی} \\ \text{آمان ئی} \end{array} \right.$

به جا ماندن، چشم به راه بودن، توقف کردن (کنت ۲۰۲) اوستایی ۶-۲۰۲.

$\text{آموث} : \text{تربیت، فرار کرد.}$
 $\text{آموث} \left\langle \begin{array}{l} \text{آ} \\ \text{آ} \end{array} \right\rangle$

$\text{ریشہ} \left\langle \begin{array}{l} \text{آ} \\ \text{آ} \end{array} \right\rangle$ موث - مئوٹ : گریختن، فرار کردن (کنت ۱۰۱)
 $\text{آموث} \left\langle \begin{array}{l} \text{آ} \\ \text{آ} \end{array} \right\rangle$

همن یک صیغه از ریشہ یاد شده باقی است.

$\text{آواج} : \text{گشت. ریشہ "آ"}$
 $\text{آواج} \left\langle \begin{array}{l} \text{آ} \\ \text{آ} \end{array} \right\rangle$

با پیشوند "آو"

$\text{آواجن} : \text{زدن، کشتن. سده ۳-۲۰۲}$
 $\text{آواجن} \left\langle \begin{array}{l} \text{آ} \\ \text{آ} \end{array} \right\rangle$

$\text{آواجن} : \text{سوم شخص جمع، کشتن.}$
 $\text{آواجن} \left\langle \begin{array}{l} \text{آ} \\ \text{آ} \end{array} \right\rangle$

$\text{آوئین} : \text{سوم شخص جمع، دیدن.}$
 $\text{آوئین} \left\langle \begin{array}{l} \text{آ} \\ \text{آ} \end{array} \right\rangle$

ریشہ $\left\langle \begin{array}{l} \text{آ} \\ \text{آ} \end{array} \right\rangle$ "وئین" به معنی دیدن. ۳-۲۰۲، ۳-۲۰۲.

$\text{آوهرد} : \text{توت کردن، رها کردن.}$
 $\text{آوهرد} \left\langle \begin{array}{l} \text{آ} \\ \text{آ} \end{array} \right\rangle$

ریشہ "هرد" با پیشوند "آو"

$\text{آو-هرد} : \text{توت کردن، رها کردن.}$
 $\text{آو-هرد} \left\langle \begin{array}{l} \text{آ} \\ \text{آ} \end{array} \right\rangle$

ریشہ به معنی فرستادن، گسیل کردن، اعزام داشتن. (کنت ۲۱۴).

$\text{آشی و} : \text{سوم شخص مفرد جمع.}$
 $\text{آشی و} \left\langle \begin{array}{l} \text{آ} \\ \text{آ} \end{array} \right\rangle$

رفت، رفتن. ریشہ $\left\langle \begin{array}{l} \text{آ} \\ \text{آ} \end{array} \right\rangle$ شی یو، شیو، شو.

$\text{آشی و} : \text{که اول شخص مفرد}$
 $\text{آشی و} \left\langle \begin{array}{l} \text{آ} \\ \text{آ} \end{array} \right\rangle$

از فعل فوق است.

$\text{آه} : \text{سوم شخص مفرد جمع؛ بود، بودند.}$
 $\text{آه} \left\langle \begin{array}{l} \text{آ} \\ \text{آ} \end{array} \right\rangle$

نی شتایی
 فرموده، دستور داد.
 نی یشتایی

ریشه ' شتاء ایستادن، ایستادن، گذاشتن. اوستا و ۳ هـ .
 با پیشوند "او" نشان، قراردادن. با پیشوند نی :
 دستور دادن، امر کردن که عموماً " شتاء ایستادن، گذاشتن و تلفظ می شود
 (کنت ۲۱، بارتولومه ۱۶۰۰، کانگا ۵۳۵).

پتی یا یش : سوم شخص جمع ،
 از آن می شوند ، به تصرف من در آمدن ، از آن می آید ،
 تصرف کردن ، به تصرف در آوردن ، از آن خود کردن .
 (کنت - ۱۶۹، بارتولومه ۱۴۷، کانگا ۱۸۶).

پرائبر : برداشت ،
 از این پرائبر ، برداشتن . در بخش پیشوندهای فعلی ، از این ریشه
 با پیشوندها یاد شد . در این جا برابر با کار کنت (ص - ۲) فعل با پیشوندها تپل می شود :

تپل : بردن

آ - تپل : به جا آوردن ، انجام دادن .

پتی - آ - تپل : به حال نسبت در آوردن ،

تعمیر کردن . چون این مورد
 (= پتی + آ + تپل) اول شخص مفرد ، ماضی ، معلوم : بازگرداندم ، تعمیر کردم .

تپرا - تپل : برداشتن .

تپری - تپل : نگه‌داری کردن ، نگاه داشتن .

تپرا - تپل : بخشیدن ، پیش کش کردن (فرا بردن) .

فَرَأَيْتُمْ يَ: فرستاد، دور کرد، راند.

ریشه "آی" با پیشوند "فر".

فَرَأَى: بخشید، پیش کش کرد. فر-بَر.

وَيَك: ویران کرد. از ۱۱۰ ۱۱۱ ۱۱۲ ۱۱۳ ۱۱۴ وی-کن:

ویران کردن، از بین بردن، خراب کردن. با پیشوند "ئی" نیز آمده است.

وَيَنَأ يَ: سوم شخص مفرد،

زبان می‌رساند، آسیب وارد می‌کند. ریشه "نئ" (۱۴۰ دفع) هلاکت شدن،

نباه شدن. نامبودن.

وَيَنْت: آسیب رسانیدن، زبان وارد کردن.

هَمَّتْ مَشَرَّتْ] تا: همکاری کردند، (۲) ۱۱۱ ۱۱۲ ۱۱۳ ۱۱۴ ۱۱۵ ۱۱۶ ۱۱۷ ۱۱۸ ۱۱۹ ۱۲۰

باهم نوشتند. سوم شخص مفرد و جمع است از ماضی میانه. در بخش نمونه‌های صرفی -

ماضی میانه، این صیغه نقل نشده است. اول شخص مفرد از این فعل نیز به صورت:

هَمَّ تَفَشَّ عَي يَ: کوشیدم،

همکاری کردم - آمده است. از ریشه "تفش" در آمده است، به

معنی: جدی بودن، کوشا بودن. و با پیشوند "هم"

هم- تفش: همکاری کردن،

باهم یاری کردن، باهم کوشش کردن (رینت ۶-۱۸۵).

ریشه "ص" در ۱۱۰ و ۱۱۱ (کانگا ۲۱۷) در اوستا به معنی کوشیدن، کوشش کردن، شتاب

کردن آمده است و ۱۱۲ ۱۱۳ و ۱۱۴ (بارتولوده ۶۲۸، کانگا ۲۳۶)

۷- وجه امری ، فعل معلوم .

برای سلفتن وجه امری ، پسوندهایی که در واقع شناسه برای صیغه‌ها به شمار می‌روند به دنبال ریشهٔ افعال افزوده می‌شود. صیغه‌هایی که اغلب از وجه امری ، چه معلوم و چه میانه به نظر رسیده ، دم شخص و سوم شخص مفرد و دم شخص جمع است :

شناسه برای دم شخص مفرد $\text{ك} \sim \text{ك} \sim \text{ك} \sim \text{ك} \sim \text{ك} \sim \text{ك}$ "دی می" می باشد که به آخر ریشه می‌پیوندد . در اوستا نیز این شناسه $\text{و} \sim \text{و} \sim \text{و} \sim \text{و} \sim \text{و} \sim \text{و}$ یا $\text{د} \sim \text{د} \sim \text{د} \sim \text{د} \sim \text{د} \sim \text{د}$ "دی ، دی" است .

شناسه برای سوم شخص مفرد $\text{ه} \sim \text{ه} \sim \text{ه} \sim \text{ه} \sim \text{ه} \sim \text{ه}$ "تو" می باشد که به آخر ریشه می‌پیوندد ، که در اوستا نیز $\text{م} \sim \text{م} \sim \text{م} \sim \text{م} \sim \text{م} \sim \text{م}$ "تو" است .

شناسه برای دم شخص جمع ، پسوند $\text{ت} \sim \text{ت} \sim \text{ت} \sim \text{ت} \sim \text{ت} \sim \text{ت}$ "تا-ت" است که در اوستا نیز $\text{م} \sim \text{م} \sim \text{م} \sim \text{م} \sim \text{م} \sim \text{م}$ "ت" شناخته می‌شود .

اما در وجه امری ، فعل میانه ، شناسه برای دم شخص مفرد $\text{ه} \sim \text{ه} \sim \text{ه} \sim \text{ه} \sim \text{ه} \sim \text{ه}$ "او" هست ، که به ریشهٔ فعلی می‌پیوندد ، که در اوستا $\text{س} \sim \text{س} \sim \text{س} \sim \text{س} \sim \text{س} \sim \text{س}$ "هو" یا - $\text{و} \sim \text{و} \sim \text{و} \sim \text{و} \sim \text{و} \sim \text{و}$ شناخته می‌شود .

۷۱ - حالات صرفی وجه امری ، معلوم و میانه .

آهشنودی می : $\text{ك} \sim \text{ك} \sim \text{ك} \sim \text{ك} \sim \text{ك} \sim \text{ك}$ دم شخص مفرد ، معلوم ، بشنو .

اورد : دم شخص مفرد ، معلوم . $\text{و} \sim \text{و} \sim \text{و} \sim \text{و} \sim \text{و} \sim \text{و}$

رهاکن ، و آزار ، ترک کن : به صورت منفی در کتیبه‌ها آمده است . $\text{م} \sim \text{م} \sim \text{م} \sim \text{م} \sim \text{م} \sim \text{م}$

"ما" که در اوستا $\text{ک} \sim \text{ک} \sim \text{ک} \sim \text{ک} \sim \text{ک} \sim \text{ک}$ و در فارسی کنونی نیز به صورت "م" باقی است از ادوات منفی می باشد . $\text{و} \sim \text{و} \sim \text{و} \sim \text{و} \sim \text{و} \sim \text{و}$ "ما- آورد" -

یعنی: ترکش مکن، رها مکن.

ریشه "رذ" ۳۳ ۳۳ در فارسی باستان به معنی ترکش کردن، رها کردن و آزاد کردن است که با پیشوند "او" به همین معنی نقل است (آنت ۲۰۵) و - این ریشه در اوستا بس "رز" آمده است (بارتولومه ۱۵۰۵).

۳۳ ۳۳ ۳۳ ۳۳ کوشوا: دم شخص مفرد، وجه امری، میانه، بکن، بساز. از ریشه "۳۳ ۳۳" "کر": کردن، ساختن (ویدل آنت ۱۷۹). کانکا ۱۷۶، بارتولومه ۴۴۴.

۳۳ ۳۳ ۳۳ جدی می: دم شخص مفرد، معلوم، بزین. ریشه "جین" ۳۳ ۳۳ - زدن، کشتن. پاد ۲.

۳۳ ۳۳ ۳۳ ۳۳ ترسم: اول شخص مفرد، که به شکل نفی - آمده است. ادات ۳۳ ۳۳ "ما - ما" در جلوان: ترسم، مترسم.

۳۳ ۳۳ ۳۳ ۳۳ تدی. باید با حرف "ن" باشد: ۳۳ ۳۳ ۳۳ "تدئی" سوم شخص و معلوم، به نظر آید، پدیدار شود. ریشه ۳۳ ۳۳ ۳۳ ۳۳ تلن [د]. در اوستا نیز عدد ۳۳ (کانکا ۵۱) و عدد ۳۳ (بارتولومه ۱۵۵۹). در فارسی باستان با ۳۳ ۳۳ "ما - ما" که از ادات نفی است، در جلوان آمده: ما - تدی، به نظر نیاید. سوم شخص از وجه التزام این فعل نیز کاربرد دارد که به جای خود نقل است.

۳۳ ۳۳ ۳۳ ۳۳ دی دی می: دم شخص مفرد، معلوم، - به بین. ریشه ۳۳ ۳۳ "دی": دین. در اوستا و "دی". برای آگاهی جا بیشتر، به دستور زبان اوستایی از نگارنده نگاه کنید، بخش چگونگی صرف ریشه هلی تکواری. در سانسکریت dhi.

۴- 𐎧 𐎡 𐎠 𐎢𐎥 𐎢𐎥 𐎡 𐎢𐎥 𐎡 𐎢𐎥 : سوم شخص مفرد جامع ، معلوم .
 پاییز ، نگرداری گنتو . از ریشه ' 𐎡 𐎢𐎥 ' ، ' پا ' ، پایین ، نگرداری کردن . در -
 اوستا ۳۲۵ ، در پهلوی *Pātan* "پاشن" در سانسکریت *Pa*
 اسم مفعول و دم شخص از فعل مذکور نیز در کتیبه هاست (کنت ۱۹۴) ، -
 کانتا ۳۲۵ ، بارتولومه ستون (۱۸۵) .

𐎧 𐎡 𐎢𐎥 𐎢𐎥 𐎡 𐎢𐎥 𐎡 𐎢𐎥 : پادی شی : دم شخص ، وجه امری از فعل -
 معلوم . نگاه دار ، بجای .

در ترکیب "خَشْثَر پادون" 𐎧 𐎡 𐎢𐎥 𐎢𐎥 𐎡 𐎢𐎥 𐎡 𐎢𐎥
 به معنی " ساتراپ " شهربان ، ترکیب چنین است :

(𐎧 𐎡 𐎢𐎥 𐎢𐎥 𐎡 𐎢𐎥 𐎡 𐎢𐎥)
 (خَشْثَر + پا + ون) که جزء نخست در اوستا پنج میوه - اول از خَشْثَر
 به معنی پادشاهی ، سلطنت ، فرمانروایی . جزء دم ریشه ' پا ' پایین ، نگرداری
 کردن و جزء سوم پسوند " ون " است (کنت ۱۸۱) . اسم مفعول از ریشه ' -
 مذکور پات (۳۵۴) 𐎧 𐎡 𐎢𐎥 𐎢𐎥 𐎡 𐎢𐎥 : نگرداری شده ، پاییده شده .

𐎧 𐎡 𐎢𐎥 𐎢𐎥 𐎡 𐎢𐎥 𐎡 𐎢𐎥 𐎡 𐎢𐎥 𐎡 𐎢𐎥 : پتی پی او
 (*Patipayawā* کنت ۱۹۴) : دم شخص مفرد ، وجه امری

فعل میانہ از ریشه ' پا ' و پیشوند ' پتی ' به معنی خود را بجای ، از :

𐎧 𐎡 𐎢𐎥 𐎢𐎥 𐎡 𐎢𐎥 𐎡 𐎢𐎥 𐎡 𐎢𐎥 : پا - پتی : خود را پایین . در اوستا ریشه '
 ۳۵۴ با پیشوند پتی = ۳۵۴ نیامده است .

𐎧 𐎡 𐎢𐎥 𐎢𐎥 𐎡 𐎢𐎥 𐎡 𐎢𐎥 𐎡 𐎢𐎥 : بر تو : سوم شخص مفرد ، وجه امر
 فعل معلوم ، ببرد . ریشه ' بر ' - بر - بر : بردن .

< ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ رادی شی: دم شخص مفرد، وجه امری، معلوم، -
 بده، بسیار. ریشه' ۱۱ ۱۱ "را" دادن، سپاردن، رساندن (کنت ۲.۵).
 ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ وزن و تاء: سوم شخص مفرد،
 وجه امری، معلوم، گمان آید، باور آید. ریشه' ۱۱ ۱۱ و ز (کندل) باور داشتن
 گرویدن، گزیدن، انتخاب کردن، پوشانیدن، نهفتن (کنت ۲.۶) در اوستا این
 ریشه به چندین معنی، و هر ریشه با چند پیشوند آمده و کاربرد گسترده دارد.
 (کانگا ۲.۶، بارتولونه ۲۲-۱۳۶).

۱۱ ۱۱ ۱۱ شت بَو: دم شخص مفرد، وجه امری، معلوم
 شورش کن، طغیان کن. در متن در اول واژه حرف نهی (۱۱ ۱۱ - ما - م)
 است، یعنی شورش مکن، طغیان مکن.

از ریشه' ۱۱ ۱۱ ۱۱ شتَب (Stamb، کنت ۲.۱۰).
 شورش کردن، طغیان کردن. در سانسکریت *Sta(m) bh*: ^{دن} زدی ترو
 ، راهزنی کردن.

۷۲- وجه التزامی، معلوم. در کتبه ها، از وجه التزامی نمونه هایی
 از شکل معلوم فعل صیغه های اول شخص و دم شخص مفرد، - و نمونه هایی از
 مفعول بیانه، از اول شخص و دم شخص و سوم شخص مفرد ملاحظه می شود.
 ۷۳- برای ساختن دم شخص مفرد، وجه التزامی، فعل معلوم - شناسه -
 "آهی" ۱۱ < ۱۱ به ریشه فعل افزوده می شود.
 در سوم شخص مفرد، شناسه "آئی" ۱۱ ۱۱ ۱۱ به دنبال ریشه -
 فعل درمی آید، که در اوستا این شناسه دها است.

۷۴- وجه التزامی، میانہ: برای اول شخص مفرد، از وجه التزامی و فعل میانہ شناسهٔ $\text{K} \leftarrow \text{K} \leftarrow \text{K} \leftarrow \text{K}$ "آئی" می باشد که به آخر ریشه افزوده می شود و این شناسه در اوستا رده آمده است.

شناسه برای دوم شخص مفرد $\text{K} \leftarrow \text{K} \leftarrow \text{K} \leftarrow \text{K}$ "آئی" است که به پایان ریشه افزوده می شود.

برای سوم شخص مفرد، شناسهٔ $\text{K} \leftarrow \text{K} \leftarrow \text{K} \leftarrow \text{K}$ "آئی" را در آخر- ریشه در می آورند (= رده ۳۵، رده ۳۵-د).

۷۵- نمونه های حالات صرفی از وجه التزامی - معلوم و میانہ $\text{K} \leftarrow \text{K} \leftarrow \text{K} \leftarrow \text{K} \leftarrow \text{K} \leftarrow \text{K} \leftarrow \text{K}$ "آپ گئود یا هی" دوم شخص مفرد، معاف - پوشیده بداری، نرفته بداری. ریشهٔ $\text{K} \leftarrow \text{K} \leftarrow \text{K} \leftarrow \text{K}$ "گئود" به معنی: پوشاندن، نرفتن، پنهان کردن، که با پیشوند "آپ" آمده است: $\text{K} \leftarrow \text{K} \leftarrow \text{K} \leftarrow \text{K} \leftarrow \text{K} \leftarrow \text{K} \leftarrow \text{K}$ "آپ-گئود: پوشاندن، نرفتن (گنت ۱۸۲) در اوستای دژ، سانسکریت *Gruhati* (گاہا ۱۷۰، بارتولومه ۴۸۵) دوم شخص مفرد از وجه امری فعل یاد شده در سبدها آمده است.

$\text{K} \leftarrow \text{K} \leftarrow \text{K} \leftarrow \text{K} \leftarrow \text{K} \leftarrow \text{K} \leftarrow \text{K}$ "آه تی" : سوم شخص مفرد، معلوم - باشد، خواهد بود. ریشهٔ $\text{K} \leftarrow \text{K} \leftarrow \text{K} \leftarrow \text{K}$ آه (ه-ه) : بودن، هستن . $\text{K} \leftarrow \text{K} \leftarrow \text{K} \leftarrow \text{K} \leftarrow \text{K} \leftarrow \text{K} \leftarrow \text{K}$ "آه تی" : اول شخص مفرد، معلوم - باشم، خواهم بود.

$\text{K} \leftarrow \text{K} \leftarrow \text{K} \leftarrow \text{K} \leftarrow \text{K} \leftarrow \text{K} \leftarrow \text{K}$ آهی : دوم شخص مفرد، معلوم - باشی، خواهی بود. $\text{K} \leftarrow \text{K} \leftarrow \text{K} \leftarrow \text{K} \leftarrow \text{K} \leftarrow \text{K} \leftarrow \text{K}$ "کون وان تی" : اول شخص مفرد، میانہ - بکنم، خواهم کرد. از ریشهٔ $\text{K} \leftarrow \text{K} \leftarrow \text{K} \leftarrow \text{K}$ گز (و-ل) : کردن.

درم شخص مفرد از فعل معلوم؛ و سوم شخص مفرد - میانه نیز آمده است؛

کون واهی: درم شخص مفرد، معلوم. بکنی، خواهی کرد.

کون وات ئی: سوم - شخص مفرد، میانه - کرده شود. این صیغه ها در کتبه ها، با حروف ننی III III "ما- د" در جلو آمده است، به معنی: کرده نشود. برای آگاهی های بیشتر نگاه کنید به: کنت ۱۷۹ و یادداشت تفصیلی در همان کتاب، صفر ۷۴ "222.III" و ۲۲۲.

خشناساهی: درم شخص مفرد، معلوم؛ خواهی شناخت، خواهی دانست، خواهی فهمیدی. سوم شخص از این وجه نیز آمده است. از ریشه III III III "خشنا" یا "خشناش" شناختن، آنگاه بودن، آشنابودن، دانستن. (کنت ۱۸۲).

در اوستا نیز ریشه برع برع لم سد "خشنا" به معنی شناختن است. در اوستا ریشه کد لم "زن" و وله لم سد "ژنا" (کانگا ۱۹۵، ۲۰۰) نیز به همین معنی بوده و با هم بی ارتباط نیستند (بارتولوه ۵۵۹، کانگا ۱۵۴).

در سانسکریت *ṅñā* و به لاتینی *Gnōscō*، انگلیسی *Know*.

سوم شخص جمع، معلوم. بشناسند، آشنایند.

گنو بات ئی: سوم شخص مفرد میانه، خواهد گفت (کتبه داربوش - برستان) ریشه III III III "گنوب" گفتن، خود را خواندن، خود را نامیدن. در پهلوی *Gowet* و در فارسی نو گفتن. (کنت ۱۸۲) از این ریشه صیغه هایی در ماضی و مضارع نیز -

آمده است که فهرست و شرح آن هست .

ك > ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰ ۵۱ ۵۲ ۵۳ ۵۴ ۵۵ ۵۶ ۵۷ ۵۸ ۵۹ ۶۰ ۶۱ ۶۲ ۶۳ ۶۴ ۶۵ ۶۶ ۶۷ ۶۸ ۶۹ ۷۰ ۷۱ ۷۲ ۷۳ ۷۴ ۷۵ ۷۶ ۷۷ ۷۸ ۷۹ ۸۰ ۸۱ ۸۲ ۸۳ ۸۴ ۸۵ ۸۶ ۸۷ ۸۸ ۸۹ ۹۰ ۹۱ ۹۲ ۹۳ ۹۴ ۹۵ ۹۶ ۹۷ ۹۸ ۹۹ ۱۰۰

شَدَّ یاتی می : سوم شخص ، مبالغه .

پدیدار شود ، به نظر آید ، نمایان شود . ریشهُ شَدَّ : پدیدار شدن . در وجه - امری ، شرحی هست .

ك > ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰ ۵۱ ۵۲ ۵۳ ۵۴ ۵۵ ۵۶ ۵۷ ۵۸ ۵۹ ۶۰ ۶۱ ۶۲ ۶۳ ۶۴ ۶۵ ۶۶ ۶۷ ۶۸ ۶۹ ۷۰ ۷۱ ۷۲ ۷۳ ۷۴ ۷۵ ۷۶ ۷۷ ۷۸ ۷۹ ۸۰ ۸۱ ۸۲ ۸۳ ۸۴ ۸۵ ۸۶ ۸۷ ۸۸ ۸۹ ۹۰ ۹۱ ۹۲ ۹۳ ۹۴ ۹۵ ۹۶ ۹۷ ۹۸ ۹۹ ۱۰۰

نی رَسَاتی می : سوم شخص مفرد ، معلوم . پایین خواهد آمد ، خواهد رسید . ریشهُ آَرَ : رسیدن ، رفتن ، حرکت کردن . با پیشوند "نی" آمده است :

ك > ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰ ۵۱ ۵۲ ۵۳ ۵۴ ۵۵ ۵۶ ۵۷ ۵۸ ۵۹ ۶۰ ۶۱ ۶۲ ۶۳ ۶۴ ۶۵ ۶۶ ۶۷ ۶۸ ۶۹ ۷۰ ۷۱ ۷۲ ۷۳ ۷۴ ۷۵ ۷۶ ۷۷ ۷۸ ۷۹ ۸۰ ۸۱ ۸۲ ۸۳ ۸۴ ۸۵ ۸۶ ۸۷ ۸۸ ۸۹ ۹۰ ۹۱ ۹۲ ۹۳ ۹۴ ۹۵ ۹۶ ۹۷ ۹۸ ۹۹ ۱۰۰

نی - آَرَ : پایین آمدن (کنت ۱۶۹) و برای آگاهی بیشتر ، همان مأخذ ، ص ۹۱ (289 §) . این ریشهُ با پیشوند هالی "اَو- بُر" نیز - کاربرد هالی در ماضی دارد .

ك > ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰ ۵۱ ۵۲ ۵۳ ۵۴ ۵۵ ۵۶ ۵۷ ۵۸ ۵۹ ۶۰ ۶۱ ۶۲ ۶۳ ۶۴ ۶۵ ۶۶ ۶۷ ۶۸ ۶۹ ۷۰ ۷۱ ۷۲ ۷۳ ۷۴ ۷۵ ۷۶ ۷۷ ۷۸ ۷۹ ۸۰ ۸۱ ۸۲ ۸۳ ۸۴ ۸۵ ۸۶ ۸۷ ۸۸ ۸۹ ۹۰ ۹۱ ۹۲ ۹۳ ۹۴ ۹۵ ۹۶ ۹۷ ۹۸ ۹۹ ۱۰۰

"پتی پرساهی" : دوم شخص مفرد ، معلوم . خواهی خواند ، خواهی پرسید ، جریا خواهی شد .

ریشهُ ك ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰ ۵۱ ۵۲ ۵۳ ۵۴ ۵۵ ۵۶ ۵۷ ۵۸ ۵۹ ۶۰ ۶۱ ۶۲ ۶۳ ۶۴ ۶۵ ۶۶ ۶۷ ۶۸ ۶۹ ۷۰ ۷۱ ۷۲ ۷۳ ۷۴ ۷۵ ۷۶ ۷۷ ۷۸ ۷۹ ۸۰ ۸۱ ۸۲ ۸۳ ۸۴ ۸۵ ۸۶ ۸۷ ۸۸ ۸۹ ۹۰ ۹۱ ۹۲ ۹۳ ۹۴ ۹۵ ۹۶ ۹۷ ۹۸ ۹۹ ۱۰۰

قُرُث . در اوستا ل به ق فرُس : پرسیدن در سانسکریت *Pras* ، در لاتینی *Precor*

ك > ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰ ۵۱ ۵۲ ۵۳ ۵۴ ۵۵ ۵۶ ۵۷ ۵۸ ۵۹ ۶۰ ۶۱ ۶۲ ۶۳ ۶۴ ۶۵ ۶۶ ۶۷ ۶۸ ۶۹ ۷۰ ۷۱ ۷۲ ۷۳ ۷۴ ۷۵ ۷۶ ۷۷ ۷۸ ۷۹ ۸۰ ۸۱ ۸۲ ۸۳ ۸۴ ۸۵ ۸۶ ۸۷ ۸۸ ۸۹ ۹۰ ۹۱ ۹۲ ۹۳ ۹۴ ۹۵ ۹۶ ۹۷ ۹۸ ۹۹ ۱۰۰

با پیشوند "پتی" آمده است . پتی - قُرُث : خواندن ، بازپرسی کردن ، بازجویی کردن (کنت ۱۹۸) .

در اوستا ریشهُ ل به ق به معنی افزودن ، زیاد کردن و افزایش یافتن نیز هست (کانگا ۳۲۷) اما به معنی پرسیدن به صورت ل به ق ، - ل به ق "پرس ، پرش" آمده است که با پیشوند :

رِ به ل به ق - ل به ق پتی می - پرش : بازجویی کردن ، پرسیدن و بازپرسی کردن است (کانگا ۲۱ - ۳۲۰ ، بارتولومه ۹۹۷) .

“وی” 𐎱 𐎠 به معنی ویران کردن، تباہ کردن، هک و دلم. کنت ۱۷۸.

𐎱 𐎠 𐎧 𐎡 𐎠 𐎡 𐎠 𐎡 “وی جَنائی تی”: سوم شخص

جمع، معلوم، ویران کنند، خراب کنند. ریشه 𐎱 𐎠 𐎧 - جِن (= هک و دلم) زدن، -

کشتن. با پیشوند “وی” ویران کردن، تباہ کردن، خراب کردن (کنت ۱۸۵).

$\text{𐎱 𐎠 𐎧 𐎡 𐎠 𐎡 𐎠 𐎡 𐎠 𐎡}$ “وینائاتی تی”

سوم شخص جمع، معلوم. آسیب رسانند، زیان وارد کنند. ریشه 𐎱 𐎠 𐎧 - “نَت”

نابود شدن، تباہ شدن. با پیشوند “وی” به معنی آسیب رساندن (کنت ۱۹۳-۱۹۲)

𐎱 𐎠 𐎧 𐎡 𐎠 𐎡 𐎠 𐎡 “وَنئیانی تی”: سوم شخص مفرد -

معلوم. خواهد دید. ریشه “وَنئی” 𐎱 𐎠 𐎧 - که در اوستا هک و دلم، هک و دلم

“وین، وَنئی - وَنئی”: دیدن.

𐎱 𐎠 𐎧 𐎡 𐎠 𐎡 𐎠 𐎡 “وَرَن وات تی”: سوم

شخص مفرد، میانه. (اورا) باور آید. این صیغه در کتیبه داریوش در بیستون -

آمده است. از ریشه 𐎱 𐎠 𐎧 “وَرَن” (کنت ۲۰۶) نیز به یادداشت -

(§222 III) در همان مأخذ نگاه کنید. در اوستا نیز ریشه هک و دلم: گرید

باورداشتن (کانتا ۴۶۸، بارتولومه ۱۳۶ - ذیل شماره ۳ ریشه) وجه امری و

زمان حال نیز از این فعل در کتیبه ها آمده است.

۷۶ - وجه تمنائی. در کتیبه ها وجه تمنائی کاربردی اندک دارد و

چند نمونه جهت آشنایی نقل می شود. در شکل معلوم فعل، سوم شخص مفرد

از این وجه آمده که شناسه آن 𐎱 𐎠 𐎧 “تی یا” است که به دنبال -

ریشه درمی آید.

۷۷- وجه تمایبی فعل مجبول نیز چند صیغه به نظر می‌رسد که سوم شخص

مفرد و جمع را ارائه می‌کند و شناسه برای آن
 𐭠𐭡𐭣𐭤 𐭠𐭡𐭣𐭤 𐭠𐭡𐭣𐭤
 "ئی ی ئیش" است که به ریشه فعل افزوده می‌شود.

۷۸- فعل مجبول. از این فعل چند صیغه از سوم شخص مفرد - ماضی

ملاحظه شده است. چنانکه در فعل ماضی شرح شد، برای ساختن زمان گذشته
 نخست حرف مصوت "ا" 𐭠 که نشانه ماضی است جلوریشه درآمده و -
 آن گاه شناسه‌ها افزوده می‌شوند. در شکل مجبول فعل ماضی - برای سوم -
 شخص مفرد، شناسه 𐭠𐭡𐭣𐭤 𐭠𐭡𐭣𐭤 "ئی ی" شناخته شده است.

۷۹- نمونه‌هایی از سوم شخص مفرد، وجه تمایبی، معلوم و مجبول.

𐭠𐭡𐭣𐭤 𐭠𐭡𐭣𐭤 𐭠𐭡𐭣𐭤 𐭠𐭡𐭣𐭤 "آجئیی یا": بیاید، برسد. در -
 متن کتیبه داریوش در پرسپولیس، در آغاز صیغه ادات نفی 𐭠𐭡𐭣𐭤 𐭠𐭡𐭣𐭤 -
 "یا - یت" آمده است: ما - آجئیی یا، نیاید.

در فارسی باستان نیز چون اوستا حرف 𐭠𐭡𐭣𐭤 به 𐭠𐭡𐭣𐭤 تبدیل می‌شود
 چنانکه در اوستا نیز با وقع تبدیل می‌شوند. صیغه یادشده از ریشه "گم"
 𐭠𐭡𐭣𐭤 - 𐭠𐭡𐭣𐭤 "در آمده است به معنی آمدن، رسیدن. در اوستا نیز ریشه
 𐭠𐭡𐭣𐭤 و 𐭠𐭡𐭣𐭤 هر دو به معنی آمدن، رسیدن، گامیدن و گزرایدن -
 است (کانگا ۱۸۸، ۱۶۴-۱۶۳؛ بارتولومه ۴۹۳، کنت ۱۸۳). در اوستا
 ریشه 𐭠𐭡𐭣𐭤 با 𐭠𐭡𐭣𐭤 با پیشوند های: 𐭠𐭡𐭣𐭤، 𐭠𐭡𐭣𐭤، 𐭠𐭡𐭣𐭤، 𐭠𐭡𐭣𐭤، 𐭠𐭡𐭣𐭤، 𐭠𐭡𐭣𐭤،
 𐭠𐭡𐭣𐭤، 𐭠𐭡𐭣𐭤، 𐭠𐭡𐭣𐭤، 𐭠𐭡𐭣𐭤 آمده است (کانگا ۱۸۸-۱۸۹).

اماریشه' فعل مدک با پیشوندهای : مددکدهد ، مد ، له ل مد ، من مد ۳ ملاحظه می شود.

در فارسی باستان ریشۀ ۳-۳۳ گم با پیشوندهای زیرآمده است:

۳-۳۳ ۱ ۳۳ آ-گم : آمون ، رسیدن . در اوستا مد - ۳-۳۳

۳-۳۳ ۱ ۳۳ او-گم : فراماندن ، پایش رفتن ، فرورفتن .

۳-۳۳ ۱ ۳۳ ۳۳ پیرا-گم : فرارسیدن ، پیش رفتن ، نزدیک شدن .

در اوستا ل مد - فعل مدک .

۳-۳۳ ۱ ۳۳ هم-گم : گردم آمون ، انصحن کردن

باجم گرد آمون . در اوستا من مد ۳ - فعل مدک . در فارسی باستان :

۳-۳۳ ۳۳ ۳۳ حکمتان از این ریشه -

است : حدان ، شهر مردم ، جایی که مردم در آن گرد آمده اند . (کنت ۱۸۳ و ۲۱۲)

۳-۳۳ ۳۳ او اجنی یا : بکشند .

ریشۀ "جن" با پیشوند "او" : او-جن ۳-۳۳ ۱ ۳۳ ۳۳ زدن ،

کشتن . مد ۳-۳۳ - ۳-۳۳ .

۳-۳۳ ۳۳ ۳۳ ۳۳ گری ی نیش : کرده شود ؛ فعل -

مجهول . از ریشۀ گز ۳-۳۳ ۳۳ کردن ، ساختن (کنت ۱۷۹) .

۳-۳۳ ۳۳ ۳۳ ۳۳ فرشی ی نیش : به کینر رسد

به مجازات رسد ؛ مجهول . ریشۀ "فرش" ۳-۳۳ ۳۳ ۳۳ : پرسیدن

بازجویی کردن ، به کینر رساندن ، مجازات کردن . له ل مد مد (کنت ۱۵۱) .

(۳۳) ۳-۳۳ ۳۳ بی یا : باشی . ریشۀ ۳-۳۳ ۳۳ ۳۳ بو -

(رید ۳۳ ، ۳۳) : بودن ، شدن . کنت دم شخص از فعل معلوم دانسته است

(کنت ۲۰۰) اما حالت سوم شخص مفرد را نیز می‌کند: باشد. برای آگاهی به حالات مضارع نگاه کنید. نیز کنت (22711 §, 2231 §, 21811 §) و (114 §).

میانہ . ریشہٴ آ آ ك يَدُ (۳۹ س): پرستیدن ، احترام نهادن ، محترم شمردن . (کنت ۲۰۴).

سوم شخص جمع ، مجہول . ریشہٴ آ آ ك يَدُ ، برای توضیح بیشتر (= کنت - ۲۰۴).

آسیب وارد کردن . وجه التزامی فعل نیز کاربرد دارد .
 زبان رساندن آسیب وارد کردن . از ریشہٴ "نث" ك يَدُ زبان رسانیدن ، -
 "ویناشی ٹیش" آ آ ك يَدُ

۸۰- بعضی صیغہ‌ها از فعل مجہول :

مجرہول ، کذہ شد . ریشہٴ آ آ ك يَدُ "اگنی ی" سوم شخص مفرد ، زمان گذشتہ ،
 کون (و د ل) .

کرده شدن . از ریشہٴ کَر آ آ ك يَدُ "اگری تیا" سوم شخص جمع ،
 کون (و د ل) .

کرده شد . ریشہٴ کَر آ آ ك يَدُ "اگری ی" سوم شخص مفرد ، زمان گذشتہ ،
 کَره شد . ریشہٴ کَر آ آ ك يَدُ

"اجنی ی" سوم شخص مفرد ، زده شد . آ آ ك يَدُ

$\text{K}^{\sim} \text{P} \text{K}^{\sim} \text{P} \text{K}^{\sim} \text{P}$ (کنت ۱۷۸).
 "گَرَنَهَتَسَن نئی تی" : گندن . ریشهُ

$\text{K}^{\sim} \text{P} \text{K}^{\sim} \text{P} \text{K}^{\sim} \text{P}$: چَرَنی ی : چَریدن ، رفتن ، حرکت
 کردن . ریشهُ $\text{P} \text{K}^{\sim} \text{P}$: چَرُ . در اوستا نیز ریشهُ $\text{P} \text{K}^{\sim} \text{P}$ چَرُ (= چَریدن) به
 همین معانی است و با پیشوندهای : $\text{P} \text{K}^{\sim} \text{P}$ ، $\text{P} \text{K}^{\sim} \text{P}$ ، $\text{P} \text{K}^{\sim} \text{P}$ ، $\text{P} \text{K}^{\sim} \text{P}$ ، $\text{P} \text{K}^{\sim} \text{P}$ ، $\text{P} \text{K}^{\sim} \text{P}$ ،
 $\text{P} \text{K}^{\sim} \text{P}$ ، $\text{P} \text{K}^{\sim} \text{P}$ آمده است (کنت ۱۸۴ ، کانگا ۱۷۹-۱۷۸ ، بارتولومه ۴۴۹).

$\text{K}^{\sim} \text{P} \text{K}^{\sim} \text{P} \text{K}^{\sim} \text{P}$: تَسَن نئی تی : گتنن ، فراخواندن
 فراگتنن . ریشهُ "تَه" $\text{K}^{\sim} \text{P} \text{K}^{\sim} \text{P}$ (کنت ۱۸۸).

$\text{K}^{\sim} \text{P} \text{K}^{\sim} \text{P} \text{K}^{\sim} \text{P}$: نئی پَنیش نئی تی
 نوشتن ، حک کردن ، نتر کردن ، زینت کردن . ریشهُ $\text{P} \text{K}^{\sim} \text{P}$: پَنیش
 (کنت ۱۹۴).

$\text{K}^{\sim} \text{P} \text{K}^{\sim} \text{P} \text{K}^{\sim} \text{P}$: بَرَت نئی تی : بردن . ریشهُ بَرُ
 (کنت ۲۰۰).

$\text{K}^{\sim} \text{P} \text{K}^{\sim} \text{P} \text{K}^{\sim} \text{P}$: چَرَتَن نئی تی : چَریدن ، رفتن ،
 حرکت کردن ، ریشهُ $\text{P} \text{K}^{\sim} \text{P}$: چَرُ . در اوستا نیز ریشهُ به همین صورت
 و معنی وارد است . $\text{P} \text{K}^{\sim} \text{P}$ "چَرُ" و با پیشوندهایی چند کاربرد دارد .
 (کانگا ۱۷۹ - ۱۷۸).

بارتولومه $\text{P} \text{K}^{\sim} \text{P}$ و $\text{P} \text{K}^{\sim} \text{P}$ "چَرُ - گَرُ" ضبط کرده است و در نقل با —
 پیشوندها ، با کانگا اختلاف هایی دارد . نیز صورت مصدری را $\text{P} \text{K}^{\sim} \text{P}$ در
 "چَنیشِر" ضبط کرده است که بنویست *Benveniste* در
 "مصدرهای اوستایی" این نظرا اشتباه دانسته که مصدر نیست و منفعل

استفاده می شود، برخلاف فارسی باستان که به موجب اندکی مدارک، تنها معدود واکنش شاری سلفت ضاعت فاعلی در دست است که شناسه به پایان - افعال بیان در آمده است. در اوستا برای سلفت ضاعت فاعلی، در پایان افعال - معلوم شناسه های نه سه و نه ص و نه صا "اَنْت- آت" افزوده می شود. اما برای ساختن این گونه ضاعت از افعال بیان، شناسه های ک پ نه "ثنه" - ه م نه "فنه" - فنه "انه" افزوده می شود که ک پ نه در اوستا و ک پ نه در سانسکریت و $\leq \leq \leq$ در فارسی باستان یکسان است. به (دستور زبان اوستایی) از نگارنده نگاه کنید.

۸۴ - اسم مفعول یا ضاعت مفعولی در فارسی باستان نسبت به - ضاعت فاعلی کاربرد بیشتری دارد. برای ساخت این گونه ضاعت، شناسه $\leq \leq \leq$ نه "ت" به پایان ریشه فعل در می آید. در اوستا نیز همین شناسه م نه برای ساختن ضاعت مفعولی به آخر ریشه در می آید چنانکه در سانسکریت نیز شناسه مشابه $\leq \leq \leq$ شناخته شده است که به آخر ریشه فعل در می آید.

۸۵ - نمونه هایی از ضاعت مفعولی.

$\leq \leq \leq \leq \leq \leq \leq \leq$ $\leq \leq \leq \leq \leq \leq \leq \leq$ آگَرَبِیتَ

($\leq \leq \leq \leq \leq \leq \leq \leq \leq$ + $\leq \leq \leq \leq \leq \leq \leq \leq$ ، آ + گَرَب + ت) : رِبوده - رِبوده شده، گرفته شده. ریشه گَرَب : گرفتن بپیشوند "آ" - گَرَب

$\leq \leq \leq \leq \leq \leq \leq \leq$ $\leq \leq \leq \leq \leq \leq \leq \leq$: رِبودن، به تصرف در آوردن. از آن خود کردن ریشه در اوستا $\leq \leq \leq \leq \leq \leq \leq \leq$ گَرَو : گرفتن.

$\leq \leq \leq \leq \leq \leq \leq \leq$ اَوْجَبَتَ

(= ۳۳ + ۳۲ + ۳۱ + ۳۰ ، او - جن + ت) : کشته ، زده ، -
 کشته شده . ریشه "جن" زدن ، کشتن . با پیشوند "او" . در اوستا نیز صفت -
 منغولی ۳۳ به معنی است ، از ریشه "او" (کنت ۱۸۵-۱۸۴) .
 ۳۳ (= ۳۴) ۳۲ ۳۱ ۳۰ "اوفرشت" - اوفرشت : خوب
 تشبیه شده - خوب به سزا رسیده . جزء نخست ۳۳ "او" در اوستا به "هو"
 به معنی خوب که به صورت پیوسته و ترکیب در اوستا ، سانسکریت و فارسی با تا
 جلوه کرده در می آید . جزء دوم از ریشه "فرشت" : پرسیدن ، -
 بازجویی کردن ، به کینر رسانیدن .

۳۳ ۳۲ ۳۱ "کرته" : کرده . ریشه "کرته" + ۳۲ ۳۱ = ۳۳ "کرته" کردن
 در اوستا نیز و بدل ۳۳ به کرته .

باید یاد آوری شود که "ت" در فارسی باستان و ۳۳ در اوستا که شناسه
 است برای صفت یا اسم منقول ، حالت مذکر را می رساند و در حالت تأنیث -
 ۳۳ ۳۲ ۳۱ و ۳۳ به "تا" می شود ؛ پس ۳۳ ۳۲ ۳۱ "کرتا" همان صفت
 در حالت تأنیث است (کنت ۱۷۹) .

۳۳ ۳۲ ۳۱ "خششوت" : خششود ، راضی ،
 خششود شده . از ریشه "خششوت" : راضی بودن ،
 خششود شدن (کنت ۱۸۲) .

در اوستا به ۳۳ در خششوت . اما به چند معنی دیگر نیز آمده است . اسم
 مصدر از آن بر ۳۳ در ۳۳ که مؤنث است به معنی خششودی . و صفت
 منغولی بر ۳۳ در خششوت (کانگا ۱۵۵-۱۵۴ ، بارتولومه ۵۵۷) .

𐭅𐭆𐭇𐭈𐭉𐭊𐭋𐭌𐭍𐭎𐭏𐭐𐭑𐭒𐭓𐭔𐭕𐭖𐭗𐭘𐭙𐭚𐭛𐭜𐭝𐭞𐭟𐭠𐭡𐭢𐭣𐭤𐭥𐭦𐭧𐭨𐭩𐭪𐭫𐭬𐭭𐭮𐭯𐭰𐭱𐭲𐭳𐭴𐭵𐭶𐭷𐭸𐭹𐭺𐭻𐭼𐭽𐭾𐭿𐭷𐭸𐭹𐭺𐭻𐭼𐭽𐭾𐭿

نوشته شده. ریشه باید 𐭅𐭆𐭇𐭈𐭉𐭊𐭋𐭌𐭍𐭎𐭏𐭐𐭑𐭒𐭓𐭔𐭕𐭖𐭗𐭘𐭙𐭚𐭛𐭜𐭝𐭞𐭟𐭠𐭡𐭢𐭣𐭤𐭥𐭦𐭧𐭨𐭩𐭪𐭫𐭬𐭭𐭮𐭯𐭰𐭱𐭲𐭳𐭴𐭵𐭶𐭷𐭸𐭹𐭺𐭻𐭼𐭽𐭾𐭿 باشد. همین یک صورت
اسمی از این ریشه در فارسی باستان ملاحظه می شود. در کتیبه بربستان، ستون
۴ سطر ۹ آمده است. جایی که داریوش می گوید: به خواست اهورامزدا،
این نوشته من [است] که من ساختم. به زبان آریایی بود. هم روی لوحه و
هم به روی چرم (چَرْمَن) 𐭅𐭆𐭇𐭈𐭉𐭊𐭋𐭌𐭍𐭎𐭏𐭐𐭑𐭒𐭓𐭔𐭕𐭖𐭗𐭘𐭙𐭚𐭛𐭜𐭝𐭞𐭟𐭠𐭡𐭢𐭣𐭤𐭥𐭦𐭧𐭨𐭩𐭪𐭫𐭬𐭭𐭮𐭯𐭰𐭱𐭲𐭳𐭴𐭵𐭶𐭷𐭸𐭹𐭺𐭻𐭼𐭽𐭾𐭿 (کنت ۱۸۳).

𐭅𐭆𐭇𐭈𐭉𐭊𐭋𐭌𐭍𐭎𐭏𐭐𐭑𐭒𐭓𐭔𐭕𐭖𐭗𐭘𐭙𐭚𐭛𐭜𐭝𐭞𐭟𐭠𐭡𐭢𐭣𐭤𐭥𐭦𐭧𐭨𐭩𐭪𐭫𐭬𐭭𐭮𐭯𐭰𐭱𐭲𐭳𐭴𐭵𐭶𐭷𐭸𐭹𐭺𐭻𐭼𐭽𐭾𐭿

معنی منقور، آسیب دیده. نیز حالت دستوری (۳/۱) منقول به، منرد و
خشی است: بلا، آسیب، زیان (کنت ۱۸۳) گسته 𐭅𐭆𐭇𐭈𐭉𐭊𐭋𐭌𐭍𐭎𐭏𐭐𐭑𐭒𐭓𐭔𐭕𐭖𐭗𐭘𐭙𐭚𐭛𐭜𐭝𐭞𐭟𐭠𐭡𐭢𐭣𐭤𐭥𐭦𐭧𐭨𐭩𐭪𐭫𐭬𐭭𐭮𐭯𐭰𐭱𐭲𐭳𐭴𐭵𐭶𐭷𐭸𐭹𐭺𐭻𐭼𐭽𐭾𐭿
خود نیز صفت است: زیان، آسیب، بد.

𐭅𐭆𐭇𐭈𐭉𐭊𐭋𐭌𐭍𐭎𐭏𐭐𐭑𐭒𐭓𐭔𐭕𐭖𐭗𐭘𐭙𐭚𐭛𐭜𐭝𐭞𐭟𐭠𐭡𐭢𐭣𐭤𐭥𐭦𐭧𐭨𐭩𐭪𐭫𐭬𐭭𐭮𐭯𐭰𐭱𐭲𐭳𐭴𐭵𐭶𐭷𐭸𐭹𐭺𐭻𐭼𐭽𐭾𐭿

به احتمال ریشه 𐭅𐭆𐭇𐭈𐭉𐭊𐭋𐭌𐭍𐭎𐭏𐭐𐭑𐭒𐭓𐭔𐭕𐭖𐭗𐭘𐭙𐭚𐭛𐭜𐭝𐭞𐭟𐭠𐭡𐭢𐭣𐭤𐭥𐭦𐭧𐭨𐭩𐭪𐭫𐭬𐭭𐭮𐭯𐭰𐭱𐭲𐭳𐭴𐭵𐭶𐭷𐭸𐭹𐭺𐭻𐭼𐭽𐭾𐭿
𐭅𐭆𐭇𐭈𐭉𐭊𐭋𐭌𐭍𐭎𐭏𐭐𐭑𐭒𐭓𐭔𐭕𐭖𐭗𐭘𐭙𐭚𐭛𐭜𐭝𐭞𐭟𐭠𐭡𐭢𐭣𐭤𐭥𐭦𐭧𐭨𐭩𐭪𐭫𐭬𐭭𐭮𐭯𐭰𐭱𐭲𐭳𐭴𐭵𐭶𐭷𐭸𐭹𐭺𐭻𐭼𐭽𐭾𐭿 در اوستا $\text{f} \sim \text{f} \sim \text{f}$ رگشینی تی: اسم مؤنث -
است به معنی بوی گند، تعفن. از ریشه $\text{f} \sim \text{f} \sim \text{f}$: گندیدن، پوسیدن.
که ترکیب $\text{w} \sim \text{w} \sim \text{w}$ در $\text{f} \sim \text{f} \sim \text{f}$ (بیشتر ۲۲/۲۵): بوی گند زیان آور
و شیطانی، بسیار بدبو؛ از آن در اوستا وارد است.

𐭅𐭆𐭇𐭈𐭉𐭊𐭋𐭌𐭍𐭎𐭏𐭐𐭑𐭒𐭓𐭔𐭕𐭖𐭗𐭘𐭙𐭚𐭛𐭜𐭝𐭞𐭟𐭠𐭡𐭢𐭣𐭤𐭥𐭦𐭧𐭨𐭩𐭪𐭫𐭬𐭭𐭮𐭯𐭰𐭱𐭲𐭳𐭴𐭵𐭶𐭷𐭸𐭹𐭺𐭻𐭼𐭽𐭾𐭿

"گلتا" تمام شده، تکمیل شده، آراسته...
برای توضیحات نگاه کنید به (کنت ۱۸۷). ریشه $\text{f} \sim \text{f} \sim \text{f}$ سنج (کانگ -
۵۱۹) به معنی ساختن، درست کردن، انجام دادن، آراستن آمده است،
که $\text{f} \sim \text{f} \sim \text{f}$ (بارتولومه ۱۵۵۲) نیز آمده است و $\text{f} \sim \text{f} \sim \text{f}$ -
 $\text{f} \sim \text{f} \sim \text{f}$ اسم منقول است از آن: آراسته، انجام یافته، - در

نعل ۱۰۷/

ترکیب ۳ د ۱ د ۱ د م د م د خ و ت ت ن ی س ف ت ک ه ؛ به طر درخشان آراسته شده ، به شکل درخشان آراسته شده (کانگا ۱۳۷، بیشت ۱۰۹/۱۰).

(۲۲۱-) 𐎠𐎡𐎣 𐎡𐎢𐎣 𐎠𐎢𐎡𐎣 * "دیت" به زور گرفته شده ، به اجبار ستانده .

کاربرد به صورت «ستوری مفعول صریح ، مفرد و مذکر است 𐎠𐎡𐎣 𐎡𐎢𐎣 𐎠𐎢𐎡𐎣»
 «دیت» که در کتیبه «اریوش ، بیستون . ستون ۱ سطر ۵ آمده است .

ریشه 𐎠𐎡𐎣 "دی" ؛ گرفتن به زور ، ستانیدن ، به اجبار گرفتن (کنتا)
 این ریشه در اوستا ر به "زیا" می باشد ؛ زیان رسانیدن ، آسیب وارد کردن
 تباہ ساختن ، به زور چیزی از کسی گرفتن . بارتولومه مصدر این فعل را ر م د م د د
 "زیانائی" نقل کرده است . اما این حالت اسمی است ، یعنی مفعول غیر صریح
 و مفرد است نه مصدر* (بارتولومه ۱۷۰۰ ، کانگا ۲۱۳).

* - E. BENVENISTE : *Les Infinitifs*

Res vestigues. P, 43

بخش نهم:

همانندی ریشه‌های افعال در فارسی باستان و اوستایی

۸۶- بسیاری از افعال و هم‌چنین ریشه‌ها در فارسی باستان با اوستایی و سانسکریت همانند است. چنانکه گذشت، در ضمیرها، حالات اسم، صفت‌ها، صرف افعال، ادوات، پیشوندها و پسوندها، عدد و محذود، پیشوندهای فعلی و... میان فارسی باستان با اوستایی و سانسکریت نزدیکی و یکسانی سگرفی- وجود دارد. هرگاه الفبای همانندی نیز در این رابطه وجود داشت، خواندن و فهم این زبانها یا بهترگفته شود لریجه‌ها به آسانی انجام می‌پذیرفت.

در این بخش، ریشه‌های همانند افعال فارسی باستان- اوستایی؛ و تا اندازه‌ای سانسکریت نقل می‌شود. جهت آگاهی و سهولت بیشتر برای کسانی که می‌خواهند خود جویا باشند، مأخذ بدست داده می‌شود. اختصاراً چنین است.

Ke: کینت، کتاب "فارسی باستان"

K: کانگا، "فرهنگ اوستایی"

B: بارتولومه، "فرهنگ فارسی باستان"

Y: یوستی، "کتاب مقدماتی زبان زیند (اوستا) فرهنگ لغت و..."

با توجه به کتاب "راهنمای ریشه فعل‌های ایرانی" از استاد ارجمند دکتر

محمد مقدم. تهران ۱۳۴۲.

شماره‌ها مربوط است به صفحه‌ای که در این کتاب‌ها، ریشه‌ها یا افعال -

مورد نظر درج شده است. برای دوری از تفضیل، از اشاره به دو کتاب «رایساف»^۱ که دربارهٔ «زبان و خط حافظنشی» است و کتاب «هیتنس»^۲ اقتراز شد. جرت آگاهی‌های بیشتر به دوائر دیگر نگارنده «دستور زبان اوستایی» و فرهنگ اوستا مراجعه کنید.

۸۷ - فهرست ریشه‌های افعال در فارسی باستان

𐬀𐬀𐬀 ائیش: شتافتن، فرستان، شتاب کردن.

معنی دیگر (خواستن، آرزو داشتن) نیز آمده است.

در فارسی باستان و اوستا با پیشوند فعلی h_1 به قر: فرستان، ارسال -

کردن، ماندن نیز آمده است که در نقل صورت صرفی ماضی شری هست.

Ke. ۱۲۴ K. ۹۲ B. ۳۱ Y. ۵۸

۸۸ - 𐬀𐬀𐬀 آئی: رفتن، آمدن، رسیدن.

د، د-، ای، آ (= آئی). در سانسکریت: ८ .

در فارسی باستان و اوستا با چند پیشوند فعلی کاربرد دارد:

𐬀𐬀𐬀 ۱𐬀𐬀 𐬀𐬀 آ- آئی / د- د- (د-د- ۲) آ- ای: آمدن، رسیدن.

𐬀𐬀𐬀 ۱𐬀𐬀 𐬀𐬀 آئی- آئی: همراهی کردن، همراه رفتن.

𐬀𐬀𐬀 ۱𐬀𐬀 𐬀𐬀 اوپ- آئی / د- د- اوپ- ای: رفتن، رسیدن، نزدیک شدن

𐬀𐬀𐬀 ۱𐬀𐬀 𐬀𐬀 اوپشیری- آئی: رفتار کردن، سلوک کردن.

𐬀𐬀𐬀 ۱𐬀𐬀 𐬀𐬀 نیچ- آئی: پیش رفتن.

𐬀𐬀𐬀 ۱𐬀𐬀 𐬀𐬀 پی- آئی / د- د- پی- ای: تصرف

کردن، از آن خود کردن، در آمدن، روی کردن، پذیره شدن.

پَرا- اَئِی : پیش رفتن .

پَری- اَئِی : فرارفتن ، فرارسیدن ، محترم شمردن .

Ke. 179 K. 17-18 B. 147 Y. 52

۱۹- اَز : رسیدن ، رفتن ، حرکت کردن .

سَل ، اَز ، اَر .

اَو- اَز : رسیدن به ، رفتن به سوی .

پَرا- اَز : تصرف کردن ، از آن خود کردن .

فِی- اَز : پائین آمدن .

Ke. 179 K. 42 B. 183 Y. 29

۹- اَه : بودن ، شدن ، هستن .

دسه اَه : سانسکریت *as* . لاتینی *est* .

همین ریشه به معنی انداختن و پرت کردن نیز در اوستا ، فارسی باستان و -

1- F. H. WEISSBACH: *Die Keilinschriften der Achämeniden*. Leipzig, 1911

2- WALTHER HINTZ: *Neue Wege im - Altpersischen*. Wiesbaden, 1973.

بخش چهارم کتاب یادشده از "هینتس" موسوم به "راهنمای نمودر فارسی باستان" ، از -

صفحه ۱۶-۱۱۹ که واژه نامه است مورد استناد قرار گرفته .

ریشه انفعال / ۱۱۱

سانسکریت آمده است (روزنامه شرقی... آلمانی ZDMG 23.239).

Ke. ۱۴۷ K. V.-VI B. ۲۶۶-۲۶۷ Y. ۴۴-۴۵

۹۱ - 𑀓𑀲𑀸𑀓 کن : کنن . مصدر آن نیز کاربرد دارد .

۶ ده لم کن . در سانسکریت *Kham* .

همین ریشه را "کنت" به معنی انداختن ، ویران کردن ، نپاادن نیز آورده -

است . به معنی نخست با پیشوندهای "نی - وی" کاربرد دارد . به معنی دوم با

پیشوند "اَد" 𑀓𑀲𑀸𑀓𑀲𑀸𑀓 به معنی : نپاادن ، درجایی قرار دادن *

Ke. ۱۷۸ K. ۱۲۴ B. ۲۳۷ Y. ۷۷

۹۲ - 𑀓𑀲𑀸𑀓𑀲𑀸𑀓 کم : درست داشتن ، میل کردن ، آرزو کردن ، خواستن .

۶ ده ۶ کم . در سانسکریت نیز *Kam* .

به صورت اسم 𑀓𑀲𑀸𑀓𑀲𑀸𑀓 کام - ۶ ده ۶ ده و در سانسکریت *Kama*

و پهلوی و فارسی نو "کام" باقی مانده است : میل ، آرزو ، خواست .

Ke. ۱۷۹ K. ۱۲۵ Y. ۷۸

* - مواردی که در دستاویزی ریشه ها با دو ضبط و املا آمده است ، صورت سست و قوی

ریشه هاست . بارتولومه صورت قوی ریشه ها را به دست می دهد ، درحالی که کانتاویوستی

شکل ضعیف ریشه ها را نقل کرده اند و اختلاف جزئی از این جهت است .

- در اوستا ۶ ده لم به معنی درست داشتن ، آرزو کردن ، خواستن نیز هست .

۹۳ - $\left[\begin{array}{c} \equiv \\ \equiv \\ \equiv \end{array} \right] \text{ گز } : \text{ کردن } ، \text{ ساختن } ، \text{ آفریدن } . \text{ کنت در فارسی باستان}$

به همین یکت معنی آورده است . اما در اوستایی دارای چندین معنی است که هر ریشه ای با چند پیشوند فعلی نیز کاربرد دارد . در فارسی باستان مصدر از این فعل نیز وارد است .

در اوستا Ke. 1 . در سانسکریت *Kar*

Ke. 179 B. 444 K. 126 Y. 78

۹۴ - $\left[\begin{array}{c} \text{K}^{\text{---}} \\ \text{K}^{\text{---}} \\ \text{K}^{\text{---}} \end{array} \right] \text{ خشئ } : \text{ فرمانروایی کردن } ، \text{ پادشاهی یا سلطنت}$

کردن .

در اوستا $\left[\begin{array}{c} \text{K}^{\text{---}} \\ \text{K}^{\text{---}} \\ \text{K}^{\text{---}} \end{array} \right] \text{ مرغ ر } ، \text{ مرغ مرغ ر } \text{ خشئ } ، \text{ خشئ } . \text{ سانسکریت :}$

و *Kshāyati* ، در فارسی باستان این ریشه با دو پیشوند "اوپری - پتی" آمده است:

$\left[\begin{array}{c} \text{K}^{\text{---}} \\ \text{K}^{\text{---}} \\ \text{K}^{\text{---}} \end{array} \right] \text{ پتی } \left[\begin{array}{c} \text{K}^{\text{---}} \\ \text{K}^{\text{---}} \\ \text{K}^{\text{---}} \end{array} \right] \text{ اوپری - خشئ } : \text{ مطابق قانون -}$

فرمانروایی کردن .

$\left[\begin{array}{c} \text{K}^{\text{---}} \\ \text{K}^{\text{---}} \\ \text{K}^{\text{---}} \end{array} \right] \text{ پتی - خشئ } : \text{ فرمانروایی کردن -}$

همین ریشه در اوستا به معنی : سکن کردن ، مسکن گردیدن ، ماندن نیز هست

Ke. 181 K. 152-153 B. 551 Y. 95-96

۹۵ - $\left[\begin{array}{c} \text{K}^{\text{---}} \\ \text{K}^{\text{---}} \\ \text{K}^{\text{---}} \end{array} \right] \text{ خشنا } : \text{ شناختن } ، \text{ آشناییدن } ، \text{ آگاهی -}$

داشتن . (= نگاه کنیده $\left[\begin{array}{c} \text{K}^{\text{---}} \\ \text{K}^{\text{---}} \\ \text{K}^{\text{---}} \end{array} \right]$ ، شماره ۱۱۸) .

در اوستا نیز $\left[\begin{array}{c} \text{K}^{\text{---}} \\ \text{K}^{\text{---}} \\ \text{K}^{\text{---}} \end{array} \right] \text{ خشنا } : \text{ شناختن } . \text{ در سانسکریت } jñā$

ریشه افعال / ۱۱۳

Ke. ۱۸۲ B. ۵۵۹ K. ۱۵۴ Y. ۹۶

۹۶ - خشنو: راضی کردن، خشنود شدن
خشنود بودن.

در اوستا سه مریع لم، سه مریع لم به در.

در فارسی باستان با پیشوند "آ" نیز آمده است: راضی کردن، خشنود
کردن. صیغه هایی از زمان حال و وجه امری از این فعل هست.

ریشه در اوستا به معنی هایی دیگر نقل است، اما با پیشوند فعلی موردی -
ملاحظه نشود.

Ke. ۱۸۲ K. ۱۵۴ B. ۵۵۷ Y. ۹۶

۹۷ - گشود: پنهان کردن، پوشاندن، نرفتن، نگه داشتن
اوستای دری، مع سگ گوز، گشوز. سانسکریت *Gūhati*
در فارسی باستان با پیشوند "آپ" نیز کاربرد دارد به معنی پنهان -
کردن.

در اوستا با پیشوند [ه] - مع در: پیدا کردن، کشف کردن و سد نیز به
معنی نگه داشتن، پنهان کردن (میوستی ۱۰۵) آمده است.

Ke. ۱۸۲ K. ۱۷۰ B. ۴۸۵ Y. ۱۰۵

۹۸ - گشوب: گشتن، خواندن، خود را خواندن
صدازدن.

Ke. ۱۸۲ B. ۴۸۲

۹۹-۲۱۱-۱۱۳ گَم : آمدن، رسیدن. با پیشوند "آه" نیز به همین

معنی آمده است. نیز با پیشوند "اَو" کاربرد دارد به معنی: فرو افتادن، پایین-
افتادن، فرورفتن. با پیشوند "پِرا" و "هَم" نیز آمده است:

۱۱۱-۱۱۳-۱۱۳ آ-گَم : آمدن، رسیدن. در اوستا نیز به -گَم

سد - مع ۶د.

۱۱۲-۱۱۳-۱۱۳ اَو-گَم : افتادن، فرو افتادن.

۱۱۳-۱۱۳-۱۱۳ پِرا-گَم : پیش رفتن.

۱۱۳-۱۱۳-۱۱۳ هَم-گَم : گرد هم آمدن، با هم آمدن،

انجمن کردن. در اوستا نیز به -گَم - مع ۶د هَم-گَم : هُنَجَمَن کردن ،

انجمن کردن، گرد هم آمدن. در اوستا نیز مع ۶د. در سانسکریت *Gam*

He. ۱۸۳ K. ۱۶۳-۱۶۴ B. ۴۶۳ Y. ۱۱

۱۰۰-۱۱۳-۱۱۳ گَن : نگاه کنید به ۱۱۳-۱۱۳-۱۱۳ جَن = ۵د ۱۰۰.

۱۱۳-۱۱۳-۱۱۳ گَنَدُ : ناسازگار بودن، زیان رسانیدن، بدبو و

متعفن بودن. به احتمال صفت ۱۱۳-۱۱۳-۱۱۳ گَسْتَه به معنی

ناسازگار، متعفن، زیان، آسیب که صفت متعدی است مأخوذ از این-

ریشه می باشد.

در اوستا ریشه مع ۱۰د ۱۰۰ گَن : گندیون (کانگا ۱۶۳). در اوستا-

مع ۱۰د ۱۰۰ (کانگا ۱۵۸، یوستی ۹۸) اسم مؤنث است به معنی -

بوی زید، بوی گند (بارتولومه ۴۹۳) از این ریشه است که در ترکیب

و در مع ۱۰د ۱۰۰ (کانگا ۲۶۶، بارتولومه ۷۵۷، کنت

۱۸۳) بدبو، بسیار بدبو، بوی شیطنی نیز ملاحظه می شود. در سانسکریت :

Gandha

Ke. ۱۸۳ K. ۱۵۸، ۱۶۳ B. ۴۹۳، ۷۵۷ Y. ۹۸

۱-۱ - K̄ K̄ گئی: زیستن، زندگی کردن. در اوستا گئی قی بد
نگاه کنیده به E E E - E E - حیو.

۱-۲ - E E E گود. نگاه کنیده گود. شماره ۹۲. در اوستا نیز همین اختلاف در تلفظ ریشه ضعیف و قوی وجود دارد. مع ۵، مع ۵ - با توجه به اینکه حرف "د" به "ژ" تبدیل شده است.

۱-۳ - E E E گرب: گرفتن.

بایشوند "آ": ربودن، گرفتن، به تصرف درآوردن.

E E E \ E E - آ - گرت.

در اوستا مع ۵ ل ع کله، مع ۵ ل ع کله، پار مع ۵ دل در، پار مع ۵ -

ل ع ل: گرو، گرز، جیکوژو، جاگرب.

سد - مع ۵ ل ع کله (مع ۵ ل د): گیر آوردن، گرفتار کردن، ربودن.

در اوستا بایشوند حامی: سد در سد، سد در سد، در سد، لم سد، سد -

ل د، سد ل سد، ل ل سد، ک سد، سد سد نیز آمده است.

Ke. ۱۸۳ B. ۵۲۶ K. ۱۶۶-۱۶۷ Y. ۱۰۲-۱۰۳

۱۴- ۴۱ جَزَّ: چریدن، رفتن، حرکت کردن.

در اوستا ۳ بدل، جَزَّ، ۹ بدل کَرَّ. در فارسی باستان با پیشوند نیامده است، اما در اوستا با پیشوندهایی: سد، ۹ بدل دد، لول دد، کپ، ۶ بدل کاربرد دارد.

Ke. ۱۸۴ B. ۴۴۹ K. ۱۷۸-۱۷۹ Y. ۱۰۹

۱۵- ۴۲ جَوَّ: دعا کردن، خواهش کردن، التماس کردن، بُستن

خواستن.

در اوستا ۴ بدل. بارتولومه مع بدل نقل کرده است.

Ke. ۱۸۴ B. ۴۸۷ K. ۱۸۶-۱۸۷ Y. ۱۱۳

۱۶- ۴۳ جَنَّ: زدن، کُشتن.

در اوستا ۴ بدل جَنَّ. بارتولومه مع بدل "گَنَّ" ضبط کرده است.

در فارسی باستان با پیشوندهایی آمده است:

۴۴ ۱ جَنَّ اَوَّ- جَنَّ: زدن، کُشتن: دد دد- ۴ بدل.

۴۵ ۱ جَنَّ پَتی- جَنَّ: دفع کردن، شکست دادن

جنگ کردن برضو. در اوستا ۴ بدل- ۴ بدل پَتی- جَنَّ.

۴۶ ۱ جَنَّ فَرَّ- جَنَّ: بریدن، شکستن، خورد کردن

دیران کردن.

در سانسکریت *Jan*. در پهلوی زَنَن *Zatan* ۱۱۳۵. در اوستا

با پیشوندهایی بیشتری کاربرد دارد.

ریشه افعال / ۱۱۷

وئ-جَوْن : ویران کردن ، خراب کردن .

Ke. ۱۸۴-۱۸۵ B. ۴۹. K. ۱۸۷ Y. ۱۱۳

۱۰۷- جَوْن : شتابیدن ، شتابانیدن ، شتابتن ، —

برانگیختن ، پیش بردن یا راندن . با پیشوند :

جَوْن : افزودن ، افزایش دادن ،

پیش بردن .

بارتولومه زیر حرف وِج آورده است : شتابتن ، شتاب کردن . نیز

به معنی به دست آوردن . در سانسکریت جَوْن جَو

Ke. ۱۸۵ B. ۴۰۵ K. ۱۹۳ Y. ۱۱۷

۱۰۸- جَوْن (= جَوْن كَوْن گئی) : زیستن ، —

زنده بودن ، زندگی کردن .

در اوستا جَوْن : جَو ، جَوَد ، جَوَدَد ، جَوَدَدَد ، جَوَدَدَدَد ، جَو ،

جَو ، جَو .

Ke. ۱۸۵ B. ۵۰۲ K. ۱۹۳، ۱۷. Y. ۱۱۷

۱۹- جَوْن (= جَوْن كَوْن جَوْن) .

۱۱- جَوْن كَوْن كَوْن : تَفَنَش : توانا بودن ، کوشا بودن ، —

شتاب کردن ، کوشیدن . نگاه کنید به جَوْن تَفَنَش . با پیشوند :

شیدن
 𐎠𐎡𐎢𐎣 𐎠𐎡𐎢𐎣 𐎠𐎡𐎢𐎣 𐎠𐎡𐎢𐎣 𐎠𐎡𐎢𐎣 𐎠𐎡𐎢𐎣 𐎠𐎡𐎢𐎣 𐎠𐎡𐎢𐎣
 در اوستا ۴۳ به معنی تفتش: حنکاری کردن، با هم تو

در اوستا ۴۳ به معنی تفتش: شتاب کردن، کوشیدن.

و کله به معنی تفتش: شتاب کردن، کوشیدن. کائگا به (۴۳)

+ معنی) نظریه داده است. ریشه ۴۳ به معنی تفتش: به معنی روان بودن، جاری بودن،

حرکت کردن است، به همین جهت بارتولومه نیز به معنی روان کردن و تازاندن

آورده است. در اوستا در املائی مذکور آمده است. در سانسکریت *Task*

Ke. ۱۸۵-۱۸۶ B. ۶۲۸، ۶۲۷، ۷۹۳ K. ۲۱۷، ۲۳۶ Y. ۱۳، ۱۴۱

۱۱۱- 𐎠𐎡𐎢𐎣 𐎠𐎡𐎢𐎣 𐎠𐎡𐎢𐎣 𐎠𐎡𐎢𐎣 𐎠𐎡𐎢𐎣 𐎠𐎡𐎢𐎣 𐎠𐎡𐎢𐎣 𐎠𐎡𐎢𐎣
 تر: گذشتن، عبور کردن. با پیشوند:

𐎠𐎡𐎢𐎣 𐎠𐎡𐎢𐎣 𐎠𐎡𐎢𐎣 𐎠𐎡𐎢𐎣 𐎠𐎡𐎢𐎣 𐎠𐎡𐎢𐎣 𐎠𐎡𐎢𐎣 𐎠𐎡𐎢𐎣
 ری- تر: گذشتن، عبور کردن.

در اوستا ۴۳ به معنی تر: دفع کردن، رد کردن، برگرداندن. کله به - ۴۳

ری- تر: گذر کردن، عبور کردن.

Ke. ۱۸۶ B. ۶۳۹ K. ۲۲. Y. ۱۳۲

۱۱۲- 𐎠𐎡𐎢𐎣 𐎠𐎡𐎢𐎣 𐎠𐎡𐎢𐎣 𐎠𐎡𐎢𐎣 𐎠𐎡𐎢𐎣 𐎠𐎡𐎢𐎣 𐎠𐎡𐎢𐎣 𐎠𐎡𐎢𐎣
 تو: توانستن، توانا بودن.

در اوستا ۴۳، ۴۳ به معنی تو، تو: در سانسکریت *Tu*

در اوستا با پیشوندهای: کله به، کله به کاربرد دارد.

Ke. ۱۸۶ B. ۶۳۸ K. ۲۲۵ Y. ۱۳۵

۱۱۳- 𐎠𐎡𐎢𐎣 𐎠𐎡𐎢𐎣 𐎠𐎡𐎢𐎣 𐎠𐎡𐎢𐎣 𐎠𐎡𐎢𐎣 𐎠𐎡𐎢𐎣 𐎠𐎡𐎢𐎣 𐎠𐎡𐎢𐎣
 تفتش (نگاه کنید به تفتش، شماره ۱۰۵)

در اوستا ریشه ۴۳ به معنی بریدن، ساختن و تراشیدن آمده است.

Ke. ۱۸۶، ۱۸۷ B. ۶۴۴ K. ۱۸۶ Y. ۱۳۳

۱۱۴ - $\text{KI}(\text{EK})$ K^{D} ، K^{D} : به نظر آمدن ، پدیدار شدن
 در اوستا و سو K^{D} . کاتکا در شماره دو ، به همین معنی آورده است .
 نیز به معنی : رسیدن ، آمدن . در معنی اول به : دیران کردن ، زیان وارد کردن ،
 حمله کردن ، ترک کردن ، رها کردن ، درگذشتن و مردن آورده است .
 یوستای زیر معنی شماره یک : آمدن ، رسیدن ، و شماره دو : نشان گذاشتن
 ، زینت کردن نقل کرده است . بارتولومه به معنی : به نظر آمدن ، آشکار شدن ،
 پدیدار شدن ، در معنی دوم : به دست آوردن ، به بار آوردن نقل کرده است که
 چند مصدر نیز به دست داده است (مصدرهایی اوستایی ، از بنونیست را
 نگاه کنید) . Ke. ۱۸۷ B. ۱۵۵۹-۱۵۶. K. ۵۲۱ Y. ۲۹۱-۲۹۲

۱۱۵ - $\text{KI}(\text{EK})$ K^{D} : گشتن ، فرارگشتن ، خواندن ، آگاه کردن .
 در اوستا و سو K^{D} ، K^{D} ، K^{D} ، K^{D} ، K^{D} ، K^{D} ، K^{D} ،
 K^{D} ، K^{D} . در لاتینی *Cemste* . در اوستا با پیشوندهایی :
 K^{D} ، K^{D} ، K^{D} ، نیز آمده است . " دارمستتر " به صورت اسم
 به معنی : دستور ، امر خدا ، فریضه دینی نیز گرفته است : K^{D} ، K^{D} ،
 K^{D} (گلدنر K^{D} در سو K^{D}) در بیست ۱۳۳ / ۱۳ . در فارسی
 باستان مصدر ریشه یاد شده K^{D} K^{D} K^{D} K^{D} K^{D} K^{D}
 K^{D} K^{D} - می باشد . بارتولومه به اشتباه K^{D} K^{D} K^{D} K^{D} را -
 مصدر داده است . Ke. ۱۸۸ B. ۱۵۷۸ K. ۵۱۸ Y. ۲۹.

۱۱۸ - $\text{K}^{\rightarrow} \text{K}^{\leftarrow}$ شَرَى: تکیه کردن، پشت گرمی داشتن. با پیشوند:

$\text{K}^{\rightarrow} \text{K}^{\leftarrow} \text{K}^{\leftarrow}$ فی - شَرَى: تعمیر کردن، به حالت نخست در آوردن

در اوستا ریشه فعل شَرِی، فعل در شَرِی. به تقریب مبرم ماندن و

پزوهندگان معنی یکسانی ن داده اند: تکیه کردن، درخواست کردن، پشت گرمی - داشتن، آواره بودن، سرگردان بودن. با پیشوندهایی در اوستا آمده است.

بارتولوده برای ریشه، پیشوندهای بیشتری داده است: $\text{e} \text{e} \text{e} \text{e} \text{e}$ ، $\text{e} \text{e} \text{e} \text{e}$ ، $\text{e} \text{e} \text{e} \text{e}$ ، $\text{e} \text{e} \text{e} \text{e}$ ، $\text{e} \text{e} \text{e} \text{e}$ ، $\text{e} \text{e} \text{e} \text{e}$.

در اوستا و فارسی باستان چنانکه ملاحظه می شود، با پیشوند "نی" کاربرد

دارد، اما در معنی یکسان نیست. در اوستا $\text{e} \text{e} \text{e} \text{e}$ - فعل یا فعل در: روان شدن

جاری شدن، انتشار یافتن، بالا آمدن، برآمدن، بردن و همراه بردن آمده است.

Ke. ۱۸۸ B. ۱۶۳۷-۳۸ K. ۵۵۳ Y. ۳.۷

۱۱۷ - $\text{K}^{\rightarrow} \text{K}^{\leftarrow}$ ¹ دا. دادن، بخشیدن.

در اوستا و $\text{e} \text{e} \text{e} \text{e}$. کاربرد این ریشه در اوستا بسیار گسترده است و از جمله

افعالی است که به تنهایی و با پیشوندهای یکی از گسترده ترین افعال است.

همچنین ریشه دارای اشکال چندی است: $\text{e} \text{e} \text{e} \text{e}$ ، $\text{e} \text{e} \text{e} \text{e}$ ، $\text{e} \text{e} \text{e} \text{e}$ ،

$\text{e} \text{e} \text{e} \text{e}$ ، $\text{e} \text{e} \text{e} \text{e}$ ، $\text{e} \text{e} \text{e} \text{e}$ ، $\text{e} \text{e} \text{e} \text{e}$ ، $\text{e} \text{e} \text{e} \text{e}$ ، $\text{e} \text{e} \text{e} \text{e}$ ،

$\text{e} \text{e} \text{e} \text{e}$.

به صورت ترکیب نیز کاربردهای گسترده ای داشته و با پیشوندهای:

$\text{e} \text{e} \text{e} \text{e}$ ، $\text{e} \text{e} \text{e} \text{e}$ ، $\text{e} \text{e} \text{e} \text{e}$ ، $\text{e} \text{e} \text{e} \text{e}$ ، $\text{e} \text{e} \text{e} \text{e}$ ، $\text{e} \text{e} \text{e} \text{e}$ ، $\text{e} \text{e} \text{e} \text{e}$ ،

$\text{e} \text{e} \text{e} \text{e}$ ، $\text{e} \text{e} \text{e} \text{e}$ کاربرد دارد. اما در فارسی باستان از این ریشه چند صیغه -

بیشتر در دست نیست و با پیشوند نیر کاربرد می ملاحظه نشد.

Ke. ۱۸۸ B. VII K. ۲۵۳ Y. ۱۵۰

۱۱۸ - III II > : کردن ، انجام دادن ، ساختن ، آفریدن .

در اوستا نیز وید و اشکالی که در شماره ۱۱۲ به دست داده شد (بارتولو^{مه} ۷۱۱) . این ریشه نیز در اوستا از جمله افعالی است که کاربرد می فراوان داشته و با چندین پیشوند نیز معانی و مفاهیم گسترده ای را ارائه می کند . اما در فارسی باستان کاربرد می چندان نداشته و نمونه های پیشوندی آن نیز در دست نیست .

در اوستا با پیشوند های : -د -کله -د ، -د -د -د ، -د ، -د ، -د ، -ل -د ، -
ل [د] -د ، -ک -ج ، -ج -د -د ترکیب و کاربرد دارد . همین ریشه "دا" در اوستا دارای چند معنی دیگر نیز هست .

Ke. ۱۸۸ B. VII - ... K. ۲۵۵ - ۲۵۷ Y. ۱۵۱ - ۱۵۲

۱۱۹ - K II II > : دنی تی : به "دیدن" نگاه کنید .

۱۱۰ - III II II > : "دنیوگت" . از این ریشه معنی درستی برنی^{آید}
به احتمال همان ریشه "Duh" در سانسکریت و "دوخ" دروغ -
(= و د درل دوخ) در اوستایی است به معنی دو شدن ، شیر) و -
دوختن . در اوستا اسم مؤنث دختر ، و "دوختر" ، [دوختر] و "دوختر" +
[د] و در سانسکریت "Duhitar" دو هیتر (= دختر) از -

۱۲۴ - 𐭠𐭣𐭥 𐭠𐭣𐭥^۲ : خشم گین بودن

در اوستا ریشه 'وید' 'دژش' به معنی 'دریدن'، پاره کردن نیز آمده است. اما از ریشه 'یاد شده' در فارسی باستان فعل 'رصیعہ' ابی ملاحظه نشده است. اما اسم "دژش" 𐭠𐭣𐭥 𐭠𐭣𐭥 𐭠𐭣𐭥 به معنی خشم و غضب بابو از این ریشه باشک که به صورت 𐭠𐭣𐭥 𐭠𐭣𐭥 𐭠𐭣𐭥^۳ (اسم فحش) مفرد، منفعل نیه)؛ درخشم؛ درستی به حال ملاحظه می شود.

Ke. ۱۸۹. ۱۹. B. ۶۸۹ K. ۲۴۶ Y. ۱۴۷

۱۲۵ - 𐭠𐭣𐭥 𐭠𐭣𐭥 𐭠𐭣𐭥^۱ : دژش : نیرومند بودن، بی پروا بودن، دلیری کردن
در گاتا و 𐭠𐭣𐭥 𐭠𐭣𐭥 وید، در اوستای متأخر وید 𐭠𐭣𐭥 وید. در سانسکریت:

Dhrsh

Ke. ۱۹. B. ۶۹۹. ۷۴۳ K. ۲۵. Y. ۱۴۹

۱۲۶ - 𐭠𐭣𐭥 𐭠𐭣𐭥^۱ 𐭠𐭣𐭥^۱ : دی : دیدن

در اوستا وید، وید (ری) دی، (ذاری). ریشه به اشکالی دیگر نیز
وجه صرفی می دهد: وید 𐭠𐭣𐭥، وید 𐭠𐭣𐭥، وید 𐭠𐭣𐭥، وید 𐭠𐭣𐭥، وید 𐭠𐭣𐭥، وید 𐭠𐭣𐭥،
از این ریشه آخری اسم وید 𐭠𐭣𐭥 وید 𐭠𐭣𐭥 "دژشتر" در آمده است به معنی:
نگاه، چشم، چون:

وید 𐭠𐭣𐭥 وید 𐭠𐭣𐭥 : دید چشم، بد نظر، شور چشم.

وید 𐭠𐭣𐭥 وید 𐭠𐭣𐭥 𐭠𐭣𐭥 : دید 𐭠𐭣𐭥 - وید 𐭠𐭣𐭥 وید 𐭠𐭣𐭥 "دژشتر" در

توصیف ایزد ویو *Vayu* آمده است به معنی: خوب نظر و خندان چشم

نوازنده نگاه (= د ل + د س + م ج ۱ «د ۴ هـ») جزء نفست ازادات نئی -
است، "نه، بی، بدون". جزء آخر "خزوی": کتند، ترسناک، مخوف

DARMSTETER: *Le Zend Avesta. Vol II. P, 591. N, 49*

نیز (کانتا ۲۹، ۱۴۹) «در بند ۵۴ بیست ۱۵ می باشد که این ترکیب به عنوان
توصیف ایزد "ویو" آمده است. در بند یاد شده، به موجب عدم خواندن -
درست کلمات اوستایی، ترجمه «درست متدور نشده است. یوستی (ص
۲۰) به: تیز نگاه، تند نظر، کسی که دارای دیدی تند و شدید است ترجمه کرد
اما با توجه به تمام و موقعیت رجا بگاه "ویو" خوب نظر، کسی که چهره یا نگاه
او وحشت آور نیست، هر چند معنی دقیق است، لیکن سازگار نمی باشد.

د د ل - و ل - و ل د - زئیری - دئیر - زرین چشم، که در
توصیف ایزد هم - یا گناه هم آمده است.

هک [۴] ۴ - و ل - و ل د - و ل د - دئیر: تند نگاه، تیز نظر
، درست بین، که در توصیف فرشتگان آمده است.

نیز مواردی دیگر از این ترکیب ها در اوستا هست که با اسم چشم =
د د و س د ل چشم - نیز آمده است (به یادداشت های رندباد
۷/۲۴ نگاه کنید).

ریشه یاد شده (= دی) در سانسکریت *Dhi* آمده است.

He. 191 B. 724 K. 264 Y. 156

۱۲۷ - 𐬀𐬎𐬎𐬀 دی: گرفتن به زور، ستاندن.

صفت یا اسم مفعول نیز از این ریشه 𐬀𐬎𐬎𐬀 𐬀𐬎𐬎𐬀 𐬀𐬎𐬎𐬀 دیت - آمده

بارتولوه (۱۷۰۰) ریشه "ررسد" را در اوستا با این ریشه و ررسد یکی دانسته که کینت نیز بدان اشاره کرده است .

Ke. ۱۹۱ B. ۱۷. K. ۲۱۳

۱۲۸ - $\llcorner \llcorner \llcorner \llcorner \llcorner$ دوگ . نگاه کنید به شماره ۱۱۵ ، دتوگ

۱۲۹ - $\llcorner \llcorner \llcorner \llcorner \llcorner$ دو روج : دروغ گفتن ، فریب دادن ، گول زدن .

در اوستا $\llcorner \llcorner \llcorner$. در اوستا نیز اسم است در حالت تأنیث ، به معنی دروغ ، فریب . در حالت اسم و فاعل $\llcorner \llcorner \llcorner \llcorner \llcorner$ دروغش . در اوستا نیز در حالت اسم و فاعل (۱/۱) $\llcorner \llcorner \llcorner \llcorner \llcorner$ در - سانسکریت *Druck* در آلمانی *Tragen* فریب دادن ، گول زدن دروغ گفتن .

در فارسی باستان ریشه به صورت $\llcorner \llcorner \llcorner \llcorner \llcorner$ "دَرَاوگ" نیز آمده است که "دَرَاوگ" اسم است از آن (= دروغ) و نیروی مقابل وضو "اَنُورَمزدا" می باشد . در اوستا نیز $\llcorner \llcorner \llcorner \llcorner \llcorner$ "دَرَاغَه" اسم است و مذکر به معنی دروغ . بارتولوه ریشه را $\llcorner \llcorner \llcorner \llcorner \llcorner$ "دَرَاگ" به دست راده است .

Ke. ۱۹۱-۱۹۲ B. ۷۶۷، ۷۷۸-۷۸۱ K. ۲۷۳، ۲۷۵-۲۷۶

۱۳۰- 𐎠𐎡𐎴 \ll 𐎠𐎡𐎴 نث: نابود شدن، تباہ شدن، تباہ کردن، هلاک شدن

در اوستا لم به . در سانسکریت *Nas*

در فارسی باستان با پیشوند نیز آمده است:

𐎠𐎡𐎴 \ll 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 وی- نث: آسیب رسانیدن، زیان وارد کردن.

در اوستا این ریشه در *هدهد*، *هدهد*، *هدهد*، *هدهد* (کائگا ۲۸۸)، *هدهد* کاربرد

دارد. اما در اوستا همین ریشه به معنی: دست یافتن، به دست آوردن نیز-

آمده است با پیشوندهای *هدهد*، *هدهد*.

در اوستا با همان املا و تلفظ در فارسی باستان، ریشه *هدهد* و *نث*

به معنی بریدن آمده است، نیز پوست کندن. از خود ریشه سوردی بلاطه

نشود، اما با پیشوند *هدهد* - *هدهد* و *هدهد* کاربرد در "ونویاد" ۹، ۴۹ و -

۳۲. به معنی بریدن آمدن است (بار ۱۰۳۸-۲۸۳).

He. ۱۹۲-۱۹۳ B. ۱.۵۵ K. ۲۸۸ Y. ۱۶۹

۱۳۱- 𐎠𐎡𐎴 \ll 𐎠𐎡𐎴 نثی: رهبری کردن، هدایت کردن، بردن.

در اوستا لم به، لم به در "نثی، نثی" سوم شخص مفرد، ضارع لم در *هدهد*.

هدهد می برد، هدایت می کند (ونویاد ۹، ۵۱۸). ریشه در اوستا با-

پیشوندهای: *هدهد*، *هدهد*، *هدهد*، *هدهد* آمده است. اما در فارسی

باستان با پیشوند "فر" نقل است:

𐎠𐎡𐎴 \ll 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 فر- نثی: تریه کردن، فراهم کردن.

He. ۱۹۳ B. ۱.۴۲ K. ۲۹۶ Y. ۱۷۳

۱۲۷ - $\llcorner \llcorner \llcorner \llcorner \llcorner \llcorner \llcorner \llcorner$ اود - پَت : شوریدن، یابی شدن، نافرمان شدن.

$\llcorner \llcorner \llcorner \llcorner \llcorner \llcorner \llcorner \llcorner$ اود پَتَنَا (داریوش، بیستان، بند ۳۶/ I):
یابی شد، تتردد کرد، نافرمان شد. جزء نخست به سان پیشوند فعلی و در حکم
حرف اضافه است.

Ke. ۱۹۴ B. ۱۱۹ K. ۳۱۵ Y. ۱۸۳

۱۳۵ - $\llcorner \llcorner \llcorner \llcorner \llcorner \llcorner \llcorner \llcorner$ پَر : گذشتن، عبور کردن، رفتن.

در اوستا بدل پَر. بارتولومه ذیل معنی چهارم ریشه وکانگا ذیل معنی دوم
ریشه. در اوستا با پیشوند های: پ، ل، ل، ل نیز کاربرد دارد. کانگا ریشه را
با چهار و بارتولومه پنج معنی نقل کرده اند. یوستی ریشه را در یکی از معنی ها:
انباردن، انباشتن، پر کردن آورده است.

Ke. ۱۹۵ B. ۱۵۱ K. ۳۱۷

۱۳۶ - $\llcorner \llcorner \llcorner \llcorner \llcorner \llcorner \llcorner \llcorner$ پَرَسَه : پرسیدن. نگاه کنید به "قرش"

$\llcorner \llcorner \llcorner \llcorner \llcorner \llcorner \llcorner \llcorner$ - ذیل شماره ۱۳۵.

- در اوستا بدل ع، ع، ل، ل، ع، ع پَرِس، پَرِش.

۱۳۷ - $\llcorner \llcorner \llcorner \llcorner \llcorner \llcorner \llcorner \llcorner$ پِیث : نگاه کنید به پِیث. شماره ۱۲۸.

۱۳۸ - $\llcorner \llcorner \llcorner \llcorner \llcorner \llcorner \llcorner \llcorner$ پِیش - پِیش : نگاه کنید به -

پِیث. شماره ۱۲۸.

ریشه افعال / ۱۲۹

۱۳۹- K1 K2 K3 K4 فرژث : پرسیدن ، بازجویی کردن ، به کیفر

رساندن . با پیشوند نیز کاربرد دارد :

K5 K6 K7 K8 K9 K10 K11 K12 K13 K14
کردن (نگاه کنید به شماره ۱۳۲) . پیئی تی - پَرَسَه : بازجویی کردن ، بازپرسی

در اوستا ن دل ۴ فد ، ن ۴ ل ۴ فد ، ل ۴ ل ۴ فد ، پَرِش ، پَرِش ، فرِش .

در سانسکریت *Pras* در لاتینی *Precor*

در اوستا نیز چون فارسی باستان باید شود : ن ۴ د ۴ د ۴ د - ن ۴ ل ۴ فد

به معنی : بازجویی کردن ، بازپرسی کردن .

Ke. ۱۹۸ B. ۹۹۷ K. ۳۲۰-۳۲۱ Y. ۱۸۶

۱۴۰- K15 K16 K17 فرژش . نگاه کنید به "فرژث" شماره ۱۳۴ .

۱۴۱- K18 K19 K20 K21 K22 K23 K24 K25 K26 K27 K28 K29 K30 K31
نگاه کنید به "باچی" K32 K33 K34 K35 K36 K37 K38 K39 K40 K41 K42 K43 K44 K45 K46 K47 K48 K49 K50 K51 K52 K53 K54 K55 K56 K57 K58 K59 K60 K61 K62 K63 K64 K65 K66 K67 K68 K69 K70 K71 K72 K73 K74 K75 K76 K77 K78 K79 K80 K81 K82 K83 K84 K85 K86 K87 K88 K89 K90 K91 K92 K93 K94 K95 K96 K97 K98 K99 K100

شماره ۱۳۷ .

۱۴۲- K32 K33 K34 K35 K36 K37 K38 K39 K40 K41 K42 K43 K44 K45 K46 K47 K48 K49 K50 K51 K52 K53 K54 K55 K56 K57 K58 K59 K60 K61 K62 K63 K64 K65 K66 K67 K68 K69 K70 K71 K72 K73 K74 K75 K76 K77 K78 K79 K80 K81 K82 K83 K84 K85 K86 K87 K88 K89 K90 K91 K92 K93 K94 K95 K96 K97 K98 K99 K100
از این ریشه در فارسی باستان صَوَر صرفی

در دست نیست ، اما بی گمان به معنی بخش کردن مقتسم کردن و -

سوم کردن بوده است . در فارسی باستان اسم "باچی" K32 K33 K34 K35 K36 K37 K38 K39 K40 K41 K42 K43 K44 K45 K46 K47 K48 K49 K50 K51 K52 K53 K54 K55 K56 K57 K58 K59 K60 K61 K62 K63 K64 K65 K66 K67 K68 K69 K70 K71 K72 K73 K74 K75 K76 K77 K78 K79 K80 K81 K82 K83 K84 K85 K86 K87 K88 K89 K90 K91 K92 K93 K94 K95 K96 K97 K98 K99 K100

به معنی باج و خراج از این ریشه است .

در اوستا ریشه رد ، رد ، رد به معنی : بخش کردن و تقسیم

کردن آمده است ، چنانکه رد رد رد "بغ" اسم است به معنی بخش

باره، سرم. در پهلوی بَخْتَنُ *Bakhtan* برابر رَدِ مَع و رَدِ مَع است.

Ke. ۱۹۹ B. ۹۲۱ K. ۳۶۴ Y. ۲۰۹

یوستی به معنی دیگری نقل کرده است.

۱۴۳ - ۱۱ (۲۰) = بَلَنْدَر ، بند ، بَدَ : بستن ، بند کردن .

در اوستا رَدِ مَع و بَنْدُ . در سانسکریت *Bandh*

در فارسی باستان ۱۱ (۲۰) = "بَنْدُک" از همین ریشه است

به معنی: بندی، بنده، غلام. در اوستا نیز رَدِ مَع و بَنْدُ - بند، بنده. در -

پهلوی نیز بَنْدُک *Bandaka* بنده، غلام. در آلمانی *Binden*

بند کردن *Bonds*: بند، در فرانسوی *Bander* و انگلیسی *Bind* «برابر

ریشه یاد شده است.

بارتولومه ریشه رَدِ مَع - بَنْ - بان را که به معنی فاسد کردن، آلوده کردن

(رژه رفتن، به سستون رفتن، کانا ۳۸۱) است، به صورت رَدِ مَع و "بَنْدُ"

(۹۲۶) نیز آورده و آن را صورت دیگری از این شکل اخیر دانسته است).

Ke. ۱۹۹ B. ۹۲۶ K. ۳۶۴ Y. ۲۰۹

۱۴۴ - ۱۱ = بَرْدَن : بردن ، حمل کردن ، بلند کردن ، ترفیع دادن ، بردبار

کردن .

در اوستا رَدِ مَع . در سانسکریت ۱۱ (۲۰) *Bar* . در پهلوی *Burtan*

بُرتَن ، در فارسی "بردن" در لاتینی *Fere* و انگلیسی *Bear*

در اوستا با پیشوندهای: رَدِ مَع ، رَدِ مَع ، رَدِ مَع ، رَدِ مَع ، رَدِ مَع ،

سرکلمات در آمده معنی نفی به واژه می دهد. «راوستا به صورت کده م^۵ کده در فارسی نیز باقی است مَرُو، مَکُن و ...» در سانسکریت *Mā* 𑀢𑀺، در لاتینی *Me-tiri*. بارتولومه کده (۲).

«راوستا و فارسی باستان با پیشوندهایی کاربرد دارد:

𑀢𑀺 𑀢𑀺 𑀢𑀺 - آ- ما: امتداد دادن یا داشتن، بسط دادن. «راوستا
 سد - کده آ- ما: آزمودن.

𑀢𑀺 𑀢𑀺 𑀢𑀺 - قز- ما: فرمودن، فرمان دادن. در اوستا نیز
 "قز- ما" لاله - کده.

Ke. ۲.۱ B. ۱۱۶۵ K. ۴۳ Y. ۲۳.

𑀢𑀺 𑀢𑀺 𑀢𑀺 - ۱۴۸ مَعُوث: گرفتن، فرار کردن.

Ke. ۲.۱ H. ۱۲۳

𑀢𑀺 𑀢𑀺 𑀢𑀺 - ۱۴۹ مَن: اندیشیدن، فکر کردن.

«راوستا کده مَن، م ۴۶ 𑀢𑀺 𑀢𑀺 𑀢𑀺. در سانسکریت 𑀢𑀺 𑀢𑀺 -

Man. در پهلوی مَن *Men*

راوستا با پیشوندهایی م 𑀢𑀺 𑀢𑀺 𑀢𑀺، که به کاربرد دارد. اما در فارسی

باستان با پیشوندی به نظر نرسیده است.

Ke. ۲.۲ B. ۱۱۲۱ K. ۳۶۳ Y. ۲۲۵

𑀢𑀺 𑀢𑀺 𑀢𑀺 - ۱۵. مَن^۲: ماندن، چشم به راه بودن، توقف کردن، ساکن بودن

در اوستا نیز ک-ه-م.

Ke. ۲.۲ B. ۱۱۲۴ K. ۳۶۲ Y. ۲۲۵

۱۵۱ - 𐬨𐬀𐬎𐬌 - مَرَد : مردن .

در اوستا ک-ه-ل . در سانسکریت मर . در اوستا با پیشوندها ی
ه-د-د-ه-ه-ل-ه-د نیز کاربرد دارد . همچنین این ریشه در اوستا به معنی شمردن ،
به یاد سپردن ، به یاد آوردن نیز هست .

Ke. ۲.۲ B. ۱۱۴۲ K. ۳۹۶ Y. ۲۲۷

۱۵۲ - 𐬨𐬀𐬎𐬌𐬀 - مَرَدَ : تباہ کردن ، میرانیدن ، نابود کردن .

در اوستا ک-ه-ل-و-و (بارتولومه) ، ک-ل-ل-و-و (کانگا ، ۴۱۱) این
ریشه شکل گسترده تری از همان ریشه "مَر" (شماره ۱۴۶) می باشد .
کانگا ک-ل-ل-و-و را قابل مقایسه با ک-ه-ل-و-و (۳۹۹) می داند و این
شکل اخیر را به معنی : گاز گرفتن ، دریدن ، فرود کردن ، پاره کردن ، ویران کردن
دانسته است ، که ک-ه-ل-و-و "مَرِذَا" اسم مؤنث است از آن :
خشونت ، خونریزی ، غارت ، آدم کشی .

در فارسی باستان با پیشوند آ-هه است :

𐬨𐬀𐬎𐬌𐬀𐬀 - وی - مَرَدَ : ویران کردن ، نابود کردن ، هلاک

کردن .

Ke. ۲.۳ B. ۱۱۵ . K. ۴۱۱, ۳۹۹ Y. ۲۲۹

۱۵۳ - 𐎠𐎡𐎢𐎣 - 𐎠𐎡𐎢𐎣 : فرستادن ، روانه کردن ، حرکت دادن ، چنانچه

در سانسکریت *Move* . در لاتینی *Move*

در اوستا ک - د . معنی هایی که در اوستا شده است تفاوت می باشد و -

کسانی چون کانگا ، بارتولومه ، بوستی ، دارمستر ، هارله و دیگران معنی هایی -

در از هم داده اند . با پیشوند : ه - د - د - ک - د . دو بار در ونیداد ، فرگرد ۹ ،

۱۸/۵۵ کاربرد دارد . نگاه کنید به (فرهنگ اوستا و ترجمه ونیداد) از نگارنده .

Ke. ۲.۳ B. ۱۱۹. K. ۴.۷-۴.۸ Y. ۲۳۳

۱۵۴ - 𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤 - 𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤 : نگاه کنید به "موث" نگاه کنید به "مئوٹ" شماره

. ۱۴۳

۱۵۵ - 𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤𐎥 - 𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤𐎥 : مستوش بودن ، در جوش و خروش

بودن ، در حرکت و تلاطم بودن .

در اوستا ۳۳ د ۳ ، ۳۳ د ۳ یوز ، ۳۳ د ۳ یوز ؛ که با پیشوندهای :

ه - د - د ، ه - د ، د - ه ، ه - ک - ب آمده است . در سانسکریت *Yudh*

𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤 . در اوستا ریشه ۳۳ د ۳ ، ۳۳ د ۳ یوز ، یوشید ، - نیز

به معنی جنگیدن ، جنگ کردن نیز هست .

Ke. ۲.۴ B. ۱۲۳۱ K. ۲۲۱ Y. ۲۴۸

۱۵۶ - 𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤𐎥 - 𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤𐎥 : ستودن ، پرستیدن ، احترام نهادن .

در اوستا ۳۳ د ۳ نیز . در سانسکریت *Yaj* यज

ریشه افعال/ ۱۳۵

Ke. ۲.۴ B. ۱۲۷۴ K. ۴۱۹ Y. ۲۴۲

۱۵۷- 𐭠𐭡𐭣𐭤𐭥𐭦𐭧𐭨𐭩𐭪𐭫𐭬𐭭𐭮𐭯𐭰𐭱𐭲𐭳𐭴𐭵𐭶𐭷𐭸𐭹𐭺𐭻𐭼𐭽𐭾𐭿𐮀𐮁𐮂𐮃𐮄𐮅𐮆𐮇𐮈𐮉𐮊𐮋𐮌𐮍𐮎𐮏𐮐𐮑𐮒𐮓𐮔𐮕𐮖𐮗𐮘𐮙𐮚𐮛𐮜𐮝𐮞𐮟𐮠𐮡𐮢𐮣𐮤𐮥𐮦𐮧𐮨𐮩𐮪𐮫𐮬𐮭𐮮𐮯𐮰𐮱𐮲𐮳𐮴𐮵𐮶𐮷𐮸𐮹𐮺𐮻𐮼𐮽𐮾𐮿𐯀𐯁𐯂𐯃𐯄𐯅𐯆𐯇𐯈𐯉𐯊𐯋𐯌𐯍𐯎𐯏𐯐𐯑𐯒𐯓𐯔𐯕𐯖𐯗𐯘𐯙𐯚𐯛𐯜𐯝𐯞𐯟𐯠𐯡𐯢𐯣𐯤𐯥𐯦𐯧𐯨𐯩𐯪𐯫𐯬𐯭𐯮𐯯𐯰𐯱𐯲𐯳𐯴𐯵𐯶𐯷𐯸𐯹𐯺𐯻𐯼𐯽𐯾𐯿𐰀𐰁𐰂𐰃𐰄𐰅𐰆𐰇𐰈𐰉𐰊𐰋𐰌𐰍𐰎𐰏𐰐𐰑𐰒𐰓𐰔𐰕𐰖𐰗𐰘𐰙𐰚𐰛𐰜𐰝𐰞𐰟𐰠𐰡𐰢𐰣𐰤𐰥𐰦𐰧𐰨𐰩𐰪𐰫𐰬𐰭𐰮𐰯𐰰𐰱𐰲𐰳𐰴𐰵𐰶𐰷𐰸𐰹𐰺𐰻𐰼𐰽𐰾𐰿𐱀𐱁𐱂𐱃𐱄𐱅𐱆𐱇𐱈𐱉𐱊𐱋𐱌𐱍𐱎𐱏𐱐𐱑𐱒𐱓𐱔𐱕𐱖𐱗𐱘𐱙𐱚𐱛𐱜𐱝𐱞𐱟𐱠𐱡𐱢𐱣𐱤𐱥𐱦𐱧𐱨𐱩𐱪𐱫𐱬𐱭𐱮𐱯𐱰𐱱𐱲𐱳𐱴𐱵𐱶𐱷𐱸𐱹𐱺𐱻𐱼𐱽𐱾𐱿𐲀𐲁𐲂𐲃𐲄𐲅𐲆𐲇𐲈𐲉𐲊𐲋𐲌𐲍𐲎𐲏𐲐𐲑𐲒𐲓𐲔𐲕𐲖𐲗𐲘𐲙𐲚𐲛𐲜𐲝𐲞𐲟𐲠𐲡𐲢𐲣𐲤𐲥𐲦𐲧𐲨𐲩𐲪𐲫𐲬𐲭𐲮𐲯𐲰𐲱𐲲𐲳𐲴𐲵𐲶𐲷𐲸𐲹𐲺𐲻𐲼𐲽𐲾𐲿𐳀𐳁𐳂𐳃𐳄𐳅𐳆𐳇𐳈𐳉𐳊𐳋𐳌𐳍𐳎𐳏𐳐𐳑𐳒𐳓𐳔𐳕𐳖𐳗𐳘𐳙𐳚𐳛𐳜𐳝𐳞𐳟𐳠𐳡𐳢𐳣𐳤𐳥𐳦𐳧𐳨𐳩𐳪𐳫𐳬𐳭𐳮𐳯𐳰𐳱𐳲𐳳𐳴𐳵𐳶𐳷𐳸𐳹𐳺𐳻𐳼𐳽𐳾𐳿𐴀𐴁𐴂𐴃𐴄𐴅𐴆𐴇𐴈𐴉𐴊𐴋𐴌𐴍𐴎𐴏𐴐𐴑𐴒𐴓𐴔𐴕𐴖𐴗𐴘𐴙𐴚𐴛𐴜𐴝𐴞𐴟𐴠𐴡𐴢𐴣𐴤𐴥𐴦𐴧𐴨𐴩𐴪𐴫𐴬𐴭𐴮𐴯𐴰𐴱𐴲𐴳𐴴𐴵𐴶𐴷𐴸𐴹𐴺𐴻𐴼𐴽𐴾𐴿𐵀𐵁𐵂𐵃𐵄𐵅𐵆𐵇𐵈𐵉𐵊𐵋𐵌𐵍𐵎𐵏𐵐𐵑𐵒𐵓𐵔𐵕𐵖𐵗𐵘𐵙𐵚𐵛𐵜𐵝𐵞𐵟𐵠𐵡𐵢𐵣𐵤𐵥𐵦𐵧𐵨𐵩𐵪𐵫𐵬𐵭𐵮𐵯𐵰𐵱𐵲𐵳𐵴𐵵𐵶𐵷𐵸𐵹𐵺𐵻𐵼𐵽𐵾𐵿𐶀𐶁𐶂𐶃𐶄𐶅𐶆𐶇𐶈𐶉𐶊𐶋𐶌𐶍𐶎𐶏𐶐𐶑𐶒𐶓𐶔𐶕𐶖𐶗𐶘𐶙𐶚𐶛𐶜𐶝𐶞𐶟𐶠𐶡𐶢𐶣𐶤𐶥𐶦𐶧𐶨𐶩𐶪𐶫𐶬𐶭𐶮𐶯𐶰𐶱𐶲𐶳𐶴𐶵𐶶𐶷𐶸𐶹𐶺𐶻𐶼𐶽𐶾𐶿𐷀𐷁𐷂𐷃𐷄𐷅𐷆𐷇𐷈𐷉𐷊𐷋𐷌𐷍𐷎𐷏𐷐𐷑𐷒𐷓𐷔𐷕𐷖𐷗𐷘𐷙𐷚𐷛𐷜𐷝𐷞𐷟𐷠𐷡𐷢𐷣𐷤𐷥𐷦𐷧𐷨𐷩𐷪𐷫𐷬𐷭𐷮𐷯𐷰𐷱𐷲𐷳𐷴𐷵𐷶𐷷𐷸𐷹𐷺𐷻𐷼𐷽𐷾𐷿𐸀𐸁𐸂𐸃𐸄𐸅𐸆𐸇𐸈𐸉𐸊𐸋𐸌𐸍𐸎𐸏𐸐𐸑𐸒𐸓𐸔𐸕𐸖𐸗𐸘𐸙𐸚𐸛𐸜𐸝𐸞𐸟𐸠𐸡𐸢𐸣𐸤𐸥𐸦𐸧𐸨𐸩𐸪𐸫𐸬𐸭𐸮𐸯𐸰𐸱𐸲𐸳𐸴𐸵𐸶𐸷𐸸𐸹𐸺𐸻𐸼𐸽𐸾𐸿𐹀𐹁𐹂𐹃𐹄𐹅𐹆𐹇𐹈𐹉𐹊𐹋𐹌𐹍𐹎𐹏𐹐𐹑𐹒𐹓𐹔𐹕𐹖𐹗𐹘𐹙𐹚𐹛𐹜𐹝𐹞𐹟𐹠𐹡𐹢𐹣𐹤𐹥𐹦𐹧𐹨𐹩𐹪𐹫𐹬𐹭𐹮𐹯𐹰𐹱𐹲𐹳𐹴𐹵𐹶𐹷𐹸𐹹𐹺𐹻𐹼𐹽𐹾𐹿𐺀𐺁𐺂𐺃𐺄𐺅𐺆𐺇𐺈𐺉𐺊𐺋𐺌𐺍𐺎𐺏𐺐𐺑𐺒𐺓𐺔𐺕𐺖𐺗𐺘𐺙𐺚𐺛𐺜𐺝𐺞𐺟𐺠𐺡𐺢𐺣𐺤𐺥𐺦𐺧𐺨𐺩𐺪𐺫𐺬𐺭𐺮𐺯𐺰𐺱𐺲𐺳𐺴𐺵𐺶𐺷𐺸𐺹𐺺𐺻𐺼𐺽𐺾𐺿𐻀𐻁𐻂𐻃𐻄𐻅𐻆𐻇𐻈𐻉𐻊𐻋𐻌𐻍𐻎𐻏𐻐𐻑𐻒𐻓𐻔𐻕𐻖𐻗𐻘𐻙𐻚𐻛𐻜𐻝𐻞𐻟𐻠𐻡𐻢𐻣𐻤𐻥𐻦𐻧𐻨𐻩𐻪𐻫𐻬𐻭𐻮𐻯𐻰𐻱𐻲𐻳𐻴𐻵𐻶𐻷𐻸𐻹𐻺𐻻𐻼𐻽𐻾𐻿𐼀𐼁𐼂𐼃𐼄𐼅𐼆𐼇𐼈𐼉𐼊𐼋𐼌𐼍𐼎𐼏𐼐𐼑𐼒𐼓𐼔𐼕𐼖𐼗𐼘𐼙𐼚𐼛𐼜𐼝𐼞𐼟𐼠𐼡𐼢𐼣𐼤𐼥𐼦𐼧𐼨𐼩𐼪𐼫𐼬𐼭𐼮𐼯𐼰𐼱𐼲𐼳𐼴𐼵𐼶𐼷𐼸𐼹𐼺𐼻𐼼𐼽𐼾𐼿𐽀𐽁𐽂𐽃𐽄𐽅𐽆𐽇𐽋𐽍𐽎𐽏𐽐𐽈𐽉𐽊𐽌𐽑𐽒𐽓𐽔𐽕𐽖𐽗𐽘𐽙𐽚𐽛𐽜𐽝𐽞𐽟𐽠𐽡𐽢𐽣𐽤𐽥𐽦𐽧𐽨𐽩𐽪𐽫𐽬𐽭𐽮𐽯𐽰𐽱𐽲𐽳𐽴𐽵𐽶𐽷𐽸𐽹𐽺𐽻𐽼𐽽𐽾𐽿𐾀𐾁𐾃𐾅𐾂𐾄𐾆𐾇𐾈𐾉𐾊𐾋𐾌𐾍𐾎𐾏𐾐𐾑𐾒𐾓𐾔𐾕𐾖𐾗𐾘𐾙𐾚𐾛𐾜𐾝𐾞𐾟𐾠𐾡𐾢𐾣𐾤𐾥𐾦𐾧𐾨𐾩𐾪𐾫𐾬𐾭𐾮𐾯𐾰𐾱𐾲𐾳𐾴𐾵𐾶𐾷𐾸𐾹𐾺𐾻𐾼𐾽𐾾𐾿𐿀𐿁𐿂𐿃𐿄𐿅𐿆𐿇𐿈𐿉𐿊𐿋𐿌𐿍𐿎𐿏𐿐𐿑𐿒𐿓𐿔𐿕𐿖𐿗𐿘𐿙𐿚𐿛𐿜𐿝𐿞𐿟𐿠𐿡𐿢𐿣𐿤𐿥𐿦𐿧𐿨𐿩𐿪𐿫𐿬𐿭𐿮𐿯𐿰𐿱𐿲𐿳𐿴𐿵𐿶𐿷𐿸𐿹𐿺𐿻𐿼𐿽𐿾𐿿𐀀𐀁𐀂𐀃𐀄𐀅𐀆𐀇𐀈𐀉𐀊𐀋𐀌𐀍𐀎𐀏𐀐𐀑𐀒𐀓𐀔𐀕𐀖𐀗𐀘𐀙𐀚𐀛𐀜𐀝𐀞𐀟𐀠𐀡𐀢𐀣𐀤𐀥𐀦𐀧𐀨𐀩𐀪𐀫𐀬𐀭𐀮𐀯𐀰𐀱𐀲𐀳𐀴𐀵𐀶𐀷𐀸𐀹𐀺𐀻𐀼𐀽𐀾𐀿𐁀𐁁𐁂𐁃𐁄𐁅𐁆𐁇𐁈𐁉𐁊𐁋𐁌𐁍𐁎𐁏𐁐𐁑𐁒𐁓𐁔𐁕𐁖𐁗𐁘𐁙𐁚𐁛𐁜𐁝𐁞𐁟𐁠𐁡𐁢𐁣𐁤𐁥𐁦𐁧𐁨𐁩𐁪𐁫𐁬𐁭𐁮𐁯𐁰𐁱𐁲𐁳𐁴𐁵𐁶𐁷𐁸𐁹𐁺𐁻𐁼𐁽𐁾𐁿𐂀𐂁𐂂𐂃𐂄𐂅𐂆𐂇𐂈𐂉𐂊𐂋𐂌𐂍𐂎𐂏𐂐𐂑𐂒𐂓𐂔𐂕𐂖𐂗𐂘𐂙𐂚𐂛𐂜𐂝𐂞𐂟𐂠𐂡𐂢𐂣𐂤𐂥𐂦𐂧𐂨𐂩𐂪𐂫𐂬𐂭𐂮𐂯𐂰𐂱𐂲𐂳𐂴𐂵𐂶𐂷𐂸𐂹𐂺𐂻𐂼𐂽𐂾𐂿𐃀𐃁𐃂𐃃𐃄𐃅𐃆𐃇𐃈𐃉𐃊𐃋𐃌𐃍𐃎𐃏𐃐𐃑𐃒𐃓𐃔𐃕𐃖𐃗𐃘𐃙𐃚𐃛𐃜𐃝𐃞𐃟𐃠𐃡𐃢𐃣𐃤𐃥𐃦𐃧𐃨𐃩𐃪𐃫𐃬𐃭𐃮𐃯𐃰𐃱𐃲𐃳𐃴𐃵𐃶𐃷𐃸𐃹𐃺𐃻𐃼𐃽𐃾𐃿𐄀𐄁𐄂𐄃𐄄𐄅𐄆𐄇𐄈𐄉𐄊𐄋𐄌𐄍𐄎𐄏𐄐𐄑𐄒𐄓𐄔𐄕𐄖𐄗𐄘𐄙𐄚𐄛𐄜𐄝𐄞𐄟𐄠𐄡𐄢𐄣𐄤𐄥𐄦𐄧𐄨𐄩𐄪𐄫𐄬𐄭𐄮𐄯𐄰𐄱𐄲𐄳𐄴𐄵𐄶𐄷𐄸𐄹𐄺𐄻𐄼𐄽𐄾𐄿𐅀𐅁𐅂𐅃𐅄𐅅𐅆𐅇𐅈𐅉𐅊𐅋𐅌𐅍𐅎𐅏𐅐𐅑𐅒𐅓𐅔𐅕𐅖𐅗𐅘𐅙𐅚𐅛𐅜𐅝𐅞𐅟𐅠𐅡𐅢𐅣𐅤𐅥𐅦𐅧𐅨𐅩𐅪𐅫𐅬𐅭𐅮𐅯𐅰𐅱𐅲𐅳𐅴𐅵𐅶𐅷𐅸𐅹𐅺𐅻𐅼𐅽𐅾𐅿𐆀𐆁𐆂𐆃𐆄𐆅𐆆𐆇𐆈𐆉𐆊𐆋𐆌𐆍𐆎𐆏𐆐𐆑𐆒𐆓𐆔𐆕𐆖𐆗𐆘𐆙𐆚𐆛𐆜𐆝𐆞𐆟𐆠𐆡𐆢𐆣𐆤𐆥𐆦𐆧𐆨𐆩𐆪𐆫𐆬𐆭𐆮𐆯𐆰𐆱𐆲𐆳𐆴𐆵𐆶𐆷𐆸𐆹𐆺𐆻𐆼𐆽𐆾𐆿𐇀𐇁𐇂𐇃𐇄𐇅𐇆𐇇𐇈𐇉𐇊𐇋𐇌𐇍𐇎𐇏𐇐𐇑𐇒𐇓𐇔𐇕𐇖𐇗𐇘𐇙𐇚𐇛𐇜𐇝𐇞𐇟𐇠𐇡𐇢𐇣𐇤𐇥𐇦𐇧𐇨𐇩𐇪𐇫𐇬𐇭𐇮𐇯𐇰𐇱𐇲𐇳𐇴𐇵𐇶𐇷𐇸𐇹𐇺𐇻𐇼𐇽𐇾𐇿𐈀𐈁𐈂𐈃𐈄𐈅𐈆𐈇𐈈𐈉𐈊𐈋𐈌𐈍𐈎𐈏𐈐𐈑𐈒𐈓𐈔𐈕𐈖𐈗𐈘𐈙𐈚𐈛𐈜𐈝𐈞𐈟𐈠𐈡𐈢𐈣𐈤𐈥𐈦𐈧𐈨𐈩𐈪𐈫𐈬𐈭𐈮𐈯𐈰𐈱𐈲𐈳𐈴𐈵𐈶𐈷𐈸𐈹𐈺𐈻𐈼𐈽𐈾𐈿𐉀𐉁𐉂𐉃𐉄𐉅𐉆𐉇𐉈𐉉𐉊𐉋𐉌𐉍𐉎𐉏𐉐𐉑𐉒𐉓𐉔𐉕𐉖𐉗𐉘𐉙𐉚𐉛𐉜𐉝𐉞𐉟𐉠𐉡𐉢𐉣𐉤𐉥𐉦𐉧𐉨𐉩𐉪𐉫𐉬𐉭𐉮𐉯𐉰𐉱𐉲𐉳𐉴𐉵𐉶𐉷𐉸𐉹𐉺𐉻𐉼𐉽𐉾𐉿𐊀𐊁𐊂𐊃𐊄𐊅𐊆𐊇𐊈𐊉𐊊𐊋𐊌𐊍𐊎𐊏𐊐𐊑𐊒𐊓𐊔𐊕𐊖𐊗𐊘𐊙𐊚𐊛𐊜𐊝𐊞𐊟𐊠𐊡𐊢𐊣𐊤𐊥𐊦𐊧𐊨𐊩𐊪𐊫𐊬𐊭𐊮𐊯𐊰𐊱𐊲𐊳𐊴𐊵𐊶𐊷𐊸𐊹𐊺𐊻𐊼𐊽𐊾𐊿𐋀𐋁𐋂𐋃𐋄𐋅𐋆𐋇𐋈𐋉𐋊𐋋𐋌𐋍𐋎𐋏𐋐𐋑𐋒𐋓𐋔𐋕𐋖𐋗𐋘𐋙𐋚𐋛𐋜𐋝𐋞𐋟𐋠𐋡𐋢𐋣𐋤𐋥𐋦𐋧𐋨𐋩𐋪𐋫𐋬𐋭𐋮𐋯𐋰𐋱𐋲𐋳𐋴𐋵𐋶𐋷𐋸𐋹𐋺𐋻𐋼𐋽𐋾𐋿𐌀𐌁𐌂𐌃𐌄𐌅𐌆𐌇𐌈𐌉𐌊𐌋𐌌𐌍𐌎𐌏𐌐𐌑𐌒𐌓𐌔𐌕𐌖𐌗𐌘𐌙𐌚𐌛𐌜𐌝𐌞𐌟𐌠𐌡𐌢𐌣𐌤𐌥𐌦𐌧𐌨𐌩𐌪𐌫𐌬𐌭𐌮𐌯𐌰𐌱𐌲𐌳𐌴𐌵𐌶𐌷𐌸𐌹𐌺𐌻𐌼𐌽𐌾𐌿𐍀𐍁𐍂𐍃𐍄𐍅𐍆𐍇𐍈𐍉𐍊𐍋𐍌𐍍𐍎𐍏𐍐𐍑𐍒𐍓𐍔𐍕𐍖𐍗𐍘𐍙𐍚𐍛𐍜𐍝𐍞𐍟𐍠𐍡𐍢𐍣𐍤𐍥𐍦𐍧𐍨𐍩𐍪𐍫𐍬𐍭𐍮𐍯𐍰𐍱𐍲𐍳𐍴𐍵𐍶𐍷𐍸𐍹𐍺𐍻𐍼𐍽𐍾𐍿𐎀𐎁𐎂𐎃𐎄𐎅𐎆𐎇𐎈𐎉𐎊𐎋𐎌𐎍𐎎𐎏𐎐𐎑𐎒𐎓𐎔𐎕𐎖𐎗𐎘𐎙𐎚𐎛𐎜𐎝𐎞𐎟𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤𐎥𐎦𐎧𐎨𐎩𐎪𐎫𐎬𐎭𐎮𐎯𐎰𐎱𐎲𐎳𐎴𐎵𐎶𐎷𐎸𐎹𐎺𐎻𐎼𐎽𐎾𐎿𐏀𐏁𐏂𐏃𐏄𐏅𐏆𐏇𐏈𐏉𐏊𐏋𐏌𐏍𐏎𐏏𐏐𐏑𐏒𐏓𐏔𐏕𐏖𐏗𐏘𐏙𐏚𐏛𐏜𐏝𐏞𐏟𐏠𐏡𐏢𐏣𐏤𐏥𐏦𐏧𐏨𐏩𐏪𐏫𐏬𐏭𐏮𐏯𐏰𐏱𐏲𐏳𐏴𐏵𐏶𐏷𐏸𐏹𐏺𐏻𐏼𐏽𐏾𐏿𐐀𐐁𐐂𐐃𐐄𐐅𐐆𐐇𐐈𐐉𐐊𐐋𐐌𐐍𐐎𐐏𐐐𐐑𐐒𐐓𐐔𐐕𐐖𐐗𐐘𐐙𐐚𐐛𐐜𐐝𐐞𐐟𐐠𐐡𐐢𐐣𐐤𐐥𐐦𐐧𐐨𐐩𐐪𐐫𐐬𐐭𐐮𐐯𐐰𐐱𐐲𐐳𐐴𐐵𐐶𐐷𐐸𐐹𐐺𐐻𐐼𐐽𐐾𐐿𐑀𐑁𐑂𐑃𐑄𐑅𐑆𐑇𐑈𐑉𐑊𐑋𐑌𐑍𐑎𐑏𐑐𐑑𐑒𐑓𐑔𐑕𐑖𐑗𐑘𐑙𐑚𐑛𐑜𐑝𐑞𐑟𐑠𐑡𐑢𐑣𐑤𐑥𐑦𐑧𐑨𐑩𐑪𐑫𐑬𐑭𐑮𐑯𐑰𐑱𐑲𐑳𐑴𐑵𐑶𐑷𐑸𐑹𐑺𐑻𐑼𐑽𐑾𐑿𐒀𐒁𐒂𐒃𐒄𐒅𐒆𐒇𐒈𐒉𐒊𐒋𐒌𐒍𐒎𐒏𐒐𐒑𐒒𐒓𐒔𐒕𐒖𐒗𐒘𐒙𐒚𐒛𐒜𐒝𐒞𐒟𐒠𐒡𐒢𐒣𐒤𐒥𐒦𐒧𐒨𐒩𐒪𐒫𐒬𐒭𐒮𐒯𐒰𐒱𐒲𐒳𐒴𐒵𐒶𐒷𐒸𐒹𐒺𐒻𐒼𐒽𐒾𐒿𐓀𐓁𐓂𐓃𐓄𐓅𐓆𐓇𐓈𐓉𐓊𐓋𐓌𐓍𐓎𐓏𐓐𐓑𐓒𐓓𐓔𐓕𐓖𐓗𐓘𐓙𐓚𐓛𐓜𐓝𐓞𐓟𐓠𐓡𐓢𐓣𐓤𐓥𐓦𐓧𐓨𐓩𐓪𐓫𐓬𐓭𐓮𐓯𐓰𐓱𐓲𐓳𐓴𐓵𐓶𐓷𐓸𐓹𐓺𐓻𐓼𐓽𐓾𐓿𐔀𐔁𐔂𐔃𐔄𐔅𐔆𐔇𐔈𐔉𐔊𐔋𐔌𐔍𐔎𐔏𐔐𐔑𐔒𐔓𐔔𐔕𐔖𐔗𐔘𐔙𐔚𐔛𐔜𐔝𐔞𐔟𐔠𐔡𐔢𐔣𐔤𐔥𐔦𐔧𐔨𐔩𐔪𐔫𐔬𐔭𐔮𐔯𐔰𐔱𐔲𐔳𐔴𐔵𐔶𐔷𐔸𐔹𐔺𐔻𐔼𐔽𐔾𐔿𐕀𐕁𐕂𐕃𐕄𐕅𐕆𐕇𐕈𐕉𐕊𐕋𐕌𐕍𐕎𐕏𐕐𐕑𐕒𐕓𐕔𐕕𐕖𐕗𐕘𐕙𐕚𐕛𐕜𐕝𐕞𐕟𐕠𐕡𐕢𐕣𐕤𐕥𐕦𐕧𐕨𐕩𐕪𐕫𐕬𐕭𐕮𐕯𐕰𐕱𐕲𐕳𐕴𐕵𐕶𐕷𐕸𐕹𐕺𐕻𐕼𐕽𐕾𐕿𐖀𐖁𐖂𐖃𐖄𐖅𐖆𐖇𐖈𐖉𐖊𐖋𐖌𐖍𐖎𐖏𐖐𐖑𐖒𐖓𐖔𐖕𐖖𐖗𐖘𐖙𐖚𐖛𐖜𐖝𐖞𐖟𐖠𐖡𐖢𐖣𐖤𐖥𐖦𐖧𐖨𐖩𐖪𐖫𐖬𐖭𐖮𐖯𐖰𐖱𐖲𐖳𐖴𐖵𐖶𐖷𐖸𐖹𐖺𐖻𐖼𐖽𐖾𐖿𐗀𐗁𐗂𐗃𐗄𐗅𐗆𐗇𐗈𐗉𐗊𐗋𐗌𐗍𐗎𐗏𐗐𐗑𐗒𐗓𐗔𐗕𐗖𐗗𐗘𐗙𐗚𐗛𐗜𐗝𐗞𐗟𐗠𐗡𐗢𐗣𐗤𐗥𐗦𐗧𐗨𐗩𐗪𐗫𐗬𐗭𐗮𐗯𐗰𐗱𐗲𐗳𐗴𐗵𐗶𐗷𐗸𐗹𐗺𐗻𐗼𐗽𐗾𐗿𐘀𐘁𐘂𐘃𐘄𐘅𐘆𐘇𐘈𐘉𐘊𐘋𐘌𐘍𐘎𐘏𐘐𐘑𐘒𐘓𐘔𐘕𐘖𐘗𐘘𐘙𐘚𐘛𐘜𐘝𐘞𐘟𐘠𐘡𐘢𐘣𐘤𐘥𐘦𐘧𐘨𐘩𐘪𐘫𐘬𐘭𐘮𐘯𐘰𐘱𐘲𐘳𐘴𐘵𐘶𐘷𐘸𐘹𐘺𐘻𐘼𐘽𐘾𐘿𐙀𐙁𐙂𐙃𐙄𐙅𐙆𐙇𐙈𐙉𐙊𐙋𐙌𐙍𐙎𐙏𐙐𐙑𐙒𐙓𐙔𐙕𐙖𐙗𐙘𐙙𐙚𐙛𐙜𐙝𐙞𐙟𐙠𐙡𐙢𐙣𐙤𐙥𐙦𐙧𐙨𐙩𐙪𐙫𐙬𐙭𐙮𐙯𐙰𐙱𐙲𐙳𐙴𐙵𐙶𐙷𐙸𐙹𐙺𐙻𐙼𐙽𐙾𐙿𐚀𐚁𐚂𐚃𐚄𐚅𐚆𐚇𐚈𐚉𐚊𐚋𐚌𐚍𐚎𐚏𐚐𐚑𐚒𐚓𐚔𐚕𐚖𐚗𐚘𐚙𐚚𐚛𐚜𐚝𐚞𐚟𐚠𐚡𐚢𐚣𐚤𐚥𐚦𐚧𐚨𐚩𐚪𐚫𐚬𐚭𐚮𐚯𐚰𐚱𐚲𐚳𐚴𐚵𐚶𐚷𐚸𐚹𐚺𐚻𐚼𐚽𐚾𐚿𐛀𐛁𐛂𐛃𐛄𐛅𐛆𐛇𐛈𐛉𐛊𐛋𐛌𐛍𐛎𐛏𐛐𐛑𐛒𐛓𐛔𐛕𐛖𐛗𐛘𐛙𐛚𐛛𐛜𐛝𐛞𐛟𐛠𐛡𐛢𐛣𐛤𐛥𐛦𐛧𐛨𐛩𐛪𐛫𐛬𐛭𐛮𐛯𐛰𐛱𐛲𐛳𐛴𐛵𐛶𐛷𐛸𐛹𐛺𐛻𐛼𐛽𐛾𐛿𐜀𐜁𐜂𐜃𐜄𐜅𐜆𐜇𐜈𐜉𐜊𐜋𐜌𐜍𐜎𐜏𐜐𐜑𐜒𐜓𐜔𐜕𐜖𐜗𐜘𐜙𐜚𐜛𐜜𐜝𐜞𐜟𐜠𐜡𐜢𐜣𐜤𐜥𐜦𐜧𐜨𐜩𐜪𐜫𐜬𐜭𐜮𐜯𐜰𐜱𐜲𐜳𐜴𐜵𐜶𐜷𐜸𐜹𐜺𐜻𐜼𐜽𐜾𐜿𐝀𐝁𐝂𐝃𐝄𐝅𐝆𐝇𐝈𐝉𐝊𐝋𐝌𐝍𐝎𐝏𐝐𐝑𐝒

۱۶۴ - 𐭠𐭥𐭥 𐭠𐭥𐭥 𐭠𐭥𐭥 : چیره شدن، شکست دادن، برتر بودن.

در اوستا 𐭠𐭥𐭥 𐭠𐭥𐭥 𐭠𐭥𐭥. در سانسکریت *Van* व व व

در اوستا با معنی یاد شده با پیشوندهای: 𐭠𐭥𐭥، 𐭠𐭥𐭥، 𐭠𐭥𐭥 یاد شده و ریشه به چندین معنی آمده است. در ضبط کانگا، بارتولومه و یوستی زیر معنی شماره یک درج است. *Ke. ۲.۶ B. ۱۳۵. K. ۴۶۴ Y. ۲۶۶*

۱۶۵ - 𐭠𐭥𐭥 𐭠𐭥𐭥 𐭠𐭥𐭥 : پوشاندن، نرفتن، در پناه گرفتن، برگزیدن، در پناه

گرفتن، گرویدن، باور داشتن.

در اوستا 𐭠𐭥𐭥 𐭠𐭥𐭥 𐭠𐭥𐭥. در سانسکریت *Var* व व व. در اوستایکی

از افعال گسترده است. بارتولومه و کانگا به چهار معنی نقل کرده اند. در فارسی باستان با معنی های شماره یک، دو و چهار در فرهنگ بارتولومه مطابقت می کند، که کم و بیش در فرهنگ های کانگا و یوستی نیز وضع بر همین منوال است و با پیشوندهایی چند کاربرد دارد.

Ke. ۲.۶ B. ۱۳۶-۶۴ K. ۴۶۷-۴۶۹ Y. ۲۶۷-۶۸

۱۶۶ - 𐭠𐭥𐭥 𐭠𐭥𐭥 𐭠𐭥𐭥 : گرویدن، گشتن، برگرداندن.

در اوستا 𐭠𐭥𐭥 𐭠𐭥𐭥 𐭠𐭥𐭥. در پهلوی *Wartitan* 𐭠𐭥𐭥 𐭠𐭥𐭥 𐭠𐭥𐭥

در سانسکریت *Wardem* 𐭠𐭥𐭥 و در آلمانی *Vertit* 𐭠𐭥𐭥 𐭠𐭥𐭥 𐭠𐭥𐭥

Ke. ۲.۷ B. ۱۳۶۸ K. ۴۷۲ Y. ۲۶۹

۱۶۷ - 𐭠𐭥𐭥 𐭠𐭥𐭥 𐭠𐭥𐭥 : ورزیدن، انجام دادن، به جا آوردن.

بی گمان با پیشوند "فَرَّ" نیز کاربرد داشته که به ما نیز سیمیده است. بارتولومه با پیشوند "لُ" "فَرَّ" را نیز به دست داده است.

این کلمه (= فَرَّ سِد شِپَا) در اوستا نیز اسم است به معنی سگ (= فَرَّ سِد لِم شَوْن) نیز اسم است به معنی بخت، اقبال، خوشبختی.

Ke. ۲.۹ B. ۱۶۱۵-۱۶ K. ۵۴۴-۴۵ Y. ۳.۳

۱۷۰ - 𐎧𐎡𐎴 𐎧𐎡𐎴 𐎧𐎡𐎴 شتا: ایستادن، ایستادن، قراردادن.

در اوستا فع ۳ سِد. در سانسکریت *Sthā*. در لاتینی *Sisto Sto*.

در پهلوی ایستاتن *estātan*

در فارسی باستان با پیشوند نیز کاربرد دارد:

𐎧𐎡𐎴 𐎧𐎡𐎴 𐎧𐎡𐎴 𐎧𐎡𐎴 𐎧𐎡𐎴 𐎧𐎡𐎴 𐎧𐎡𐎴 𐎧𐎡𐎴 𐎧𐎡𐎴 𐎧𐎡𐎴
تعمیر کردن، به حال نخست در آوردن.

𐎧𐎡𐎴 𐎧𐎡𐎴 𐎧𐎡𐎴 𐎧𐎡𐎴 𐎧𐎡𐎴 𐎧𐎡𐎴 𐎧𐎡𐎴 𐎧𐎡𐎴 𐎧𐎡𐎴 𐎧𐎡𐎴
فرمان دادن. عموماً به صورت 𐎧𐎡𐎴 𐎧𐎡𐎴 𐎧𐎡𐎴 𐎧𐎡𐎴 𐎧𐎡𐎴 𐎧𐎡𐎴 𐎧𐎡𐎴 𐎧𐎡𐎴 𐎧𐎡𐎴 𐎧𐎡𐎴
نیشتا.

𐎧𐎡𐎴 𐎧𐎡𐎴 𐎧𐎡𐎴 𐎧𐎡𐎴 𐎧𐎡𐎴 𐎧𐎡𐎴 𐎧𐎡𐎴 𐎧𐎡𐎴 𐎧𐎡𐎴 𐎧𐎡𐎴
فرستادن، روانه کردن، -

گسیل کردن.

در اوستا نیز با پیشوندهای: 𐎧𐎡𐎴 𐎧𐎡𐎴 𐎧𐎡𐎴 𐎧𐎡𐎴 𐎧𐎡𐎴 𐎧𐎡𐎴 𐎧𐎡𐎴 𐎧𐎡𐎴 𐎧𐎡𐎴 𐎧𐎡𐎴
𐎧𐎡𐎴 𐎧𐎡𐎴 𐎧𐎡𐎴 𐎧𐎡𐎴 𐎧𐎡𐎴 𐎧𐎡𐎴 𐎧𐎡𐎴 𐎧𐎡𐎴 𐎧𐎡𐎴 𐎧𐎡𐎴
به دست آمدن، به دست آمدن، به دست آمدن، به دست آمدن، به دست آمدن، به دست آمدن، به دست آمدن، به دست آمدن، به دست آمدن، به دست آمدن.

۱۷۱ - 𐎧𐎡𐎴 (𐎧𐎡𐎴) 𐎧𐎡𐎴 𐎧𐎡𐎴 شتعبت: شورش کردن، نافرمانی

کردن. در سانسکریت *Sta(m)bh*

۱۷۵- 𐎧𐎠𐎡𐎹 (𐎧𐎠) 𐎧𐎠𐎡𐎹 𐎧𐎠𐎡𐎹 ، 𐎧𐎠𐎡𐎹 : 𐎧𐎠𐎡𐎹 ، 𐎧𐎠𐎡𐎹 ، 𐎧𐎠𐎡𐎹 ، 𐎧𐎠𐎡𐎹
آویختن .

𐎧𐎠𐎡𐎹 (𐎧𐎠) 𐎧𐎠𐎡𐎹 𐎧𐎠𐎡𐎹 𐎧𐎠𐎡𐎹 𐎧𐎠𐎡𐎹 𐎧𐎠𐎡𐎹 ،
به دار آویختن

در سانسکریت ریشه به صورت *Samj* می باشد . بارتولومه به صورت

𐎧𐎠𐎡𐎹 (𐎧𐎠) 𐎧𐎠𐎡𐎹 "𐎧𐎠𐎡𐎹" ضبط کرده است .

Ke. ۲۱۲ B. ۱۷۴۳

۱۷۶- 𐎧𐎠𐎡𐎹 𐎧𐎠𐎡𐎹 : 𐎧𐎠𐎡𐎹 . 𐎧𐎠𐎡𐎹 "𐎧𐎠𐎡𐎹" نیز آمده .

است چنان که در 𐎧𐎠𐎡𐎹 𐎧𐎠𐎡𐎹 𐎧𐎠𐎡𐎹 𐎧𐎠𐎡𐎹 : 𐎧𐎠𐎡𐎹 .

در اوستا: سه د و ، 𐎧𐎠𐎡𐎹 . فرس د و 𐎧𐎠𐎡𐎹 . فرس د و 𐎧𐎠𐎡𐎹

شاذی ، هیزا سه د و . در اوستا نیز با پیشوند ل ، ل و د ، -

د و ه آمده است . در سانسکریت *Sand* 𐎧𐎠𐎡𐎹

Ke. ۲۱۲ B. ۱۷۵۳، ۵۴ K. ۵۷۴ Y. ۳۱۸

۱۷۷- 𐎧𐎠𐎡𐎹 𐎧𐎠𐎡𐎹 : 𐎧𐎠𐎡𐎹 ، فرستادن ، اعزام داشتن ، هشتن

، رها کردن ، با پیشوند :

𐎧𐎠𐎡𐎹 𐎧𐎠𐎡𐎹 𐎧𐎠𐎡𐎹 𐎧𐎠𐎡𐎹 : 𐎧𐎠𐎡𐎹 ، ترک کردن ، رها کردن .

در اوستا سه د ل 𐎧𐎠𐎡𐎹 ، به معنی هایی بسیار و متفاوت آمده است

و با پیشوندهای : د و د ، د و د ، د و د ، د و د ، د و د آمده است .

Ke. ۲۱۴ B. ۱۷۹۲-۴ K. ۵۸۱-۲ Y. ۳۲۲

بخش دهم:

نام‌های خاص

واژه‌های همانند در اوستا - فارسی باستان و پهلوی

۱۷۸ - در زمینه نام‌های خاص یا اعلام اوستا، که نگارنده کتاب "فرهنگ نام‌های اوستا" را فراهم آورد، حدود ۸۰۰ نام (نام‌های کسان، شهرها، کوه‌ها، رودها، اقوام، گروها) ارائه شد که در ضمن آنرا از عناوین و نام‌های: ماه‌ها، روزها، جشن‌ها، فصل‌ها، دیوها، ایزدان، نام‌های مربوط به دین‌ها، مذاهب، اصطلاحات و عناوین دینی، مراسم، آداب، رسوم و... نیز یاد شد. در تجدید نظر و اصطلاحاتی که برای چاپ دوم به عمل آمده، این فرهنگ متجاوز از ۱۶۰۰ نام و عنوان را شامل می‌شود. اما در متن‌های موجود میبایستی مربوط به فارسی باستان، آن چه از کتیبه‌ها برمی‌آید، حدود ۱۳۰ نام است.

اما "مایر هوفر" ۶۶ نام خاص، نام کسان را داده است. برای - مزید فایده، اسم‌ها و واژه‌هایی که در اوستا، فارسی باستان، تا اندازه‌ای - پهلوی و فارسی نو همانندی داشته و هنوز متداول است در این فهرست - گرد آمده است.

برای تنظیم و فهرست کردن این نام‌ها، به کتاب‌هایی چون "راهرای نو در فارسی باستان" اثر والتر هینتس نظر داشته‌ام. بخش پایانی این کتاب ارزشمند که به سال ۱۹۷۳ در "ویسبادن" به چاپ رسیده است، میان - صفحات ۱۱۸ تا ۱۵۹ شامل واژه‌نامه فارسی باستان است که نام‌ها از آن

نام‌های خاص/۱۴۳

استفراج شده. در ضمن کار با تحقیق ارزشمند استاد گرامی "دکتر پرویز زمینی" در مجله "چیستا" بر خرداد. سال سوم، شماره ۳- آذرماه ۱۳۶۴- صفحات ۲۲۳ تا ۲۲۴ که با توجه به سلسله مقالاتی بسیار شایان توجه که پیش از این در حسین ماهنامه، در مورد خط میخی انجام داده اند، جهت دوستان و - محققان ارزشمند و معتمن است. شماره صفحات کار "هینس" را با اختصار ۸۷ داده ام. اما باید اشاره شود که روش قرائت این دانشمند با دیگران تفاوت حای کمی و بیش را داراست.

WALTHER HINZ : *Neue Wege im Altpeccsischen.*
Wiesbaden. 1973

کتاب دیگری که مورد توجه و مأخذ است، کتاب "نام‌های خاص ایرانیان"

است، اثر مانفرد مایر هوفر Manfred Mayrhofer.

که به سال ۱۹۷۹ در "وین" به چاپ رسیده است. جلد نخست شامل نام‌ها ایران باستان (فارسی باستان و اوستایی) است. بخش نخست شامل - نام‌های اوستایی است. تا صفحه ۱۱۳ که در پایان فرستی نیز از نام‌های - تحقیق شده به چاپ رسیده (۱۱۳- ۱۰۹) بخش دوم از صفحه ۹ تا ۳۲ (II/32) که نام‌های کسان را شامل است. در بخش سوم کتاب نام‌های هندی باستان و مطالبی دیگر آمده که از لحاظ تحقیقی و تطبیقی بسیار کار آمد است. اختصار M و شماره صفحه مربوط است به این کتاب :

MANFRED MAYRHOFER: *Iranisches*
Personenamenbuch. Band I. Die Altirani-
schen Namen. Wien. 1979

البته به نحوی که محقق و دانشمند یادشده وعده داده ، جلد دوم شامل نام‌ها اشکانی - ساسانی است که امید است به زودی منتشر شود .

کتاب تولمن *Tolman* بخش "واژه نامه" صفحه ۵۹ تا ۱۳۴ با عنوان - "واژه نامه فارسی باستان" از جمله کارهای قدیمی و متقدم است . اختصار *ترجمه* به این کتاب است ، چاپ ۱۹۰۸ نیویورک :

HERBERT CUSHING TOLMAN: *Ancient Persian Lexicon. American Book Company. 1908*

از تولمن ، نمونه کتیبه های مینی که مؤلف خود نوشته و با توضیحات کافی منتشر کرده ، نیز مورد استفاده بوده که نقل برخی صفات آن جهت آشنایی استناد شده است :
H.C.TOLMAN: *Cuneiform Supplement. New York. 1910*

کتاب "فارسی باستان" : متن ها ، دستور زبان و واژه نامه "از پروفیسور شپینگل *Spiegel* مورد استفاده بوده است . واژه نامه از صفحه ۲۰۱ تا پایان کتاب - است . در این اثر ، با توجه به قدمت آن که به سال ۱۸۸۱ در لایپزیگ به چاپ رسید چون کارهای دیگر این دانشمند برجسته ، هنوز کارآمدی هایی بسیار دارد . - واژه نامه را با خط و حروف مینی بسیار زیبایی چاپ کرده اند :

FR. SPIEGEL: *Die Altpersischen, Keilinschriften Im Grundtexte Mit Uebersetzung, Grammatik und Glossar. Leipzig, 1881*

اختصار *S* راجع به شماره صفحه این کتاب است .

از کتاب بار تولومنه ، با عنوان "کتاب مقدماتی زبان ایران" که به سال ۱۸۸۳ در لایپزیگ

نام‌های خاص/۱۴۵

به چاپ رسیده است، در تمل النبا و متن، که میان صنمات ۱۷۵-۱۵۹ است بهره‌هایی
برده ام. این کتاب چنانکه در اثر دیگرم "دستور زبان اوستایی" مورد بررسی قرار گرفته،
در باره دستور زبان اوستایی است و همین خصوصاً مورد اشاره را در فاشی باستان شامل است:

CH. BARTHOLOMAE: *Handbuch der Altiranischen
Dialekt. Leipzig. 1883*

از کتاب "کنت" با عنوان "دستور زبان فارسی باستان" بهره بسیار برده
شده است. این کتابی است در زمینه مورد نظر مشهورترین و ساده‌ترین و بهترین.
واژه‌نامه از صفحه ۱۶۴ تا پایان کتاب را شامل است. اختصار *K* راجع است
به شماره صفحه این کتاب:

RONALD. G. KENT: *Old Persian: Grammar
Texts Lexicon. New Haven, 1953.*

کتاب "واژه‌نامه ایران باستان" اثر بارتولومه، در بردارنده واژه‌هایی
اوستایی، فارسی باستان و پهلوی است. در این اثر عظیم، ضمن واژه‌های فارسی
باستان، اعلام نیز آمده
CH. BARTHOLOMAE: *Altiranisches
Worterbuch. Berlin, 1979.*

و سرانجام باید از "نامنامه" اثر فردینا دیوستی یاد کرد که شامل همه نام‌های
ایرانی با برابرها و ضبط هندی، ارمنی، یونانی و... است:

FERDIND YUSTI: *Iranisches Namenbuch.
Marburg, 1895.*

از ویسباخ، کتاب "بنیاد خط هخامنشی" مورد استفاده بوده است. این
کتاب در سال ۱۹۱۱ در "لیپزیگ" به چاپ رسیده است. آوانویسی متن‌های

بابلی، ایلامی و فارسی باستان، ترجمه و آوانویسی کتیبه‌های فارسی باستان با مقدمه و مؤخره‌هایی بسیار شایان دقت در این کتاب برآرزش گرد آوری شده است :

F.H: WEISSBACH: *Die Keilschriften*

Achameniden Leipzig, 1911.

از مقالات و نامه‌ها و کتاب‌هایی دیگر نیز گرگاه و به‌طور پراکنده استفاده شده است که از لحاظ اختصار بدانها اشاره‌ای نمی‌شود. از لحاظ تفصیل منابع و مأخذ و تحلیل آنها در رابطه با زبانها و لهجه‌های ایران باستان، به کتاب نامه "فرهنگ اوستایی" نگاه کنید. در اینجا یاد آوری می‌شود که ضبط کلمات و اعلام و نام‌ها در منابع گوناگون، از دیدگاه قرآنت کلمه و یا املاء، اختلاف‌های انزکی دارند که اغلب ضبط "گنت" مأخذ نقلی قرار گرفته است. دیگر آن که در ضمن اعلام و نام‌های خاص، برخی از واژه‌های مشهور که در اوستا و فارسی باستان وارد است نیز نقل شده به آن امید که بیشتر مورد استفاده بتواند واقع شود.

۱۷۹ - $\text{𐎠} \text{𐎡} \text{𐎢} \text{𐎣}$ ائنی نائی ر. اسم مؤکر. نام یک بابلی.

از پسر این شخص به نام $\text{𐎠} \text{𐎡} \text{𐎢} \text{𐎣}$ نیز یاد شده است. این شخص نسبت به داریوش شورش کرد.

$M, II/11$ $K, 164$ $H, 122$ $T, 7$.

۱۸ - $\text{𐎠} \text{𐎡} \text{𐎢} \text{𐎣}$ ائوتی یاز. اسم مؤکر.

اسم مکان و ناحیه‌ای در ارمنستان.

$K, 164$ $H, 126$ $T, 7$ $S, 21$

نام‌های خاص / ۱۴۷

۱۸۱- 𐎠𐎡𐎣 𐎠𐎡 𐎠𐎡𐎣 𐎠𐎡𐎣 . اسم مذکر . به معنی سرور ، رئیس ،
 خدا . در اوستا سه دل نه *Ahura* . در سانسکریت *Asura* .
 K. ۱۶۴ H. ۱۲۶ T. ۶. S. ۲.۱

۱۸۲- 𐎠𐎡𐎣 𐎠𐎡𐎣 𐎠𐎡 𐎠𐎡 𐎠𐎡 𐎠𐎡𐎣 𐎠𐎡𐎣 𐎠𐎡𐎣 𐎠𐎡𐎣 . اسم مذکر
 حالت فاعلی . اسم مرکب است . در اوستا سه دل نه - 6 ندر و سد -
Ahura Mazda نیز نام خداوند است و مرکب . در اوستا نیز هر دو جزء ترکیب
 به تنهایی کاربرد دارد . در پهلوی *Ahura Mazda* . در فارسی نو:

K. ۱۴۶-۷ H. ۱۲۱ T. ۶. S. ۲.۱

۱۸۳- 𐎠𐎡𐎣 𐎠𐎡𐎣 𐎠𐎡𐎣 𐎠𐎡𐎣 𐎠𐎡𐎣 𐎠𐎡𐎣 𐎠𐎡𐎣 𐎠𐎡𐎣
 (= آگ توفگ) در کتیبه‌ها به صورت نسبی : آگت اوفچی شی
 𐎠𐎡𐎣 𐎠𐎡𐎣 𐎠𐎡𐎣 𐎠𐎡𐎣 𐎠𐎡𐎣 𐎠𐎡𐎣 𐎠𐎡𐎣 𐎠𐎡𐎣 𐎠𐎡𐎣 𐎠𐎡𐎣 𐎠𐎡𐎣 𐎠𐎡𐎣 𐎠𐎡𐎣
 کوهستان ، کوهستانی .

۱۸۴- 𐎠𐎡𐎣 𐎠𐎡𐎣 𐎠𐎡𐎣 𐎠𐎡𐎣 𐎠𐎡𐎣 𐎠𐎡𐎣 𐎠𐎡𐎣 𐎠𐎡𐎣 𐎠𐎡𐎣 𐎠𐎡𐎣
 نام شخصی است خوزی که نسبت به داریوش از در شورش درآمد .

(بأخذ کتاب تأثیر هوerner شماره اسم‌ها یاد می شود برای سهولت بیشتر در رجوع کردن)
 K. ۱۶۵-۶ M. ۱۹

۱۸۵- 𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤𐎥𐎦𐎧𐎨 𐎩𐎪𐎫𐎬𐎭 𐎮𐎯𐎰𐎱 𐎲𐎳𐎴𐎵 𐎶𐎷𐎸𐎹 𐎺𐎻𐎼𐎽𐎾𐎿

𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤𐎥𐎦𐎧𐎨 𐎩𐎪𐎫𐎬𐎭 𐎮𐎯𐎰𐎱 𐎲𐎳𐎴𐎵 𐎶𐎷𐎸𐎹 𐎺𐎻𐎼𐎽𐎾𐎿

سوریه . حالت نمبی آن

آشوری ، یعنی سوری است

S. ۲.۳ T. ۶۲ H. ۱۲۶ K. ۱۶۶

۱۸۶- 𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤𐎥𐎦𐎧𐎨 𐎩𐎪𐎫𐎬𐎭 𐎮𐎯𐎰𐎱 𐎲𐎳𐎴𐎵 𐎶𐎷𐎸𐎹 𐎺𐎻𐎼𐎽𐎾𐎿

خوزی است که نسبت به داریوش نافرمانی و شورش کرد (اغلب خوزی

را در منابع غربی ایلامی یاد کرده اند). شاید مخفف آشری دات :

athridata باشد به معنی آتش داد. در اوستا سدهم بد ۴ —

و سدهم بد آشردات : آتش داد، از نام‌های خاص است (وندیداد :

۱۸/۵۲ و بیشت ۱۳/۱۰۲) جزء نخست در اوستا *athra* و *athra*

به معنی آتش است که در فارسی باستان نیز چنین است.

S. ۲.۳ T. ۶۲ M. 1 H. ۱۲. K. ۱۶۶

۱۸۷- 𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤𐎥𐎦𐎧𐎨 𐎩𐎪𐎫𐎬𐎭 𐎮𐎯𐎰𐎱 𐎲𐎳𐎴𐎵 𐎶𐎷𐎸𐎹 𐎺𐎻𐎼𐎽𐎾𐎿

آشری یادی . نام نهمین ماه سال بوده . معنی ستایش و بزرگداشت از

آتش را می‌رساند . جزء نخست از *atare* به معنی آتش . جزء دوم مأخوذ

است از ریشه *yad* به معنی پرستاری کردن ، پرستیدن ، ستایش کردن

S. ۲.۳ T. ۶۲ H. ۱۲. K. ۱۶۶

۱۸۸- 𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤𐎥𐎦𐎧𐎨 𐎩𐎪𐎫𐎬𐎭 𐎮𐎯𐎰𐎱 𐎲𐎳𐎴𐎵 𐎶𐎷𐎸𐎹 𐎺𐎻𐎼𐎽𐎾𐎿

نام نخستین ماه سال ، مفرد و مذکر . اشاره است به ماه کندن قنات . مرکب است
 جزء نخست $\llcorner \llcorner \llcorner \llcorner$ آدو ، یا " آدو " معنی درستی از خله -
 بر منی آید . جزء دوم مأخوذ است از ریشه $\llcorner \llcorner \llcorner$ کن : کندن
 K. ۱۶۷ H. ۱۲. Z. ۶۳ S. ۲.۴

۱۸۹ - $\llcorner \llcorner \llcorner \llcorner$ آنا تک . نام دهمین ماه سال .
 صفت است ، مفرد و مذکر . حرف اول " آ " از ادات نفی است . جزء
 دوم نام ، به معنی نام . آنا تک به معنی بی نام ، ماه ویژه خدای بی نام ، یعنی
 خدایی که در برتری و تعالی ، میرا از آن است که نامی به او دهند .
 K. ۱۶۷ H. ۱۲۳ Z. ۶۳ S. ۲.۴

۱۹۰ - $\llcorner \llcorner \llcorner \llcorner$ آن هیت . تلفظ چنین
 است . کنت " آنا هیتا " ضبط کرده است . در اوستا نیز دهام سدس دهام سدس .
 نام مؤنث است و یکی از اینزد بانوان بزرگ آریائی . جزء نخست *am*
 حرف نفی است ، نه . جزء دوم سدس دهام سدس *ahita* آهیت به معنی
 ناپاک ، آلوده ، اسم به معنی پاک ، بی آرایش ، نیالوده .
 K. ۱۶۷ H. ۱۲۳ Z. ۶۳ S. ۲.۴

۱۹۱ - $\llcorner \llcorner \llcorner \llcorner$ آپ دان . اسم مذکر . کاغ ، ایوان ، -
 قصر (= آپادانا) . مرکب است از پیشوند " آپ " و ریشه " دان " $\llcorner \llcorner \llcorner$
 به معنی فزادن ، ساختن ، آفریدن .

K. ۱۶۸ H. ۱۲۴ T. ۶۴ S. ۲.۵

شبیگل به صورت دیگری نیز قرائت کرده است.

۱۹۲ - 𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤 آثر. اسم مذکر و مفرد. آتش. در اوستا -
 سه صد دل و سه دوازده آثر. در اثری ن (شماره ۱۸۳).

K. ۱۶۶

۱۹۳ - 𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤𐎥𐎦𐎧𐎨𐎩 ابی رادوش
 اسم مذکر، مفرد (ابی رادو) نام دهکده و مکانی در خوزستان (= ایلام ؟).
 K. ۱۶۹ H. ۱۱۹ T. ۶۴

۱۹۴ - 𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤𐎥𐎦𐎧𐎨𐎩𐎪 آیدن. اسم خنثی. پرستش‌گاه
 معبد. (ای دَن ا).

K. ۱۶۹ H. ۱۲۸ T. ۶۵ S. ۲.۶

۱۹۵ - 𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤𐎥𐎦𐎧𐎨𐎩𐎪𐎫 اری نَی: صنت، حالت فاعلی، مفرد
 و مذکر. یعنی آریائی. در اوستا سه دل و سه آثیری. در سانسکریت *ārya*
 به معنی نژاده، اصیل، شریف.

K. ۱۷۰ H. ۱۲۵ T. ۶۶ S. ۲.۶ (*arya, H. ariya*)

۱۹۶ - 𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤𐎥𐎦𐎧𐎨𐎩𐎪𐎫𐎬 اری نَی چیتر. صنت،
 حالت (۱۱) مذکر. به معنی آریان‌نژاد. مرکب است (اری نَی - چیتر) در

نام‌های خاص / ۱۵۱

اوستا سیزدهم جزء دوم ۳۰ و ۱۰۱ ند "چشتر" به معنی نژاد و تنحه است. (= کانگا
۱۸۲، بارتولونه ۵۸۶). H. ۱۷۰ K. ۱۷۵

۱۹۷- $\text{𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬵𐬀} \text{ 𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬵𐬀} \text{ 𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬵𐬀}$ آری یارشن.

اسم مذکر، مفرد. نام جد داریوش. مرکب است (آری یی + آ- رَم
𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬵𐬀 𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬵𐬀) راش دهنده، آراش دهنده آریایی‌ها. هر دو جزء
در اوستا نیز به همین معنی است. جزء دوم ند - [ند ۶ آ- رَم = آرمدون،
پاراش دادن.

K. ۱۷. H. ۱۲۵ T. ۶۶ S. M. 5 (II/11, 12).

۱۹۸- $\text{𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬵𐬀} \text{ 𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬵𐬀} \text{ 𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬵𐬀}$ آری یارشن. بعضی

بدون به صورت "آری یارشن" ضبط کرده اند. اسم مذکر، مفرد. نام یکی از
ایرانیان. مرکب است (M ۵) از آری یی *rsham, Ariya*
جزء نخست به معنی آریاییان، جزء دوم به معنی سردجنگی، پهلوان. «اوستا»
ند ۱ مبع ۱۴ به معنی دلیر، شجاع، نر، مرد پهلوان. نیز نام برادر کی کاووس
(کی آرش)

H. ۱۲۵ M. 6 (II, 12 $\text{𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬵𐬀} \text{ 𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬵𐬀} \text{ 𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬵𐬀}$)

۱۹۹- $\text{𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬵𐬀} \text{ 𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬵𐬀} \text{ 𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬵𐬀}$ آرگدریش. اسم مذکر، مفرد.

نام گروهی است در پارس.

K. ۱۶۹ H. ۱۲۴ T. ۶۵ S. ۲۶

۲۰۰- $\aleph \aleph \aleph \aleph \aleph \aleph$ اَرَبَائِي. اسم مذکر. (ا.ا) عربستان،
عرب (= اَرَبَائِي S, H)

K. ۱۶۹-۱۷. H. ۱۲۴ T. ۶۵ S. ۲۰۶

۲۰۱- $\aleph \aleph \aleph \aleph \aleph \aleph$ اَرِخ. اسم مذکر (ا.ا) اَرِخ. نام یک ارمنی.
K. ۱۷. H. ۱۲۴ M. 14 (II, 14) M. ۶۶ S. ۲۰۶

۲۰۲- $\aleph \aleph \aleph \aleph \aleph \aleph$ اَرْت، $\aleph \aleph \aleph \aleph \aleph \aleph$ اسم در حالت -
خنثی. نام ایزدی است. به معنی عدل، داد، قانون، نظم. به صورت "ارتلچا"
آمده است که $\aleph \aleph$ چا، حرف "و" عطف است و در دنبال کلمه -
درمی آید. در اوستا در مربع ده و ده [۳۵۶] آش، اَرْت. در سانسکریت
rtā. به صورت ترکیب در جزء نخست کلماتی چون:

$\aleph \aleph \aleph \aleph \aleph \aleph$ اَرْتاوا - که صفت است و مذکر (ا.ا) به
معنی خمسته، مبارک؛ و:

اَرْتَفَشْ ثَرَا = اردشیر؛ و:

اَرْت وَرْدِی ی: نام یکی از سرداران داریوش ملاحظه می‌شود.

K. ۱۷. H. ۱۵.

۲۰۳- $\aleph \aleph \aleph \aleph \aleph \aleph$ اَرْتَفَشْ ثَرَا، اردشیر
Artaxerxes. در کتیبه هارمیان شاهان هخامنشی از سه اردشیر

یاد شده است:

۱- اردشیر اول پسر خشیارشا Xerxes

۲- اردشیر دوم پسر داریوش دوم

۳- اردشیر سوم پسر اردشیر Antaxerxes (دوم)

اسم مرکب است (𐎧𐎡𐎹𐎢𐎽𐎳𐎠𐎥𐎧𐎫𐎲𐎠𐎵 + 𐎧𐎡𐎹𐎢𐎽𐎳𐎠𐎥𐎧𐎫𐎲𐎠𐎵 خَشْتَر)

جزء دوم به معنی شهریار، پادشاهی، فرمانروایی، جزء نخست یاد شده به معنی عدل و داد و نظم و قانون است، به معنی "کسی که با داد شهریار است یا - فرمانروایی می‌کند". در اوستا نیز من و بیج بد و اید خَشْتَر - به معنی - فرمانروایی و شهریار است (کائنا ۱۵۰ - بارتولومه ۵۴۲ - گینگر ۲۲۴). مایر هوفر در شماره های ۱۱، ۱۲ و ۱۳ جداگانه حرزهای را توضیح و شرح کرده - است . K. ۱۷۱ T. ۶۶ M. 11, 12, 13 S. ۲۷

۴-۲۰۴ K 𐎧𐎡𐎹𐎢𐎽𐎳𐎠𐎥𐎧𐎫𐎲𐎠𐎵 𐎧𐎡𐎹𐎢𐎽𐎳𐎠𐎥𐎧𐎫𐎲𐎠𐎵 𐎧𐎡𐎹𐎢𐎽𐎳𐎠𐎥𐎧𐎫𐎲𐎠𐎵 𐎧𐎡𐎹𐎢𐎽𐎳𐎠𐎥𐎧𐎫𐎲𐎠𐎵 𐎧𐎡𐎹𐎢𐎽𐎳𐎠𐎥𐎧𐎫𐎲𐎠𐎵 𐎧𐎡𐎹𐎢𐎽𐎳𐎠𐎥𐎧𐎫𐎲𐎠𐎵

مذکر (۱۱) نام یکی از فرمانروهان دسران سپاه داریوش است. به معنی اجرا کننده داد و عدل، برقرار کننده نظم. مرکب است، جزء نخست اژت. جزء دوم از ریشه '𐎧𐎡𐎹𐎢𐎽𐎳𐎠𐎥𐎧𐎫𐎲𐎠𐎵 وژدا = کردن، انجام دادن.

• K. ۱۷۱ T. ۶۷ M. 10 (II/13) S. ۲۷ H. ۱۵.

۵-۲۰۵ 𐎧𐎡𐎹𐎢𐎽𐎳𐎠𐎥𐎧𐎫𐎲𐎠𐎵 𐎧𐎡𐎹𐎢𐎽𐎳𐎠𐎥𐎧𐎫𐎲𐎠𐎵 𐎧𐎡𐎹𐎢𐎽𐎳𐎠𐎥𐎧𐎫𐎲𐎠𐎵 𐎧𐎡𐎹𐎢𐎽𐎳𐎠𐎥𐎧𐎫𐎲𐎠𐎵 𐎧𐎡𐎹𐎢𐎽𐎳𐎠𐎥𐎧𐎫𐎲𐎠𐎵 𐎧𐎡𐎹𐎢𐎽𐎳𐎠𐎥𐎧𐎫𐎲𐎠𐎵

اسم مذکر (۱۱) نام یکی از یاران داریوش در برانداختن گئوماتی مئغ. اسم به معنی: آن که داد رأی است، آن که داد و عدل را در نظر دارد. جزء نخست

«آردو» 𐎠𐎡𐎢𐎣 𐎤𐎥 𐎦𐎧 𐎨𐎩 𐎪𐎫 𐎬𐎭 به معنی راستی، دادگر، نظم، ناظم، نیکوکار. جزء دوم منه 𐎮𐎯 𐎰𐎱 𐎲𐎳 𐎴𐎵 𐎶𐎷 𐎸𐎹 𐎺𐎻 𐎼𐎽 𐎾𐎿. جزء نخست «آردو» به احتمال همان است که در اوستا «ارزو» 𐎠𐎡𐎢𐎣 𐎤𐎥 𐎦𐎧 𐎨𐎩 𐎪𐎫 𐎬𐎭 به معنی راست، درست، - صالح، دادگر، دیندار آمده است، از ریشه 𐎤𐎥 (راست و درست بودن) بخشوده و دادگر بودن (کائنا ۴۴ و ۱۱۶). «آردی مَنیش» نیز آمده است.
 K. ۱۷۱ M. 3 H. ۱۲۵ T. ۶۷ S. ۲۷

۲۰۶- 𐎠𐎡𐎢𐎣 𐎤𐎥 𐎦𐎧 𐎨𐎩 𐎪𐎫 𐎬𐎭 آردَت. اسم فاعلی (ا،) به معنی نقره. در اوستا 𐎠𐎡𐎢𐎣 𐎤𐎥 𐎦𐎧 𐎨𐎩 𐎪𐎫 𐎬𐎭 در اَرزت.
 K. ۱۷۱

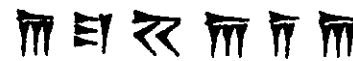
۲۰۷- 𐎠𐎡𐎢𐎣 𐎤𐎥 𐎦𐎧 𐎨𐎩 𐎪𐎫 𐎬𐎭 آردستان. اسم مذكر (ا،) در، پنجره، روزنه، قاب پنجره، محل ورود روشنی (آرد + ستانه).
 K. ۱۷۱ H. ۱۲۵ T. ۶۷ S. ۲۷

۲۰۸- 𐎠𐎡𐎢𐎣 𐎤𐎥 𐎦𐎧 𐎨𐎩 𐎪𐎫 𐎬𐎭 آربئیرا. اسم، مؤنث. نام شهری در بین النهرین، = آریل، شهری میان موصل و کرکوک.
 K. ۱۷۱ H. ۱۲۴ T. ۶۷ S. ۲۷

۲۰۹- 𐎠𐎡𐎢𐎣 𐎤𐎥 𐎦𐎧 𐎨𐎩 𐎪𐎫 𐎬𐎭 آرمین. اسم مذكر (ا،) ارمنستان. نام یکی از کشورهای تابع ایران.
 حالت صفتی 𐎠𐎡𐎢𐎣 𐎤𐎥 𐎦𐎧 𐎨𐎩 𐎪𐎫 𐎬𐎭 آرمینی: آرمینی، -


اهل ارمنستان . (۱/۱) مؤثر.

K. ۱۷۱ H. ۱۲۵ T. ۶۷ S. ۶.۷

۲۱۰-  آرشادا. اسم مؤنث (۱/۱). نام‌ذری

در رُخج بوده است.

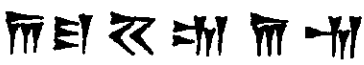
K. ۱۷۱ T. ۶۷ S. ۶.۸ H. ۱۵.

۲۱۱-  آرشام. اسم مؤنث (۱/۱) نام‌نمایی -

داریوش بزرگ . بنونیست *Benveniste* به معنی : کسی که نیروی جسارت دارد ، آن که نیروی شجاعت و تهور دارد ، معنی کرده است . مرکب است از (آر ش + ام) جزء نخست در اوستا بدل فرج بدل به معنی نیرو ، دلیری و شجاعت است . بدل ام - نیز در اوستا به معنی جسارت ، تهور و دلیری است (کانگا ۳۸ - بارتولومه ۱۴) .

K. ۱۷۱ T. ۶۸ M. 7 (IL/12) S. ۶.۸

۲۱۲-  آرشتا. اسم است ، مؤنث (۱/۱)

به معنی راستی ، درستی . به صورت دستوری  آرشتام (۲/۱) مفعول صریح و مفرد یک بار (داریوش ، بهستان ، ستون ۴ سطر ۶۴) آمده است .

در اوستا بدل و بدل ص ۴۴ " آر شتات " نیز به معنی راستی ، درستی دادگری آمده است . اما اینزد بانو و فرشته راستی و درستی نیز هست که به

صورت بدل و بد م در هم آمده است. (کائنا ۴۸)

K. ۱۷۱ T. ۶۸

۲۱۳ - $\text{𐬀𐬎𐬎𐬎} \text{𐬀𐬎𐬎𐬎} \text{𐬀𐬎𐬎𐬎}$ اَرَشْ تیش (= اَرَشْتی)

اسم مؤنث (ا/ا) به معنی نیزه. در اوستا نیز بدل و بد م در "اَرَشْتی" اسم مؤنث است به معنی نیزه. در سانسکریت *arsti* رَشْتی به صورت

فاعلی و منفرد به معنی نیزه زدن، نیزه دلور. $\text{𐬀𐬎𐬎𐬎} \text{𐬀𐬎𐬎𐬎} \text{𐬀𐬎𐬎𐬎}$ اَرَشْتی بَرْدِیا * اَرَشْتی کِب * آمده است.

K. ۱۷۲ T. ۶۸ S. ۲۸

۲۱۴ - $\text{𐬀𐬎𐬎𐬎} \text{𐬀𐬎𐬎𐬎} \text{𐬀𐬎𐬎𐬎}$ اَوِستا. اسم مؤنث (ا/ا) در متن به

صورت منقول فیه و منفرد $\text{𐬀𐬎𐬎𐬎} \text{𐬀𐬎𐬎𐬎} \text{𐬀𐬎𐬎𐬎}$ "اَوِستایا" آمده است در کتیبه داریوش در بهستان (۴۸۹) که اشاره می‌کند "این کتیبه یا نوشته از من است که دستور دارم هم بر روی لوح هم بر روی چرم بر جای ماند."

شاید پیشوند فعلی 𐬀𐬎𐬎𐬎 اَوِ و ریشۀ 𐬀𐬎𐬎𐬎 باشد. در هر

حال به احتمال نه به صورت قاطع، می‌توان گفت که شاید رجوعی به اوستا *Avesta* نام کتاب دینی زرتشتیان باشد. در فارسی باستان اسم به معنی چرم، چرمی، نوشته به روی چرم است، چنانکه اشارات تاریخی متواتری است که اوستا یا نوشته‌ها و سرودهای زرتشت به فرمان ویشناسپ شاه بر روی چرم نوشته و نگهداری شد.

K. ۱۷۳ H. ۱۲۷ T. ۷.

۲۱۹- $\text{𐎠𐎡𐎹} \text{𐎠𐎡} \text{𐎠𐎡} \text{𐎠𐎡} \text{𐎠𐎡}$ *اَسْ گَرْت*. اسم مذکر (۱/۱) نام -

سرزمینی در شمال غربی ایران، به احتمال کردستان. به احتمال از ترکیب $\text{𐎠𐎡𐎹} \text{𐎠𐎡} \text{𐎠𐎡} \text{𐎠𐎡}$ *اَسْ*، یا *اَسْ* به معنی سنگ و *گَرْت* به معنی غار، نگاه سرزمین با غار و سرداب معنی می دهد.

به صورت صفت نسبی *اَسْ گَرْتِی* $\text{𐎠𐎡𐎹} \text{𐎠𐎡} \text{𐎠𐎡} \text{𐎠𐎡} \text{𐎠𐎡}$ *اَهْلِ اَسْ گَرْت*، *اَسْ گَرْتِی*.

K. ۱۷۳ H. ۱۲۵ T. ۷۱ S. ۲.۸

۲۲۰- $\text{𐎠𐎡𐎹} \text{𐎠𐎡} \text{𐎠𐎡} \text{𐎠𐎡} \text{𐎠𐎡}$ *اَسْپ چنا*. اسم مذکر (۱/۱) نام یکی

از کارگزاران داریوش. به معنی اسب دوست. جزء نخست *اَسْپ*، جزء دوم *Camas* (ایرانی باستان) به معنی دوست داشتن.

K. ۱۷۳ H. ۱۲۶ T. ۷۱ M. 15 (II/15) S. ۲.۹

۲۲۱- $\text{𐎠𐎡𐎹} \text{𐎠𐎡} \text{𐎠𐎡} \text{𐎠𐎡} \text{𐎠𐎡}$ *اَسْ سَن*. اسم مذکر. آسمان. در اوستا نیز

دو بار، دو بار، دو بار، *اَسْم*، *اَسْ سَن*. به معنی سنگ نیز هست، چه در ایران کهن، آسمان را گنبدی از سنگ ساخته شده می دانستند.

BAILEY: *Zoroastrian Problems*, 120-48

نیز (کانکا ۵۹ - بارتولومه ۲۰۷).

K. ۱۷۳ H. ۱۲۵ T. ۷۱ S. ۲.۹

نام‌های خاص / ۱۵۹

۲۲۲- 𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤𐎥𐎦𐎧 𐎨𐎩𐎪𐎫 𐎬𐎭𐎮𐎯𐎰𐎱𐎲 𐎳𐎴𐎵𐎶𐎷𐎸𐎹𐎺𐎻𐎼𐎽𐎾𐎿

اسم مذکر (۱/۱) نام‌یکی از پارسی‌ها، پدر آراکس *araces*.

جزء نخست سه واژه آئی، اوستایی است به معنی بدبختی، خرابی، ویرانی، اندوه. جزء دوم ازسد - یوگ، آ - بتوگ. اوستایی است به معنی رها کردن، آزاد کردن با پسوند "ش" 𐎠𐎡 𐎢𐎣 "از برل فریج" در ترکیب ره‌ئی دل‌د - ره‌ئی برل فریج (یسا ۹/۲۷) به معنی بسیار رها نده است که جزء دوم ملاحظه می‌شود. به همین جهت هینتس "آئیا بتوخشنه" ضبط کرده است: رها نده از بدبختی، رها نده از غم، آزاد کنده از آسیب و زبای و شوربختی.

K. ۱۶۶ H. ۱۲۶ M. ۱۷ (II/15) S. ۲۰۳

۲۲۳- 𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤𐎥𐎦𐎧 𐎨𐎩𐎪𐎫𐎬𐎭𐎮𐎯𐎰𐎱𐎲 𐎳𐎴𐎵𐎶𐎷𐎸𐎹𐎺𐎻𐎼𐎽𐎾𐎿

اسم مذکر. نام یکی از ایلامی‌ها که خود را به این نام معرفی می‌کرد و از جمله شورشیان بود و نام او "مژئی تی" بود. 𐎠𐎡 𐎢𐎣 𐎤𐎥 𐎦𐎧 𐎨𐎩 𐎪𐎫

K. ۱۷۴ H. ۱۴ M. 37 (II/22) T. 74 S. ۲۱.

۲۲۴- 𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤𐎥𐎦𐎧 𐎨𐎩𐎪𐎫𐎬𐎭𐎮𐎯𐎰𐎱𐎲 𐎳𐎴𐎵𐎶𐎷𐎸𐎹𐎺𐎻𐎼𐎽𐎾𐎿

نام محلی در سوریه

۲۲۵- 𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤𐎥𐎦𐎧 𐎨𐎩𐎪𐎫𐎬𐎭𐎮𐎯𐎰𐎱𐎲 𐎳𐎴𐎵𐎶𐎷𐎸𐎹𐎺𐎻𐎼𐎽𐎾𐎿

اسم مذکر. نام شهری در پارس.

K. ۱۷۷ H. ۱۳۹ T. ۷۸ S. ۲۱۲

۲۲۶ - K - $\overline{\text{A}}$ < اوج. اسم مذکر (نیز K - E - $\overline{\text{A}}$ < اووَج)

نام خوزستان، و به صورت صفت اووَجی (K $\overline{\text{A}}$) خوزی، خوزستانی.

K. ۱۷۵ I. ۷۷ S. ۲۱۲

۲۲۷ - $\overline{\text{A}}$ $\overline{\text{A}}$ $\overline{\text{A}}$ $\overline{\text{A}}$ < اوتان. اسم مذکر. نام یکی از یاران داریوش

در برانداختن گئومات مغ (اتانیس Otanes) مرکب است از دو جزء:

($\overline{\text{A}}$ $\overline{\text{A}}$ $\overline{\text{A}}$ $\overline{\text{A}}$ + $\overline{\text{A}}$ < او + تان) جزء نخست به معنی خوب (= بو د)

جزء دوم از ریشه $\overline{\text{A}}$ $\overline{\text{A}}$ کشیدن، امتداد دادن. به معنی دارنوه اخلاف

و فرزندخوان خوب.

K. ۱۷۵ I. ۷۶ M. 50 (II/27) S. ۲۱۱

۲۲۸ - $\overline{\text{A}}$ $\overline{\text{A}}$ $\overline{\text{A}}$ $\overline{\text{A}}$ < اوپ دَرَم. اسم مذکر. نام پور -

ācina که یک ایلامی بوده است.

K. ۱۷۶ H. ۱۵۴ I. ۷۶ M. 49 (II/26) S. ۲۱۱

۲۲۹ - $\overline{\text{A}}$ $\overline{\text{A}}$ $\overline{\text{A}}$ < اویعا. اسم مؤنث. نام دژی بوده

است در ارمنستان.

K. ۱۷۶ I. ۷۷ S. ۲۱۳

۲۳۰ - $\overline{\text{A}}$ $\overline{\text{A}}$ $\overline{\text{A}}$ $\overline{\text{A}}$ $\overline{\text{A}}$ < اووارزومی: اسم مؤنث

نام خوارزم (= *Chorasnia*) به صورت صفت "اورازومی" (K $\overline{\text{A}}$)

= خوارزمی، اهل خوارزم. این اسم در حالت تأنیث، فاعلی و منفرد (ا/ا) به صورت

"اووارزمیش" ($\overline{\text{A}}$) نیز آمده است. در ارستا ۳ سد ۱ ر ۵ به "خوآئی

ری د" (بیشتر ۱۰/۱۴) آمده است (کانتا ۱۴۳).

مُرَب است از 𐎠𐎡 (= ن + د) به معنی خوب
 "وار" که معنی آن به درستی روشن نیست به معنی زمین خوب، سرزمین
 خوب.
 K. ۱۷۷ H. ۱۴. Z. ۷۸ S. ۲۱۲

۲۳۱- 𐎠𐎡𐎠𐎡 𐎠𐎡 𐎠𐎡 𐎠𐎡 𐎠𐎡 𐎠𐎡 𐎠𐎡 𐎠𐎡 𐎠𐎡
 او و حَشْتَرُ
 (Cyxares =) پادشاه مادی که کوروش پسر دی را به نام آستیاژ مغلو
 کرد. اسم مذکر است (۱۱) و مرکب از (𐎠𐎡 = خوب، نیک) و
 "وا حَشْتَرُ" به معنی بالیدن، نمو، رشور. رشیه و کد مل و د «راوستا -
 منو کردن، بالیدن، رونیدن. شاید به معنی خوب بالغه، خوب روینده، نیک
 پیشرو معنی دهنو، یا خوب رشور.

K. ۱۷۷ M. 51 (II/27) Z. ۷۷ S. ۲۱۲
 ۲۳۲- 𐎠𐎡𐎠𐎡 𐎠𐎡 𐎠𐎡 𐎠𐎡 𐎠𐎡 𐎠𐎡 𐎠𐎡
 او و نَرُ . اسم است، مفرد. در فارسی
 امروزه هنرگویم. مرکب است از "او + نَرُ" خوب مرد؛ کسی که با استادى
 و مهارت و هنر کار می‌کند. «راوستا "هو نَرُ" من د ۲ د ۱ د (ن + د + ۲ د) د
 در سانسکریت *Sūnāra*.

۲۳۳- 𐎠𐎡 𐎠𐎡 𐎠𐎡 𐎠𐎡 𐎠𐎡 𐎠𐎡 𐎠𐎡 𐎠𐎡 𐎠𐎡
 او شُک . فشک . «راوستا ن دویدوید.
 چنانکه 𐎠𐎡 𐎠𐎡 𐎠𐎡 𐎠𐎡 𐎠𐎡 𐎠𐎡 𐎠𐎡 𐎠𐎡 𐎠𐎡
 معنی خشت معنی می دهد و در او ستا د و د ۲ د د ، د و د ۲ د د ایشْتُرُ
 ، ایشْتُرُ ی حسین مفهوم را می رساند.

K. ۱۷۸ H. ۱۴. Z. ۷۹ S. ۲۱۳
 ۲۳۴- 𐎠𐎡 𐎠𐎡 𐎠𐎡 𐎠𐎡 𐎠𐎡 𐎠𐎡 𐎠𐎡 𐎠𐎡 𐎠𐎡
 او ش باری . صنت ، مؤنث، مفرد.
 به معنی شتر سوار، سوار بر شتر. جزه نخست 𐎠𐎡 𐎠𐎡 او ش - به معنی شتر

در اوستا دو بد ۱۳۵ ده اوشتر. جزء دوم باری - بردن.

K. ۱۷۸ T. ۷۸

۲۳۵ - 𐬀𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀 𐬀𐬀 𐬀𐬀 گ اوف. اسم مذکر (ار) کوه. در اوستا

و بد ۱۳۵ ده گ اوف. در پهلوی کوف *Kuf* و در فارسی نوکوه.

K. ۱۷۸ H. ۱۴۲ T. ۷۹ S. ۲۱۳

۲۳۶ - 𐬀𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀𐬀 کت پتوگ. اسم مذکر -

(ار) کپوکیه. یکی از کشورهای تابع ایران.

K. ۱۷۸ H. ۱۴۲ T. ۷۹ S. ۲۱۳

۲۳۷ - 𐬀𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀𐬀 ک پ *Kampanda* کم پتو: اسم

مذکر. (ار) نام ناحیه‌ای است در ماد. قرائت‌ها مختلف است.

K. ۱۷۸ H. ۱۴۲ T. ۸۰ S. ۲۱۴

۲۳۸ - 𐬀𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀𐬀 ک پ توتگ. صفت است، مذکر

K. ۱۷۸ H. ۱۴۱

(ار) کبود.

۲۳۹ - 𐬀𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀𐬀 کاپی ش کانیس

اسم دژ و قلعه‌ای بوده است در آراخوزیا - یا رُخج.

K. ۱۷۸ H. ۱۴۱ T. ۸۰ S. ۲۱۴

۲۴۰ - 𐬀𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀𐬀 کونن کا. اسم مؤنث.

(ار) نام شهری در پارس بوده است.

K. ۱۸۰ H. ۱۴۲ T. ۸۲ S. ۲۱۵

۲۴۱ - 𐬀𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀𐬀 کون [ن] دروش

K. ۱۸۰ H. ۱۴۲ T. ۸۲

اسم مذکر (ار) نام شهری در ماد.

نام‌های خاص، ۱۶۳

۲۴۲- $\llcorner \llcorner \llcorner \llcorner \llcorner \llcorner$ کوروش. اسم مذکر (ا/ا) کوروش

بزرگ بنیانگذار یکی از سلسله‌های شاهی ایران، از شاهان نامدار هخامنشی (کوروش).

K. ۱۸. H. ۱۴۲ M. 39 (II/23) T. ۸۲ S. ۲۱۵

۲۴۳- $\llcorner \llcorner \llcorner \llcorner \llcorner \llcorner$ کوشا. اسم مذکر (ا/ا) سرزمین حبشه

که یکی از مستعمرات ایران بود یا نوبی $\llcorner \llcorner \llcorner \llcorner \llcorner \llcorner$ کوشای
که باید $\llcorner \llcorner \llcorner \llcorner \llcorner \llcorner$ کوشی- باشد، صنت است (= حبشی
از نوبی، نوبیایی).

K. ۱۸. H. ۱۴۲ T. ۸۲ S. ۲۱۵

۲۴۴- $\llcorner \llcorner \llcorner \llcorner \llcorner \llcorner$ کوه [بوجی]. اسم مذکر.

نام پدر کوروش بزرگ و هم‌چنین نام پسر وی.

K. ۱۷۸ H. ۱۴۱ M. 38 (II/23) T. ۸. S. ۲۱۴

۲۴۵- $\llcorner \llcorner \llcorner \llcorner \llcorner \llcorner$ کزک. اسم مذکر. نام قوم کاری.

K. ۱۷۹-۱۸. H. ۱۴۲ T. ۸۲ S. ۲۱۴

۲۴۶- $\llcorner \llcorner \llcorner \llcorner \llcorner \llcorner$ کرمانا. اسم مذکر (ا/ا) کرمان

K. ۱۸. H. ۱۴۲

۲۴۷- $\llcorner \llcorner \llcorner \llcorner \llcorner \llcorner$ خرشودا. اسم مؤنث. کلاه، کلاه خود.

در اوستا به $\llcorner \llcorner \llcorner \llcorner \llcorner \llcorner$ و در فارسی خود، خود.

K. ۱۸. H. ۱۳۹

۲۴۸- $\llcorner \llcorner \llcorner \llcorner \llcorner \llcorner$ خرشو. اسم مذکر. خرد. در اوستا

نیز به $\llcorner \llcorner \llcorner \llcorner \llcorner \llcorner$ ، به $\llcorner \llcorner \llcorner \llcorner \llcorner \llcorner$ ، $\llcorner \llcorner \llcorner \llcorner \llcorner \llcorner$ ، $\llcorner \llcorner \llcorner \llcorner \llcorner \llcorner$ ، $\llcorner \llcorner \llcorner \llcorner \llcorner \llcorner$ ، $\llcorner \llcorner \llcorner \llcorner \llcorner \llcorner$ ، $\llcorner \llcorner \llcorner \llcorner \llcorner \llcorner$.

در سانسکریت *bharu* به معنی دارنزه، موتر، صاحب، رئیس. معنی نام: دارنزه کلاه در ده‌های [بسیار].

K. ۱۸۲ M. 33 (II/20) T. ۸۶ H. ۱۳۵ S. ۲۱۶

۲۵۹ - گومات گومات اسم مذکر. نام یک بیغ

مادی که به دروغ خود را بر دیا برادر گمبوجیه نامیده و سلطنت را غضب کرد. نام مرکب است. جزء نخست "گوم" کلاه، رده. جزء دوم "مات" معنی شناخته‌ای ندارد.

K. ۱۸۲ M. 33 (II/21) T. ۸۶ H. ۱۳۵ S. ۲۱۷

۲۶۰ - گوش گوش اسم مذکر. گوش. در اوستا نیز -

معنی مدعی گوش - از ریشه "مع" معنی گوش: شنیدن، نیوشیدن. در سانسکریت *gōṣā*.

K. ۱۸۲ H. ۱۳۵ T. ۸۶ S. ۲۱۷

۲۶۱ - گوار، گنوار. اسم مذکر، قنهار که نام یکی

از سرزمین‌های تابعه ایران بوده است. به صورت صفت "گوار" گداری، گنذاری، قنهای.

K. ۱۸۳ H. ۱۳۴ T. ۸۶ S. ۲۱۷

۲۶۲ - گوم پد گوم پد [گوم پد] دو تئو. اسم مذکر. نام

معلی در آراخوزیا - ناحیه‌ای در جنوب افغانستان کنونی.

K. ۱۸۳ H. ۱۳۴ T. ۸۶ S. ۲۱۷

۲۶۳ - گوم پد گوم پد. صفت، مذکر (۱/۱) نام

چهارمین ماه سال هخامنشیان بوده است به معنی گرم‌افزا، فصل گرما. مرکب

نام‌های خاص، ۱۶۷/

است: جزء نخست گَرَمَ 𐬀𐬎𐬎𐬎 𐬀𐬎𐬎𐬎، در اوستا گَرَمَ مع ده [۶۴] ده به
معنی گرم. در سانسکریت *gharmā*. جزء دوم *پَدَ* مرکز، هنگام، موقع
K. ۱۸۴ H. ۱۳۴ T. ۸۷ S. ۲۱۷

۲۶۴- 𐬀𐬎𐬎𐬎 𐬀𐬎𐬎𐬎 𐬀𐬎𐬎𐬎 𐬀𐬎𐬎𐬎 𐬀𐬎𐬎𐬎 𐬀𐬎𐬎𐬎 𐬀𐬎𐬎𐬎 𐬀𐬎𐬎𐬎
فاعلی و منفرد (۱/۱) در متن حالت (۶/۱) = چی چی خَرائیش. نام پدر، *Martiya*
یکی از شورشیان خوزی.

K. ۱۸۴ H. ۱۳. M. 21 (II/17) T. ۸۸ S. ۲۱۸

۲۶۵- 𐬀𐬎𐬎𐬎 𐬀𐬎𐬎𐬎 𐬀𐬎𐬎𐬎. اسم مذکر (۱/۱). نژاد، اصل، تبار. در اوستا
۳- و [۱] ده چیثر: چهر، نژاد، تفسه (بارتولومه ۵۸۶، گانگا ۱۸۲).
K. ۱۸۴ H. ۱۳. T. ۸۸ S. ۲۱۸

۲۶۶- 𐬀𐬎𐬎𐬎 𐬀𐬎𐬎𐬎 𐬀𐬎𐬎𐬎 𐬀𐬎𐬎𐬎 𐬀𐬎𐬎𐬎 𐬀𐬎𐬎𐬎
نافرمان و شورشی از ساگارتی‌ها. جزء دوم به معنی دلیر، پهلوان: دلیر نژاد، -
پهلوان نژاد (ص ۳۵ ده [۶] ده).

K. ۱۸۴ M. 22 (II/17) T. ۸۸ H. ۱۳. S. ۲۱۸

۲۶۷- 𐬀𐬎𐬎𐬎 𐬀𐬎𐬎𐬎 𐬀𐬎𐬎𐬎 𐬀𐬎𐬎𐬎 𐬀𐬎𐬎𐬎 𐬀𐬎𐬎𐬎
و پدر کورش اول.

K. ۱۸۴ M. 22 (II/17) H. ۱۳. T. ۸۹ S. ۲۱۸

۲۶۸- 𐬀𐬎𐬎𐬎 𐬀𐬎𐬎𐬎 𐬀𐬎𐬎𐬎 𐬀𐬎𐬎𐬎. اسم خنثی. چرم. در اوستا [۳] ده [۶۴] ده
(همین تلفظ در فارسی باستان حالت مفعول فيه و منفرد است) در سانسکریت: -
Čarman

K. ۱۸۴ H. ۱۳.

۲۶۹- 𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹 - 𐎠𐎡𐎹 - فعل صریح و مزید. 𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹 : چشم. در
اوستا ۳۴ موع ۶ د ۱ م چشمش.

K. ۱۸۴ H. ۱۳ S. ۲۱۸

۲۷۰- 𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹 - 𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹. تازوا. اسم مؤنث (۱/۱) نام شهری در پارس.

K. ۱۸۶ H. ۱۵۲ Z. ۹۲ S. ۲۲۰

۲۷۱- 𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹. نیگز. اسم است، نام قلعه و دژی در ارمینستان

K. ۱۸۶ H. ۱۵۳ Z. ۹۳ S. ۲۲۰

۲۷۲- 𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹. نیگز. اسم است به معنی تیر، خوندگ - در

اوستا ۳۴ م ۱۹ ر ۱ م مژگر (تیزگری) به معنی تیر، خوندگ. ۳۴ م ۱۹ ر ۱ م به معنی تیز
نوک تیز. در سانسکریت *Figma*.

K. ۱۸۶ H. ۱۵۳ Z. ۹۳

۲۷۳- 𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹. نیگرا. اسم مؤنث (= *Tigris*)

رود دجله.

K. ۱۸۶ H. ۱۵۳ Z. ۹۳ S. ۲۲۱

۲۷۴- 𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹. نیگرخورد. صفت مرکب

مژگر. به معنی تیز خود که منظور سکاها یا طایفه ای از سکاها بوده اند. جزء نخست
در شماره ۲۳۶ و جزء دوم در شماره ۲۴۴ گذشت.

K. ۱۸۶ H. ۱۵۳ Z. ۹۳ S. ۲۲۱

۲۷۵- 𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹. تنوما. اسم مؤنث (۱/۱) در دمان، تخته،

تبار. در اوستا ۳۴ م ۱۹ ر ۱ م مژخم: تخم، تخته، نژاد، خوبشاونز. در

K. ۱۸۵ H. ۱۵۲ Z. ۹۱ سانسکریت *Takā-m*.

۲۸۱- $\text{KI} \leftarrow \text{EI} \rightarrow \text{E} \text{III} \leftarrow \text{E} \text{EI}$ ثورَ وَاخَرَ . صفت . مذکر

(ا/ا) نام دومین ماه سال ، هنگامِ بیار . جزءِ نخست $\text{KI} \leftarrow \text{EI}$ ثورَ . صفت است به معنی نیرومند . «راوستا فد آژ» در سوز . «رسانسکریت *Sura* ، به معنی نقل شده . جزءِ دم وَاخَرَ - در فارسی نو بیار شده است .

K. ۱۸۸ H. ۱۵۴ Z. ۹۷ S. ۲۲۳

۲۸۲- $\text{KI} \rightarrow \text{EI} \leftarrow \text{E} \text{EI}$ ثَتَّ گو . اسمِ مذکر . نام یکی از کشورها

تابع ایران ، در جنوب افغانستان امروزی . به احتمال پنجاب معنی ترکیب : سرزمین صدگاو ، سرزمین پُرگاو . جزءِ نخست "ثَتَّ" در اوستا فد $\text{E} \text{EI}$ به سَتَ و فارسی نو "صد" . جزءِ دم به معنی گاو (یع $\text{E} \text{EI}$)

K. ۱۸۷ H. ۱۵۴ Z. ۹۸ S. ۲۲۲

۲۸۳- $\text{KI} \text{EI} \text{II}$ شَرَدَ . اسم مؤنث (۶/۱) . سال . در اوستا شَرَدَ

فد $\text{E} \text{EI}$ و ، سانسکریت *Sarād* .

K. ۱۸۸

۲۸۴- $\text{KI} \leftarrow \text{EI} \rightarrow \text{E} \text{III}$ شَرُشا . اسم مؤنث (ا/ا) شوش .

K. ۱۸۸ H. ۱۳۵

۲۸۵- $\text{KI} \text{III} \rightarrow \text{E} \text{EI}$ دات . اسم فغنی . داد ، قانون . در اوستا $\text{E} \text{EI}$ دد

دات . در فارسی نو دات ، داد .

K. ۱۸۹ H. ۱۳۱ Z. ۹۸ S. ۲۲۵

۲۸۶- $\text{KI} \leftarrow \text{EI} \rightarrow \text{E} \text{EI} \leftarrow \text{E} \text{EI} \rightarrow \text{E} \text{EI}$ داتووهَی .

اسمِ مذکر یکی از یاران داریوش بود . نام پدرش "مِگَ بُغَش" *Megabyzus* مگابیزوس (رگ . به همین نام) بود .

نام‌های خلی، ۱۷۱

K. 189 H. 133 M. 29 (II/19) T. 98 S. 225

۲۸۷ - 𐎧𐎠𐎡𐎹𐎧𐎠𐎡𐎹𐎧𐎠𐎡𐎹 دادزشتی. اسم مذکر. نام یک ارینی که پیرو داریوش بود.

K. 189 H. 131 M. 24 (II/18) T. 98-99 S. 225

۲۸۸ - 𐎧𐎠𐎡𐎹𐎧𐎠𐎡𐎹𐎧𐎠𐎡𐎹 دادزشتی. اسم مذکر. نام یک پارسی که شهریان (= خَشَثَر پاورن) بلغ بود از نسوی داریوش.

K. 189 H. 131 M. 25 T. 98-99 S. 225

۲۸۹ - 𐎧𐎠𐎡𐎹𐎧𐎠𐎡𐎹𐎧𐎠𐎡𐎹 دارو. اسم خنثی. در اوستا و 𐎧𐎠𐎡𐎹𐎧𐎠𐎡𐎹𐎧𐎠𐎡𐎹 دانورو سانسکریت *dāru* در فارسی دار (دارو درخت).

K. 19. H. 131

۲۹۰ - 𐎧𐎠𐎡𐎹𐎧𐎠𐎡𐎹𐎧𐎠𐎡𐎹𐎧𐎠𐎡𐎹 داری و [حی]وش. اسم مذکر. داریوش. داریوش بزرگ، پسر ویشتاسپ (*Hystaspes*).
« در میان شاهان هخامنشی از سه داریوش یاد شده است.
۱- داریوش اول، پسر ویشتاسپ.

۲- داریوش دوم، پسر اردشیر اول و نوه خشیارشا.

۳- داریوش سوم، پسر ارشام، پسر اوستان که این اوستان خود پسر داریوش دم بود. نام به معنی دارنده خوبی، نگه دارنده اندیشه نیک، شاید

در اصل (*dāraya-Vahu-manah*) جزء نفست از ریشه 𐎧𐎠𐎡𐎹𐎧𐎠𐎡𐎹𐎧𐎠𐎡𐎹 در

𐎧𐎠𐎡𐎹𐎧𐎠𐎡𐎹𐎧𐎠𐎡𐎹 به معنی نگاه داشتن، داشتن، دارا بودن. جزء دم *Vahu* = نیک، خوب. جزء سوم به احتمال *manah* بوده است. از ریشه 𐎧𐎠𐎡𐎹𐎧𐎠𐎡𐎹𐎧𐎠𐎡𐎹 من؛

اندیشیدن.

در ایلاتی، این نام $da-ri-ia-ma-u-iš$ و در آگوی .

$da-ri-ia-muš$.

K. 189 H. 131 M. 26-28 (II/18-19) T. 99-1. S. 29.

۲۹۱- 𐎠𐎡𐎢𐎣 دَیَوُ . اسم مذکر (ا/ا) دیو . در اوستا وید ۱۰ «د» .

دَیَوُ و شکل مؤنث آن وید ۱۰ «د» دَیَوِ . در سانسکریت $devā$. در لاتینی $deus$. در فرانسه $dieu$. در یونانی $Zeus$.

K. 188 H. 131

۲۹۲- 𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤𐎥𐎦𐎧 دَیَوُدان . اسم مذکر . دیودان ، -

بتکده ، بعد پرستش دیوان (= خدايان باطل) . جزو دد 𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤 دان ، «در اوستا نیز وید ۱۰ «د» در فارسی به صورت پسوندی برای مکان باقی است .

K. 189 H. 131

۲۹۳- 𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤𐎥𐎦𐎧𐎨 دَارَئِنِی . اسم است به معنی زر ، طلا . «در

اوستا وید ۱۰ «د» زَرَنَه . در پهلوی زرین $Zarēn$ و فارسی نو زر .

K. 189

۲۹۴- 𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤𐎥𐎦𐎧𐎨𐎩 دَارَئِنِی گَر . اسم مذکر (ا/ا)

مركب است به معنی طلا کار ، زرگر (دَارَئِنِی + گَر) جزو دد سازنده ، کتده ، انجام دهنده .

۲۹۵- 𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤𐎥𐎦𐎧𐎨𐎩𐎪 دَرَنگ . صفت ، خنثی (ا/ا) درنگ ، دیر ، نازیا

بسیار . در اوستا دَرَنگ وید ۱۰ «د» ، دَرَنگ وید ۱۰ «د» .

۲۹۶- 𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤𐎥𐎦𐎧𐎨𐎩𐎪𐎫 دَوبال . اسم مذکر . نام محلی در باب

است . K. 191 H. 132 T. 1.1 S. 226

نام‌های خاص، ۱۷۴

۲۹۷- $\langle \text{E} \rangle \langle \text{II} \text{E} \rangle$ «دور» صفت «در حالت خفتی» دور. در اوستا -
 و لا ید دور: دور، دراز. سانسکریت *deura* دور. فارسی نو «دور».

H. ۱۹۱ H. ۱۳۲ T. ۱.۱ S. ۲۲۶

۲۹۸- $\langle \text{E} \rangle \langle \text{II} \rangle \langle \text{II} \rangle \langle \text{II} \rangle$ «دورو» - صفت، مؤنث (ا.ا)
 محکم، استوار، سخت، نیرومند. در اوستا و لا ید «دورو». سانسکریت *dhruva*

H. ۱۹۱ H. ۱۳۲ T. ۱.۱ S. ۲۲۶

۲۹۹- $\langle \text{E} \rangle \langle \text{II} \rangle \langle \text{II} \rangle \langle \text{II} \rangle \langle \text{II} \rangle$ درشی یار. اسم خفتی. سال بد،
 سال خشک. مرکب است (دوش + یار) جزء نخست علاوه بر پیشوند فعلی، به
 معنی زشت و بد است. در اوستا و لا ید، و لا ید دوش، و لا ید دوش. در فارسی هنوز
 بر سر سبی کلمات هست: دژخیم، دژشوار.

در اوستا و لا ید یاز - به معنی سال که صفت از آن «یا شیریه» -
 و لا ید و لا ید سالی در آمده است. و لا ید و لا ید «دژ یا شیریه» به
 معنی بد سالی، خشک سالی (بیشتر ۳۶، ۵۱/۸). و ترکیب مقابل آن در اوستا
 یو د و لا ید و لا ید هو یا شیریه: خوب سالی، ترسالی است (یو د، $\langle \text{II} \rangle$ =
 خوب، نیک) کانتا ۲۶۷.

H. ۱۹۲ H. ۱۳۲ T. ۱.۳ S. ۲۲۷

۳۰۰- $\langle \text{E} \rangle \langle \text{II} \rangle \langle \text{II} \rangle \langle \text{II} \rangle \langle \text{II} \rangle$ دروستا. اسم مؤنث (ا.ا) دروست.

S. ۲۲۳

۳۰۱- $\langle \text{II} \rangle \langle \text{II} \rangle \langle \text{II} \rangle \langle \text{II} \rangle$ دژنوگ، دژوگ = دروغ. اسم مؤنث (ا.ا)
 در اوستایی و لا ید، و لا ید و لا ید و لا ید، دژنوگ. در سانسکریت:

H. ۱۹۲ H. ۱۳۲ T. ۱.۳ S. ۲۲۷ *drogha*

۳۰۲- 𐎠𐎡𐎣𐎤 دَرِی. اسم خنثی (۱/۱-۲/۱) دریا، در اوستا :

15هـ «3» زَرَبَه، زَرَبِنَگَه.

K. 192 T. 1.4 S. 224

۳۰۳- 𐎠𐎡𐎣𐎤 دَسْت. اسم مذکر. دَسْت. در اوستا 𐎠𐎡𐎣𐎤 دَسْتَم پد

زَسْت. سانسکریت *hāsta*. فارسی جدید دست.

K. 19. T. 1. S. 224

۳۰۴- 𐎠𐎡𐎣𐎤 صفت است و مذکر. حالت جمع (۱/۳) یکی از -

سرزمین‌های تابعه ایران واقع در شرق دریای خزر. در اوستا از مردان پارسای -

سرزمین وید من و "داهی" یاد شده است (بیشتر ۱۳/۱۴۴). به احتمال این دو

یادکرد از یک گروه مردم است و طایفه‌ای از سکاها *Skysts* بوده اند که

در شرق دریای خزر سکنا داشته‌اند.

K. 19. H. 131

۳۰۵- 𐎠𐎡𐎣𐎤 دَهِیو. اسم مؤنث است به معنی سرزمین،

کشور، مملکت. در اوستا وید 𐎠𐎡𐎣𐎤 سح 𐎠𐎡𐎣𐎤 وید 𐎠𐎡𐎣𐎤 که سر 𐎠𐎡𐎣𐎤 دَهِیو، دَهِیَنگَرَو.

در سانسکریت دَشیو *dāsyu*. در فارسی جدید دیه، ده.

K. 19. H. 131 T. 1. S. 224

۳۰۶- 𐎠𐎡𐎣𐎤 نَام. اسم خنثی (۱/۱) نام. در اوستا 𐎠𐎡𐎣𐎤 سَد که در 𐎠𐎡𐎣𐎤

ناعم. در سانسکریت *Nāman*. در فارسی جدید "نام".

K. 193 H. 148 T. 1.5 S. 228

۳۰۷- 𐎠𐎡𐎣𐎤 نَاو. کشتی. در سانسکریت *Nāus*.

𐎠𐎡𐎣𐎤 صفت است از آن در حالت فاعلی، یعنی قابل کشتی را 𐎠𐎡𐎣𐎤 فاعل

نام‌های خاص / ۱۷۵

K. ۱۹۳ H. ۱۴۵ T. ۱.۵ S. ۲۲۸ Bar ۱.۶۴

۳۰۸- $\aleph \aleph$ نَرَّ. اسم مذکر. نَر، مرد. در اوستا و سانسکریت لم بداند،

K. ۱۹۳ نَرَّ، نَرَّ.

۳۰۹- $\aleph \aleph \aleph$ نَاه. اسم مذکر. بینی، دماغ. در اوستا لم بدید،

ناه. در سانسکریت ناس *nās* (در اوستا اغلب حرف "ه" در سانسکریت به "س" تبدیل می‌شود).

K. ۱۹۳ H. ۱۴۵ Z. ۱.۶ S. ۲۲۸

۳۱۰- $\aleph \aleph \aleph \aleph$ نِپَات. اسم مذکر. نوه. در اوستا و سانسکریت

نیز لم بدید، نِپَات.

K. ۱۹۳ H. ۱۴۵ T. ۱.۴ S. ۲۲۷

۳۱۱- $\aleph \aleph \aleph \aleph \aleph \aleph$ نِی پِیش تَنی تی.

مصدر است به معنی نوشتن از ریشه $\aleph \aleph \aleph$ "بَ نِیش" نوشتن. در بخش ریشهٔ افعال به طور مشروح مطالبی آمده است.

K. ۱۹۳ H. ۱۴۵

۳۱۲- $\aleph \aleph \aleph \aleph \aleph$ نِی سائی. اسم مذکر. نام بخش و بهلی

K. ۱۹۴ H. ۱۴۶ Z. ۱.۶ S. ۲۲۸ در ماد.

۳۱۳- $\aleph \aleph \aleph \aleph \aleph$ نِی یَاک. اسم مذکر. چو، پدر بزرگ. در

اوستا نیز لم بدید و در تیاک.

K. ۱۹۴ H. ۱۴۶ Z. ۱.۷ S. ۲۲۸

۳۱۴- $\aleph \aleph \aleph \aleph \aleph \aleph$ نِوِیت بَ نِیر. یا $\aleph \aleph \aleph \aleph \aleph \aleph$

نِوِیت... اسم مذکر (۱/۱) نام یک فرد بابلی.

محل سکونت .

K. ۱۹۴ H. ۱۴۶ Z. ۱.۷ S. ۲۲۸

۳۲۲- پوتای . صفت مذکر ، مفرد . لیبی یا می ،

فردی از مردم لیبی . هینتس سومالی ، اهل سومالی نوشته است .

K. ۱۹۷ H. ۱۴۹ Z. III S. ۲۳۱

۳۲۳- پوشتر . اسم مذکر . (۱/۱) پسر . در اوستا دو واژه

پوشتر . در پهلوی *Putra* .

K. ۱۹۷ H. ۱۴۹ Z. III S. ۲۳۲

۳۲۴- پتی کر . اسم مذکر . پیکر . در پهلوی *Pathar*

K. ۱۹۴ H. ۱۴۸ Z. ۱.۸ S. ۲۲۹ در فارسی پیکر .

۳۲۵- پتی کر بنا . اسم مؤنث ،

(۱/۱) نام شهری در پارت .

K. ۱۹۵ H. ۱۴۸ Z. ۱.۸ S. ۲۲۹

۳۲۶- پتی . اسم مؤنث (ارا) راه ، جاده . در اوستا -

ل و د و خ ، ن و د و خ س د پث - پتا . سانسکریت *Panthan* ، *Path* .

K. ۱۹۵ H. ۱۴۹ Z. ۱.۸ S. ۲۲۹

۳۲۷- پاد . اسم مذکر . پا . در اوستا س د خ ل و د پا د .

، سانسکریت *Pāda* .

K. ۱۹۵ H. ۱۴۶

۳۲۸- پیرک . اسم مذکر . (۱/۱) نام کوهی در پارس .

K. ۱۹۶ H. ۱۴۹ Z. ۱.۹ S. ۲۲۹

۳۲۹- 𐎧𐎠𐎫𐎡𐎹 پَرْتَو. پارتی، پارت. سنت و اسم است (ا/ا).
 K. 196 H. 148 Z. 109 S. 23.

ف

۳۳۰- 𐎧𐎠𐎫𐎡𐎹 فَرَاد. اسم مذکر (ا/ا) نام یک فرد شورش‌ی و نافرمان از مرد "مروزی". در زمان داریوش. به احتمال به معنی پیش‌تاز، پیش‌برینو ه - (فَر + 𐎠𐎫𐎡𐎹 + 𐎧𐎠𐎫𐎡𐎹) در اوستا 𐎧𐎠𐎫𐎡𐎹 به همین معنی است، از - ریشه 𐎧𐎠𐎫𐎡𐎹 فراد: افزودن، بررومنوساختن، پیش‌بردن (بارتولوبه ۱۰۱۲ - کادکا ۳۵۲).

K. 198 M. 30 (II/20) Z. 117 S. 232

۳۳۱- 𐎧𐎠𐎫𐎡𐎹𐎠𐎫𐎡𐎹 فَرَمَاتَر. اسم فاعل: فرماندار، رئیس، متر، ($\text{𐎧𐎠𐎫𐎡𐎹} + \text{𐎠𐎫𐎡𐎹} + \text{𐎠𐎫𐎡𐎹}$) نخست پیشو است. ریشه "ما" دستور دادن، فرمان دادن. جزء سوم - پیشو فاعلی است. در اوستا نیز 𐎧𐎠𐎫𐎡𐎹 - کاسه فر - ما: فرمودن.

K. 198 H. 134 Z. 112 S. 232

۳۳۲- 𐎧𐎠𐎫𐎡𐎹𐎠𐎫𐎡𐎹𐎠𐎫𐎡𐎹 فَرَمَنا. اسم است. فرمان دستور. در پهلوی *Framān* فرمان. «فارسی نو فرمان (فر + ما + نا) به شماره گذشته نگاه کنید.

K. 198 H. 133 Z. 112 S. 232

۳۳۳- 𐎧𐎠𐎫𐎡𐎹𐎠𐎫𐎡𐎹𐎠𐎫𐎡𐎹 (فَر) فَرَوَرْتی (ش). اسم مذکر (ا/ا) نام یک فرد نافرمان مادی (فَرَوَرْتِس *Fraortes*). مرکب است از پیشوند 𐎧𐎠𐎫𐎡𐎹 / 𐎧𐎠𐎫𐎡𐎹 و 𐎠𐎫𐎡𐎹 (فرشته نگهبان، جزء اعلای بدن،

K. 198 M. 31 (II/20) H. 122 Z. 112 S. 232

ب =

۳۳۴ - 𐎠𐎡𐎢𐎣 𐎠𐎡𐎢𐎣 𐎠𐎡𐎢𐎣 𐎠𐎡𐎢𐎣 باختری. اسم مؤنث. باختر،

بلغ، باکتريا *Bactria*. در اوستا سه بار آمده.

K. 199 H. 129 Z. 112 S. 233

۳۳۵ - 𐎠𐎡𐎢𐎣 𐎠𐎡𐎢𐎣 بگ. اسم مذکر (ارا) خدا. بگ، در اوستا سه بار آمده.

بگ. سانسکریت *bhaga*. در فارسی باقی است، به ویژه در بعضی ترکیب‌ها؛

بغپور - بغداد.

K. 199 H. 128 Z. 113 S. 232

۳۳۶ - 𐎠𐎡𐎢𐎣 𐎠𐎡𐎢𐎣 𐎠𐎡𐎢𐎣 𐎠𐎡𐎢𐎣 𐎠𐎡𐎢𐎣 𐎠𐎡𐎢𐎣 بگابگن. اسم مذکر. نام.

یک پارسی؛ پدر وی دژن (= *Hydarnes*) که یکی از یاران -

داریوش بود. جزء نخست بگ. جزء دوم

آ - بگن. به احتمال به معنی خداداد.

K. 199 H. 129 M. 18 (II/15-16) Z. 113 S. 232

۳۳۷ - 𐎠𐎡𐎢𐎣 𐎠𐎡𐎢𐎣 𐎠𐎡𐎢𐎣 𐎠𐎡𐎢𐎣 𐎠𐎡𐎢𐎣 𐎠𐎡𐎢𐎣 بگ بوخش.

اسم مذکر (ارا). نام یکی از یاران داریوش است در برانداختن بلخومات

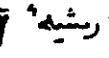
(= *Megabyzus*). جزء نخست بگ به معنی خدا. جزء دوم از

ریشه بگ، آزاد کردن، بخشیدن. معنی اسم به نظر


خواننده.

K. 199 M. 19 (II/16) Z. 113 H. 129 S. 232

۳۳۸ -  باگْ یادی، صفت، مذکر

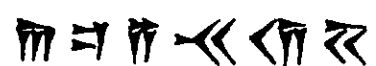
(۱/۱) نام هفتین ماه سال هخامنشی. جزه نخست از "بگ" خدا. به احتمال مترا مورد نظر بوده است. جزه دوم از ریشه  "بگ" (و ۳۵ بدگ نیز) ستایش کردن، پرستیدن. شبیگی به معنی ماه پرستاری از باغ آورده است، و جزه نخست را به معنی "باغ" گرفته، *Oppert* و ویسیلخ به معنی نخست نقل کرده اند.

S. ۶۲۲ T. ۱۱۳ H. ۱۲۹ H. ۱۹۹

۳۳۹ -  باجی. اسم مؤنث (۱/۱) باج، خراج در

فارسی باژ، باج. در فارسی میانه *bastan*. سانکریت *bhaj*.


S. ۶۲۳ T. ۱۱۳ H. ۱۲۹ H. ۱۹۹


۳۴۰ -  بابلی رویش. اسم مذکر (۱/۱)

بابل. در ایلامی *ba-pi-li*. صفت از آن بابی رووی:

 بابلی، محل بابل (*Babylon*)

S. ۶۲۳ T. ۱۱۳ H. ۱۲۸ H. ۱۹۹


۳۴۱ -  بندک. اسم مذکر (۱/۱). بنده، غلام. از

ریشه  "بند"؛ بستن، بند کردن. حالت جمع *bandak*: بندگان.

در پهلوی *bandak* "بندک". در اوستا *bandak* و *bandak*. در سانکریت

bandhā. در اوستایی نیز ریشه *bandak* و *bandak*: بستن معنی می دهد.

S. ۶۲۳ T. ۱۱۳ H. ۱۲۹ H. ۱۹۹

۳۴۲ -  براتر. اسم مذکر. برادر. در اوستا نیز

در *brater* سانکریت *bhratar*. در لاتینی *brater*.

نام‌های خاص ۱۸۱

K. ۲۰۱ H. ۱۲۹ T. ۱۱۵ S. ۲۳۴

۳۴۳ - 𐎧𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤𐎥𐎦𐎧𐎨𐎩 بَرْدِی. اسم مذکر (ارا) نام نوه

کوروش بزرگ. کوروش اول، شاه انشان، پسرش کَبوَجَهیَه اول بود. کوروش بَرْدِی (= شِمِرْدِیس *Smerdis*).

بَرْدِی "به معنی بلند مقام، عالی جاه، بلند مرتبه. از ریشه 𐎠𐎡𐎢

بَرْد: بلند بودن، رفیع بودن. در اوستا 𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤 .

K. ۲۰۰ M. 20 (II/16) H. ۱۳۰ T. ۱۱۴ S. ۲۳۳

۳۴۴ - 𐎧𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤𐎥𐎦𐎧𐎨𐎩 بومی. اسم مؤنث. زمین، جهان. در اوستا

بومی. فارسی نو "بوم".

K. ۲۰۰ H. ۱۳۰ T. ۱۱۵ S. ۲۳۴

م - مو: 𐎠𐎡𐎢 - م - می: 𐎠𐎡𐎢𐎣 م - مام: 𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤

۳۴۵ - 𐎧𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤𐎥𐎦𐎧𐎨𐎩 مامتر. این اسم به معنی مادر - در اوستا -

6 سد ۳۱ مامتر. سانسکریت *mātar* مامتر. لاتیفی *māter* به تنهایی در

فارسی باستان نیامده است، یک بار به صورت مرکب (همامتر، همانا) یک -

مادر، همان مادر. جزء نخست (هم) یک، یگانه: از یک مادر. در کتیبه داریوش

در بیستان، ستون یکم، سطر ۳.

K. ۲۰۱، ۲۱۳ H. ۱۳۶ T. ۱۳۳ S. ۲۴۵

۳۴۶ - 𐎧𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤𐎥𐎦𐎧𐎨𐎩 ماد. اسم مذکر (ارا) ماد، سرزمین ماد. نیز صفت -

است مذکر (ارا) مادی، اهل ماد. در حالت جمع "مادا" مادی ها.

K. ۲۰۲ H. ۱۴۳ T. ۱۱۶ S. ۲۳۶

۳۴۷ - 𐎧𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤𐎥𐎦𐎧𐎨𐎩 ماروش. اسم مذکر (ارا) نام شهری

H. ۲۰۲

H. ۱۴۴

در مادی بوده است.

۳۴۸ - <math>\text{𐭅} \text{𐭏} \text{𐭎} \text{𐭓} \text{𐭊} \text{𐭏} \text{𐭛} \text{𐭓} \text{𐭒}> مازگو. صفت مذکر (ارا)،

مروزی، مروی، اهل مرو. <math>\text{𐭅} \text{𐭏} \text{𐭎} \text{𐭓} \text{𐭊} \text{𐭏} \text{𐭛} \text{𐭓} \text{𐭒}> مزگوش: مرد، شهر مرد.

K. ۲۰۲

H. ۱۴۳-۴

I. ۱۱۷

S. ۲۳۵

۳۴۹ - <math>\text{𐭅} \text{𐭏} \text{𐭎} \text{𐭓} \text{𐭊} \text{𐭏} \text{𐭛} \text{𐭓} \text{𐭒}> ماه. اسم مذکر (ارا) ماه، یک ماه از سال. در

اوستا کسع ۳ بع، کسد بع ند - ماوَنگَه، ماه. سانسکریت *māsa*.

K. ۲۰۳

H. ۱۴۳

I. ۱۱۸

S. ۲۳۶

۳۵۰ - <math>\text{𐭅} \text{𐭏} \text{𐭎} \text{𐭓} \text{𐭊} \text{𐭏} \text{𐭛} \text{𐭓} \text{𐭒}> تک. اسم مذکر (ارا). مکران. نام یکی از کشورهای

سرزمین‌های تابع ایران.

K. ۲۰۱

H. ۱۴۳

I. ۱۱۵

S. ۲۳۴

۳۵۱ - <math>\text{𐭅} \text{𐭏} \text{𐭎} \text{𐭓} \text{𐭊} \text{𐭏} \text{𐭛} \text{𐭓} \text{𐭒}> تکو. اسم مذکر (۲/۱) مگوش (ارا): مفع

عنوان روحانیان مادی. ایلامی *ma-bu-ša*. آگدی *ma-gu-šu*

K. ۲۰۱

I. ۱۱۵

H. ۱۴۳

S. ۲۳۴

۳۵۲ - <math>\text{𐭅} \text{𐭏} \text{𐭎} \text{𐭓} \text{𐭊} \text{𐭏} \text{𐭛} \text{𐭓} \text{𐭒}> مچی. صفت مذکر. نام گروهی از مردم بایک

قوم. به احتمال مردم مکران: مکرانی، اهل تک یا مکران.

K. ۲۰۱

H. ۱۴۳

I. ۱۱۶

S. ۲۳۵

۳۵۳ - <math>\text{𐭅} \text{𐭏} \text{𐭎} \text{𐭓} \text{𐭊} \text{𐭏} \text{𐭛} \text{𐭓} \text{𐭒}> مَشی شت. صفت عالی، مذکر. (ارا)

بزرگترین. در اوستا کسد و کسد و کسد و کسد مزیشت: بزرگترین. از ریشه کسد =

بزرگ. در فارسی مَشست.

K. ۲۰۱

H. ۱۴۴

I. ۱۱۶

S. ۲۳۵

۳۵۴ - <math>\text{𐭅} \text{𐭏} \text{𐭎} \text{𐭓} \text{𐭊} \text{𐭏} \text{𐭛} \text{𐭓} \text{𐭒}> مزگوش. اسم مذکر (ارا) مرو:

نام‌های ظاهر ۱۸۴

K. ۲.۲ H. ۱۴۳.۴ Z. ۱۱۷ S. ۲۳۵

۳۵۵- K 𐎲𐎠𐎼𐎿 𐎧𐎡𐎴𐎠 𐎠𐎹𐎦 𐎧𐎲𐎠𐎹𐎦. مژدیج. اسم مژدر (۱/۱) نام یک

نافرمان شوشی. هم‌چنین به معنی مرد، در اوستا ۶ عدد ۴۴ م مژیت، که به معنی مرد، انسان، و مردنی است.

K. ۲.۳ M. 41 (II/25) Z. ۱۱۷ S. ۱۱۷ H. ۱۴۴

۳۵۶- K 𐎲𐎠𐎼𐎿 𐎧𐎡𐎴𐎠 𐎠𐎹𐎦 𐎧𐎲𐎠𐎹𐎦. مژدونی. اسم مژدر (۱/۱)

(Mardonius) نام پدر گئوبروود* (گئوبرایس Gobryas) دی یکی از یاران داریوش بود.

K. ۲.۳ M. 40 (II/24) Z. ۱۱۸ H. ۱۴۴ S. ۲۳۶

۳۵۷- K 𐎲𐎠𐎼𐎿 𐎧𐎡𐎴𐎠 𐎠𐎹𐎦 𐎧𐎲𐎠𐎹𐎦. مَشکَا. اسم مؤنث (۱/۱) در متن به صورت

منعول فيه و جمع (۷/۳) مَشکَاوَا 𐎡𐎴𐎠 𐎠𐎹𐎦 𐎧𐎲𐎠𐎹𐎦 /... در مشک‌ها، به روی مشک‌ها. در فارسی این اسم باقی است: مَشک.

K. ۲.۳ H. ۱۴۴ Z. ۱۱۸

۳۵۸- K 𐎲𐎠𐎼𐎿 𐎧𐎡𐎴𐎠 𐎠𐎹𐎦 𐎧𐎲𐎠𐎹𐎦. مَزْدَاه. صفت است، مذکر و منفرد.

دانا، آنگاه، خردمیز. به طور کلی همیشه در حالت ترکیب با آئور - آهور (= آهور (= آئورمزدا)) می‌آید. در اوستا نیز مزدا ۶ عدد ۱ وید که به صورت متیل وجود برای خداوند مورد کاربرد است، چنانکه جزء نخست سد یه دل به آهور - نیز جداگانه برای نام خداوند کاربرد دارد و به صورت مرکب نیز در حالت مقدم و مؤخر در جزء ملاحظه می‌شود.

در اوستا مرکب است: ۶ عدد ۱ مَز، بزرگ و ریشه ید دا - دانستن

آنگاه بودن، دانا بودن. مَزْدَاه - در فارسی باستان حالت دستوری (۶/۱)

یعنی حالت اضافه و مفرد را دارد. H. 144 Z. 118 K. 23

۳۵۹- $\text{𐎠} \text{𐎡} \text{𐎢} \text{𐎣} \text{𐎤} \text{𐎥} \text{𐎦}$ میثر

میثر $\text{𐎠} \text{𐎡} \text{𐎢} \text{𐎣} \text{𐎤} \text{𐎥}$

میثر. اسم مذکر است. مهر، در فارسی $\text{𐎠} \text{𐎡} \text{𐎢} \text{𐎣} \text{𐎤} \text{𐎥}$

باستان و ایرانی باستانی به معنی دوست؛ نیز نام یکی از خدایان ایران قدیم پیش از عصر زرتشت بود که پس از آن هم چنان اعتقاد به این خدای هندو ایرانی - دوام آورد.

در ادستاکه ۱ و ۲ میثر، پیمان، نیز ایزد بزرگی است با وظایف بسیار

«ایلامی mi-it-ri »، «آلادی mi-it-ri ».

در سانسکریت mitra .

H. 144 M. 41 (II/25) Z. 119 S. 236 K. 23

۳۶۰- $\text{𐎠} \text{𐎡} \text{𐎢} \text{𐎣} \text{𐎤} \text{𐎥} \text{𐎦}$ مودرای. صفت مذکر (ار ا).

مصری، اهل مصر، از مصر. به صورت جمع "مودرایا" مصری‌ها. مصر (Egypt) یکی از کشورهای تابع ایران در عصر هخامنشیان بود. مودرای:

$\text{𐎠} \text{𐎡} \text{𐎢} \text{𐎣} \text{𐎤} \text{𐎥} \text{𐎦}$ = مصر.

H. 144 Z. 119 S. 236 K. 23

$\text{𐎠} \text{𐎡} \text{𐎢} \text{𐎣} \text{𐎤} \text{𐎥}$

۳۶۱- $\text{𐎠} \text{𐎡} \text{𐎢} \text{𐎣} \text{𐎤} \text{𐎥} \text{𐎦}$ میثوتی یا. اسم مؤنث (ار ا) نام

ناحیه‌ای در پارس.

H. 151 Z. 119 S. 237 K. 24

۳۶۲- $\aleph \llcorner \llcorner \llcorner$ یُون . اسم مذکر (ارا) یونان .

$\aleph \llcorner \llcorner \llcorner$ یُون . صفت مذکر (ارا) یونانی .

$\aleph \llcorner \llcorner \llcorner \llcorner$ یُونَا . صفت مذکر (۱/۳) یونانی‌ها .

K. ۲.۴ H. ۱۵۸ Z. ۱۱۹ S. ۲۳۷

رو- $\aleph \llcorner \llcorner \llcorner$ ر

۳۶۳- $\aleph \llcorner \llcorner \llcorner \llcorner$ راشْت . صفت : راست ، «رست» .

(راست‌ام حالت منقول صریح صفت است . مفرد و مؤنث .

در اوستا $\aleph \llcorner \llcorner \llcorner$ مد ۴۵۰۰ . در پهلوی و فارسی راست . «در فارسی باستان

از ریشهٔ *رذ* $\aleph \llcorner \llcorner \llcorner$ رستن ، رهاشدن .

۳۶۴- $\aleph \llcorner \llcorner \llcorner \llcorner$ رَشُوچ ، روج . اسم خنثی (ارا) : روز . در اوستا

$\aleph \llcorner \llcorner \llcorner$ مد ۳۰۰ . در پهلوی روج ، فارسی روز .

K. ۲.۵ H. ۱۵۰ Z. ۱۲۱ S. ۲۳۸

۳۶۵- $\aleph \llcorner \llcorner \llcorner \llcorner$ روت . اسم خنثی (ارا) رود . «راوستا : —

و $\aleph \llcorner \llcorner \llcorner$ مد ۳۰۰ . «نرأت» ، رود ، جریان آب . در پهلوی روت ، فارسی جدید رود .

سانسکریت *Srotas* .

K. ۲.۵ H. ۱۵۰ Z. ۱۲۱ S. ۲۳۸

* ۳۶۶- $\aleph \llcorner \llcorner \llcorner \llcorner \llcorner$ رغا . اسم مؤنث (ارا) نام شهری در پارس .

K. ۲.۵ H. ۱۵۰ Z. ۱۲۱ S. ۲۳۸

۳۶۷- $\aleph \llcorner \llcorner \llcorner \llcorner$ رگا . اسم مؤنث (ارا) نام یکی از شهرهای

ماد که «ری» منظور است . در اوستا $\aleph \llcorner \llcorner \llcorner$ مد ۹۰۰ .

K. ۲.۵ H. ۱۵۰ Z. ۱۲۱ S. ۲۳۸

۳۷۳ - $\text{E } \text{M} \text{E} \text{E} \text{E}$ وَزَزَك . صفت ، مذكر (ا/ا) بزرگ .

$\text{E } \text{M} \text{E} \text{E}$ وَزَزَ : گرز . در اوستا $\text{E} \text{E} \text{E} \text{E} \text{E}$ وَزَزَ : گرز . سانسکریت :

Vajra وَجْرَ :

K. ۲.۷ H. ۱۵۶ T. ۱۲۴ S. ۲۴.

۳۷۴ - $\text{E } \text{E} \text{E} \text{E} \text{E}$ وَهَ مَوَك . اسم مذكر (ا/ا) در سن و هوکنا

(۶/۱) حالت اضافه و مزد . نام یکی از پارسیان ، نام پدراژ دوم نیش . جزء نخست نام * وَهُوَ " به معنی خوب ، نیک . با پسوند * گ " .

K. ۲.۷ M. 53 (II/27-8) T. ۱۲۴ S. ۲۴.

۳۷۵ - $\text{E } \text{E} \text{E} \text{E} \text{E} \text{E}$ وَهَ مِزَدَات .

اسم مذكر (ا/ا) نام یکی از پارسیان شورش در زمان داریوش .

مرکب است . جزء نخست * وَهَی " مَبْتَرَكه -

صفت است . جزء دوم از ریشه " دات " ، قانون ، داد . در صورت کلی به معنی :

پیرو داد ، پیرو قانون ، بهترین قانون گزار یا پیرو داد . هرگاه جزء دوم را " زات " بگیریم به معنی بهتر زاد ، بهترزاده می شود .

K. ۲.۷ H. ۱۵۵ M. 56 (II/28) T. ۱۲۴ S. ۲۴.

۳۷۶ - $\text{E } \text{E} \text{E} \text{E} \text{E} \text{E}$

وَهَی [و] [م] [ش] [پ] [ی] . اسم مذكر (ا/ا) نام یکی از پارسیان است .

K. ۲.۷ M. 55 (II/28) H. ۱۵۵ T. ۱۲۴

۳۷۷ - $\text{E } \text{E} \text{E} \text{E}$ ویش . اسم مؤنث (ا/ا) کاغ ، خانه ، خانه

بزرگ . سانسکریت *Vis* . لاتینی *Vicus* .

K. ۲.۸ H. ۱۵۶ T. ۱۲۴ S. ۲۴.

۳۷۸ - 𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤𐎥𐎦 ویذقرن. اسم مذكر (ارا).

نام یکی از پارسیان که از یاوران داریوش بود در مقابل باگتومات فع.
(Intaphernes). به معنی دست یا بنده به پیروزی یا جلال و شکوه و قدر
به معنی دیگر، هرگاه مرکب از پیشوند "وی" و ریشه "𐎠𐎡" "دز" بگیریم:
درنزه، آن که پاره می‌کند یا می‌درد.

K. ۲.۸ H. ۱۵۶ Z. ۱۲۶ S. ۲۴۱ M. 57 (II/28)

۳۷۹ - 𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤𐎥𐎦 وی دزن. اسم مذكر (ارا). نام یک پارسی

که از یاران داریوش بود در پیروزی یافتن به گتومات (Hydarnes).
به احتمال به معنی حافظ امنیت، برقرارکننده آرامش. در وجه اشتقاق معانی دیگر
نیز داده شده است.

K. ۲.۸ H. ۱۵۶ M. 58 (II/29) Z. ۱۲۶ S. ۲۴۱

۳۸۰ - 𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤𐎥𐎦 وی یخن. نام دروازدهمین ماه سال

بوده است. صفت، مذكر (ارا).

K. ۲.۸ H. ۱۵۷ Z. ۱۲۶ S. ۲۴۱

۳۸۱ - 𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤𐎥𐎦 وی وان. اسم مذكر (ارا). نام یک پارسی

که ساتراپ یا شهریار رنج - آراخوزیا بوده است. مرکب است از پیشوند
"وی" و ریشه "𐎠𐎡" پیروز شدن، بردن. به معنی پیروز، فاتح، کشورگشا.
شاید در اوستا که - «ده 3 من» - «ده 4 وی» - «نگه» - «ونت» - یا -
که - «ده 3 من» - «ده 4 من».

K. ۲.۸ H. ۱۵۷ M. 60 (II/29) Z. ۱۲۶ S. ۲۴۱

۳۸۲ - 𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤𐎥𐎦 ویشتاشپ. "گشتاسپ"

اسم مذکر (ا/ا) نام پدر داریوش (*Hystaspes*)، در ایلامی:

uš-ta-as-pa mi-iš-da-āš-la، در اگدی

در اوستا *uš-ta-as-pa* و هم به معنی «پدر» با عنوان *uš-ta-as-pa* (شاه)

پادشاه و فرمانروای پشתיان زرتشت است. جزء نخست *uš-ta* و *as-pa* به

تذرو، سریع، پرشتاب - در اوستا از ریشه *uš-* و *as-* در آمن، باشتاب

در آمن - و در سانسکریت *uś-* جزء دوم *as-pa* به معنی «اسب» -

البته معانی دیگری نیز آمده، «دارنده اسب بی آرام یا رموک» «دارنده اسب -

بدون یراق» (جزء نخست پیشوند *uš-* به معنی بی، بدون - گرفته شده است

برای معانی و وجه اشتقاق‌های گوناگون به مآخذ مربوط نگاه کنید.

H. 2.9 H. 186 M. 59 (II/29) T. 127 S. 241

۳۸۳ - *uš-ta-as-pa* و *uš-ta-as-pa*، اسم مذکر این واژه از

جنبه شناخت و معنی، مشکوک و مورد تردید است.

H. 2.7 M. 62 (II/30) H. 185 T. 124

۳۸۴ - *uš-ta-as-pa* و *uš-ta-as-pa*، ویشپ اوزاتی.

اسم مؤنث (ا/ا) نام شهری در پارت.

H. 2.9 H. 186 T. 127

س ۱۴

۳۸۵ - *uš-ta-as-pa* سگ. اسم مذکر (ا/ا). نام سرزمین سکاهاست

Scythia شکیت‌ی. به احتمال در شمال مغز واقع بوده است.

نیز صفت است و مذکر (ا/ا) سکا، از مردم سرزمین شکیت.

uš-ta-as-pa سکاهاست مؤنث است (= سیکستان، سکسار).

K. ۲۰۹ T. ۱۲۷ H. ۱۵۱ S. ۲۴۱

۳۸۶ - [𐎱 𐎠 𐎡 𐎥] 𐎠 𐎡 𐎥 شکورن [خ]. اسم مذکر (ا/ا)

نام یکی از شاهان سکاوی که نسبت به داریوش نافرمانی کرد. (ضبط شیبگی -

شکوژنگ 𐎠 𐎡 𐎥 𐎠 𐎡 𐎥).

K. ۲۰۹ H. ۱۵۱ M. 46 (II/26) T. ۱۲۷ S. ۲۴۲

۳۸۷ - 𐎠 𐎡 𐎥 𐎡 𐎠 𐎥 شکوژر. اسم مذکر (ا/ا) نام ناحیه‌ای در

مقدونیه.

نیز صفت است، مذکر و مؤنث؛ شکوژر یا بی، مقدونی.

K. ۲۱۰ H. ۱۵۱ T. ۱۲۸ S. ۲۴۲

۳۸۸ - 𐎠 𐎡 𐎥 𐎡 𐎠 𐎥 شتان. اسم خنی، جا، محل، مکان.

در اوستا نیز *فوسم سد لم* به شتان. در فارسی نو به صورت *پسون* مکان (=

شتان) در سانسکریت *sthāna*. از ریشه 𐎠 𐎡 𐎥 𐎡 𐎠 𐎥 شتا- در اوستا

فوسم سد شتا: ایستادن.

K. ۲۱۰ H. ۱۵۱ T. ۱۲۸ S. ۲۴۲

۳۸۹ - 𐎠 𐎡 𐎥 𐎡 𐎠 𐎥 شتونا. اسم مؤنث، جمع؛ ستون‌ها

"شتونا" به معنی ستون هنوز در فارسی باقی است. در اوستا نیز *فوسم آلم* به

شتون (بیشت ۱۰/۷۱) به معنی ستون آتوه است. در سانسکریت نیز

Sthūnā آتوه است.

K. ۲۱۰ H. ۱۵۱

۳۹۰ - 𐎠 𐎡 𐎥 𐎠 𐎡 𐎥 شپژد. اسم مذکر (ا/ا) سرزمین سارد، لیدی

(*Sardis*). شپژدی بی، صفت است؛ ساردی، لیدیایی.

K. 21. H. 151 T. 128 S. 242

۳۹۱ - [𐭠𐭥𐭥𐭠𐭥𐭠𐭥𐭠𐭥𐭠𐭥𐭠] سی‌گیبای [ا]بودی

اسم مؤنث (ارا). نام دژی در سرزمین ماد.

K. 2.9 H. 151 T. 127 S. 242

۳۹۲ - [𐭠𐭥𐭥𐭠𐭥𐭠𐭥𐭠𐭥𐭠𐭥𐭠] سوگودا، سوگود، سوگودا، سوگودا

سوگودا، سوگود، سوگودا، سوگودا. اسم مؤنث (ارا): سوگودا (Sugdiana). یکی از

کشورهای تابع ایران در زمان هخامنشیان. ایلای Su - rug - da.

ایلای Su - rug - du. اوستایی ود و ودی م سوگودا.

K. 2.9 H. 151 T. 127 S. 243

ش

۳۹۳ - [𐭠𐭥𐭥𐭠𐭥𐭠𐭥𐭠𐭥𐭠𐭥𐭠] شایات. صفت، مؤنث (ارا): شاد.

در اوستا هیچ سد م شاد. ریشه هیچ سد شا: شادی کردن؛ م چنین -

صفت است؛ شاد. و اسم مؤنث از آن هیچ سد م شادتی: شادی.

اسم مؤنث (ارا): شادی. [𐭠𐭥𐭥𐭠𐭥𐭠𐭥𐭠𐭥𐭠𐭥𐭠]

K. 21. H. 152 T. 129 S. 243

ز

۳۹۴ - [𐭠𐭥𐭥𐭠𐭥𐭠𐭥𐭠𐭥𐭠𐭥𐭠] زوزدهی. اسم مؤنث (ارا)

نام شهری در ارمنستان بوده است.

K. 211

۳۹۵ - [𐭠𐭥𐭥𐭠𐭥𐭠𐭥𐭠𐭥𐭠] زرزنگ. اسم مؤنث (ارا): زرنک، نام

سرزمینی در سیستان امروزه. نیز صفت است: زرنکی، اهل زرنک.

۳۹۹- $\langle\langle K \rangle\rangle \langle\langle \Pi \rangle\rangle \langle\langle \text{III} \rangle\rangle - \langle\langle \text{II} \rangle\rangle \langle\langle \text{II} \rangle\rangle \langle\langle \text{II} \rangle\rangle$

همای‌شی‌ئی. صفت است و مذکر (ار)، همای‌منشی.

K. ۲۱۲ H. ۱۳۵ Z. ۱۳۱ S. ۲۴۴

۴۰۰- $\langle\langle \text{III} \rangle\rangle \langle\langle \text{II} \rangle\rangle \langle\langle \text{II} \rangle\rangle \langle\langle \text{II} \rangle\rangle - \langle\langle \text{III} \rangle\rangle \langle\langle \text{III} \rangle\rangle \langle\langle \text{III} \rangle\rangle$ $\langle\langle \text{III} \rangle\rangle \langle\langle \text{III} \rangle\rangle \langle\langle \text{III} \rangle\rangle$

حدان، اکیاتان. ابلائی *Agmadana*. اگدی *Agamatanu*. اسم مذکر. محل گرد آمدن و انجمن مردم. در بخش‌های گذشته به نفع در مورد وجه - اشتقاق یاد شده است (= سه ده III + ده II = ۶).

K. ۲۱۲ Z. ۱۳۲ H. ۱۳۵ S. ۲۴۴

۴۰۱- $\langle\langle K \rangle\rangle \langle\langle \Pi \rangle\rangle \langle\langle \text{III} \rangle\rangle - \langle\langle \text{II} \rangle\rangle \langle\langle \text{II} \rangle\rangle \langle\langle \text{II} \rangle\rangle$ $\langle\langle \text{II} \rangle\rangle \langle\langle \text{II} \rangle\rangle \langle\langle \text{II} \rangle\rangle$

اسم مذکر (ار) نام یک پارسی بوده است.

K. ۲۱۳ H. ۱۳۵ M. 94 (II/21) Z. ۱۳۲

۴۰۲- $\langle\langle \text{III} \rangle\rangle \langle\langle \text{II} \rangle\rangle \langle\langle \text{II} \rangle\rangle \langle\langle \text{II} \rangle\rangle - \langle\langle \text{II} \rangle\rangle \langle\langle \text{II} \rangle\rangle \langle\langle \text{II} \rangle\rangle$ $\langle\langle \text{II} \rangle\rangle \langle\langle \text{II} \rangle\rangle \langle\langle \text{II} \rangle\rangle$

یک ارمنی پدر "آرخ" که در شمارشورشیان بود.

M. 35 (II/21) H. ۱۳۶ S. ۲۴۵ Z. ۱۳۴

۴۰۳- $\langle\langle \text{III} \rangle\rangle \langle\langle \text{II} \rangle\rangle \langle\langle \text{II} \rangle\rangle - \langle\langle \text{II} \rangle\rangle \langle\langle \text{II} \rangle\rangle \langle\langle \text{II} \rangle\rangle$ $\langle\langle \text{II} \rangle\rangle \langle\langle \text{II} \rangle\rangle \langle\langle \text{II} \rangle\rangle$

آریا (*aria*) در اوستا سه ده [۳] ر ده، سه ده [۳] ده ده.

K. ۲۱۳ H. ۱۳۶ Z. ۱۳۳ S. ۲۴۵

۴۰۴- $\langle\langle \text{III} \rangle\rangle \langle\langle \text{II} \rangle\rangle \langle\langle \text{II} \rangle\rangle \langle\langle \text{II} \rangle\rangle - \langle\langle \text{II} \rangle\rangle \langle\langle \text{II} \rangle\rangle \langle\langle \text{II} \rangle\rangle$ $\langle\langle \text{II} \rangle\rangle \langle\langle \text{II} \rangle\rangle \langle\langle \text{II} \rangle\rangle$

مؤنث. (*Arachosia* آراخوزیا)؛ رُخنج. به صورت صفت $\langle\langle \text{III} \rangle\rangle \langle\langle \text{II} \rangle\rangle \langle\langle \text{II} \rangle\rangle \langle\langle \text{II} \rangle\rangle$

K. ۲۱۳ H. ۱۳۷ Z. ۱۳۳ S. ۲۴۵

۴۰۵- < 𐭀𐭃 < 𐭀𐭃𐭅 < 𐭀𐭃𐭅𐭆 𐭀𐭃𐭅𐭆𐭅𐭆 [سن] دو . اسم مذکر . هند (سند

، *Sindhu*) در اوستا س- 𐭀𐭃𐭅𐭆 و 𐭀𐭃𐭅𐭆 . سانسکریت *Sindhu* .

صفت از اسم یاد شده *𐭀𐭃𐭅𐭆* (*𐭀𐭃𐭅𐭆*) : هندی .

𐭀𐭃𐭅𐭆 𐭀𐭃𐭅𐭆 𐭀𐭃𐭅𐭆 𐭀𐭃𐭅𐭆

𐭀𐭃

۴۰۶- < 𐭀𐭃𐭅𐭆 < 𐭀𐭃𐭅𐭆 < 𐭀𐭃𐭅𐭆 𐭀𐭃𐭅𐭆 . اسم مذکر (ا/ا) نام یک کوه

که از آنجا جوب‌هایی کاج به ایران می‌آوردند .

نوشته زیر بصورت برگه جدا ضمیمه کتاب بود

توجه به این نکته لازم است که در صورت الفبایی پارسی باستان، نشان میخی *𐭀𐭃* را متقدمین «ثر» خوانده‌اند چنانکه نگارنده نیز بدان راه رفته و عمل کرده است. اما این نشان را دانشمندان متأخر چون بنویست و میه و کینت، به صورت *SS* نوشته‌اند که صدای سین مشدد دارد.

بخش یازدهم:

گزیده‌ای از متن نوشته‌های

فارسی باستان

با ترجمه

۱. <E<. ۱۱. ۱۱. ۱. <E<. ۱۱. <E<. ۱۱. ۱۷ ۱۱. ۱. <E<.
 ۱۱. ۱۱. ۱. <E۱. <۱۱. ۱۱. ۱۱. ۱۱. ۱۱. ۱۱. ۱. <E<.
 ۱۱. ۱۱. ۱. ۱۱. ۱۱. ۱۸ <۱۱. <۱۱. ۱۱. ۱. ۱۱. <E<. ۱۱. ۱۱.
 ۱. ۱۱. >۱۱. ۱۱. >۱۱. ۱. ۱۱. <E<. ۱۱. ۱۱. <۱۱. >۱۱. ۱.
 >۱۱. ۱۱. ۱۹ ۱. ۱۱. >۱۱. ۱۱. ۱۱. ۱. >۱۱. ۱۱. ۱.
 <E<. ۱۱. <E<. ۱۱. ۱. >۱۱. ۱۱. ۱. <E۱. <۱۱. ۱۱. ۲۰ ۱۱. ۱۱. ۲۱
 ۱۱. ۱۱. >۱۱. ۱. >۱۱. ۱۱. ۱. ۱۱. ۱۱. <۱۱. <۱۱. ۱. ۱۱. ۱۱.
 >۱۱. ۱. ۱۱. ۱۱. >۱۱. ۱. ۲۱ ۱۱. ۱۱. <E<. ۱۱. ۱۱. >۱۱.
 ۱. >۱۱. ۱۱. ۱۱. ۱۱. ۱۱. ۱۱. ۱. ۱۱. <۱۱. ۱۱. >۱۱.
 ۱. ۱۱. ۲۲ ۱۱. >۱۱. ۱. <E<. ۱۱. ۱۱. ۱. ۱۱. ۱۱. ۱۱. ۱۱. ۱۱. ۱۱.
 ۱۱. ۱۱. ۱. ۱۱. <۱۱. ۱۱. ۱۱. ۱۱. ۱۱. ۱۱. ۲۳ ۱۱. ۱۱. >۱۱. >۱۱.
 ۱۱. ۱۱. ۱. ۱۱. <۱۱. ۱۱. >۱۱. ۱. ۱۱. ۱۱. ۱. ۱۱. ۱۱. ۱۱. ۱۱.
 ۲۴ <۱۱. >۱۱. ۱. <E<. ۱۱. ۱۱. ۱. ۱۱. ۱۱. ۱۱. ۱۱. ۱۱. ۱۱. ۱۱. ۱.
 ۱۱. <۱۱. ۱۱. ۱۱. ۱۱. ۱۱. ۱.

Transskription.

1 auramazdū varzaka hju mupistu bag 2ānām, haw dārajavau m
 hšūjapi 3 jam uludā, huuzaij hšasam frūba 4 ra, vasnū auru-
 mazdāha dārajavau 5 š hšūjapija. pātij dārajavauš 6 hšūjapija:
 «ijam dahjāus pār 7sa tjam manā auramazdū frāba 8 ru hjā nuibā
 uvospā umarti 9 jū vasnū auranuzdāha manak 10 ū dārajavauš
 hšūjapijuh 11 ā hukū anijana naij tarsat 12 ij.» pātij dāraja-
 vauš hšūjā 13 pija. «manā auramazdū uvastām 14 buratuv hudū
 vīpibis bagui 15 bis utā imam dahjūm aara 16 mazdū pātiv hukū
 hainūj 17 ā hukū dušijarū hukū dra 18 ugū; anijū imām dahjūm
 mē 19 agamijū nū hainū nū dūš 20 ijarām nū druugu. vitu
 adam 21 jūnijam jadijāmij auranuzd 22 ūm hudū vīpibis bagui-
 bis a 23 itamaij auranuzdū datut 24 ūv hudū vīpibis baguibis.»

۱< . ۱. >۲۲. <. ۳. ۱. ۱<. ۳. >۲۲. >۲۲. 24 ۱. ۳. ۳.
 ۳. ۱. <۳. >۲۲. ۳. ۱. >۲۲. ۱<. >۲۲. ۳. ۱<. 25 ۱. ۳. 25
 ۳. >۲۲. ۳. >۲۲. ۱. ۱<. ۳. >۲۲. >۲۲. ۱. ۳. >۳. ۱.
 ۳. 26 ۳. ۱<. >۲۲. ۱. >۳. ۳. <. ۳. ۱. ۳. <۳. ۳.
 >۲۲. ۱>۲. ۳. ۳. 27 <<. ۱. ۳. <۱. <۳. <. >۳.
 >۲۲. ۱. >۲۲. ۳. >۲۲. ۱. ۳. <۳. ۳. 28 >۲۲. ۱>۲. ۳.
 ۳. ۱. ۳. ۳. ۱>۳. <۳. >۳. ۱. <<. ۳. ۳. ۱. ۳. 29 <۳.
 ۳. >۳. ۳. ۳. ۱. <۳. >۲۲. ۳. >۲۲. ۳. ۱<. ۱. <<۳. ۳.
 ۳. 30 >۲۲. ۱. <۳. >۲۲. ۳. ۱. >۲۲. ۱<. >۲۲. ۳. ۱<. 30
 ۱. ۱<. ۳. >۲۲. >۲۲. ۱.

Transskription.

1 *baga vazraka auramazdā* 2 *hja imām bumīm* 3 *adā*, *hja avam*
asmā 4 *nam adā*, *hja martija* 5 *m adā*, *hja sijāti* 6 *m adā marti-*
jahjā, 7 *hja hšajāršām hšā* 8 *japijam akūnaus ai* 9 *vam parūnām*
hšūjup 10 *ijam avam parūnām* 11 *frumātāram. udam hš* 12 *a-*
jürsū hšājapija 13 *vazraka hšājapija hš* 14 *ājapijānām hšūja-*
p 15 *ija dahjunām parūvoza* 16 *nānām hšūjupija* 17 *ahjājā bumijā*
va 18 *zrakājū dūraj a* 19 *pij dārajavuhauš hš* 20 *ājapijahjā puša*
huš 21 *ūmanišija. pātij hš* 22 *ajāršā hšājapija* *vu* 23 *zraka: »tja*
manū kartam 24 *idā utā tjamaij* 25 *apataram kartam* *ava v* 26 *i-*
sam vašnā auramazdā 27 *ha akūnavam. mām auru* 28 *mazdā*
pātūv hadā ba 29 *gaibiš utāmij hšaša* 30 *m utā tjamaij kartam.»*

C. Aus der Darius-Inschrift von Behistan.

I. Vom ersten falschen Smerdes; lll. I. 26—61.

Im Glossar mit c bezeichnet.

۱. ۱<۱. ۳. 27 >۲۲. ۳. ۱<. ۱. ۳. ۳. ۳. ۱<. >۳. <۳.
 ۳. ۱. <<۳. ۳. ۳. ۱<. ۱<۱. ۳. ۱<. ۱. ۳. >۲۲. ۱. >۲۲.
 ۱<. ۱. >۲۲. <. ۳. ۱. ۱<. ۳. >۲۲. >۲۲. ۱. ۳. ۱<. ۳.
 >۳. ۱. ۱<. ۱<۱. ۳. ۱. <<۳. ۳. 28 ۳. ۱<. ۱<۱. ۳.

كـ. ۱. م. ۳۱. -۳. -۲۲. ۱. ۳. ۳۱. <ن. >ع. ن. كـ.
 ۱. ۳. م. -۲۲. ۱. <ن. ۳۱. <ن. ۳۳. <ن. ن. ۱.
 م. -۲۲. م. <<۲۲. -۲۲. ۱. ۳۲۲. <ن. -۲۲. م. كـ.
 29 م. ۱. <ع. <ن. -۳. ۱. ۳. << <ن. -۳. -۲۲. ۱.
 ن. ن. م. ۱. <<۲۲. ۳۳. م. كـ. ۱. ۲. ن. كـ. ۱. م. <ع.
 ۱. م. -۳. <ع. كـ. م. ۱. ۳. ۳۱. <ن. >ع. ن. كـ.
 30 <ع. كـ. م. ۱. ۳۱. ۳۱. م. 30 ۳۲۲. م. ۱. ۳۱. ۳۱.
 ۳۲۲. ن. كـ. ۱. ۳. م. -۲۲. ۱. م. <ع. ۱. <ع. -۲۲.
 م. ۳۲۲. م. ۱. <ع. -۲۲. ۳. ن. ۳۲۲. م. ۱. ۳. ۳۱. <ن.
 >ع. ن. كـ. <ع. كـ. م. ۱. ۳. ۳. م. -۳. ۱. ۳.
 31 ۳۱. <ن. >ع. ن. كـ. ۱. م. -۳. -۲۲. ۱. ۳۱. ۳۱.
 ۳۲۲. ن. كـ. -۲۲. ۱. م. -۳. م. -۲. ۱. كـ. ۱. ۲. م.
 ۱. ۳. ۳۱. <ن. >ع. ن. كـ. ۱. ۳۱. ۳۱. ۳۲۲. ن. كـ.
 -۲۲. ۱. م. -۳. م. -۲. ۱. ۳. م. ۳۱. <ع. كـ.
 32 م. ۱. ۳. ن. كـ. ۱. م. ۱-۲. ن. م. ۱. م. ۳۱. -۳.
 ۱. ۳۲۲. كـ. ۱. ۳۱. ۳۱. ۳۲۲. ن. كـ. ۱. م. -۳. -۲.
 ۳۲۲. ۱. ۳. ۳. م. -۳. ۱. ۳. ۳۱. <ن. >ع. ن. كـ.
 ۱. ۳. <ن. ن. ۳۱. م. كـ. -۲۲. ۱. 33 م. ۳۳. ن. كـ.
 -۳. ۱. كـ. ۱. ۲. م. ۱. ۳. ۳۱. <ن. >ع. ن. كـ. ۱.
 ۳. <ن. ن. ۳۱. م. كـ. -۲۲. ۱. م. ۳۳. ن. كـ. -۳.
 ۱. ۳. ۳. م. -۳. ۱. ۳. م. ۳۱. ۱. م. ۳۱. ن. ۳. ۱.
 م. ۳۱. -۳. 34 ۱. ۳. ۳. م. -۳. ۱. ن. ۳۱. <ن. <۲۲.
 ۱. ن. <ع. كـ. <ن. -۳. م. ۱. -۳. ۳. ن. كـ. ۱.
 م. ۳۱. -۳. ۱. <ن. ۳۲۲. م. ۱. ۳. م. ۳۱. ۳. ن. كـ.
 ۱. <ن. ۳۲۲. م. ۱. -۲۲. م. ن. ن. كـ. ۱. <ن. ۳۲۲.
 5 35 م. ۱. م. ۳. ن. كـ. م. <ن. -۳. م. ۱. ن. <ع.
 كـ. <ن. ۳۳. <ن. -۳. م. ۱. ۲. م. ۳۲۲. ن.
 كـ. ۱. ن. م. ۳۱. كـ. -۳. <ن. ۳۳. ۱. <<۲۲. ۳۳. م.
 كـ. ۱. ۲. ن. كـ. ۱. ۳. 36 ۳. م. -۳. ۱. ۱. -۲۲. ۳۱.

۱۲. -۱۳. <ن. ز. ۱. <<۱۱. ز. م. ۱۲. ۱۲. ۱۱. ۱۲. ۱.
 م. ۱۱. =۲۱. ۱. <<۱۱. ز. م. -۲۱. ۱. =۲۱. ۱۲. ۱. <۱۱.
 <ن. -۲۱. م. =۲۱. ۱. <<. ۱۲. ۱. -۲۱. <۳. <ن. ز. ۱.
 45 م. ۳۱۱. ۱۱. <. 45 م. ۱. ۱۳. ۳۱. <ن. -۱۳. ۱۱. ۱۲.
 -۲۱. ۱. م. ۱۱. =۲۱. ۱. <<۱۱. ز. م. -۲۱. ۱. <<. م. م.
 ۱. ۳. <<. <ن. ۱۱. ۱۱. ۱۲. =۲۱. ۱. م. -۲۱. م. <<۱۱.
 -۲۱. ۱. =۲۱. <ن. -۲۱. م. ۱۲. م. ۱. م. 46 <<. ۱. ۳.
 ۱۳. م. -۱۳. ۱. <۱۱. <ن. -۲۱. م. =۲۱. ۱. <<. ۱۲. ۱.
 -۲۱. <۳. <ن. ز. ۱. م. ۳۱۱. ۱۱. <. م. ۱. ۱۳. ۳۱. <ن.
 -۳. ۱۱. ۱۲. -۲۱. ۱. <ن. =۲۱. م. ۱. ۳. م. ۳۱. ۱۳.
 -۲۱. ۱. <ن. =۲۱. م. 47 ۱. -۲۱. م. ۱۱. -۲۱. ۱. <ن. =۲۱.
 م. ۱. م. <. ۱۱. ۱۲. م. ۱. ۱۱. <<. ۱۲. م. -۱۳. ۱.
 <<. <ن. -۱۳. ۱. م. ۱۲. ۱۳. =۲۱. م. ۱. <ن. -۱۳. م.
 ۱۱. ۳. ز. ۱۱. ۱۲. -۲۱. ۱. م. <۱. <ن. =۲۱. م. ۱. <<. <ن. 48 -۱۳. ۱. <<۱۱. ز. م. ۱۲. ۱۲. ۱۱. ۱۲. ۱. م. ۳۱.
 -۱۳. ۱. ۱۲. م. =۲۱. ۱۱. ۱۲. ۱. ۱۱. م. ۳۱. ۱۲.
 -۱۳. <ن. ز. ۱. <<۱۱. ز. م. ۱۲. ۱۲. ۱۱. ۱۲. ۱. <. <ن. ۱۲. ۱. م. <<. ۱. -۲۱. ۳۱. =۲۱. ۱۱. ۱۲. 49 ۱. <. <ن. ۱۲. ۱. ۳. م. ۳۱. ۱۳. ۱. <. ۱۱. ۱۲. ۱. -۲۱. م. ۱۱. ۱. <. ۱۱. ۱۲. ۱. م. <<۱۱. -۲۱. ۱. =۲۱. <ن. -۲۱. م. ۱۲. م. ۱. ۱۳. ز. م. ۱۱. ۱۲. ۱. <<. ۱۲. ۱. <<. ۱۲. ۱. م. -۱۳. -۲۱. ۱. <۱۱. <ن. 50 -۲۱. م. =۲۱. -۲۱. ۱. =۲۱. ۱۲. -۲۱. ۱. -۲۱. <۳. <ن. -۲۱. ۱. <<۱۱. ز. م. -۲۱. ۱. ۳۱۱. ۱۱. =۲۱. -۲۱. ۱. ۱۱. <<۱۱. ۳۱. ۱۱. ۱۲. م. ۱. ۱۳. م. ۳۱. ز. ۱۱. -۲۱. ۱. <<. م. م. ۱. ۱۱. ۳۱. ز. -۲۱. ۱. م. 51 =۲۱. ۳۱. ۱۳. ۱. ۱۳. م. ۳۱. -۲۱. ۱. -۱۳. ۱۳. ۱۱. ۱۲. ۱. م. -۱۳. -۱۲. <. ۱۲. م. ۱. <<. ۱۲. ۱. ۳. ۳۱. <. -۲۱. ۱. =۱. ۳۱. ۳۱۱. ۱۱. ۱۲. -۲۱. ۱. م. ۱۱. م. <. م. ۱. م. -۱۳. <<. ۱۲. ۳۱. 52 م. ۳۱۱.

۳. <۴. ۵. ۶. ۷. ۸. ۹. ۱۰. ۱۱. ۱۲. ۱۳. ۱۴. ۱۵. ۱۶. ۱۷. ۱۸. ۱۹. ۲۰. ۲۱. ۲۲. ۲۳. ۲۴. ۲۵. ۲۶. ۲۷. ۲۸. ۲۹. ۳۰. ۳۱. ۳۲. ۳۳. ۳۴. ۳۵. ۳۶. ۳۷. ۳۸. ۳۹. ۴۰. ۴۱. ۴۲. ۴۳. ۴۴. ۴۵. ۴۶. ۴۷. ۴۸. ۴۹. ۵۰. ۵۱. ۵۲. ۵۳. ۵۴. ۵۵. ۵۶. ۵۷. ۵۸. ۵۹. ۶۰. ۶۱. ۶۲. ۶۳. ۶۴. ۶۵. ۶۶. ۶۷. ۶۸. ۶۹. ۷۰. ۷۱. ۷۲. ۷۳. ۷۴. ۷۵. ۷۶. ۷۷. ۷۸. ۷۹. ۸۰. ۸۱. ۸۲. ۸۳. ۸۴. ۸۵. ۸۶. ۸۷. ۸۸. ۸۹. ۹۰. ۹۱. ۹۲. ۹۳. ۹۴. ۹۵. ۹۶. ۹۷. ۹۸. ۹۹. ۱۰۰.

Transskription.

pā 27 tij dārajavauš hšājapija: «ima tja manā kartam pasāva
 japā hš 28 ājapija abavom. kabuğija nāma kūrauš pušu amā-
 ḥum taumāj 29 ā hauv parūvom idā hšājapiju aha; avahjā ku-
 buğijuhjā brā 30 tā bardija nāma aha hamūtā hamapitū kabuği-
 jahjū. pasūva ku 31 buğija avam bardijam avāju. japū kabu-
 ġija bardijam avāgu kūrahj 32 ā naij azdū abava tja bardija
 avağatu. pasūva kabuğija mūdrajam 33 asijava. japū kabujija
 mūdrajum asijava pasūva kūra arika abava; 34 pasūva draugu
 dahjuvā vsaij ahava utū pārsaij utū mūdaij ul 35 ū anijavvā
 dahjušuvū.» pūtij durajavauš hšājapija: «pa 36 sūva 1 mar-
 tija magūš aha gaumāta nāma hauv udapatatū hakū paiši 37 jā-
 vōdājū, arkadriš nāma kuifu hakū avaduša, viju hjuahjā mäh 38-
 jū 14 ruukubiš, pakatū aha jadij udapatatū. hauv kūrahjū avupā
 39 adūrūjija: «adam bardija anij hja kūrauš pušu kabuğijuhjā
 br 40 ūtū.» pasāva kūra harūva hamišija abava hakū kabuğijū,
 abij vovam 41 usijava utā pārsa utū mādu uta anijū dahjuva;
 hšasam hauv 42 agurbājūtū, garmapuduhjā mūhjū 9 ruukubiš,
 pakatū aha, avupā hš 43 sam agurbajūtū. pasavā kabuğija
 vōāmarsijus amarijatā.» pūtij 44 dārajavauš hšājapija: «aita
 hšasam tja gaumāta hja magūš adin 45 ā kabuğijam uita hšasam
 hakū parūvijata amūḥam taumājā a 46 ha. pasāva gaumāta hja
 magūš adinū kabuğijam utā pārsam utā 47 mūdum utū anijū
 dahjuva, hauv ajastū vōūiposijam akūtū, hau 48 v hšājapija
 abava.» pūtij dārajavauš hšājapija: «naij aha martija 49
 naij pārsaij naij mūdaij naij amūḥam taumājā kuškiij hja vovam
 gau 50 nūtam tjam magūm hšusam ditum kahrijū; kūrašim
 hakū daršma a 51 tarsa, karam vsaij avağaniyā hja paranam
 bardijam adānū; avahjar 52 adij karam avağaniyā: «māljunūm
 hšnāsūtij hja adam naij bard 53 ija anij hja kūrauš puša.» kuš-
 kij naij adaršnavuš kīškij pustumu 54 ij pariij gaumātum tjam
 magūm jātū adam arsam; pasūva adam auru 55 mazdām patiju-
 vahaij, auramazdāmūij upastām abara; būgağādūš 56 mähjā
 10 ruukubiš, pakatū aha, avupā adam hadū kammaibiš murti-
 jaiibi 57 š avam gaumātum tjam magūm vōūjnam utū tjaišaij

fratamā mar 58 tijā anūšijā ahatū; sikajāvatiš nāmā dīdā, nisāju nā 59 mā dahjāuš māduij, avadašim avōganam. hšāsāsim adam adīnam, va 60 šnā auramazdāha udam hšajapīja abavam, auramazdā hšāsām manū fr 61 ābaru.⁴

II. Vom zweiten falschen Smerdes; Bh. III. 21—75.

Im Glossar mit d bezeichnet.

۱. | ۲. | ۳. | ۴. | ۵. | ۶. | ۷. | ۸. | ۹. | ۱۰. | ۱۱. | ۱۲. | ۱۳. | ۱۴. | ۱۵. | ۱۶. | ۱۷. | ۱۸. | ۱۹. | ۲۰. | ۲۱. | ۲۲. | ۲۳. | ۲۴. | ۲۵. | ۲۶. | ۲۷. | ۲۸. | ۲۹. | ۳۰. | ۳۱. | ۳۲. | ۳۳. | ۳۴. | ۳۵. | ۳۶. | ۳۷. | ۳۸. | ۳۹. | ۴۰. | ۴۱. | ۴۲. | ۴۳. | ۴۴. | ۴۵. | ۴۶. | ۴۷. | ۴۸. | ۴۹. | ۵۰. | ۵۱. | ۵۲. | ۵۳. | ۵۴. | ۵۵. | ۵۶. | ۵۷. | ۵۸. | ۵۹. | ۶۰. | ۶۱. | ۶۲. | ۶۳. | ۶۴. | ۶۵. | ۶۶. | ۶۷. | ۶۸. | ۶۹. | ۷۰. | ۷۱. | ۷۲. | ۷۳. | ۷۴. | ۷۵.

-۱۳. <ن. <<۲. <<. ۱. <<۲. <<. ۳. ۱<. ۱<۲. ۲. ۱<. ۱. ۳. ۱۳.
 ۳. -۱۳. ۱. ۳. ۲. -۲۲. ۱. ۱۳. ۳. ۳. -۲۲. ۱. ۳. ۳. ۳.
 30 ۱۳. 30 -۲۲. ۱. <ن. ۳۲۲. ۳. ۱. -۲۲. ۳. ۲. -۲۲. ۱. ۱<<. ۳.
 ۳. ۳. ۲. <<. ۱<. -۲۲. ۱. <<<. ۱<. ۱. <ن. ۳. ۳. ۱.
 -۲۲. ۳. -۲۲. ۱. ۳. <<<. ۱. ۳. ۳. ۳۲۲. -۱۳. ۳. ۳۲۲.
 31 ۲. ۱<. ۱. <<. ۳. -۲۲. ۱. ۳. ۳. ۳. ۱۳. ۱. -۲۲. <<. ۳.
 ۳. ۱. ۳. ۲. ۱۳. ۱. ۳. -۱۳. -۲۲. <<. ۳. -۲۲. ۱. -۲۲.
 ۱<۲. ۲. <<. ۳۲۲. -۲۲. ۱. ۳. <۱. <ن. 32 <<. -۱۳. -۲۲.
 ۱. <<<. ۱<. ۱. ۳. <<. ۲. ۱<. ۱. ۱۳. ۳. ۳. ۱. ۳. ۳.
 ۳. ۱۳. ۱. ۳. ۱۳. ۳. ۱. -۲۲. <<. ۳. ۱. ۳. <<. ۲. ۱<. -۱۳.
 ۱. -۲۲. ۳. 33 ۲. -۲۲. ۱. ۳. ۱۳. ۳. -۱۳. ۱. ۳. ۳. ۳۲۲.
 -۱۳. ۳. ۳۲۲. ۲. ۱<. ۱. <<<. ۲. ۳. ۱. ۱۳. ۳. ۳. ۳.
 ۱. ۳. <<. ۲. ۱<. -۱۳. ۱. ۳. ۳. ۳. ۱۳. -۲۲. ۱.
 34 ۱<. ۱<۲. ۳. ۱. ۳. ۳. ۳. ۱۳. -۲۲. ۱. ۳. ۳. ۳. ۳.
 ۱۳. ۱. ۳. <<۲. ۳. ۱. <<. ۳. -۲۲. ۱. -۱۳. ۳. ۲. <<. ۳.
 35 -۲۲. ۱. ۳. ۳. ۳. ۱۳. ۲. ۱<. ۱. ۳. 35 -۱۳. ۲. ۳. ۱.
 <<<. <ن. -۱۳. ۱. -۱۳. <<<. ۱<. ۱-۲. ۲. ۳. ۳۲۲. ۱.
 <<<. ۱<. ۱. ۳. ۳. ۳۲۲. ۲. ۱<. ۱. ۳. <۲. <ن. ۳.
 ۳۲۲. ۳. ۱. ۳. ۲. <<. ۱. 36 <<<. ۲. ۳. ۱. ۱۳. ۳. ۳.
 ۳. ۱. ۳. ۳۲۲. ۲. <<. ۱. ۳. ۳. ۳. ۳۲۲. -۱۳. ۳. ۳۲۲. ۲.
 ۱<. -۲۲. ۱. <<<. -۲۲. ۳. <<. -۲۲. ۱. ۲. ۳. ۳۲۲.
 <<. ۲. ۱<. ۱. ۳. ۱۳. 37 ۳. -۱۳. ۱. <<<. -۲۲. ۳. <<. ۳.
 -۲۲. ۱. ۳. <۱. <ن. <<. -۱۳. ۱. ۳. <ن. ۳. -۲۲. ۱-۲.
 ۲. ۳. -۲۲. ۲. ۱<. ۱. <ن. ۳. ۱۳. ۳۲۲. ۳. -۲۲. ۱. ۳.
 ۳. ۳. ۱. -۱۳. 38 <<. <<. ۳. ۱. ۳. <ن. ۳. -۲۲. ۱-۲.
 ۲. ۳. <<<. ۱. ۱۳. ۳. ۳. ۱. <<<. ۱<. ۱. -۲۲. <<. ۳.
 ۱. ۳. -۱۳. -۲۲. ۱. ۱۳. ۳. ۳. -۲۲. ۱. ۳۲۲. ۱<. -۲۲.
 ۱. -۱۳. <<<. ۱<. 39 ۱-۲. ۲. ۳. ۳۲۲. <<<. ۱<. ۳.
 ۱. ۳. -۱<. ۱. -۱۳. ۱۳. ۲. ۱<. ۱. ۱<۲. <ن. ۳. -۱۳. ۳.

<ع. ع. <ع. ك. م. ا. -ح. م. <ع. ك. م. ا. <ح.
 ا. ع. <ح. ح. ع. ح. ح. ح. ا. ك. ح. ع. ح. ح. م. ا. 40 م.
 <ع. ا. م. -ح. ك. م. ح. ح. م. -ح. ا. <ع. -ح. ع.
 ع. -ح. ا. ح. ع. ع. ح. ح. -ح. ا. ك. م. ح. ح.
 ح. ك. ا. ح. م. ع. ك. -ح. <ح. ح. ا. <<ح. ح. م.
 ك. ك. ح. 41 ك. ا. م. ح. م. -ح. ا. <ع. <ح.
 -ح. ا. -ح. <ع. ك. ح. ح. م. ح. ح. ا. <ع. ح. م.
 ا. ح. -ح. ع. ح. ع. ح. ح. ح. ا. م. ح. ع. ح. ع. ح.
 ع. ح. ح. ا. م. 42 ع. <ح. ك. ا. ا. م. ح. ح. ك.
 -ح. ا. م. ح. ح. ح. ك. م. <ح. -ح. م. ح. م. -ح.
 ا. <ع. ح. م. ا. م. -ح. ح. ح. ا. ح. م. ع. -ح. ا.
 م. ك. ح. 43 ح. م. ا. <ع. ك. م. م. ع. ع. -ح.
 ا. م. ح. ح. ا. م. ح. ح. ح. ا. م. ع. ح. ح. -ح. ع.
 ح. ح. ك. -ح. ا. <ع. -ح. ع. ع. -ح. ا. ح. ع.
 ح. ح. ع. 44 ح. ك. ا. م. ع. <ح. ا. ع. م. -ح. ا.
 ح. <ح. ك. ا. م. -ح. ح. م. ا. <ع. -ح. ع. ع.
 -ح. ا. م. <ح. <ح. ع. -ح. ا. م. <ح. ع. -ح. ح.
 ح. م. -ح. 45 ح. ك. ا. <ح. م. ح. ح. ح. -ح. ا.
 م. ع. ع. ا. -ح. ح. ع. م. ا. م. <ح. ع. -ح. ح. ح.
 ح. م. <ع. ا. ح. م. ع. ا. <ع. ك. ا. -ح. ع. م.
 ا. م. -ح. 46 -ح. ا. ح. م. ع. -ح. ا. ح. م. ك.
 -ح. ا. -ح. <ع. ك. ح. ح. م. ح. ح. <ع. ك. م.
 ا. م. -ح. ا. -ح. ح. ح. ك. ا. <ح. ع. -ح. ح. ح.
 <ع. ك. م. ا. -ح. م. <ع. 47 ك. م. ا. ح. ح. ا.
 ع. <ح. ح. ع. ح. ح. ح. ا. ك. ح. ح. ح. م. ا. م. <ع.
 ا. م. -ح. ك. م. ح. ح. م. -ح. ا. <ع. -ح. ع. ع.
 -ح. ا. ح. ع. ح. ح. -ح. ا. <ح. ح. م. ا. م. -ح.
 48 -ح. ا. -ح. <ع. ك. ح. ح. م. ح. ح. -ح. ا. م.
 <ح. ع. ع. م. ك. ا. <ح. ح. ح. م. ا. -ح. ع. ح.

۴۹
۵۰
۵۱
۵۲
۵۳
۵۴
۵۵
۵۶
۵۷
۵۸

۴۹
۵۰
۵۱
۵۲
۵۳
۵۴
۵۵
۵۶
۵۷
۵۸

۱۲. ۳. ۱. <۱۲. <۳. ۴. ۴۲. ۳. ۱۲. ۱. ۳. ۱۳. ۳.
 -۱۳. ۱. <۴. <۳. -۱۳. ۱. ۲. ۳. ۴. ۱. ۳. ۲. ۳. ۱۲.
 59 -۱۳. ۱. ۴۲. ۱۲. -۲۲. ۱. -۱۳. <۴. ۱۲. ۲-۲. ۳.
 ۳. ۴۲. ۱. ۱۲. ۴. ۳. ۳. ۲. ۲. ۱۲. ۱. ۳. ۴. ۳. ۱۲.
 ۱. ۳. ۳. -۱۳. ۳. ۴. -۲۲. ۱. <۴. -۲۲. ۴. ۴. -۲۲.
 ۱. ۳. ۴. ۴۲. ۴. ۳. ۱۲. ۱. ۲. 60 ۳. ۳. ۳. ۲. ۲. ۳. 60
 ۳. ۴. ۳. ۲. ۲. ۱. ۴. ۳. -۲۲. ۳. ۱. ۴۲. ۳. ۳. ۳. ۱.
 ۳. -۱۳. ۳. ۳. ۱. <۴. -۲۲. ۴. ۴. -۲۲. ۱. ۳. <۲.
 <۳. ۴. -۱۳. ۱. ۳. <۳. ۴. -۲۲. ۲-۲. ۳. ۳. -۲۲. ۳.
 61 ۱۲. ۱. <۳. ۳. ۱۳. ۴۲. ۳. -۲۲. ۱. ۳. ۴. ۴. ۱.
 -۱۳. ۲. ۴. ۴. ۳. ۱. ۳. <۳. ۴. -۲۲. ۲-۲. ۳. ۳. <۴.
 ۱. ۲. ۳. ۴. ۱. <۴. ۱۲. ۱. -۲۲. ۴. ۳. ۱. ۳. -۱۳.
 -۲۲. ۱. ۲. ۳. ۴. -۲۲. ۱. ۴۲. ۱۲. 62 -۲۲. ۱. <۴.
 ۱۴. ۳. ۳. ۳. ۱۲. -۲۲. ۱. ۳. -۱۲. ۱. -۱۳. ۱۳. ۳. ۱۲.
 ۱. ۳. ۴. ۳. -۲۲. ۲. <۴. ۱۲. ۳. ۱. -۲۲. ۳. <۴.
 ۱۲. ۳. ۱. <۲. ۱. ۴. <۳. ۳. ۴. ۳. ۳. ۲. ۲. ۱. ۱۲. ۲.
 ۴۲. ۳. ۱. ۳. <۴. ۱. ۳. 63 -۱۳. ۱۲. ۳. ۲. ۳. -۲۲.
 ۱. <۴. -۲۲. ۴. ۴. -۲۲. ۱. ۲. ۴. ۴۲. -۲۲.
 ۱. ۱۲. ۳. ۴۲. ۳. ۱۲. ۱. ۳. ۳. ۴. ۱۲. -۱۳. <۳. ۲. ۱.
 <<۲. ۲. ۳. ۱۲. ۱۲. ۳. ۱۲. ۱. ۳. ۴۲. ۳. ۱۲. ۱.
 <۴. 64 ۱۲. ۳. ۳. ۴. -۲۲. ۱. <۴. ۱۴. ۳. ۳. ۳.
 ۱۲. ۳. ۱. <۴. <۲. -۲۲. ۴۲. ۳. ۱. ۳. ۴. ۳. ۴۲.
 ۳. ۱. ۳. ۴۲. ۳. ۲. ۱. ۳. ۳. -۱۳. ۳. ۴. -۲۲. ۱. <۴.
 -۲۲. ۴. ۴. -۲۲. ۱. ۳. ۴. ۴۲. ۴. 65 ۳. ۱۲. ۱. 65
 <۲. <۴. <۳. ۴۲. -۱۳. ۱. ۴. ۳. -۲۲. ۳. ۱. ۳. <۴.
 ۱۲. ۳. <۳. ۲. ۱. ۳. -۱۳. ۳. ۳. ۱. <۴. -۲۲. ۴. ۴.
 -۲۲. ۱. ۳. <۲. <۳. ۴. -۱۳. ۱. ۳. <۳. ۴. -۲۲. ۲-۲.
 ۳. ۳. -۲۲. 66 ۳. ۱۲. ۱. <۳. ۳. ۱۳. ۴۲. ۳. -۲۲. ۱.
 ۳. ۴. ۴. ۱. -۱۳. ۲. ۴. ۴. ۳. ۱. ۳. <۳. ۴. -۲۲. ۲-۲.

۱۱. ۱۱. <ع. ۱. ۱۳. ۱۱. ۱۱. ۱. <ع. ۱۲. ۱. >۱۲. ۳. ۱۱.
 ۱. ۱۱. >۱۳. >۱۲. ۱. ۱۳. ۱۱. ۱۱. >۱۲. ۱. ۳۱۲. 67 ۱۲.
 >۱۲. ۱. <ع. ۱۲. ۱۱. ۱۱. ۱۲. >۱۲. ۱. ۱۱. >۱۲. ۱.
 >۱۳. ۱۳. ۱۱. ۱۲. ۱. ۱۱. ۱۱. ۱۲. <<۱۱. ۳. <ع. ۱۲. ۱۱.
 ۱. >۱۲. ۱۱. <ع. ۱۲. ۱۱. ۱. ۱۱۱۱. ۱. ۱۱. <۱۱. ۱۱. ۳۱. ۱۱.
 ۱۲. ۱. ۱۲. ۱۳. ۳۱۲. ۱۱. ۱. 65 ۱۱. <ع. ۱. ۱۱. >۱۳. ۱۲. ۱۱.
 ۱۲. ۱۱. >۱۲. ۱. <ع. >۱۲. ۱۱. ۳. >۱۲. ۱. ۱۳. ۱۱. ۳۱۲.
 >۱۲. ۱. ۱۲. ۱۱. ۳۱۲. ۱۱. ۱۲. ۱. ۱۱. ۱۱. ۱۱. ۱۲.
 >۱۳. <۱۱. ۱۲. ۱. <<۱۱. ۱۲. ۱۱. ۱۲. ۱۲. ۱۲. ۱. 69 ۱۱.
 ۱۳. ۱۱. >۱۳. ۱. <ع. <۱۱. >۱۳. ۱. >۱۲. ۱۱. ۳۱۲. ۱۱. ۱۲.
 ۱. <ع. ۱۲. ۱. ۱۱. >۱۳. <ع. ۱۲. ۱۱. ۱. ۱۳. ۱۱. ۱۱.
 <ع. ۱۲. ۱۱. ۱. >۱۲. ۱۲. ۱۱. ۱۲. ۳۱۲. ۱. ۱۱. <ع. ۱.
 70 ۳۱۲. ۱۲. >۱۲. ۱. >۱۳. 70 <ع. ۱۲. ۱>۱. ۱۱. ۱۱. ۳۱۲.
 ۱. ۱۲. ۱۱. ۱۱. ۱۱. ۱۲. ۱۲. ۱. ۱۱. ۳۱. ۱۱. ۱۲. ۱. ۱۱. ۱۱.
 >۱۳. ۱۱. ۳. >۱۲. ۱. <ع. <۱۱. >۱۳. ۱. >۱۲. ۱۲. ۱۱. ۱۲.
 ۳۱۲. ۱. <ع. ۱۱. ۱۱. ۱. ۱۳. >۱۲. ۳. ۱۱. ۳۱. 71 ۱۱. ۱۲. ۱.
 ۱۱. ۱۳. ۳۱. ۱۱. ۱۱. ۱۱. ۳۱. ۱۱. ۱۲. ۱. ۱۱. ۱۲. ۱۱. ۱۲. >۱۳.
 ۱. ۱۱. ۱۱. ۱۲. ۱۱. ۱۱. ۱. <ع. ۱۱. >۱۲. ۱۱. ۱. ۳۱۲. ۱۱. ۱۱.
 ۱۱. ۱. <ع. ۱۱. <۱۱. >۱۳. ۳۱۲. ۱۱. ۱۲. ۱۱. ۱. ۱۱. 72 >۱۳.
 ۱۱. ۳۱. ۱۱. ۱. ۱۱. ۳۱۲. ۱۱. ۱۲. ۱۱. ۱۲. ۱. ۱۱. ۱۳. ۱۱.
 >۱۳. ۱. ۱۱. ۱۱. >۱۳. ۱۱. ۳. ۱. <ع. ۱۱. ۱۱. ۱. ۱۳. ۱۱. ۱۱.
 ۱۱. ۱. <ع. ۱۱. ۳۱. ۳۱۲. ۱۱. ۱۲. ۱. ۳۱۲. ۱۲. ۱۲. ۱. ۱۱.
 ۱۲. ۱۱. ۱۲. 73 >۱۳. ۱. ۱۱. >۱۳. ۱۱. ۱۲. ۱۱. >۱۲. ۱. ۱۱.
 <۱۱. ۱۱. ۳۱. ۳۱. ۱۱. ۱۲. ۱. <۱۱. ۳۱۲. ۱۱. ۱. >۱۲. ۱۱. ۳۱۲.
 ۱۱. ۱۲. ۱۱. ۱. ۳۱۲. ۱۲. ۱۱. ۱۲. ۱۱. ۱۲. ۱. ۱۲. ۱۲. ۳۱۲.
 >۱۲. ۱۱. ۱. ۱۱. <<ع. <۱۱. ۱۲. ۱۱. ۱۲. ۱۱. ۱. 74 ۱۱. <ع.
 ۳۱۲. ۱۱. ۱. ۱۱. >۱۳. ۱۱. >۱۲. ۱. ۱۲. ۱۱. ۳۱۲. ۱۱.
 ۱۲. ۱. ۱۱. ۱۱. ۱۲. >۱۳. <۱۱. ۱۲. ۱. <<۱۱. ۱۲. ۱۱. ۱۲.
 ۱۲. ۱۱. ۱۲. ۱. ۱۱. ۱۳. ۱۱. >۱۳. ۱. ۱۱. <ع. ۱۲. ۱۱. <۱۱. ۱۲.

۱. >۲۲. 75 <. ۳. ۱. ۳. <۲. >۲. ۱. ۳. >۲۲. 75
 ۲<. ۱. >۲۲. <. ۳. ۱. ۲. <۲. <۲۲. >۲۲. ۱. <<. <۲.
 <۳. >۲. <۲۲. ۳. ۲<. ۳.

Noten.

- a. Z. 4, 9: Korrigirt aus *auramazdāhū*.
- b. Z. 17: Korrigirt aus *ahijājū*.
- c. Z. 37, d. Z. 67: Korrigirt aus *vijaḥnahja*; cf. § 238 N. 2.
- c. Z. 42, d. Z. 46: Korrigirt aus *garmupadahju*.
- c. Z. 51, 52: Korrigirt aus *avāganijū*.
- c. Z. 55: Korrigirt aus *patijāvahajj*; doch vgl. S. 14 N. 2.
- d. Z. 38, 46: Korrigirt aus *vahjazdūtuhja*.
- d. Z. 39: Korrigirt aus *ḥuravāharahju*.
- d. Z. 49, 51: Korrigirt aus *ahata*.
- d. Z. 62: Korrigirt aus *anāmakuhja*.

۱) $\frac{1}{x} \sim x^{-1}$ $\frac{1}{x^2} \sim x^{-2}$ $\frac{1}{x^3} \sim x^{-3}$ $\frac{1}{x^4} \sim x^{-4}$ $\frac{1}{x^5} \sim x^{-5}$ $\frac{1}{x^6} \sim x^{-6}$ $\frac{1}{x^7} \sim x^{-7}$ $\frac{1}{x^8} \sim x^{-8}$ $\frac{1}{x^9} \sim x^{-9}$ $\frac{1}{x^{10}} \sim x^{-10}$ $\frac{1}{x^{11}} \sim x^{-11}$ $\frac{1}{x^{12}} \sim x^{-12}$ $\frac{1}{x^{13}} \sim x^{-13}$ $\frac{1}{x^{14}} \sim x^{-14}$ $\frac{1}{x^{15}} \sim x^{-15}$ $\frac{1}{x^{16}} \sim x^{-16}$ $\frac{1}{x^{17}} \sim x^{-17}$ $\frac{1}{x^{18}} \sim x^{-18}$ $\frac{1}{x^{19}} \sim x^{-19}$ $\frac{1}{x^{20}} \sim x^{-20}$ $\frac{1}{x^{21}} \sim x^{-21}$ $\frac{1}{x^{22}} \sim x^{-22}$ $\frac{1}{x^{23}} \sim x^{-23}$ $\frac{1}{x^{24}} \sim x^{-24}$ $\frac{1}{x^{25}} \sim x^{-25}$ $\frac{1}{x^{26}} \sim x^{-26}$ $\frac{1}{x^{27}} \sim x^{-27}$ $\frac{1}{x^{28}} \sim x^{-28}$ $\frac{1}{x^{29}} \sim x^{-29}$ $\frac{1}{x^{30}} \sim x^{-30}$ $\frac{1}{x^{31}} \sim x^{-31}$ $\frac{1}{x^{32}} \sim x^{-32}$ $\frac{1}{x^{33}} \sim x^{-33}$ $\frac{1}{x^{34}} \sim x^{-34}$ $\frac{1}{x^{35}} \sim x^{-35}$ $\frac{1}{x^{36}} \sim x^{-36}$ $\frac{1}{x^{37}} \sim x^{-37}$ $\frac{1}{x^{38}} \sim x^{-38}$ $\frac{1}{x^{39}} \sim x^{-39}$ $\frac{1}{x^{40}} \sim x^{-40}$ $\frac{1}{x^{41}} \sim x^{-41}$ $\frac{1}{x^{42}} \sim x^{-42}$ $\frac{1}{x^{43}} \sim x^{-43}$ $\frac{1}{x^{44}} \sim x^{-44}$ $\frac{1}{x^{45}} \sim x^{-45}$ $\frac{1}{x^{46}} \sim x^{-46}$ $\frac{1}{x^{47}} \sim x^{-47}$ $\frac{1}{x^{48}} \sim x^{-48}$ $\frac{1}{x^{49}} \sim x^{-49}$ $\frac{1}{x^{50}} \sim x^{-50}$

۱. ...

Dar. NR. b.

1. ...

2. ...

از کتاب تولمن

کتیبهٔ داریوش در تخت جمشید

اهورمزد بزرگ . اوست موسست بغان
او داریوش شاد را داد ، اویش شرمیاری فرابرد
به خواست اهورمزد داریوش شاه است

گوید داریوش شاه
این دهیوی پارس کانرا به من اهورمزد فرابرد
اوست نیو ، خوب است ، خوب مرد
به خواست اهورمزد و من ، داریوش شاه ، از دیگری نترسیدی

گوید داریوش شاه
مرا اهورمزد چشتی براد ، با ویس بغان
دین دهیورا اهورمزد بیایاد از دشمن ، از دشپاری ، از دروغ
بدین دهیو میایاد مه هین ، مه دشپاری ، مه دروغ
این یان از اهورمزد میجویم ، با ویس بغان

دهیو : سرزمین ، استان ؛ ویس : دردمان شاهی ؛ ویس بغان : خداوندان
دردمان شاهی ؛ هین : سپاه دشمن ؛ دشپاری : بدسالی ؛ یان : نیکی ، لطف .

کتیبه خشیارشا در تفت جمشید

بیغ بزرگ است اهورمزد
 که این بوم داد؛ که آن آسان داد
 که مرد داد؛ که شادی داد، مرد را
 که خشیارشا را شاه کرد؛ یکی را شاه بسیاری
 یکی را فرمودار بسیاری
 منم خشیارشا شاه بزرگ، شاه شاهان
 شاه دهیوهای بسیار نژاد؛ شاه در این بوم بزرگ بدر
 پسر داریوش شاه، هخامنشی

گوی خشیارشا شاه

به خواست اهورمزد این دهلیز همه دهیورا من کردم
 بسی دیگر نیواست کرده سرتاسر پارس که من کردم و که پدرم کرد آنچه
 کرده بیند نیو، همه را به خواست اهورمزد کردیم

گوی خشیارشا شاه

مرا اهورمزد بیاید، و شوم را، و آنچه کرده من است
 و آنچه کرده پدرم است
 این همه را اهورمزد بیاید.

کتیبه داریوش در بیستون

ستون I سطر ۲۶ تا ۲۱

گوید داریوش شاه: اینست کرده من پس از آنکه شاه شدم:

کمبوجیه نامی، پسر کورش، از تخمه ما، او ایدرشاه بود. آن کمبوجیه را برادری بود بردیه نام، هم مادر (و) هم پدر کمبوجیه. پس کمبوجیه آن بردیه را کشت. چون کمبوجیه بردیه را کشت، به مردم آگاهی نبود که بردیه کشته شده است. پس کمبوجیه به مصر شد. چون کمبوجیه به مصر شد، پس مردم آریغ شدند، آنگاه دروغ در کشورها زیاد شد، هم در پارس، هم در ماد و هم در دیگر کشورها.

گوید داریوش شاه: آنگاه مردی مغ بود گئوماته نام او از پئیشیا (ه) و وادا (به شورش) برخاست. کوهیست ارکردری نام، از آنجا؛ ۱۳ روز از ماه ویفنه گذشته بود هضای که برخاست. او مردم را ایدون دروغ - گفت: "من بردیه ام، پسر کورش، برادر کمبوجیه." پس مردم همه مهر گسل (شورشی یا بی وفا) شدند، از کمبوجیه به سوی او رفتند، هم پارس، هم ماد (و) هم دیگر کشورها. پادشاهی را او (برای خود) گرفت (ربود)؛ ۹ روز از ماه گرم پده گذشته بود. هنگامی که ایدون پادشاهی را (برای خود) گرفت. پس کمبوجیه به مرگ خود بمرد.

گوید داریوش شاه: این پادشاهی که گئوماته مغ از کمبوجیه (به زور) گرفت، این پادشاهی از پارسینه از تخمه ما بود، پس گئوماته مغ (آن را) از

کبوجیه (به زور) بستد، هم پارس، هم ماد (و) هم دیگر کشورها را وی
(برای خود) بگیرتد (و) از آن خود کرد؛ او شاه شد.

گوید داریوش شاه: نبود مردی، نی پاریسی، نی مادی، نی از تخمه ما
کسی که از آن گئوماته مغ شهرباری را (به زور) گرفتن توانستی؛ مردم از
او سخت می ترسیدند (که شاید) بسیاری از مردم را - که بر دیه را پیش از
آن می شناختند - بکشد. از ایرامردم را بکشد: «مبادا مرا بشناسند که -
من بر دیه پسر کورش نیستم». کسی چیزی بر ضد آن گئوماته مغ نیارست
گفتن، تا من رسیدم. پس من (از) اهورمزدا پشتیبانی خواستم، اهورمزدا من
یاری کرد، از ماه باگیادیش ده روز گذشته بود؛ هنگامیکه من با چند مرد آن
گئوماته مغ و مردانی را که نزدیکترین پیروانش بودند، کشتم. سی کیهورنی
نام دژی (است از) سرزمین نیسایه (نسا) در ماد، آنجا پیش بکشتم؛ از او
پادشاهی را بستدم. به خواست اهورمزدا من شاه شدم، اهورمزدا پادشاهی
بین فرا آوردم.

کتیبه داریوش در بوستان

ستون III سطر ۲۱ تا ۷۵

گوید داریوش شاه: امردی (بود) وه نیرذاته نام، مشیری (است)
تاروان نام (از) سرزمینی یوتی (یوتیا) نام، در پارس، آنجا می زیست. او
دوین بار، (به شورش) برخاست، در پارس. مردم را ایون گفت: «من
بر دیه ام، پسر کورش». آنگاه لشکر پارسی که در میهن (پارس) بود، از هر

جاٹی (کہ) پیشتر بود ، آن از من مهرگسل (شورشی) شد ، بہ سوی آن وہ یزداتہ برفت ، وی شاہ شد در پارس .

گوید داریوش شاہ : آنگاہ من سپاہ پارسی و مادہ را کہ با (ہمپای ، ہوادار) من بود ، فرستادم . ارتہ و ردیہ نامی ، پارسی - بندہ من ، اورا مستشا^ن (سالارشان) کردم . سپاہ دیگر پارسی ، (از) پس من بہ ماد شد . پس ارتہ و ردیہ با سپاہ بہ پارس رفت . چون بہ پارس رسید رخانام شہری (است) در پارس آن جا آن وہ یزداتہ کہ خود را بردیہ می خواند ، با سپاہ پیش آمد بہ سوی ارتہ و ردیہ برای بیکار کردن . آنگاہ جنگ کردند . اہورمزدا ہم پشتیبانی فرا آورد ، بہ خواست اہورمزدا لشکر من وہ یزداتہ را بسی بکشت . ۲۰ روز از ماہ ثور و اہرگزشتہ بود (کہ) ایدون کارزارشان کردہ شد .

گوید داریوش شاہ : آنگاہ آن وہ یزداتہ با اندکی سوارگریخت ، بہ پیشیا (ہ) وواد رفت ، از آنجا سپاہی برگرفت . پس از آن بہ سوی ارتہ و ردیہ آمد بہ جنگ کردن . برگہ نام کوحی (است) ، آنجا بیکار ساختند . اہورمزدا مرا پشتیبانی فرا آورد ، بہ خواست اہورمزدا سپاہ من لشکر وہ یزداتہ را بسی بکشت ؛ کہ روز از ماہ گرم پدہ گذشتہ بود (کہ) ایدونشان کارزار کردہ شد و آن وہ یزداتہ را گرفتند و مردانی را کش^ن شد بکترین فرمانبرداران بودند ، گرفتند .

گوید داریوش شاہ : پس من آن وہ یزداتہ را ، و مردانی را کش^ن نخستین پیروان بودند - او دَدَی جَیئَ نام شہری (است) در پارس آنجا برادرشان کردم .

گوید داریوش شاہ : اینست کردن من در پارس .

گوید داریوش شاه

اهورمزد چون دید این بوم را در جوش پس آنرا به من فرابرد
مرا شاه کرد؛ من شاهم

به خواست اهورمزد منش در جای نشاندم
آنچه شان من گفتم آن کردند آنسان که مرا کام بود
پس اگر با خود مینش کنی چند دهیو بود که داریوش شاه داشت
پیکرانرا بنگر که گاه را برندی
انجا خواهی شناخت

پس ترا دانسته شود نیزهٔ مرد پارسی دور فرارفته
پس ترا دانسته شود مرد پارسی بسی دور از پارس هماره را جنگیده
گوید داریوش شاه

اینست کرده؛ این همه به خواست اهورمزد کردم
اهورمزدم پستی برد هنگامیکه کرده را کردم
مرا اهورمزد بیاید از گستی، هم چنین ریس مرا، هم چنین این دهیورا
اینرا من از اهورمزد می جویم، اینم اهورمزد دهد

مردا، اینست فرمان اهورمزد؛ اینت گست میاید
راه راست رها مکن؛ مستنبه مباش

گاه: تخت؛ گستی: زشتی و زبونی؛ مینش کردن (مینش پهلوی):

اندیشیدن، فکر کردن.

گوید داریوش شاه: آن وہ یزداتہ کہ خود را بردیہ می خواند، او سپاہی بہ رنج فرستاد - ویوانہ نامی (بود) پارسی، بندہ من، فرماندار در رنج - بہ ضداد (فرستاد)، و برایشان امردی را مرست (سالار) کرد، (و) بدیشان چنین گنت: "بروید ویوانہ را بشکنید و (هم) آن - سپاہی کہ خود را از آن داریوش شاه می خواند. آنگاہ آن سپاہ - کہ وہ یزداتہ فرستاد - برفت، بہ سوی ویوانہ بہ جنگ کردن. کاپیشانی نام دژی (است)، آنجا جنگ کردند. اهورمزدا ایم پشتیبانی فرا آورد، بہ خراست اهورمزدا سپاہ من لشکر شورشی را بسی بکشت. ۱۳ روز از ماہ انامک گذشتہ بود (کہ) ایون نبردشان کردہ شد.

گوید داریوش شاه: باز پس از آن شورشیان انہمن شدہ بہ ضد ویوانہ پیش رفتند بہ جنگ کردن. سرزمینی (است) گنو و توه نام، آنجا جنگ کردند. اهورمزدا ایم پشتیبانی فرا آورد، بہ خراست اهورمزدا سپاہ من لشکر مرگسل را بسی بکشت. ۷ روز از ماہ ویخنہ گذشتہ بود (کہ) ایونستان نبرد کردہ شد.

گوید داریوش شاه: آن گاہ آن مردی کہ آن سپاہ را مرست (سالار) بود، کہ وہ یزداتہ بر ضد ویوانہ فرستاد - او گرفت، با اندکی سوار بشد ارشادہ نام دژی (است) در رنج - در آن نزدیکی بیامو. آن گاہ ویوانہ با سپاہ در پی اش رفت. آنجا او را گرفت و مردانی کش نزدیکترین پیروان بودند، (و) بکشت.

کتیبه اردشیر دوم در همدان

گوی اردشیر

شاه بزرگ ، شاه شاهان

شاه دهرها ، شاه در این بوم

پور داریوش شاه

داریوش پور اردشیر شاه

اردشیر ، پور خشیارشا شاه

خشیارشا ، پور داریوش شاه

داریوش پور وشتاسپ

هخامنشی

این ابدان را به خواست اهورمزدا و اناهید و مهر کردم

اهورمزدا ، اناهید ، و مهر بیایند از گستی

مرا و شهرم را و آنچه را کردم .

ابدان (فدن) : کوشک ، استوار

کتیبه داریوش در نقش رستم

بغ بزرگ است اهورمزدا

که این بوم داد ؛ که آن آسمان داد

که مرد داد ؛ که شادی داد مرد را

که داریوش را شاه کرد: یکی را شاه بسیاری
یکی را فرمودار بسیاری

منم داریوش شاه بزرگ، شاه شاهان
شاه دهیجای همه نژاد، شاه در این بوم بزرگ بدور
پسروشتاسب، هخامنشی، پارسی، پسر پارسی، آریا، آریاچهر
گوید داریوش شاه

به خواست اهررمزد اینانیند دهیوهای که من گرفتم دور از پارس
نشان پادشاهی کردم، مرا باج آوردند
آنچه شان از من گفته شد آن کردند
دادی از منست آستان داشت

ماد، خوژ، پرشو، باختر، سفد، خوارزم، زرنک، هرخوت، سدگو، گنداز
هند، سکان هم و رگ، سکان تیزخود، بابل، آسور، عرب، مدرا، ارم
کتیپوک، سپرد، میون، سکان ترادریا، سکودر، یونین تکبر،
پونتیان، کوشیان، مچیان، کرکیان

فرمودار: فرمانده و خداوند؛ چهر: تخته و نژاد؛ خوژ: خوزستان؛ هر یو: هرات
باختر: بلخ؛ زرنک: سیستان؛ هرخوت: بامیان (افغانستان)؛ سدگو: پنجاب
سکان هم و رگ و سکان: تیزخود در خاور خوارزم؛ مدرا: مصر؛ کتیپوک و سپرد و یون
در آسیای کوچک؛ سکودر: مقدونیه ی بلغار؛ سکان ترادریا: میان دریای خزر و
دریای سیاه؛ پونتیان (یا یونین) در یمن (؟)؛ کوشیان در حبشه؛ مچیان در
مکران (یا مسقط).

فہرست اعلام و واژہ نامہ

آ، آ، ا، ا، ا

۱۷-۲۳-۲۴-۶۳-۷۳-۷۴-۹۷-۱۴۹

۶۹ اخی نئی

۱۰۹ انیش

۸۲-۷۳ انیش تا

۷۵ انیش تا

۵۶-۸۱ انیشی

۱۴۶ انی نئی

۳۳ ایو

۱۴۶ انونی یاز

۱۴۷ انور

۱۱-۱۴۷ ا-ا-ز-د-آ

۲۲ انور مژدا- و ز ر ک

۱۷۹ آ- بیکن

۱۵. ابی رادوش

۴۲ ابی نئی

۱۱۷ ابی-جو $\text{𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹}$

۸۴ ابر 𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹

۱۰۰ ابری $\text{𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹}$

۷۶ ابرتا $\text{𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹}$

۶۹ ابرقی $\text{𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹}$

۷۸ ابرم $\text{𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹}$

۸۴ ابره $\text{𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹}$

۸۴ ابو $\text{𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹}$

۷۸ ابوم $\text{𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹}$

۸۴ ابيت $\text{𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹}$ ۱۱۳ اب $\text{𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹}$

۴۶ ابی $\text{𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹}$

۴۶ ابرم $\text{𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹}$

۱۴۹ ابدان $\text{𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹}$

۸۴ ابرمی $\text{𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹}$

۷۷ ابرسم $\text{𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹}$

۹۱ ابرگود $\text{𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹}$

۹۱ ابرگودیه $\text{𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹}$

۷۸ ابری $\text{𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹}$

۷۷ ابرم $\text{𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹}$

۴۹ ابی $\text{𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹}$

۱۰۹-۵۱ ابی-ابی $\text{𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹}$

۹۱ اتی ک

۵ اتی یائیس

۴۲ اتر

۷۳-۸۳ اترس

۱۴۷ اتائی

۸۳ اتی یائیس

۴۲ اتی

۱۵۹ اتی یابوشنه

۱۱-۱۴۸ ا-ث-و-ر-آ

۱۴۸ اتوری

۲۹ انگ

۲۹ انگ ایام

۲۹ انگ ایسه

۷۳-۸۳ انه

۱۰۰ اتحمی

۷۷ اشتم

۱۴۸ اتری یادی

۷۳-۸۳ اج

۹۹ اجنی

۷۷ اجنم

۸۳ اجی وتم

۴۶ اُجَی K ۳ ۳ ۳

۲۴ اَحْسَ بِنَ < ۳ ۳ ۳

۲۴ اَحْسَ تا ۳ ۳ ۳

۱۸۳-۷۳ ادا ۳ ۳ ۳

۸۴ ادراری K (۳) ۳ ۳ ۳

۸۴ ادرشن اوش < ۳ ۳ ۳

۷۵ ادرشی K ۳ ۳ ۳

۳۶ ادم ۳ ۳ ۳

۸۴ ادینا ۳ < ۳ ۳ ۳

۷۷ ادینم ۳ < ۳ ۳ ۳

۴۶ ادکی K ۳ ۳ ۳

۱۴۹ ادو < ۳ ۳

۸۴ ادوروجی K ۳ < ۳ < ۳ < ۳ < ۳

۸۴ ادوروجی یش < ۳ < ۳ < ۳ < ۳ < ۳ < ۳

۱۴۸ ادوکسن فی ش < ۳ < ۳ < ۳ < ۳

۱۱-۹۴-۷۸-۶۵-۵۱ از ۳ ۳

۲۴ اریک ۳ ۳ ۳

۲۴ اریکا ۳ ۳ ۳

۱۵۰ اریی K ۳ ۳ ۳

۱۵۱ اری یازش ۳ ۳ ۳

۱۳۶-۱۱ اری یازمن < ۳ ۳ ۳ < ۳ ۳ ۳

۱۵۱ آری یارشن < 𐭠𐭥𐭥 𐭠𐭥 𐭠𐭥 𐭠𐭥 𐭠𐭥 𐭠𐭥

۱۵۰ آری چیتر 𐭠𐭥 𐭠𐭥 𐭠𐭥 𐭠𐭥 𐭠𐭥 𐭠𐭥

۱۵۲ آریبای 𐭠𐭥 𐭠𐭥 𐭠𐭥 𐭠𐭥 𐭠𐭥 𐭠𐭥

آریبیرا 𐭠𐭥 𐭠𐭥 𐭠𐭥 𐭠𐭥 𐭠𐭥 𐭠𐭥

۱۵۲ آریت 𐭠𐭥 𐭠𐭥 𐭠𐭥 𐭠𐭥 𐭠𐭥 𐭠𐭥

۱۵۲ آریتا 𐭠𐭥 𐭠𐭥 𐭠𐭥 𐭠𐭥 𐭠𐭥 𐭠𐭥

۱۵۲ آریتاوا 𐭠𐭥 𐭠𐭥 𐭠𐭥 𐭠𐭥 𐭠𐭥 𐭠𐭥

۱۵۲-۱۱ آریتمشترآ 𐭠𐭥 𐭠𐭥 𐭠𐭥 𐭠𐭥 𐭠𐭥 𐭠𐭥

۱۵۳ آریت و زدی 𐭠𐭥 𐭠𐭥 𐭠𐭥 𐭠𐭥 𐭠𐭥 𐭠𐭥

۱۵۲ آریغ 𐭠𐭥 𐭠𐭥 𐭠𐭥 𐭠𐭥 𐭠𐭥 𐭠𐭥

۱۵۴ آریدت 𐭠𐭥 𐭠𐭥 𐭠𐭥 𐭠𐭥 𐭠𐭥 𐭠𐭥

۱۵۴ آریدستان < 𐭠𐭥 𐭠𐭥 𐭠𐭥 𐭠𐭥 𐭠𐭥 𐭠𐭥

۱۵۴ آریدو < 𐭠𐭥 𐭠𐭥 𐭠𐭥 𐭠𐭥 𐭠𐭥 𐭠𐭥

۱۵۳ آریدومنیش < 𐭠𐭥 𐭠𐭥 𐭠𐭥 𐭠𐭥 𐭠𐭥 𐭠𐭥

۲۳-۶۳-۷۳-۷۸ آریسم 𐭠𐭥 𐭠𐭥 𐭠𐭥 𐭠𐭥 𐭠𐭥 𐭠𐭥

۱۵۵ آریشادا 𐭠𐭥 𐭠𐭥 𐭠𐭥 𐭠𐭥 𐭠𐭥 𐭠𐭥

۱۵۵ آریشام 𐭠𐭥 𐭠𐭥 𐭠𐭥 𐭠𐭥 𐭠𐭥 𐭠𐭥

۱۵۵ آریشانا 𐭠𐭥 𐭠𐭥 𐭠𐭥 𐭠𐭥 𐭠𐭥 𐭠𐭥

۱۵۵ آریشام 𐭠𐭥 𐭠𐭥 𐭠𐭥 𐭠𐭥 𐭠𐭥 𐭠𐭥

۱۵۶ آریستی بر 𐭠𐭥 𐭠𐭥 𐭠𐭥 𐭠𐭥 𐭠𐭥 𐭠𐭥

۱۵۶ آریشتیش 𐭠𐭥 𐭠𐭥 𐭠𐭥 𐭠𐭥 𐭠𐭥 𐭠𐭥

۱۵۱ آرگوریش

۱۵۴ ارمین

۱۶-۳. آر-می-ای-ن

۱۶, آر-می-ای-ن-م

۱۵۴-۳-۱۶ ارمینی

۱۶ آر-می-ن-ی-تی-تی-ی-ک

۴۶ آزدا

۱۵۷-۲۹-۱۵ آسا

۱۵۷ آسپ یا آسی

۱۵۷ آسا-دارو

۱۵۷ آس بار

۲۳ آسپ

۱۵۲ آسپ چنا

۶۷-۶۹ آستی

۱۵۲-۳-۱۶ آس گرت

۱۵۲-۳ آس گرتی

۱۵۲ آس من

۱۵۷-۱۵۲ آسن

۸۵ آشی و

۷۹-۸۵ آشی و

۴۶ آسینی

- ۱۴۷ اَنْتَ اَوْفِیْ حَیَاتِیْ ۱۴۷
 ۱۴۷ اَنْتَ اَوْفِیْ حَیَاتِیْ ۱۴۷
 ۸۳-۹۹ اَنْزِلْ ۸۳-۹۹
 ۸۳-۹۹ اَنْزِلْ ۸۳-۹۹
 ۹۹ اَنْزِلْ ۹۹
 ۷۵-۸۲ اَنْزِلْ ۷۵-۸۲
 ۸۲ اَنْزِلْ ۸۲
 ۸۲ اَنْزِلْ ۸۲
 ۷۵ اَنْزِلْ ۷۵
 ۸۳ اَنْزِلْ ۸۳
 ۷۷ اَنْزِلْ ۷۷
 ۸۳ اَنْزِلْ ۸۳
 ۷۶ اَنْزِلْ ۷۶
 ۸۳ اَنْزِلْ ۸۳
 ۷۶ اَنْزِلْ ۷۶
 ۷۷ اَنْزِلْ ۷۷
 ۲۴ اَنْزِلْ ۲۴
 ۳۷ اَنْزِلْ ۳۷
 ۸۵ اَنْزِلْ ۸۵
 ۸۵ اَنْزِلْ ۸۵
 ۴۶ اَنْزِلْ ۴۶

۷۶ امری یَنا

۶۷-۶۹ امری

۶۷-۶۹ امری

۸۵ اموت

۳۸ انا

۱۴۹ اناک

۴۱-۴۰ انی

۴۱-۴۰ انیا

۴۱ انیاوا

۴۰ انیا

۴۱ انیا

۴۱ انی پی

۴۶ انی

۴۰ انی پی

۴۰ انی

۴۰ انی

۱۴۹ ان

۸۴ انی

۱۵۶-۱۱۱-۷۸-۶۱-۴۹-۵۸-۵۴-۴۰-۳۹-۳۸ او

۴۶-۴ او

۸۵ او

۸۵-۶۲ اَوَجِنَ

۹۸ اَوَجِنِيَا

۶۲-۷۸ اَوَجِنَمَ

۶۲ اَوَجِنِيَا

۷۹-۱۱۰ اَو-اَوَ

۷۹-۶۲ اَوَرَسَمَ

۵۸ اَوَسْتَانِمَ

۷۸ اَوَانْتَمَ

۳۹ اَوَامَ

۴ اَوِي شَامَ

۸۵-۶۳ اَوْتِينِ

۴ اَوْتِيِي

۴۶ اَوْتِيَا

۴۶ اَوْتَا

۱۰۴-۶۳ اَوَجَتَا

۷۹ اَوَجَمَ

۱۱۶-۹۸-۸۵-۷۸-۵۶ اَوَجِنَ

۴۶ اَوَدَا

۴۶ اَوَدَشَ

۸۸-۶۴ اَوَرَدَا

۱۳۵ اَو-رَدَا

۶۲ اَوْ-رَس

۱۵۶ اَوْسَا

۱۳۹ اَوْ-سَا

۱۵۶ اَوْسَايَا

۷۸ اَوْ-سَي

۵۴-۹۸-۱۱۴ اَوْ-كَم

۵۵-۷۳ اَوْكَمَا

۳۹ اَوْم

۳۹ اَوْنَا

۱۰۰ اَوْنَى

۸۵ اَوْخَرَد

۸۵-۱۴۱ اَوْ-خَرَد

۱۳۸ اَوْحَن

۱۳۸ اَوْحَنَم-اَوْحَنَم

۳۹ اَوْحِيَا

۷۹-۷۳-۶۷-۶۹ اَوْ

۶۷ اَوْ

۶۷ اَمَا

۶۷-۹۱ اَوْقَى

۶۷-۷۹ اَوْم

۶۷-۹۱ اَوْقَى

۶۷ اَهْقَى

۳۹ اَهْيَايَا

۱۰۹-۸۳-۸۲-۷۹-۷۶-۶۹-۵۰ آئِي

۲۴ اَيَّامُنِيْشِ

۷۶ اَيَّا

۷۵ اَيَّدِيْئِي

۱۰۰ اَيَّدِيْئِي

۷۶ اَيْسَنَا

۱۰۹ آ-آي

۸۲ آئِيْشِ

۱۳۱-۸۶ آ-بَز

۹۱ آئِي

۱۵۰-۱۱ آئِرَّ

۱۴۸ آئِرِّيْنَ

۹۷ آجِيَا

۶۹ آهْسُنْ اَوْحِي

۸۸ آهْسُنُوْدِيْئِي

۱۱۵-۱۰۴ آ-كُرْبِيْئِ

۱۰۴ آكُرْبِيْئِ

۱۱۴-۹۸ آ-كَم

۱۳۲ آ-ما ۳ ۱-۳ ۳

۹۱ آئی ۳ ۳ ۳ ۳

۱۸۵ آه ۳ ۳

۹۱ آهی ۳ ۳ ۳

۹۱ آهی ۳ ۳ ۳ ۳

۹۱ آهی ۳ ۳ ۳

۱۵. آیدن (۳) ۳ ۳ ۳

۱۳۵ آ-یم ۳ ۳ ۱ ۳

۱- ای ای

۴۶ ایوا ۳ ۳ ۳

۱۵۹ ای زلا ۳ ۳ ۳ ۳

۲۸ ای-ش-ت ۳ ۳ ۳

۱۶۱ ایمن تیش ۳ ۳ ۳ ۳

۳۸ ایم ۳ ۳

۳۹ ایما ۳ ۳ ۳

۳۸ ایما ۳ ۳ ۳ ۳

۳۹ ایمنی بیش ۳ ۳ ۳ ۳

۳۹ ایمنی شام ۳ ۳ ۳ ۳

۳۹ ایمنی ۳ ۳ ۳ ۳

۳۸ ای-م ۳ ۳ ۳

۱۵۹ ای مَنیش 𐎠 𐎡 𐎠 𐎡

۲۹ ای ن 𐎠 𐎡

۹۷-۷۵-۲۹ ای ئی 𐎠 𐎡

۹۶ ئی یا 𐎠 𐎡 𐎠

۹۷ ای-ی-ای-ش 𐎠 𐎡 𐎠 𐎡

۳۸-۳۹ ای مِ 𐎠 𐎡

او 𐎠 𐎡

۷۹ او پ 𐎠 𐎡

۴۲ او پ 𐎠 𐎡 𐎠

۷۹-۱۰۹ او پ-ائی 𐎠 𐎡 𐎠 𐎡

۷۹ او پائِم 𐎠 𐎡 𐎠 𐎡

۱۰۹ او پِئیری 𐎠 𐎡 𐎠 𐎡 𐎠 𐎡

۱۶۰ او پِ دَرَم 𐎠 𐎡 𐎠 𐎡

۴۹-۵۱-۵۰ او پِ رِئِی 𐎠 𐎡 𐎠 𐎡

۸۰-۵۱ او پِ ری-ائی 𐎠 𐎡 𐎠 𐎡 𐎠 𐎡

۱۱۲ او پِ ری-خشی 𐎠 𐎡 𐎠 𐎡 𐎠 𐎡

او پِ رِئِی 𐎠 𐎡 𐎠 𐎡

۷۹-۵۱ او پِ رِئِی پائِم 𐎠 𐎡 𐎠 𐎡 𐎠 𐎡

اُتا 𐎠 𐎡 𐎠 𐎡

۱۶۰-۳ او ج 𐎠 𐎡

۱۶۰-۱۶۱ اوتان

۳-۱۱ اوجی

۱۲۸ اود-پست

۱۲۸ اود پستا

۱۶۱ اوش باری

۱۶۱ اوشک

۱۰۵ او قرشت

۲۲ او مرتی یا

۳۷ اوز

۸۸ اوا

۱۵۹ او وادی جی

۱۶۰ او وازنی

۳ او وازمیش

۳ او وازنی

۱۶۰-۳ او وچ

۳ او وچی

۱۶۱ او وشت

۲۳-۱۲ او سپا

۱۶۱ او وئر

۱۶۰ او ویا

ب ba

- ۱۸ بابی رنوش
- ۱۸ بابی رنوو
- ۱۸-۱۹-۳۱-۱۸۰ بابی روشن
- ۱۸ بابی رون
- ۱۸ بابی رووی
- ۱۸-۳۱-۱۸۰ بابی رووی
- ۱۸ بابی رووی یا
- ۱۸-۱۲۹ بابی
- ۱۷۹ باختری
- ۱۸۰ باب یادی
- ۹۸ بی یا
- ۱۷۹ بئوک
- ۱۸۱ بومی
- ۱۱ ب-او-می-پ-ش
- ۱۵ ب-او-می-ی-ا
- ۵۹-۷۱-۷۸-۷۶-۸۴-۸۶-۹-۹۵-۱۰۰-۱۰۲-۱۰۳-۱۰۳
- ۱۷ براتا
- ۱۸۰ براتز
- ۷۱ بیزی
- ۱۰۲-۱۰۳ بیزک نئی

۹. بَرَتَو 𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥

۱۸۱-۱۳۱ بُرَدَ 𐭠𐭥𐭥𐭥

۱۸۱ بُرْدِی 𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥

۱۷۹-۱۲۹-۱۸ بُکَت 𐭠𐭥𐭥𐭥

۱۷۹ بُکَابِیَن 𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥

۱۸ بُکَانَم 𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥

۱۸ بُکَاهَ 𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥

۱۷۹ بُکَبُوخَش 𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥

۲۲ بُکَب-وَزَرَك 𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥

۱۸-۱۳ بُزَنَد، بُزَد، بُدَ 𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥

۱۸-۱۳ بُزَدَك 𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥

۱۳۱-۹۸-۸۴-۷۸-۷۱-۶۹ بَو 𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥

۷۱ بَوْتِی 𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥

پَ *pa* 𐭠𐭥𐭥𐭥

۱۶۴-۱۲۷-۹-۷۸ پَا 𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥

۹. پَات 𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥

۹. پَاتَو 𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥

۱۷۷ پَاذَ 𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥

۹. پَادِی 𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥

۱۷۶ پَارِس 𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥

𐭠𐭡𐭢𐭣𐭤 ۱۷-۱۷۶ بی تا

𐭠𐭡𐭢𐭣𐭤 ۱۲۹ پتی قی

𐭠𐭡𐭢𐭣𐭤 ۱۷۶ بی تر

𐭠𐭡𐭢𐭣𐭤 ۱۷۵-۱-۱۲۸-۱۲۷-۱۰۳-۱۰۲-۸۴-۸۰-۶۴-۵۲ پیست

𐭠𐭡𐭢𐭣𐭤 ۱۷۶ بی تر

𐭠𐭡𐭢𐭣𐭤 ۱۷۶ بی راد

𐭠𐭡𐭢𐭣𐭤 ۱۷۶ بی روش

𐭠𐭡𐭢𐭣𐭤 ۱۷۶ پتی شی یا نو و ادا

𐭠𐭡𐭢𐭣𐭤 ۴۳ پتی شی یا

𐭠𐭡𐭢𐭣𐭤 ۱۲۸ پیس-پیش

𐭠𐭡𐭢𐭣𐭤 ۵۲ پیست

𐭠𐭡𐭢𐭣𐭤 ۴۷ پیش یا

𐭠𐭡𐭢𐭣𐭤 ۱۷۷ پوتای

𐭠𐭡𐭢𐭣𐭤 ۱۱-۱۷۷ پ-او-تر

𐭠𐭡𐭢𐭣𐭤 ۱۲۷ پت

𐭠𐭡𐭢𐭣𐭤 ۴۹ پتی

𐭠𐭡𐭢𐭣𐭤 ۸۶ پتی-آبر

𐭠𐭡𐭢𐭣𐭤 ۱۰۹-۸۶ پتی-آی

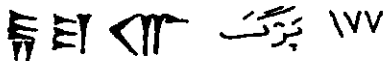
𐭠𐭡𐭢𐭣𐭤 ۱۳۱-۵۹ پتی-بر

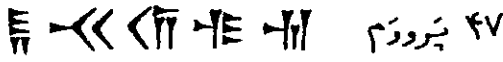
𐭠𐭡𐭢𐭣𐭤 ۱۲۷-۹۰ پتی-پا

𐭠𐭡𐭢𐭣𐭤 ۹۵ پتی پرساتی

۱۱. پرا-از 𐎱 𐎠 𐎠 𐎠 𐎠 𐎠
۱۱. پرا-آئ 𐎱 𐎠 𐎠 𐎠 𐎠 𐎠
- ۶۰-۷۱-۸۶ پرا-بز 𐎱 𐎠 𐎠 𐎠 𐎠 𐎠
- ۶۰-۷۱-۸۶ پرابز 𐎱 𐎠 𐎠 𐎠 𐎠 𐎠
- ۶۰-۷۱ پرابزتم 𐎱 𐎠 𐎠 𐎠 𐎠 𐎠 𐎠 𐎠
- ۵۵-۹۸-۱۱۴ پرا-گم 𐎱 𐎠 𐎠 𐎠 𐎠 𐎠 𐎠 𐎠
- ۵۵ پراگمنا 𐎱 𐎠 𐎠 𐎠 𐎠 𐎠 𐎠 𐎠
- ۶۱-۴۹ پری 𐎱 𐎠 𐎠
۱۱. پری-آئ 𐎱 𐎠 𐎠 𐎠 𐎠 𐎠
- ۶۱-۱۳۱-۹۵-۸۶ پری-بز 𐎱 𐎠 𐎠 𐎠 𐎠 𐎠
- ۶۱ پری‌برا 𐎱 𐎠 𐎠 𐎠 𐎠 𐎠
- ۶۱-۷۱ پری‌براهئی 𐎱 𐎠 𐎠 𐎠 𐎠 𐎠 𐎠 𐎠
- ۶۱ پری‌براهئی 𐎱 𐎠 𐎠 𐎠 𐎠 𐎠 𐎠 𐎠
- ۹۵ پری‌براهئی 𐎱 𐎠 𐎠 𐎠 𐎠 𐎠 𐎠 𐎠
- ۴۳ بزئئی 𐎱 𐎠 𐎠 𐎠
- ۶۱ بز-بز 𐎱 𐎠 𐎠 𐎠 𐎠
- ۳۱ پ‌رث‌و 𐎱 𐎠 𐎠 𐎠 𐎠
- ۱۸-۱۷۸ بزثو 𐎱 𐎠 𐎠 𐎠 𐎠 𐎠
- ۱۸ بزثوئیی 𐎱 𐎠 𐎠 𐎠 𐎠 𐎠 𐎠
- ۱۸ بزثوئیی‌میش 𐎱 𐎠 𐎠 𐎠 𐎠 𐎠 𐎠 𐎠
- ۱۲۸ بزسه 𐎱 𐎠 𐎠 𐎠 𐎠

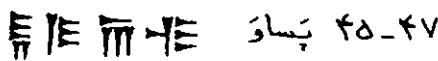
۷۱ پَرَسامی 

۱۷۷ پَرَزگ 

۴۷ پَرودَم 

۴۷ پَرودی نیت 

۴۵ پَسا 

۴۵-۴۷ پَساو 

ت ta 𐎠

۱.۴ ت 

۷۵-۸۸-۱.۵ ت 

۱۶۸ تازوا 

۷. تازوی 

۱۶۸-۲۵ تَیتر 

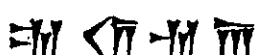
۱۶۸ تَیترَا 

۱۶۸ تَیترَحَسوَد 

۲۴ تَی گَرخ اودا 

۶۸ تَی 

۳۷ تَی 



۲۵-۲۷ تَ اودیا 

تَشش 

- ۱۶۹-۲۵ تَمَّ
- ۱۶۹ تَمَّ شَبَّارَ
- ۱۱۸-۸۲-۵۴-۴۲ تَرَّ
- ۸۳-۷۳ تَرَّسَ
- ۷۰ تَرَّسَ قَى
- ۸۹ تَرَّسَمَ
- ۱۱۸ تَشَّ
- ۱۶۹ تَكَبَّرَا
- ۱۶۰ تَنَّ
- ۱۰۱ تَنَّ مَثَى
- ۷۰-۷۷-۱۱۸ تَوَّ

تَوَّ ta

- ۲۷-۲۵ تَوَّنُوا
- ۲۵ تَوَّنُوکُمْ
- ۲۵ تَوَّنُوا وَتَوَّنِيَا
- ۸۸ تَوَّ
- ۳۶ تَوَّ

تَوَّ pa

- ۱۶۹ تَوَّ تَوَّ

۷. تاتی KI 𐭠𐭡𐭢𐭣𐭤 K

۱۶۹ شوهر KI <𐭠𐭡𐭢𐭣𐭤 EI

۱۷. شور KI <𐭠𐭡𐭢𐭣𐭤

۱۷. نورواهر KI <𐭠𐭡𐭢𐭣𐭤 -E 𐭠𐭡𐭢𐭣𐭤 EI

۳۶ نوام KI <𐭠𐭡𐭢𐭣𐭤 -E 𐭠𐭡𐭢𐭣𐭤

۱۷. نتگو KI 𐭠𐭡𐭢𐭣𐭤 <E 𐭠𐭡𐭢𐭣𐭤

۳. نتگوی KI 𐭠𐭡𐭢𐭣𐭤 <E 𐭠𐭡𐭢𐭣𐭤 K

۳. نتگوش KI 𐭠𐭡𐭢𐭣𐭤 <E 𐭠𐭡𐭢𐭣𐭤

۸۹ ندی KI 𐭠𐭡𐭢𐭣𐭤 K (E) 𐭠𐭡𐭢𐭣𐭤 K

۹۴ نوباتی KI 𐭠𐭡𐭢𐭣𐭤 𐭠𐭡𐭢𐭣𐭤 𐭠𐭡𐭢𐭣𐭤 K

۱۷. نورد KI EI 𐭠𐭡𐭢𐭣𐭤

۱۱۹-۸۹۹۴ نوناد، ند KI (E) 𐭠𐭡𐭢𐭣𐭤

۱.۶ نکتا KI E 𐭠𐭡𐭢𐭣𐭤 𐭠𐭡𐭢𐭣𐭤

۱.۳-۱.۲-۱۱۹-۱۰۰-۸۳-۷۷-۷۳ نفة KI <E

۷-۱۰۰ نهایس KI <E K 𐭠𐭡𐭢𐭣𐭤 <E K

شُر Sa

۶۶ شری 𐭠𐭡𐭢𐭣𐭤

۳۳ شریقی 𐭠𐭡𐭢𐭣𐭤 𐭠𐭡𐭢𐭣𐭤 K

۱۷. شروشا 𐭠𐭡𐭢𐭣𐭤 <𐭠𐭡𐭢𐭣𐭤 𐭠𐭡𐭢𐭣𐭤

۱۲-۸۰-۵۲ شرنی 𐭠𐭡𐭢𐭣𐭤 K

جَ گا -K

۱۱۷ جوہ

۵۵ جتا

۵۵-۷۰ جتائی

۱۱۶ جوہ

۵۵-۸۹ جوی

۷۰ جوی بامی

۵۵-۶۳-۷۳-۷۷-۸۳-۸۹-۹۶-۱۰۰-۱۱۶ جئی

۱۱۷ جوہ

جَ جی -zi

۱۱۷-۸۳-۲۴ جیو

۲۴ جیوا

جَ کَا -ka

۱۵۲-۲۰-۱۲ جا

۴۷ جتا

۱۶۷ جیتر

۱۶۷ جیتر [ن] تَم

۱۶۷ جی جی خری

۱۶۷ جیشیش پیش

۴۷ چونا 𐎠𐎡𐎢𐎣

𐎠𐎡𐎢 ۱۰۲-۱۱۶ چَر

۱۰۲ چَرَتَن نَبِئِی 𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤𐎥𐎦𐎧𐎨𐎩

۱۶۸ چَشَم 𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤𐎥𐎦𐎧𐎨𐎩𐎪𐎫𐎬𐎭𐎮𐎯𐎰𐎱𐎲𐎳𐎴𐎵𐎶𐎷𐎸𐎹𐎺𐎻𐎼𐎽𐎾𐎿

۱۰۱ (چَرَمَن) 𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤𐎥𐎦𐎧𐎨𐎩𐎪𐎫𐎬𐎭𐎮𐎯𐎰𐎱𐎲𐎳𐎴𐎵𐎶𐎷𐎸𐎹𐎺𐎻𐎼𐎽𐎾𐎿

عَ ha 𐎠𐎡𐎢𐎣

۱۶۳-۲۵ عَنوَدَا 𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤𐎥𐎦𐎧𐎨𐎩𐎪𐎫𐎬𐎭𐎮𐎯𐎰𐎱𐎲𐎳𐎴𐎵𐎶𐎷𐎸𐎹𐎺𐎻𐎼𐎽𐎾𐎿

۱۶۳ حَرَو 𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤𐎥𐎦𐎧𐎨𐎩𐎪𐎫𐎬𐎭𐎮𐎯𐎰𐎱𐎲𐎳𐎴𐎵𐎶𐎷𐎸𐎹𐎺𐎻𐎼𐎽𐎾𐎿

۱۶۵ حَرَمَنَدَشِيَا 𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤𐎥𐎦𐎧𐎨𐎩𐎪𐎫𐎬𐎭𐎮𐎯𐎰𐎱𐎲𐎳𐎴𐎵𐎶𐎷𐎸𐎹𐎺𐎻𐎼𐎽𐎾𐎿

۱۶۴ حَشَاي نَبِئِی 𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤𐎥𐎦𐎧𐎨𐎩𐎪𐎫𐎬𐎭𐎮𐎯𐎰𐎱𐎲𐎳𐎴𐎵𐎶𐎷𐎸𐎹𐎺𐎻𐎼𐎽𐎾𐎿

۲۳ حَشَاي نَبِئِی- وَزَرَكَ 𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤𐎥𐎦𐎧𐎨𐎩𐎪𐎫𐎬𐎭𐎮𐎯𐎰𐎱𐎲𐎳𐎴𐎵𐎶𐎷𐎸𐎹𐎺𐎻𐎼𐎽𐎾𐎿

۱۶۴ حَشَب 𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤𐎥𐎦𐎧𐎨𐎩𐎪𐎫𐎬𐎭𐎮𐎯𐎰𐎱𐎲𐎳𐎴𐎵𐎶𐎷𐎸𐎹𐎺𐎻𐎼𐎽𐎾𐎿

حَشِي تَرِيَتَا 𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤𐎥𐎦𐎧𐎨𐎩𐎪𐎫𐎬𐎭𐎮𐎯𐎰𐎱𐎲𐎳𐎴𐎵𐎶𐎷𐎸𐎹𐎺𐎻𐎼𐎽𐎾𐎿

۱۶۴ حَشَرَا 𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤𐎥𐎦𐎧𐎨𐎩𐎪𐎫𐎬𐎭𐎮𐎯𐎰𐎱𐎲𐎳𐎴𐎵𐎶𐎷𐎸𐎹𐎺𐎻𐎼𐎽𐎾𐎿

۱۶۴ حَشَرَا پَاوَن 𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤𐎥𐎦𐎧𐎨𐎩𐎪𐎫𐎬𐎭𐎮𐎯𐎰𐎱𐎲𐎳𐎴𐎵𐎶𐎷𐎸𐎹𐎺𐎻𐎼𐎽𐎾𐎿

۹۳-۱۱۲ حَشَنَا 𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤𐎥𐎦𐎧𐎨𐎩𐎪𐎫𐎬𐎭𐎮𐎯𐎰𐎱𐎲𐎳𐎴𐎵𐎶𐎷𐎸𐎹𐎺𐎻𐎼𐎽𐎾𐎿

۹۳ حَشَنَسَانِي نَبِئِی 𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤𐎥𐎦𐎧𐎨𐎩𐎪𐎫𐎬𐎭𐎮𐎯𐎰𐎱𐎲𐎳𐎴𐎵𐎶𐎷𐎸𐎹𐎺𐎻𐎼𐎽𐎾𐎿

۹۳ حَشَنَسَا حِي 𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤𐎥𐎦𐎧𐎨𐎩𐎪𐎫𐎬𐎭𐎮𐎯𐎰𐎱𐎲𐎳𐎴𐎵𐎶𐎷𐎸𐎹𐎺𐎻𐎼𐎽𐎾𐎿

۱۱۳-۱۰۵ حَشَنُو 𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤𐎥𐎦𐎧𐎨𐎩𐎪𐎫𐎬𐎭𐎮𐎯𐎰𐎱𐎲𐎳𐎴𐎵𐎶𐎷𐎸𐎹𐎺𐎻𐎼𐎽𐎾𐎿

𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤𐎥𐎦𐎧𐎨𐎩𐎪𐎫𐎬𐎭𐎮𐎯𐎰𐎱𐎲𐎳𐎴𐎵𐎶𐎷𐎸𐎹𐎺𐎻𐎼𐎽𐎾𐎿

- ۱۷ دَھیَاوَ 𐎧𐎡𐎹𐎡𐎧𐎢𐎽𐎠
- ۱۷۴ دَھیَو 𐎧𐎡𐎹𐎡𐎧𐎢𐎽𐎠
- ۱۷ دَھیَوِشُوا 𐎧𐎡𐎹𐎡𐎧𐎢𐎽𐎠𐎧𐎡𐎹𐎡𐎧𐎢𐎽𐎠
- ۱۷ دَھیَوِنَا 𐎧𐎡𐎹𐎡𐎧𐎢𐎽𐎠𐎧𐎡𐎹𐎡𐎧𐎢𐎽𐎠
- ۱۷ دَھیَوِنَا 𐎧𐎡𐎹𐎡𐎧𐎢𐎽𐎠𐎧𐎡𐎹𐎡𐎧𐎢𐎽𐎠
- ۱۷ دَهَىْ اَوَا 𐎧𐎡𐎹𐎡𐎧𐎢𐎽𐎠

دِ، دی di

- 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 ۱۲۳-۱۰۷-۸۹ > دی
- 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 ۱۲۴ > دیش
- 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 ۱۰۷ > دیشم
- 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 ۸۹ > دی دی
- 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 ۳۷ > دیش
- 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 ۳۷ > دیش
- 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 ۸۸ > دی

دُ، دو du

- 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 ۱۷۲ > دربال
- 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 ۱۷۳ > دور
- 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 ۴۷ > دوردیش
- 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 ۱۲۵ > دورج

- ۴۷ >دروغتم<
- ۱۷۳ >دروو<
- ۲۵ >درووا<
- ۱۷۳ >دوشتا<
- ۱۷۳ >دوشی یار<
- ۱۲۵ >دوگ<
- ۲۸ >دووشیسته<
- ۲۸ >دووشیستنه<
- ۴۷ >دووی تا پرتم<
- ۳۳ >دوی تی<

ز

- ۹۱-۱۳۵ را
- ۹۱ >رادوی<
- ۱۸۵ >راشت<
- ۲۶ >راشنام<
- ۲۶ >راشتم<
- ۱۸۵ >روت<
- ۱۸۵ >زئوچ<
- ۱۸۵ >زخا<
- ۱۸۵-۱۳۶-۱۳۵-۸۹-۷۴ ز

𐎱𐎠𐎼𐎿 𐎵 ۲۲-۷۴
 𐎱𐎠𐎼𐎿 𐎵 ۱۸۵
 𐎱𐎠𐎼𐎿 𐎵 ۱۳۶

𐎵 za ز

𐎱𐎠𐎼𐎿 𐎵𐎠𐎼𐎿 𐎵𐎠𐎼𐎿 ۱۹۲ زازان
 𐎱𐎠𐎼𐎿 𐎵𐎠𐎼𐎿 𐎵𐎠𐎼𐎿 ۱۹۱ زوزنه‌ی
 𐎱𐎠𐎼𐎿 𐎵𐎠𐎼𐎿 ۱۴ زبا
 𐎱𐎠𐎼𐎿 𐎵𐎠𐎼𐎿 ۱۹۱ زرز[ش]ک
 𐎱𐎠𐎼𐎿 𐎵𐎠𐎼𐎿 ۱۸۶ زن

𐎵 sa س

𐎱𐎠𐎼𐎿 𐎵 ۵۷-۱۳۸ سا
 𐎱𐎠𐎼𐎿 𐎵𐎠𐎼𐎿 𐎵𐎠𐎼𐎿 𐎵𐎠𐎼𐎿 ۱۹۱ سی‌کسی [ه]وو^{نی}
 𐎱𐎠𐎼𐎿 𐎵𐎠𐎼𐎿 𐎵𐎠𐎼𐎿 𐎵𐎠𐎼𐎿 ۱۱ سوگود
 𐎱𐎠𐎼𐎿 𐎵𐎠𐎼𐎿 𐎵𐎠𐎼𐎿 𐎵𐎠𐎼𐎿 ۱۹۱ سوگود، سوگود
 𐎱𐎠𐎼𐎿 𐎵𐎠𐎼𐎿 𐎵𐎠𐎼𐎿 ۱۹۱ سوگود
 𐎱𐎠𐎼𐎿 𐎵𐎠𐎼𐎿 𐎵𐎠𐎼𐎿 ۱۹-۳۱ سیردی
 𐎱𐎠𐎼𐎿 𐎵𐎠𐎼𐎿 𐎵𐎠𐎼𐎿 𐎵𐎠𐎼𐎿 ۳۱ سیردی
 𐎱𐎠𐎼𐎿 𐎵𐎠𐎼𐎿 𐎵𐎠𐎼𐎿 𐎵𐎠𐎼𐎿 ۳۱ سیردی یا
 𐎱𐎠𐎼𐎿 𐎵𐎠𐎼𐎿 ۵۸-۷۴-۷۵-۷۶-۸۱-۸۲-۱۳۹-۱۵۶-۱۹. شتا

۱۹. شتآن

۹۱ شتَب

۱۳۹ شتَمَب (شَمَب)

۹۱ شتَبَو

۱۹. ستونا

۱۸۹ سَك

۱۸۹ سكا

۱۹. شكوذَر

۱۹. شكون [خ] <<

شَ §a

۳۷ شَ مِش

۳۷ شَ مِش

شَ مِش

۱۹۱-۲۷ شَ مِش

۱۹۱ شَ مِش

۲۷ شَ مِش

۲۷ شَ مِش

۱۴-۸۵-۷۹ شَ مِش

۱۴ شَ مِش

۱۴۱-۸۰ شَ مِش

ف fa

فَرَّ ۴۹-۵۶-۵۷-۸۱-۱۷۸

فَرَّ - فَرَّ ۵۷ - فَرَّ - فَرَّ ۵۷

فَرَّ - فَرَّ ۵۷-۸۷

فَرَّ - فَرَّ ۵۷-۸۱

فَرَّ ۸۷-۹۱

فَرَّ ۵۶-۵۸-۸۱

فَرَّ ۵۷-۸۱

فَرَّ ۵۷

فَرَّ ۵۸

فَرَّ ۵۶-۸۱

فَرَّ ۵۷-۸۱

فَرَّ ۸۶-۱۳۱

فَرَّ ۲۸

فَرَّ ۷۷-۹۴-۹۸-۱۰۱-۱۰۵-۱۲۹

فَرَّ ۹۸

فَرَّ ۵۶-۸۱-۱۱۶

فَرَّ ۱۷۸

فَرَّ ۱۲۹

- ۱۳۸ قر-سا $\llcorner \text{ 𐎠 𐎡 𐎢 } \llcorner$
- ۱۳۹-۸۱ قر-ستا $\llcorner \text{ 𐎠 𐎡 𐎢 𐎣 } \llcorner$
- ۱۳۲-۵۸ قر-ما $\llcorner \text{ 𐎠 𐎡 𐎢 𐎣 } \llcorner$
- ۵۸ قرمانا $\llcorner \text{ 𐎠 𐎡 𐎢 𐎣 𐎤 𐎥 } \llcorner$
- ۱۷۸ قرمانز $\llcorner \text{ 𐎠 𐎡 𐎢 𐎣 𐎤 𐎥 } \llcorner$
- ۱۷۸-۵۹ قرمانا $\llcorner \text{ 𐎠 𐎡 𐎢 𐎣 𐎤 𐎥 } \llcorner$
- ۱۳۶ قر-ئی $\llcorner \text{ 𐎠 𐎡 𐎢 } \llcorner$
- ۸۱-۵۶ قر-ئی $\llcorner \text{ 𐎠 𐎡 𐎢 } \llcorner$
- ۴۷ قروت $\llcorner \text{ 𐎠 𐎡 𐎢 } \llcorner$
- ۱۷۸ قرورثی (ش) $\llcorner \text{ 𐎠 𐎡 𐎢 𐎣 𐎤 𐎥 } \llcorner$
- ۸۱ قر-حیح $\llcorner \text{ 𐎠 𐎡 𐎢 } \llcorner$
- ۱۴۱ قر-حیح $\llcorner \text{ 𐎠 𐎡 𐎢 } \llcorner$
- ۴۷ قرمزوم $\llcorner \text{ 𐎠 𐎡 𐎢 𐎣 𐎤 𐎥 } \llcorner$

ک ka

- ۱۶۲ کاپیش کانیس $\llcorner \text{ 𐎠 𐎡 𐎢 𐎣 𐎤 𐎥 } \llcorner$
- کاشک $\llcorner \text{ 𐎠 𐎡 𐎢 𐎣 𐎤 𐎥 } \llcorner$ ۲۹ کاسکین $\llcorner \text{ 𐎠 𐎡 𐎢 𐎣 } \llcorner$
- ۱۱۱-۱۶ کام $\llcorner \text{ 𐎠 𐎡 𐎢 } \llcorner$
- ۱۶۲-۱۶ ک اوف $\llcorner \text{ 𐎠 𐎡 𐎢 } \llcorner$
- ۱۶۳ کلما [بوجی ی] $\llcorner \text{ 𐎠 𐎡 𐎢 𐎣 𐎤 𐎥 } \llcorner$
- ۱۶۲-۲۴ کب تونک $\llcorner \text{ 𐎠 𐎡 𐎢 𐎣 𐎤 𐎥 } \llcorner$

۱۷۲ کببَدَ

۱۷۳ گت پتوک

۷۵-۷۷-۸۱-۸۲-۹۲-۹۸-۹۹-۱۰۱-۱۰۵-۱۱۲ کز

۹۸ گری ئیش

۱۰۵ کزت

۱۰۵ کزنا

۱۰۱ کزئن ئی

۱۷۳ کزک

۱۷۳ کزمانا

۱۱۱ گم

۲۴ گمن

۵۲-۵۹-۷۸-۸۲-۹۵-۹۹-۱۰۲-۱۱۱-۱۴۹ گن

۱۰۲ گنئین ئی

کُت، کو *ku*

۱۱ گت-او-دُر-ا-ش

۱۷۳-۱۷ کوروش

۱۷۳-۳۰-۱۲ کوشا

۱۷۳ کوشای

۱۷۳-۳ کوشی

۸۹ کوشوا

۱۷۲ کونگن کا

۶۹ کون اوئی

۱۷۲ کون [دور]

۹۳ کون وائی

۹۱ کون وانئی

۹۳ کون واهی

گ ga

۱۷۵ گانو

۱۷۵ گنیا

۱۱۳-۹۳-۷۶ گنوب

۹۳ گنوبائی

۷ گنوبائی

۱۷۵ گنوبرود

۱۱۳-۹۱ گنود

۱۷۶ گنوش

۱۷۶ گنومات

۱۷۶ گنوار

۱۷۶ گناری

۱۷۶ گنلن دوتو

۱۱۵-۷۷-۷۶ گنرب

𐎠𐎡𐎢𐎣 𐎤𐎥 𐎦𐎧 𐎨𐎩 ۱۵۲ مخزوت

𐎠𐎡𐎢𐎣 𐎤𐎥 𐎦𐎧 𐎨𐎩 ۱۵۶ مخزوت

𐎠𐎡𐎢𐎣 𐎤𐎥 𐎦𐎧 𐎨𐎩 𐎪𐎫 𐎬𐎭 ۱۵۶ مخزوت تا

𐎠𐎡𐎢𐎣 𐎤𐎥 𐎦𐎧 𐎨𐎩 ۱۶۷ مخزوت

𐎠𐎡𐎢𐎣 𐎤𐎥 𐎦𐎧 𐎨𐎩 𐎪𐎫 𐎬𐎭 ۱۶۶ مخزوت پد

𐎠𐎡𐎢𐎣 𐎤𐎥 𐎦𐎧 𐎨𐎩 ۱۱۴-۱۰۶ گسته

𐎠𐎡𐎢𐎣 𐎤𐎥 𐎦𐎧 𐎨𐎩 𐎪𐎫 ۱۰۶ گستا

𐎠𐎡𐎢𐎣 𐎤𐎥 𐎦𐎧 𐎨𐎩 𐎪𐎫 ۶۶-۵۴-۹۷-۹۸-۱۱۴ مخم

𐎠𐎡𐎢𐎣 𐎤𐎥 𐎦𐎧 ۱۱۴ گئی

𐎠𐎡𐎢𐎣 𐎤𐎥 𐎦𐎧 𐎨𐎩 ۱۰۶ گشت

𐎠𐎡𐎢𐎣 𐎤𐎥 𐎦𐎧 𐎨𐎩 ۱۰۶-۱۱۴ گتو

𐎠𐎡𐎢𐎣 𐎤𐎥 𐎦𐎧 ۱۱۵ گئی

𐎠𐎡𐎢𐎣 *gu* گب-گو

𐎠𐎡𐎢𐎣 𐎤𐎥 𐎦𐎧 ۱۱۵ گوژ

𐎠𐎡𐎢𐎣 *la* ل

𐎠𐎡𐎢𐎣 𐎤𐎥 𐎦𐎧 𐎨𐎩 ۱۳-۱۹۴ لبنان

𐎠𐎡𐎢𐎣 *ma* م

𐎠𐎡𐎢𐎣 𐎤𐎥 ۲۹-۴-۷۴

۱۲۲ ۱۱ ۶ ۴۴-۸۸-۸۹-۹۱-۹۳-۹۷/۷۴/۱۳۱

۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۸۸ ما-اوزد

۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۸۱ مائز

۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۴۵ ماشی

۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۸۱-۳۱ ملا

۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۳۱ ملا

۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۳۱ ماذنی بیش

۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۳۱ ماذنی شور

۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۳۱ مادم

۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۸۲ مازکو

۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۸۱ ماروش

۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۳۶ ۳۶

۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۸۲ ماة

۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۸۶ سیر

۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۷-۳۷ فنی

۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۳۲ ثوث

۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۸۲-۲۸ مفی شت

۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۲۸ سفیق قعه

۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۸۲ مپی

۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۳۳-۷۶-۷۲-۵۹ مر

۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۹ مرقی یانام

۱۹ مَرَقَىٰ مَبِيْنٌ ﴿١٩﴾

۱۹ مَرَقَىٰ مَبِيْنٌ ﴿١٩﴾

۱۳۳-۷۲ مَرَقَىٰ مَبِيْنٌ ﴿١٩﴾

۱۸۳ مَرَقَىٰ مَبِيْنٌ ﴿١٨٣﴾

۱۸۳-۵۹-۱۹-۱۸ مَرَقَىٰ مَبِيْنٌ ﴿١٨٣﴾

۱۸۲ مَرَقَىٰ مَبِيْنٌ ﴿١٨٢﴾

۱۸۲ مَرَقَىٰ مَبِيْنٌ ﴿١٨٢﴾

۱۸۳-۲۶ مَرَقَىٰ مَبِيْنٌ ﴿١٨٣﴾

۱۸۳ مَرَقَىٰ مَبِيْنٌ ﴿١٨٣﴾

۱۸۲ مَرَقَىٰ مَبِيْنٌ ﴿١٨٢﴾

۱۸۲ مَرَقَىٰ مَبِيْنٌ ﴿١٨٢﴾

۱۵ مَرَقَىٰ مَبِيْنٌ ﴿١٥﴾

۱۵ مَرَقَىٰ مَبِيْنٌ ﴿١٥﴾

۱۰۴-۱۰۳/۱۳۲-۹۵-۸۵-۷۱ مَرَقَىٰ مَبِيْنٌ ﴿١٠٤﴾

۳۶ مَرَقَىٰ مَبِيْنٌ ﴿٣٦﴾

۹۵ مَرَقَىٰ مَبِيْنٌ ﴿٩٥﴾

۹۵ مَرَقَىٰ مَبِيْنٌ ﴿٩٥﴾

۹۵ مَرَقَىٰ مَبِيْنٌ ﴿٩٥﴾

۷۱ مَرَقَىٰ مَبِيْنٌ ﴿٧١﴾

۲۶ مَرَقَىٰ مَبِيْنٌ ﴿٢٦﴾

۱۵۴ مَرَقَىٰ مَبِيْنٌ ﴿١٥٤﴾

واژه‌نامه/۲۶۳

𐎧𐎡𐎴 𐎧𐎡𐎴 𐎡𐎴 ۱۳۴

𐎧𐎡𐎴 𐎧𐎡𐎴 𐎧𐎡𐎴 ۶۸

𐎧𐎡𐎴 *mi* می-۲.

𐎧𐎡𐎴 𐎧𐎡𐎴 𐎧𐎡𐎴 𐎡𐎴 ۱۸۴

𐎧𐎡𐎴 𐎧𐎡𐎴 𐎧𐎡𐎴 ۶۸

𐎧𐎡𐎴 𐎧𐎡𐎴 𐎡𐎴 ۱۸۴

𐎧𐎡𐎴 𐎧𐎡𐎴 𐎡𐎴 ۱۸۴

𐎡𐎴𐎧𐎡𐎴 *mu* مُ-مو

𐎡𐎴𐎧𐎡𐎴 𐎧𐎡𐎴 𐎧𐎡𐎴 ۸۵-۱۳۴

𐎡𐎴𐎧𐎡𐎴 𐎧𐎡𐎴 𐎧𐎡𐎴 𐎧𐎡𐎴 ۳۱-۱۸۴

𐎡𐎴𐎧𐎡𐎴 *na* نَ

𐎡𐎴𐎧𐎡𐎴 𐎧𐎡𐎴 ۱۷۴

𐎡𐎴𐎧𐎡𐎴 𐎧𐎡𐎴 ۱۷۴

𐎡𐎴𐎧𐎡𐎴 𐎧𐎡𐎴 ۱۷۵

𐎡𐎴𐎧𐎡𐎴 𐎧𐎡𐎴 𐎧𐎡𐎴 ۱۷۴

𐎡𐎴𐎧𐎡𐎴 𐎧𐎡𐎴 ۴۹-۵۲-۶۴-۸۲/۱..

𐎡𐎴𐎧𐎡𐎴 𐎧𐎡𐎴 ۹۴-۱۱. ۱۱-۹۴

𐎡𐎴𐎧𐎡𐎴 𐎧𐎡𐎴 ۵۲

- ۸۰- فی- پیشت
- ۶۵ فی پیشتا
- ۶۵ فی بیستام
- ۶۵ فی پیشتم
- ۵۲-۶۴-۱۰۲-۱۰۳-۱۷^۵ فی پیش تن ای ی
- ۴۳-۴۷ فی یوی تی
- ۸۰-۱۲۰ فی- ثری
- ۴۹-۵۰-۵۱ نیج
- ۱-۹-۵۱ نیج- ای
- ۵۱ فی جایم
- ۵۱ فی رسائی تی
- ۶۵-۹۴ فی رسائی تی
- ۱۷۵ فی سائی
- ۸۶-۱۳۹ فی- سستا
- ۸۰-۶۶ فی ساریم
- ۸۶ فی ستای
- ۸۶-۱۳۹ نیستا
- ۵۲ فی کن توو
- ۱۴۱ (فی- شد) فی حد
- ۸۰ فی- حد
- ۴۵ فی تی

۱۷۵-۱۳ نیاک

۱۰۰-۶۵ نی ی بی نی

۸۰-۶۵ نی پشیشم

۸۰-۵۲ نی تراریم

۶۶-۵۲ نی نیی

۸۶ نی یستای

۸۰ نی یستایم

۸۰-۶۶ نی یساریم

۱۳۵ نی نیم

۲۹ نوجین

۲۹ ن اچ

۱۷۶ نیوکود زجر

۱۷۶ نیون نیست

۱۷ نیبا

۱۷۵ نیپا

۶۸ نیقی

۱۲۶-۹۹-۹۶-۸۷-۵۳ مَش

۱۴۶ ن دیت ب نیر

۱۷۵ ن دیت ب نیر

۱۷۵ نر

۳۳ نوم

𐎧𐎫 𐎧𐎫 𐎧𐎫 ۵۶-۸۱-۸۴-۱۲۶

𐎧𐎫 nu

𐎧𐎫 𐎧𐎫 𐎧𐎫 𐎧𐎫 ۴۷ نورم

𐎧𐎫 va

𐎧𐎫 𐎧𐎫 ۴۵ وا

𐎧𐎫 𐎧𐎫 𐎧𐎫 𐎧𐎫 𐎧𐎫 ۱۸۶ وائسپار

𐎧𐎫 𐎧𐎫 𐎧𐎫 ۶۳-۷۲-۹۵-۹۶-۱۳۶ وئین

𐎧𐎫 𐎧𐎫 𐎧𐎫 𐎧𐎫 ۷۲ وئینائی

𐎧𐎫 𐎧𐎫 𐎧𐎫 𐎧𐎫 ۹۶ وئینائی

𐎧𐎫 𐎧𐎫 𐎧𐎫 𐎧𐎫 ۷۲ وئین تکی

𐎧𐎫 𐎧𐎫 𐎧𐎫 𐎧𐎫 ۱۸۶ وئومیس

𐎧𐎫 𐎧𐎫 ۷۹-۱۳۶ وچ

𐎧𐎫 𐎧𐎫 ۹۱-۹۶-۱۳۷ وژ

𐎧𐎫 𐎧𐎫 ۱۳۷ وژت

𐎧𐎫 𐎧𐎫 𐎧𐎫 𐎧𐎫 ۷۲ وژئی یئی

𐎧𐎫 𐎧𐎫 ۱۵۳ وژدا

𐎧𐎫 𐎧𐎫 ۱۳۷-۱۸۶ ورك

𐎧𐎫 𐎧𐎫 𐎧𐎫 وركان

𐎧𐎫 𐎧𐎫 𐎧𐎫 ۱۸۶ وركزن

۹۶ وَرَنَ وَاتَّخِذْ كَ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱

۹۱ وَرَنَ وَتَامَ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱

۷۲ وَرَنَ وَتَخِي ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱

۱۸۷ وَرَر ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱

۱۸۷ وَرَرَك ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱

۴۷ وَسِي ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱

۱۸۹ وَشَوَانِك ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱

۱۰۰-۱۳۷ وَن ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱

۱۳۸ وَه ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱

۱۸۷ وَهَوَّك ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱

۱۸۷ وَهَي ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱

۱۸۷ وَهَيَزَدَات ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱

۱۸۷ وَهَيَو [ب] ش د ا ب ت ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱

۳۷ وَنَم ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱

وی ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱

۴۹-۵۹-۷۲-۹۶ وی ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱

۱۱۸ وی-تَر ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱

۱۸۷-۱۶-۲۰ ویش ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱

۲. وِثَابَتِي ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱

۲. وی تَبِي ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱

۲. وینام 𐭠𐭡 𐭠𐭡 𐭠𐭡 = 𐭠𐭡 𐭠𐭡 𐭠𐭡

۱۱۷-۵۶ وی-جَن 𐭠𐭡 𐭠𐭡 𐭠𐭡

۹۰-۵۶ وی جَناقی 𐭠𐭡 𐭠𐭡 𐭠𐭡 𐭠𐭡 𐭠𐭡 𐭠𐭡

۱۸۸ وی دَرَن 𐭠𐭡 𐭠𐭡 𐭠𐭡

۱۸۸ وی دَرَن 𐭠𐭡 𐭠𐭡 𐭠𐭡

۱۹ وی دَرَن 𐭠𐭡 𐭠𐭡

۴۱-۲۰-۱۲ وی ای-س 𐭠𐭡 𐭠𐭡 𐭠𐭡

۴۱ ویسا 𐭠𐭡 𐭠𐭡 𐭠𐭡

۴۱ ویسپا 𐭠𐭡 𐭠𐭡 𐭠𐭡

۴۷ ویسپا 𐭠𐭡 𐭠𐭡 𐭠𐭡 𐭠𐭡 𐭠𐭡

۴۱ ویسَم 𐭠𐭡 𐭠𐭡 𐭠𐭡

۴۱ ویسَیا 𐭠𐭡 𐭠𐭡 𐭠𐭡

۱۸۹ ویسپ اوراتی 𐭠𐭡 𐭠𐭡 𐭠𐭡 𐭠𐭡 𐭠𐭡 𐭠𐭡

۱۸۸ ویسَاشپ 𐭠𐭡 𐭠𐭡 𐭠𐭡 𐭠𐭡 𐭠𐭡

۸۷-۵۹-۸۲ وی-کَن 𐭠𐭡 𐭠𐭡 𐭠𐭡

۹۵-۵۹-۵۳ وی کَهای 𐭠𐭡 𐭠𐭡 𐭠𐭡 𐭠𐭡 𐭠𐭡

۱۳۳ وی-مَر 𐭠𐭡 𐭠𐭡 𐭠𐭡

۷۲-۵۹ وی مَرَدَتی 𐭠𐭡 𐭠𐭡 𐭠𐭡 𐭠𐭡 𐭠𐭡

۹۶-۵۳ وی ناک یاتی 𐭠𐭡 𐭠𐭡 𐭠𐭡 𐭠𐭡 𐭠𐭡 𐭠𐭡

۹۹-۵۳ وی ناک یَشِن 𐭠𐭡 𐭠𐭡 𐭠𐭡 𐭠𐭡 𐭠𐭡

۱۲۶-۸۷ وی-نَف 𐭠𐭡 𐭠𐭡 𐭠𐭡

۱۸۸ وی وان 𐭠𐭡𐭥𐭢 𐭠𐭡𐭥𐭢

۵۴ وی یتر یاما 𐭠𐭡𐭥𐭢 𐭠𐭡𐭥𐭢 𐭠𐭡𐭥𐭢 𐭠𐭡𐭥𐭢

۵۴-۸۲ وی یتریم 𐭠𐭡𐭥𐭢 𐭠𐭡𐭥𐭢 𐭠𐭡𐭥𐭢

۱۸۸ وی یمن 𐭠𐭡𐭥𐭢 𐭠𐭡𐭥𐭢

۵۳-۸۷ وی یک 𐭠𐭡𐭥𐭢 𐭠𐭡𐭥𐭢

۵۳-۸۲ وی یکنم 𐭠𐭡𐭥𐭢 𐭠𐭡𐭥𐭢

۵۴-۸۷ وی یناک ی 𐭠𐭡𐭥𐭢 𐭠𐭡𐭥𐭢 𐭠𐭡𐭥𐭢

۲. وئی یا 𐭠𐭡𐭥𐭢 𐭠𐭡𐭥𐭢

۲. و شبی ش چا 𐭠𐭡𐭥𐭢 𐭠𐭡𐭥𐭢 𐭠𐭡𐭥𐭢

𐭠𐭡𐭥𐭢 ha, hi 𐭠𐭡𐭥𐭢

۱۹۴ هیلندادو 𐭠𐭡𐭥𐭢 𐭠𐭡𐭥𐭢

۳۲ هیروش 𐭠𐭡𐭥𐭢 𐭠𐭡𐭥𐭢

۳۲ هیروی 𐭠𐭡𐭥𐭢 𐭠𐭡𐭥𐭢

۱۹۲ هوم و رگب 𐭠𐭡𐭥𐭢 𐭠𐭡𐭥𐭢 𐭠𐭡𐭥𐭢

۳۷ هو- هوام 𐭠𐭡𐭥𐭢 𐭠𐭡𐭥𐭢 𐭠𐭡𐭥𐭢

۷۳ هئی 𐭠𐭡𐭥𐭢 𐭠𐭡𐭥𐭢

۷۳ هتشنش شئی 𐭠𐭡𐭥𐭢 𐭠𐭡𐭥𐭢 𐭠𐭡𐭥𐭢

۴۵ هچا 𐭠𐭡𐭥𐭢 𐭠𐭡𐭥𐭢

۴۵ هچا- اودش 𐭠𐭡𐭥𐭢 𐭠𐭡𐭥𐭢 𐭠𐭡𐭥𐭢

۴۵ هچاچی- دور دوش 𐭠𐭡𐭥𐭢 𐭠𐭡𐭥𐭢 𐭠𐭡𐭥𐭢 𐭠𐭡𐭥𐭢

۱۹۲-۳۲ حَمَانِيَش

۱۹۳

۳۲- حَمَانِيَشِي ۱۹۳

۳۲ حَمَانِيَشِيَا ۱۹۳

۱۴۱-۸۰-۶۶ حَا

۴۵ حَا

۱۹۳ حَرَجِي

۱۲۲ حَرَكَام

۱۹۳ حَرِي وَ

۱۹۳ حَرِي [ثَوَوِي]

۲۱ حَرِي وَ تِيَش

حَرِي وَ تِيَم

۲۱ حَرِي وَ تِيَا

۲۱ حَرِي وَ تِيَا

۱۴۱ حَرِي

۱۴ حَرَان

۱۹۳-۹۸ حَرَان

۱۹۳ حَرَانِيَت

۱۲۲-۶۶-۴۹ حَم

۸۷-۱۱۸ حَم-تَفَش

۸۷ حَم-تَفَشِي

۸۷ حَمَتَفَشِي [تا]

- ۱۲۲ خَم- دَمَوْتُف < ۱۲۲ < ۱۲۲ < ۱۲۲
- ۱۲۲ خَم- دَر < ۱۲۲ < ۱۲۲ < ۱۲۲
- ۵۵-۶۶-۹۸-۱۱۴ خَم- كَم < ۱۲۲ < ۱۲۲ < ۱۲۲
- ۵۵-۶۶ خَم كَم < ۱۲۲ < ۱۲۲ < ۱۲۲
- ۲۷ حَمِي ثَرِي < K < K < K < K
- ۲۷ حَمِي ثَرِي يَا < K < K < K < K
- ۲۷ حَمِي ثَرِي كَمِي بِيش < K < K < K < K
- ۲۷ حَمِي ثَرِي يَم < K < K < K < K
- ۶۷ حَمِي ثَرِي < K < K < K < K
- ۵۷-۸۱-۱۴۱ حَمِي ثَرِي يَا حَمِي < K < K < K < K
- ۶۸ حَمِي < K < K
- ۴۷ حَمِي ثَرِي < K < K < K < K

حَمِي يا

- ۲۶ يَا حَمِي بِيش < K < K < K < K
- ۴۴ يَا < K < K < K < K
- ۴۴ يَا < K < K < K < K
- ۱۸۴ يَمِي ثَرِي يَا < K < K < K < K
- ۱۳۴ يَمِي ثَرِي < K < K < K < K
- ۳۱-۱۸۵/۱۸۵ يَمِي ثَرِي < K < K < K < K
- ۱۸۵ يَمِي ثَرِي < K < K < K < K

۴۴ یٰنَا كـ كـ مـ

۱۸۰-۱۰۰-۱۳۴-۹۹-۹۵-۷۵-۷۱ یٰز كـ مـ

۹۵ یٰکَیْثُیْئِیْ كـ مـ مـ مـ مـ مـ

۴۴ یٰدَاشِیْ كـ مـ مـ مـ مـ

۴۴ یٰدَا كـ مـ مـ مـ

۴۴ یٰدِیْ یٰبَیْئِیْ K م م م م م

۹۹ یٰذِیْ سَا K م م م م

۴۴ یٰذِیْوَا K م م م م

۴۴ یٰذِیْ K م م م

۷۱ یٰذِیْئِیْئِیْ K م م م م

۹۵ یٰذِیْئِیْ یٰبِیْئِیْئِیْ K م م م م م م م م م

۹۵ یٰذِیْئِیْ K م م م م

۹۹ یٰذِیْئِیْئِیْئِیْ K م م م م م

۱۳۵-۷۶-۷۷-۵۲ یٰمَ K م م م

۴۴ یٰئِیْ K م م م

I. Aus dem Altpersischen.

Die Zeichen der **altpersischen** Schrift, sämtlich Kompositionen aus den drei Keilen ∇ , \succ und \langle , sind die folgenden:

I. Vokalzeichen.

$\overline{\nabla}\overline{\nabla} a$ $\overline{\nabla}\overline{\nabla} i$ $\langle\overline{\nabla}\overline{\nabla} a$.

II. Silbenzeichen.

1. a-haltige.

$\nabla\Xi ka$ $\overline{\nabla}\overline{\nabla} ku$ $\Xi\nabla\nabla lu$ $\Xi\overline{\nabla}\overline{\nabla} pa;$ $\nabla\langle ju$ $\nabla\Xi ra;$
 $\langle\overline{\nabla}\overline{\nabla} gu$ $\nabla\langle ja$ $\overline{\nabla}\overline{\nabla} da$ $\Xi\nabla ba;$ $\Xi\nabla ra$ $\nabla\nabla la;$
 $\langle\langle\overline{\nabla}\overline{\nabla} hu$ $\nabla\langle pa$ $\nabla\langle\langle fu$ $\nabla\Xi su$ $\langle\langle sa$ $\Xi\overline{\nabla}\overline{\nabla} sa;$ $\Xi\langle nu$ $\nabla\nabla ma;$
 $\nabla\nabla za;$ $\langle\langle\langle hu.$

2. i-haltige

$\nabla\langle\Xi gi$ $\Xi\overline{\nabla}\overline{\nabla} di;$ $\overline{\nabla}\overline{\nabla} vi;$
 $\langle\Xi\langle hi;$ $\nabla\langle\Xi mi.$

3. u-haltige.

$\langle\overline{\nabla} ku$ $\nabla\overline{\nabla}\overline{\nabla} tu;$ $\nabla\langle\langle ru;$
 $\langle\Xi\overline{\nabla} gu$ $\langle\Xi\overline{\nabla} du;$ $\langle\langle\Xi nu$ $\Xi\langle\overline{\nabla} mu.$

Dazu Zahlzeichen: ∇ oder $\nabla = 1$, $\langle = 10$, die einfach komponirt werden, z. B. $\langle\overline{\nabla}\overline{\nabla} = 13$.

Die einzelnen Zeichen werden gewöhnlich durch \cdot getrennt. Das Zeichen ∇ dient in den älteren Inschriften zur Hervorhebung des Wortanfangs, später einfach zur Trennung der einzelnen Wörter.

Altpersische Schrifttafel

Nr.	Altpers. Zeichen	Transkription	Entdecker und Entdeckungsjahr
1.	𐎠	l	(Wortkennner) Fyksen 1798
2.	𐎡	a	Grotefend 1802
3.	𐎢	i	Saint-Martin 1832 (1823-y)
4.	𐎣	u	Grotefend 1802
5.	𐎤	ka	Lassen 1836 (Burnouf: k.)
6.	𐎥	ku	Hincks, Rawlinson 1846. (Grot. 1815:k)
7.	𐎦	ga	Lassen 1836
8.	𐎧	gu	Hincks, Rawl. 1846 (Lassen 1836: g')
9.	𐎨	ka	Lassen 1836. (Grotefend 1802: kh)
10.	𐎩	ka	Jacquet 1837/8
11.	𐎪	ga	Holtzmann 1845. (Jacquet 1837/8: z)
12.	𐎫	gi	Rawlinson 1846. (Lassen 1836: g')
13.	𐎬	ta	Lassen 1836. (Grotefend 1802: t)
14.	𐎭	tu	Windischmann 1845. (Lassen 1836: t')
15.	𐎮	da	Lassen 1836. (Grotefend 1802: d)
16.	𐎯	di	Hincks, Rawl. 1846. (Holtzm. 1845: d')
17.	𐎰	du	Hincks, Rawl. 1846. (Lassen 1836: d')
18.	𐎱	ta	Jacquet 1837/8. (Lassen 1836: z)
19.	𐎲	pa	Lassen 1836. (Grotefend 1802: p)
20.	𐎳	ba	Lassen 1836. (Burnouf: b)
21.	𐎴	pa	Lassen 1836. (Grotefend 1802: f)
22.	𐎵	na	Lassen 1836. (Rast 1837: n)

Cuneiform Syllabary.

$\overline{\text{II}}$ a, $\overline{\text{II}}$ i, $\overline{\text{II}}$ u, $\overline{\text{II}}$ e
 II k^a \llcorner k^a \llcorner x^a \llcorner g^a \llcorner g^a
 $\overline{\text{II}}$ e^a \llcorner j^a \llcorner j^a
 II a^a II i^a II u^a II e^a II d^a \llcorner d^a
 $\overline{\text{II}}$ f^a \llcorner f^a II m^a II m^a II m^a
 \llcorner n^a \llcorner n^a II n^a II n^a II n^a
 II y^a II y^a \llcorner y^a II y^a II y^a II y^a
 II s^a \llcorner s^a II s^a II s^a
 \llcorner h^a

Ideograms.

\llcorner K, xāyaliya \llcorner K, BUMI \llcorner K, DAH. \llcorner K, Anamzde.
 In 1905 I copied the original of Art Ham., and my notes show the \llcorner K = Anamzde.
 The word appears also as an ideogram on Art Ham. a.

Word-dividers.

\llcorner \llcorner

Numerals.

II , 1 II , 2 IIII , 3 IIIIII , 4 IIIIIIII , 5 IIIIIIIIII , 6 IIIIIIIIIIII , 7 IIIIIIIIIIIIII , 8 \llcorner , 9 \llcorner , 10 \llcorner , 12 \llcorner , 20 \llcorner , 23 etc.

ANCIENT PERSIAN LEXICON

A, Ā

ā, 1) Verbal prefix, *to, unto*; e. g. āyaⁿtā = ā + ayaⁿtā (them. to i), Dar. Sz.c. 3; cf. New Pers. āyaδ < ā + *ayatiy. Note Turfan MSS. ā-gad (better than agad, Müller). 2) Postpos. prep. with loc., *in, on, by*: e. g., gāθavā, *in place, dastayā, at hand, arbairāyā, in Arbada, drayahyā, by the sea*. Cf. Jackson, Av. Gram. 736; Schulze, KZ, 29, 264; Brugmann, Grundr.², 619; Bartholomae, Grundr. d. iran. Philol., 217-9. In Av. also with acc., abl., gen., dat.; e. g. Av. x^rafāda, Skt. svapnād ā; Av. ahurāi ā, Skt. asurāya. Av. ā, Skt. ā.

a- (before consonants; an- before vowels), neg. prefix; a-xšata, *inviolable, unhurt, a-nāmaka, (month) of the nameless (god), an-āhita, without blemish*. I. E. * \bar{a} -, * \bar{an} -, Av. a-, an- (Middle Pers. a-, an-), Skt. a-, an-, Gr. α-, ἀ-, Lat. in- (for en-), Goth. un-; Gr. vā-, νη- (I. E. * \bar{h}); cf. Schulze, KZ, 27, 606.

a, demon. pron. *this*. Gen. sg. f. ahyāyā (written [ahyā]yāy by stone-cutter's blunder in Dar. Sus. b.), ahiyāyā. Loc. sg. f. ahyāyā, ahiyāyā. In both gen. and loc. the stem a has been increased by hy (from gen. sg. ?), to which is added an ending analogous to that of nouns. Cf. Bartholomae, Grundr. 239, 2; Foy, KZ, 35, 9. I. E. * \bar{a} -, Av. a, Skt. a, Gr. ε-ι, Cret. η̄.

aita, demon. pron. *this*. Acc. sg. n. aita. I. E. * \bar{e} ito, YAv. aēta (Turfan MSS. 'ēd), Skt. eta.

aina[ira] (Elam. ainaira; Bab. a-ni-ri-'), m. name of a Babylonian, father of Nidintu-Bēl. The word is clear in Elam. and Bab. texts. KT record space for about two characters. Gen. sg. aina[ira]hyā, Bh. 1. 16.

aiva, num. *one*. Acc. sg. m. aivam. I. E. oiwo, Av. aēva (Middle Pers. āv, New Pers. yak < *aivaka, cf. Horn, NS, 19, 4.), Gr. oĩos, Cypr. oĩfos.

agr̥bāya (ʔr̥bʔy), impf. 3. sg., er ergriff, nahm gefangen, zu *grab-* 'greifen', aw. *grab-*, ai. *gr̥bhāyāti* 'er ergreift'.

agr̥bāyam (ʔr̥bʔym), impf. 1. sg., ich ergriff, nahm gefangen, eroberte.

agr̥bāyan (ʔr̥bʔy), impf. 3. pl., sie ergriffen, nahmen gefangen.

agr̥bāyata (ʔr̥bʔytʔ), impf. med. 3. sg., er riß an sich, nahm ein, besetzte.

agr̥bya (ʔr̥bi[y]), impf. pass. 3. sg., er wurde gefangen. (So mit K. Hoffmann, MSS 8 [München 1956] 18, statt mit R. G. Kent *agr̥bi[ta]*; R. Schmitt, KZ 1967, 62, tritt für Vollstufe *agr̥abi[ya]* ein.)

āgrya (ʔgriy), adj. nom. sg. m., treu, zu aw. *āgra-mati-* 'loyal-gesinnt'. (E. Benveniste, BSL 1951, 32f.)

āgryānām (ʔgriyʔnʔm), adj. dat. pl. m., treuen [Männern].

āha (ʔh), impf. 3. sg., er war, es gab, zu *ah-*¹ 'sein', aw. *ah-*.

ahahi (ʔhy), subj. 2. sg., du seiest, mögest (wirst) sein, ai. *āsasi*.

āham (ʔhm), impf. 1. sg., ich war, bin geworden, el. *ha-um*.

āhan (ʔh), impf. 3. pl., sie waren, ai. *dsan*.

ahani (ʔhniy), subj. praes. 1. sg., ich sei, möge sein, el. *ha-nu*, ai. *dsāni*.

āhanta (ʔhtʔ), zweimal *ʔht* geschrieben, impf. med. 3. pl., sie waren (gewesen), sie wurden, waren vorhanden.

ahati (ʔhtiy), subj. praes. 3. sg., er sei, mag sein, soll sein, ai. *dsati*.

ahištata (ʔištʔ), impf. med. 3. sg., hatte sich aufgestellt, zu *stā-* 'stellen', aw. *stā-*, ai. *sthā-*. (E. Benveniste, BSL 1951, 23.)

ahmahi (ʔmhy), praes. 1. pl., wir sind, zu *ah-*¹ 'sein', aw. *mahi*, ai. *smāsi*.

ahmāzam (ʔmʔzm), pron. pers. gen. 1. pl., von uns (= unser), aw. *ahmākəm*, ai. *asmākam*.

ahmi (ʔmiy, nur in XDNb *ʔhmiy*), praes. 1. sg., ich bin, zu *ah-*¹ 'sein', aw. *ahmi*, ai. *āsmi*.

ahurahya mazdāha (*aurhy mzdʔh*), gen. sg. m., [des Gottes] Ahuramazdah ['des Herrn Weisheit', nur in XPc 10].

ahuramazdāh (ʔurmzdʔ), nom. sg. m., Ahuramazdah, Gottesname Zarathustras, frei: 'der Allweise Herr', el. *u-ra-maš-da*, spät *u-mar-maš-da*, akk. *a-hu-ru-ma-az-da*, aram. *ʔhurmzd*, aw. *ahurō mazdā*, zu ai. *āsura* 'göttlicher Herr' und *medhā* f. 'Weisheit'.

ahuramazdāha (ʔurmzdʔh, auch *ʔurmzdʔh* und *ʔurmzdʔh* geschrieben), gen. sg. m., [des Gottes] Ahuramazdah.

ahuramazdām (ʔurmzdʔm), acc. sg. m., [den Gott] Ahuramazdah.

ahuramazdā-mai (ʔurmzdʔmiy), nom. sg. m. mit pron. pers. dat. 1. sg., Ahuramazdah . . . mir.

ahuramazdā-tai (ʔurmzdʔtiy), nom. sg. m. mit pron. pers. dat. 2. sg., Ahuramazdah . . . dir.

ahuramazdā-hidūgam (ʔurmzdʔhdʔugm), acc. sg. n., einen Ahuramazdah-Eid. (E. Benveniste, BSL 1951, 50, I. Gershevitch, JAOS 1959, 198, und M. Mayrhofer, Gs. Henning [1970] 285.)

āhyata (ʔh[ytʔ]), impf. med. 3. sg., er wurde fortgetrieben, zu *ah-*² 'werfen', aw. *ah-*, ai. *ae-*.

An'ushiya (𐭠𐭣 𐭪𐭥 𐭪𐭥 𐭪𐭥 𐭪𐭥 𐭪𐭥) Nachfolger, Anhänger. nom plur. *an'ushiya* Bh. I, 58. II, 77. 95. III, 49. 51. 73. IV, 32. Von *shiya* gehen und *an'u* nach. Oppert glaubt, dass *an'u* allein Stamm — *shiya* aber Endung sei, so auch Hübschmann, der *an'ushiya* auf *anutya* zurückführt.

Antar (𐭠𐭣 𐭪𐭥 𐭪𐭥) praep. c. c. acc. in, innerhalb Bh. I, 21. II, 78. IV, 32. Aw. *antare*, neup. *آندر*, auch in dem weitern Kreise der indogermanischen Sprachen erhalten.

Apatara (𐭠𐭣 𐭪𐭥 𐭪𐭥 𐭪𐭥) der Andere, der Fernere, acc. *apataram* ferner A, 25. *apataram* hacà ausser NRa) 18. Comparativform von *apa*.

Āpadāna (𐭠𐭣 𐭪𐭥 𐭪𐭥 𐭪𐭥 𐭪𐭥) Palast. *āpadāna* S, 3. *apadānā* S, 4. Cf. oben zu der St. p. 128.

Apanyāka (𐭠𐭣 𐭪𐭥 𐭪𐭥 𐭪𐭥) Vorfahr, Ahne S, 3. Von *apa* hinweg und *nyāka* q. v.

Aparam (𐭠𐭣 𐭪𐭥 𐭪𐭥 𐭪𐭥) adv. nachher. Bh. IV, 37. 42. 48. 68. 70. 87. V, 19. Aw. *aparam* dasselbe. cf. Ys. XXXI, 20. auch *apām*, was wol nur Veränderung von *apara* ist. Ys. X, 1.

Apariy (𐭠𐭣 𐭪𐭥 𐭪𐭥 𐭪𐭥) nach. cf. Gramm. § 58.

Āpi (𐭠𐭣 𐭪𐭥 𐭪𐭥) Wasser. nom *āpi* mit dem Enklit. *shim*: *āpishim* Bh. I, 96. loc. *āpiya* Bh. I, 95. Es ist aw. skr. *āp* neup. *آب* Wasser, durch schliessendes *i* in die vocalische Declination übergeführt. Cf. auch *nāvi* und lat. *navis*.

Āpiy (𐭠𐭣 𐭪𐭥 𐭪𐭥 𐭪𐭥) auch, noch O, 19. Szb) 6. D, 9. E, 13. A, 18. C, 8. F, 18. K, 14. Mit *d'uray* zusammengeschieden NRa, 12. Cf. oben p. 111. Skr. *api*.

Abācarish (𐭠𐭣 𐭪𐭥 𐭪𐭥 𐭪𐭥 𐭪𐭥 𐭪𐭥) Bh. I, 64. ein dunkles Wort, das noch nicht erklärt und, wie ich glaube, kaum richtig gelesen ist, vgl. oben meine Bem. zu d. St. Die Erklärungen Rawlinsons (*officia sancta* oder *ministris*) und Benfey's (Schützer) sind unzulässig, weil sie sich auf die fehlerhafte Lesart *abīcarish* stützen. Ich habe das Wort nach dem mir wahrscheinlichen Zusammenhange — obwohl bloß conjectural — mit Weideplatz übersetzt.

Abashtā (𐭠𐭣 𐭪𐭥 𐭪𐭥 𐭪𐭥 𐭪𐭥) Gesetz. Bh. IV, 64. Cf. oben p. 103 ff.

Abiy (𐭠𐭣 𐭪𐭥 𐭪𐭥 𐭪𐭥) praep. c. c. acc. zu Bh. I, 40. 76. 80. 82¹. 84. II, 2. 12. 17. 73. 88. III, 2. 3. 14. 27. 55. 59. 70. 81. 86. V, 12. 22. 24. 27. I, 24. Szb) 9. 12. Aw. *aiwi* und *avi* in derselben Bedeutung huzv. *𐭠𐭣*, *pārsī ōi*.

فهرست مآخذ

در باره بخشی عمده از مآخذ کتاب، در بخش دهم، میان صفحات ۱۴۶-۱۴۲ نام و نشان برخی از آنها نقل شده است. در این فهرست کلی منابع کتاب یاد شده، اما چون در آن فصل در مورد بعضی از منابع توضیحاتی آمده، در این جا تنها نام و نشان آن کتب درج و در باره آن‌هایی که نقل نشده، یادداشتی کوتاه می‌آید:

WALTHER HINZ : *Neue Wege im Altpeccischen.*

Wiesbaden. 1973

MANFRED MAYRHOFER: *Iranisches*

Personenamenbuch. Band I. Die Altiranischen Namen. Wien. 1979

HERBERT CUSHING TOLMAN: *Ancient Persian*

Lexicon. American Book Company. 1908

H.C. TOLMAN: *Cuneiform Supplement.*

New York. 1910

CH. BARTHOLOMAE: *Handbuch der Altiranischen*

Dialekt. Leipzig. 1883

RONALD. G. KENT: *Old Persian: Grammar Texts Lexicon. New Haven, 1953.*

CH. BARTHOLOMAE: *Altiranisches Wörterbuch. Berlin, 1979.*

FERDIND YUSTI: *Iranisches Namenbuch. Marburg, 1895.*

F.H: WEISSBACH: *Die Kellinschriften Achameniden Leipzig, 1911.*

EDWARD LEE JOHNSON: *Index Verborum To the Old Persian Inscriptions. American Book Company, 1910.*

کتاب در ۵۲ صفحه به چاپ رسیده و بر اساس کار "تولین" واژه‌های فارسی باستان فهرست شده است. کتاب با توجه به اختصار کامل، جهت - کسانی که به دنبال لغت نامه‌ی کافی و موجز هستند مفید است. آن چه که از میراث این واژه‌نامه است آن که هر کلمه با اشاره به کاربرد در کتیبه‌ها و نام و نشان، مرتب و چاپ شده است.

مقاله "ویسباخ" F.H. Weissbach با عنوان:

Die Altpersischen Inschriften.

کتیبه‌های فارسی باستان در جلد دوم، "اساس فقه اللغة ایرانی":

Grundriss Iranischen Philologie.

1904, *Strassburge*. این مقاله میان صفحات ۷۵-۵۴ آمده است

مجموعه فوق زیر نظر گیگر و کوهن *W. Geiger. Ernest Kuhn* در ۱۹۰۴-۱۸۹۶ منتشر شده است.

در مورد "دستور زبان اوستایی" که در این کتاب مورد استفاده واقع شده است، به کتاب نگارنده "دستور زبان اوستایی - بخش دوم" نگاه کنید. مآخذی در این زمینه، در کتاب یاد شده به تفصیل آمده است که جرت اهتر از یادکرد مجدد، نقل نمی‌شود.

اما در مورد واژه‌ها و همانندهایی در لاتینی، سانسکریت، فارسی باستان، اوستایی، پهلوی و فارسی، علاوه بر "فرهنگ واژه‌های باستانی ایران" از بارتولومیه و فرهنگ اوستایی "یوستی" که دستور زبان را نیز در بردارد و در بخش ۳- معرفی شده، از فرهنگ اوستایی "کانگا" نیز بهره برده شده است. فرهنگ کانگا، به سال ۱۹۰۰ منتشر شده و هر چند دارای نقاط ضعف بسیار و اغلاط چاپی و عدم دقت در ارائه کاربرد واژه‌ها از دیدگاه اشاره به بندها را واجد است، اما با این حال برای یک محقق با توجه به فرهنگ‌های معدود دیگر شایان توجه است، در حالی که کسی که مراجعه می‌کند، گمراهی برداند:

K.E.KANGA: A Complete Dictionary of the Avesta Language; Bombay, 1900

در مورد پیشوندها و شکل‌های آنها و برجای شان در فارسی نوین، از کتاب

"تتبعات ایرانی" از دارمستر استفاده ای محدود شده است. منبع مورد مراجعه، چاپ ۱۹۷۱ در آمستردام است:

J. DARMESTETER: *Études Iraniennes....*
Amsterdam, 1971.

در مورد «دستور تطبیقی زبانهای ایرانی باستان»، از کتاب بسیار پرارزش «پروفسور شپگیل» در همین زمینه بهره برده شده است که در «دستور زبان اوستایی» به شکل گسترده تری از این بهره بری ها، اشاراتی بسیار هست.

F. VON SPIEGEL: *Vergleichende Grammatik*
Der Altiranischen Sprachen.
Amsterdam, 1970.

کتاب "فرمان های شاهنشاهان هخامنشی" تألیف رالف نورمن. شارژ R. N. Charp. چاپ ۱۳۴۳. دانشکده ادبیات، دانشگاه شیراز.

کتاب "جهان‌داری داریوش بزرگ" نوشته ع. شاپور شریبازی. چاپ دانشگاه پرلوی، ۱۳۵۰. در بخش از ترجمه کتیبه بومستان مربوط به داریوش از این کتاب نقل شده است.

کتاب "چند نمونه از متن نوشته های فارسی باستان" از دکتر محمد مقدم. ترجمه کتیبه خشیارشا در تحت جمشید و کتیبه داریوش در تحت جمشید

از این کتاب است.

متن‌هایی که از کتیبه‌ها نقل شده از کتاب "بارتولومه" که معرفی شده با عنوان:

Handbuch der altiranischen Dialekte.

میان صفحات ۱۷۵ - ۱۶۰ برداشته شده است. در آغاز کتاب، برابری -

حروف لاتینی برای الفبای پارسی باستان که به دست داده شده از بارتولومه در

همین کتاب است و دانش پژوهان می‌توانند با نگاه به آن جدول، در آوانویسی

پارسی باستان سودجویند.

FR. SPIEGEL: *Die Altpersischen Keilinschriften*

Im Grundtexte Mit uebersetzung,

Grammatik und Glossar. Leipzig, 1881

برای توضیح به صفحه ۱۴۴ نگاه کنید.

بخش اول: الفبای فارسی باستان

۷	حروف بی صدا
۸	نشانه های جداکننده
۸	ترتیب هجاها
۹	جدول حروف میخی با برابره های اوستایی
۱۰	ایدئوگرام ها
۱۰-۱۳	حروف صدادار

بخش دوم: حالات هشت گانه اسم

۱۵	اسم: حالت فاعلی
۱۶-۱۷	حالات هشت گانه اسم و شناسه های آنها
۱۷-۲۱	حالات تانیث و حالات هشت گانه

بخش سوم: صفت

۲۲-۲۷	ساخت و انواع صفت
۲۷	صفت تفضیلی
۲۷-۲۸	صفت عالی
۲۸-۲۹	صفت نسبی
۳۰-۳۲	اسم و ساخت صفات

بخش چهارم : عدد

۳۳

شکل و چگونگی اعداد

۳۳

اعداد وصفی

۳۴-۳۵

ساخت ، ترکیب و شکل اعداد

بخش پنجم : ضمیر

۳۶-۳۷

ضمایر شخصی منفصل

۳۷

ضمایر متصل

۳۸- ۴۰

ضمیر اشاره

۴۱

ضمیر مبهم

بخش ششم : حروف اضافه ، حروف ربط

۴۲-۴۶

حروف اضافه

بخش هفتم : قید

۴۷-۴۶

فهرست قیدها در فارسی باستان

بخش هشتم : فعل

۴۸

دستگاه فعل در فارسی باستان

۴۸- ۴۹

فعل معلوم ، فعل مجهول ، فعل میانه

۴۹

پیشوندهای فعلی

۵۰- ۶۷	ریشهٔ افعال و پیشوندها
۶۷	صُور صرف فعل بودن (= آه)
۶۸- ۷۳	فعل مضارع
۷۳- ۸۷	فعل ماضی و انواع آن
۸۸- ۹۱	وجه امری و صُور آن
۹۱- ۹۶	وجه التزامی
۹۶- ۹۷	وجه تمنایی
۹۷	فعل مجهول
۹۷- ۹۹	نمونه‌هایی از صیغه‌های تمنایی
۹۹- ۱۰۱	نمونه‌هایی از فعل مجهول
۱۰۱- ۱۰۳	مصدر
۱۰۳- ۱۰۴	صفت اسم فاعلی
۱۰۴- ۱۰۷	اسم منقول و صفات منعولی

بخش نهم: همانندی ریشه‌های افعال در فارسی باستان و اوستایی

۱۰۸	یادداشت و توضیح
۱۰۹- ۱۴۱	فهرست ریشه‌های افعال در فارسی باستان

بخش دهم: نام‌های خاص

وواژه‌های همانند در اوستا - فارسی باستان و پهلوی.

۱۴۲- ۱۴۶	نگاهی به مآخذ دربارهٔ مطالعهٔ دستور و زبان فارسی باستان
----------	---

فهرست مطالب/ ۲۸۷

۱۴۶

فهرست نام‌های خاص و بعضی واژه‌ها

بخش یازدهم

۱۹۶-۲۲۵

گزیده‌ای از متن نوشته‌های فارسی باستان؛ با ترجمه

۲۲۶-۲۷۲

فهرست اعلام و واژه‌ها

ن

نمونه‌هایی از صفحات دستور زبان فارسی باستان از کتب دانشمندان

۲۷۳-۲۷۸

این فن

۲۷۹-۲۸۳

فهرست منابع و مآخذ

۲۸۴-۲۸۷

فهرست مطالب

𐎧𐎫𐎠𐎹𐎡𐎹𐎫𐎡𐎹𐎧𐎡𐎹𐎫𐎡𐎹
 𐎡𐎹𐎫𐎡𐎹𐎧𐎡𐎹𐎫𐎡𐎹𐎧𐎡𐎹𐎫𐎡𐎹

𐎡𐎹𐎫𐎡𐎹𐎧𐎡𐎹𐎫𐎡𐎹𐎧𐎡𐎹
 𐎡𐎹𐎫𐎡𐎹𐎧𐎡𐎹𐎫𐎡𐎹𐎧𐎡𐎹𐎫𐎡𐎹
 𐎡𐎹𐎫𐎡𐎹𐎧𐎡𐎹𐎫𐎡𐎹𐎧𐎡𐎹𐎫𐎡𐎹
 𐎡𐎹𐎫𐎡𐎹𐎧𐎡𐎹𐎫𐎡𐎹𐎧𐎡𐎹𐎫𐎡𐎹
 𐎡𐎹𐎫𐎡𐎹𐎧𐎡𐎹𐎫𐎡𐎹𐎧𐎡𐎹
 𐎡𐎹𐎫𐎡𐎹𐎧𐎡𐎹𐎫𐎡𐎹𐎧𐎡𐎹𐎫𐎡𐎹

OLD PERSIAN

GRAMMAR TEXTS LEXICON

BY

HASEM RAZI



FRAVAHAR

a publication of

SĀZMĀN-E-FARAVAHAR

TEHRAN, 1989

𐎧𐎫𐎧𐎡𐎹𐎠𐎫𐎡𐎹
𐎠𐎫𐎡𐎹𐎠𐎫𐎡𐎹𐎠𐎫𐎡𐎹

𐎠𐎫𐎡𐎹𐎠𐎫𐎡𐎹𐎠𐎫𐎡𐎹
𐎠𐎫𐎡𐎹𐎠𐎫𐎡𐎹𐎠𐎫𐎡𐎹
𐎠𐎫𐎡𐎹𐎠𐎫𐎡𐎹𐎠𐎫𐎡𐎹
𐎠𐎫𐎡𐎹𐎠𐎫𐎡𐎹𐎠𐎫𐎡𐎹

𐎠𐎫𐎡𐎹
𐎠𐎫𐎡𐎹𐎠𐎫𐎡𐎹𐎠𐎫𐎡𐎹

OLD PERSIAN

GRAMMAR TEXTS LEXICON

BY

HAŠEM RAZI



FRAVAHAR

a publication of

SĀZMĀN-E-FARAVAHAR

TEHRAN, 1989